

# پیام ابراهیم

ماهنامه  
جامعه زنان انقلاب اسلامی  
سال سوم | شماره پانزدهم  
خرداد و تیر ۹۵ | ۱۰۰ صفحه | ۶۰۰۰ تومان

معجزه هزاره سوم! تشخیص

صلاحیت حق همه است

مهدی غنی



فروپاشی یا آشفتگی اجتماعی

در ایران

حمیدرضا جالبی پور



زنان سرپرست خانوار از واقعیت

تا آسیب و مسئله اجتماعی

ناهید کوه شکاف



✓ اندیشه ها و تجارب  
مهندس سبحانی درباره  
تجزیه طلبی و قوم گرایی

✓ سعید حجاریان:  
عبور از روحانی به ضرر  
اصلاح طلبان و اصول گرایان است



بررسی اوضاع و احوال حوزه

در قبل و بعد از انقلاب

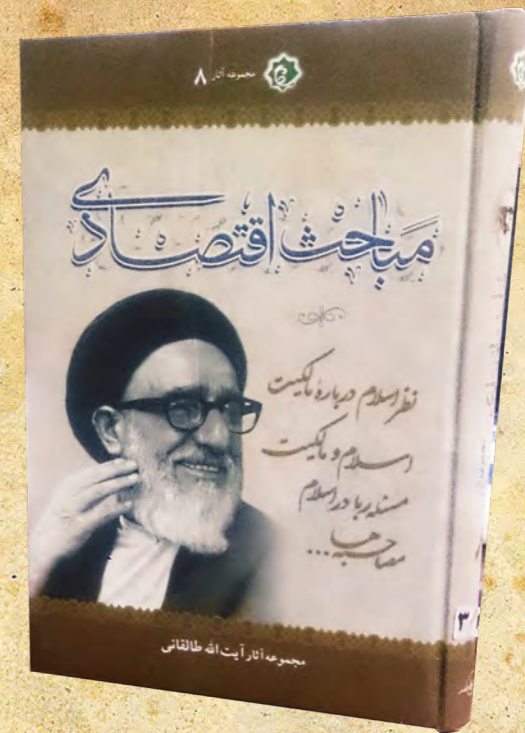
در گفتگو با حجت الاسلام ادیب

رویکردی تاریخی

به اصلاحات ایران معاصر

ما و وحی

گفتگو با احسان شریعتی



... حول معیشت و اقتصاد و مالکیت همیشه مهم ترین مسئله و مشکل بشر بوده است. مکتب‌های اقتصادی بسوی آن مکتب دینک نظر و هوش و کنش و او را به خود جلب کرده‌اند، و بیشترین زیان‌ها و سرمایه‌سوزی‌ها هم از ناحیه همین مکتب‌ها نصیب بشر شده است.

مکتب سرمایه‌داری و مالکیت آزاد و عنان‌گسیختگی خصوصی هزاران سال پیش شواخات بشری حکومت می‌کرد، و هنوز هم در بیشتر جاهای حکومت می‌کند. ناکهاتن مارکسیسم در برابر آن بی‌اقتدای و سوسیالیسم و کمونیسم را به بشریت عرضه کرد و علاج همهٔ دردها و گرفتاری‌ها و بیچارگی‌های او را در پشت کردن به سرمایه‌داری و روی آوردن به سوسیالیسم، به عنوان یک سرخ، و سپس کمونیسم، به عنوان بهشت موعود، دانست. و در جهان‌بینی بی‌شکوهی‌کنندهٔ خود همهٔ مکتب‌های اقتصادی و سیاسی و فلسفی و اجتماعی دیگر را محکوم به شکست و نابودی اعلام کرد و مارکسیسم را مکتبی جاودان برای همهٔ بشون بشری که فقط مادی هستند و هرچه چیز مادی گفته شده حقیقت ندارد و فریبی برای تخدیر و سرکشیه کردن توده‌ها پیش نیست.

لیکن لحظه‌ای - به نسبت تاریخ زندگی بشر - بیشتر نباید که به وسیلهٔ سرمایه‌داری محکوم به شکست و نابودی، درهم شکسته شد و سرلیهٔ پرتگاه نابودی قرار گرفت، و اکنون پس از این برخوردها و رویارویی‌ها، شب آهسته آهسته تا چاه زاید سحر!



... پس اختیار بودن وجود انسان، و بی‌اعتدالی نسبت به او، و عدم توجه و بها دادن به حقوق انسان، که حقوق بشر می‌خوانند! ارزش نهادن به انسان در قالب حقوق انسانی او در جامعه که از رومور بشریت جهان توسعه یافته است و در جامعهٔ امروزین ما به این زودبها بعید است جایگاه خود را نباید در حالیکه مسئولین امور هم جندادان اعتنائی به آن نداشته و ندارند گویی در قیامت ارتباطات امروز صرفاً به روابط خودی و تاخودی اهمیت می‌دهند و در پی تولید آن هستند، و برای نامناسب جلوه دادن آن از ضعفها و اموری که در جهان امروز در رابطه با جنگها و درگیریها که در برول و درون کشورها اتفاق می‌افتد بهره می‌جویند و حقوق بشر را برای سر و سامان دادن به زندگی‌های اجتماعی ناکارآمد تلقی می‌کنند.

هنگامی که هیئت مدیرهٔ مجمع را بر آن داشت که مجموعهٔ مقالات کنگره را از این نظر منتشر سازد تا به امروز با مسائلی از قبیل ارتباط گیری با نویسندگان محترم مقالات، امور فنی، دریافت مجوز و ... روبه رو بوده است!!! تا امروز که کتاب برای انتشار مهیا شده و به شرکت جهانی انتشار عرضه می‌شود ذنایان بر آن گذشته است که گویی سالهاست به انتظار انتشار این کتاب نشسته‌ایم.

۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

info.payamebrahim@gmail.com



صاحب امتیاز  
جامعه زنان انقلاب اسلامی

مدیرمسئول  
اعظم طالقانی

زیر نظر شورای سیاست گذاری

دبیران

لاله شاکری (اندیشه)  
مهدی غنی (تاریخ)  
زهرا زالی (زنان)  
کیمیا انصاری (اجتماعی)  
منیژه گودرزی (ادبیات)  
حوریه خانپور (خبر)، ابوذر علوی (حقوق)

همکاران

جواد رحیم پور، فاطمه پزشکی، صدیقه کنعانی،  
یغما فشخامی، یاسمن عزیزی، زهرا مقدم و  
مهرانگیز توکلی، صدیقه مقدم، صدیقه کنعانی

امور هنری و فنی

امور هنری: آتلیه پایش و پوشش  
www.payeshpouyesh@gmail.com  
صفحه آرا: حامد یعقوبی  
نمونه خوان: مصطفی آشوری  
حروفچین: بتول پاکروان

نشانی

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی  
خیابان هدایت (شهید برادران قائدی)  
بعد از ظهری الاسلام، پلاک ۱۴۹  
تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲  
پست الکترونیکی:  
info.payamebrahim@gmail.com

اشتراک و آگهی  
۰۹۱۲۱۹۳۴۴۳۷  
چاپ: امید ایرانیان  
توزیع: نشرگستر

## اندیشه

- ارزیابی تفاوت‌های بنیادی روشنفکری و نواندیش دینی ..... ۶  
اندیشه‌ها و تجارب مهندس سبحانی در باره تجزیه طلبی و قوم گرایی ..... ۱۱  
گفت و گو با حجت الاسلام ادیب ..... ۱۶  
گفتمان نقد و نقادی در فرهنگ‌ها و ادیان ..... ۲۵  
گفتگویی با احسان شریعتی ..... ۲۸

## سیاست

- گفتگوی پیام ابراهیم با دکتر سعید حجاریان ..... ۳۲  
فروپاشی یا آشفتگی اجتماعی در ایران ..... ۳۶  
معجزه هزاره سوم! ..... ۴۴  
دن کیشوت مردی برای فصول گذشته ..... ۴۶  
لاریجانی با «امید» رییس شد ..... ۴۸  
اگر سبحانی بود از دولت فعلی حمایت می‌کرد ..... ۴۹  
مهندس سبحانی از هاشمی حمایت کرد چون از عواقب کار باخبر بود ..... ۵۷  
رویکردی تاریخی به اصلاحات ایران معاصر ..... ۶۰

## زنان

- شصتمین اجلاس کمیسیون مقام زن ..... ۶۶  
زنان سرپرست خانوار از واقعیت تا آسیب و مسئله اجتماعی! ..... ۶۷  
هاله با تمام پرننگی اش سعی می‌کرد دیده نشود ..... ۷۴  
مراسم نکوداشت استاد منیر گرجی ..... ۷۷

## اجتماعی

- توسعه روحیه مسئولیت‌پذیری، ضرورت بنیادی ساختن جامعه ..... ۷۸

## ادبیات

- پرتوی از خرد، اخلاق و دادگری در اندیشه حکیم ابوالقاسم فردوسی ..... ۸۸  
مرثیه ای برای پرستوها ..... ۹۱  
به یاد هاله ..... ۹۳



جواد رحیم پور

بسم الله الرحمن الرحيم

## نگاهی اخلاقی به مجلس دهم

آنها که مانده اند دنباله روی آنها که رفته اند نباشند

انتخابات مجلس همراه با امید ملت برای تثبیت دستاوردهای دولت یازدهم، عدم بازگشت به دوران ماقبل برجام و تحریم ها، اقدامات پوپولیستی و شکل گیری فساد مالی گسترده و کاسبی با ارزش های دینی، حفظ ارزش پول ملی و تحرک در اقتصاد و جلوگیری از رشد منفی و... بر گزار وبا پیروزی لیست امید خاتمه یافت.

با اینحال رویدادهای اولیه در انتخابات هیات رئیسه، تأیید صلاحیت کلیه نمایندگان بویژه نماینده توهین کننده به زنان ایران و مجلس و... ادعای طرف اصولگرا مبنی بر پیروزی لابی بر لیست، نگرانی هایی در بین مردم و فعالان سیاسی ایجاد کرده است.

آسیب شناسی چنین رویدادی تنها جنبه سیاسی ندارد و از منظر اخلاقی نیز قابل تحلیل است. بی شک تکرار چنین حوادثی پیامی بسیار نادرست به جامعه خواهد بود تا نابسامانی اخلاقی و اجتماعی جامعه تداوم یابد. وقتی یک نماینده مجلس از نردبان لیستی بالا می رود وبعد دقیقا عکس آن عمل می کند نمی تواند مدعی تلاش مجدانه و صادقانه برای اصلاح رویه های نادرست در عرصه های گوناگون باشد.

به هر روی بخشی از کژتابی ها، ناشی از پیچیدگی ها در مناسبات قدرت سیاسی و عدم تکمیل زنجیره مشارکت مردم در قدرت است. اما این کاستی ها به هیچ وجه توجیه کننده رفتارهای خلاف عرف و میثاق رای مردم نیست و همواره جای نقد و تذکار دارد.

رویدادهای پیش گفته ناقص تمامی روند امید نیست. بی شک در آستانه انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم و شوراهای اسلامی شهر و روستا در پایان سال، شاهد تلاش روزافزون جریان مخالف برجام و روند امید برای ناکارآمد نشان دادن دستاوردهای دولت یازدهم و رویه سیاسی مورد اقبال مردم خواهیم بود.

وجود این اراده در بین مخالفان برجام جدی است و آرزوی یک دوره شدن ریاست جمهوری دولت یازدهم را پنهان نیز نمی کنند.

آنچه به منتخبان ملت برمی گردد تلاش برای همراهی کارشناسانه با دولت برای تحرک بخشیدن به اقتصاد، دوری گزیدن از لابی های خلاف اراده مردم و توجه و تاکید بر مطالبات توسعه ای است.

در این میان از فراکسیون امید انتظار بیشتری می رود. آنانکه مانده اند نباید تحت تاثیر آنانکه رفته اند ویا کسانیکه از اساس مخالف رای و اراده مردم هستند، تعهداتشان را زیر فشار مراکز قدرت غیر منتخب فراموش کنند.

در طول سه سال عمر دولت آقای روحانی مجالی هر چند اندک برای نیروهای بازار و اقتصاد در حرکت مستقل از شبکه رانتی اقتصاد فراهم شده است.

سیاست‌های اقتصادی دولت روحانی باید بر تحرک بخشیدن به این بخش از اقتصاد معطوف شود. علیرغم رکود موجود در اقتصاد، شاهد ارتقای کیفیت محصولات موجود در بازار و شکل‌گیری نوعی رقابت در عرضه محصول هستیم. البته رویه موجود هنوز به مرحله پایداری نرسیده است و اگر مورد حمایت قرار نگیرد انتظار برگشت شرایط به دوران قبل دور از انتظار نیست. واقعیت آن است که مردم درک و تحمل رکود موجود را بیشتر از نوسانات شدید اقتصادی دولت قبلی دارند اما این انتظار نیز قطعاً حدی دارد و نمی‌توان برای مدت طولانی به استمرار آن دامن زد.

یکی از وظایف و برنامه‌های کلیدی فراکسیون امید تلاش در جهت تصحیح مسیر و تحرک بخشیدن به اقتصاد است. ارتباط واقع بینانه با بازار و تولیدکنندگان در این میان می‌تواند ثمر بخش باشد.

دور کردن بازار از مسیر رانت‌گام بلند توسعه‌ای در کشور و تسهیل‌کننده حمایت از تولید داخلی است. به نظر می‌رسد بازار تا حدودی آمادگی ورود به این مرحله را دارد.

گام بعدی فراکسیون امید حمایت و ارتباط موثر از بخش آموزش عالی، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و حمایت از اقدامات بیمه‌همگانی است. تأکید و حمایت موثر از این بخش‌ها قطعاً در حفظ روحیه امید در جامعه موثر است.

علاوه بر این، توجه به مناطق مرزی و تسهیل در اقتصاد این مناطق از دیگر اولویت‌های فراکسیون امید می‌تواند باشد. بدنه اجتماعی در شرایط کنونی تنها از دولت روحانی انتظار ندارند بلکه نمایندگان مجلس بویژه اعضای فراکسیون امید باید بدانند این مردم آنها را برای همراهی با دستاوردهای پسا برجام برگزیده‌اند.

بنابراین در صورتی که مجلس به هر دلیلی از این همراهی سرباز زند باید پاسخگوی انتظار مردم باشد. همچنان که مجلس قبلی نتوانست از زیر بار حمایت از دولت دهم خارج شود و شاهد تغییر گسترده ترکیب مجلس بودیم.

از آنجا که اصولگرایان دغدغه آزادی‌نارند و همواره بر سیاست‌های محدودکننده در حوزه عمومی تأکید دارند، بسط و برداشتن فشارهای غیر قانونی از این حوزه یک نیاز حیاتی در حفظ روحیه امید است.

اتفاقاً اکنون که آقای لاریجانی در موقعیت ریاست مجلس قرار گرفته‌اند، فراکسیون امید می‌تواند همکاری بیشتری از ایشان در این گشایش قانونی انتظار داشته باشد.

طبیعتاً مردم نیز همچون گذشته مسئولیت عدم پاسخگویی به مطالبات جامعه مدنی را متوجه اصولگرایان و از جمله نمایندگان اصولگرا خواهند کرد.

با اینحال فراکسیون امید و دولت یازدهم می‌توانند در قالب طرح و لوایح اقدامات در این زمینه‌ها داشته باشند و منتظر واکنش به تحرکات تخریب‌گرایانه مخالفان دولت نمانند.

حوزه زنان در طول دولت نهم و دهم و مجالس مرتبط به شدت مورد غفلت و بعضاً مورد قانون‌گذاری نادرست قرار گرفت. مجلس هر چند نباید برخلاف امور شرعی قانونی را تصویب نماید اما دلیلی هم برای احیای سنت‌های مغایر با شرایط جامعه امروز نیست. ارزش‌های دینی بسیاری در قرآن و کلام معصوم و پیامبر گرامی اسلام وجود دارد که تأکید بر آنها در قانون‌گذاری اتفاقاً در هموار کردن راه زندگی و تحکیم خانواده تأثیر بسزای و موثرتری دارد. برخی فکر می‌کنند اگر بر چند همسری تأکید نکنند امری از امور شرعی را وا گذاشته‌اند و یا اسلام‌شان با اخلال و کاستی روبرو می‌شود. خداوند بزرگ در این امور عقوبت و پاداشی در نظر نگرفته است تا پرهیز از آن، از ایمان کسی بکاهد و یا با توجه به آن، بر ایمان کسی بیافزاید.

برخورد روشن بینانه با ارزش‌های دینی در امور قانونگذاری می‌تواند از دیگر اقدامات فراکسیون امید باشد. امریکه اصولگرایان توان و ظرفیت ورود به این حیطه را ندارند.

موضوع بعدی شجاعت و صراحت در بیان مسائل است. مجلس جای کوتاه آمدن و چشم بر هم نهادن نیست. وظیفه مجلس نظارت هم هست. همه منتخبان ملت باید در امر نظارت کوشا باشند اما انتظار می‌رود فراکسیون امید نهادهای غیر پاسخگو را، مسئولیت‌پذیر و پاسخگو نماید.

## مهندس سحابی نو اندیش دینی بود

# ارزیابی تفاوت‌های بنیادی روشنفگری و نواندیش دینی



■ کیمیا انصاری

چپ‌های با افکار مارکسیستی یا کمونیستی اشاعه داده می‌شد و به خصوص حزب توده این را به خود اختصاص داده بود. به مرور که حرکت‌های اسلامی و مذهبی هم در جامعه پا گرفت، بعدها معلوم شد که در هر زمینه‌ای می‌توان روشنفکر بود و یا نبود.

روشنفکر در تعریف کلی کسی است که مسائل روزش را می‌فهمد و در ازاء مسائل و مشکلات روز برای رها شدن از آن مشکلات چاره‌اندیشی می‌کند. به عبارتی مشکلات جامعه را اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... درک می‌کند و بعد نسبت به آن دو موضع می‌گیرد: یک موضع انتقادی و یا یک موضع اصلاحی که در این صورت باید پاسخ گو هم باشد.

روشنفکرانی که مشکلات جامعه را می‌فهمند، نقد می‌کنند و آن قدر احساس مسئولیت می‌کنند که برای رفع مشکل چاره بیاندیشند یا پیشنهاد اصلاحی دهند؛ آنها از طبقه روشنفکران متعهدتری هستند. اگر به این بسنده کنیم، بنابراین روشنفکر واژه عامی خواهد بود. این اواخر که نهضت‌های اسلامی پا گرفت، حرکت‌های رهایی بخش در بسیاری از نقاط مختلف دنیا به ویژه در شمال آفریقا، الجزایر، مراکش، مصر، خاورمیانه و ایران راه افتاد و بر مبنای اعتقادات اسلامی بیشتر موضع ضد ستم و ضد ظلم را پیش گرفتند و اینها شدند روشنفکر دینی.

گفت و گو با دکتر فریدون سحابی، اولین رئیس سازمان انرژی اتمی ایران بعد از انقلاب. او متولد سال ۱۳۱۶ در تهران است. دکترای زمین شناسی و اکتشاف نفت را از دانشگاه لندن گرفت و سپس به ایران آمد. در دانشگاه تهران به عنوان هیات علمی به تدریس مشغول شد. با وقوع انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ پست معاون وزیر نیرو در امور انرژی و سرپرستی سازمان انرژی اتمی در دولت موقت به او واگذار شد. در این مسئولیت کار را با چالش‌های زیادی آغاز کرد تا اینکه در اواخر سال ۶۱ با استعفای او از سرپرستی انرژی اتمی موافقت شد اما همچنان تا سال ۶۵ همچنان در پست معاون وزیر نیرو به خدمت خود ادامه داد. بر آن شدیم تا حسب پیشینه مذهبی، فرهنگی و سیاسی خانواده‌شان و رویداد فوت مرحوم مهندس سحابی در ۱۱ خرداد، به مصاحبه با یکی از اعضای خانواده و طرح سوالاتی در زمینه روشنفگری و نواندیشی بپردازیم.



Photo By Mousa Hashemzadeh www.mosa.ir

چيست واگر ندارد چرا؟ اصل قضیه این است که واژه روشنفگری از قدیم الایام شاید بدلیل سنت و بسا روال‌های اجتماعی که در مقاطع زمانی مختلف در جامعه مطرح شدند، معمولاً به طبقه خاصی از مردم اختصاص داشته و آن طبقه فقط خودشان را روشنفکر می‌دانستند به ویژه کسانی که معتقد به مبانی دینی و مذهبی بودند. این فکر و این واژه در گذشته دور بیشتر توسط

■ از نگاه شما چه تفاوتی بین روشنفکر دینی و نواندیش دینی<sup>۱</sup> وجود دارد؟ در صورت وجود تفاوت لطفاً به تعریف هر کدام پرداخته و تفاوت‌ها را بیان کنید.

این دو واژه به خصوص در سال‌های اخیر آن چنان در هم تداخل یافته‌اند که واقعاً نمی‌توان مرز مشخصی بین‌شان قائل شد. یعنی اینکه آیا تفاوتی بین آن‌ها وجود دارد یا نه. اگر دارد

دستورهای الهی).

بنابراین رسول از خودش حرفی نمی‌زند بلکه حرف خدا را منتقل می‌کند، راه هدایت الهی را به مردم نشان می‌دهد و این یک علم است علمی که تنها او دارد. با این مثال به تفاوت روشنفکری و روشنگری اشاره شد. ممکن است قرن‌ها یک پایبندی به تفکر دینی داشته باشیم بدون اینکه تعقلی در آن صورت گرفته باشد. اما زمانی که تعقل صورت گرفت چه بسا در فهم و برداشت‌مان تجدیدنظر کنیم. این تجدیدنظر روشنگری نام می‌گیرد. به عقیده من بین روشنگری و نواندیشی تفاوتی نیست به شرطی که بین ضابطه‌ها و منابع‌مان تفاوتی نباشد.

قرآن می‌گوید که برای فهم کلام خداوند از خود قرآن کمک بگیرید. البته آشنایی با متون و سیاق قرآن لازم است، ولی وقتی که شما در مقام تفسیر یک آیه هستید می‌توانید برای روشن شدن آن از آیات دیگر کمک بگیرید. روال فکری دیگر این است که در چنین مواردی به روایات توسل جویند، روایاتی که منقولات افراد مختلف است. خیلی تضمینی وجود ندارد که ما در نقل شنیده‌هایمان صددرصد عین مطلب را ادا کنیم، بنابراین آسیب‌پذیری در اصالت و صحت منقولات داریم. پس نمی‌شود که کلام واحد خداوند را که کلام معتبری است با منقولاتی که براساس نقل واسطه‌ها بیان شده تفسیر کنیم و تفهیم شویم؛ بهتر است که از قرآن بهره بگیریم. این روشی روشنگرانه است البته ممکن است افراد زیادی مخالف این روش باشند و آن را نپسندند و بسیاری هم این روش را منسوخ بدانند. اما شما وقتی که بی‌نظرانه به قرآن مراجعه و در قرآن تعقل و تدبر می‌کنید متوجه می‌شوید که هیچ منعی وجود ندارد. اگر در آیه‌ای ابهامی باشد در جای دیگری توضیح بیشتری از زاویه دیگری داده شده و با بررسی آیات مختلف به اصل مطلب دست پیدا می‌کنیم. به‌همین دلیل علمی به‌نام کشف الایات وجود دارد که می‌توان هر آیه را به کمک آیات دیگر باز و بیان کرد و در تفهیمش از آیات دیگر کمک گرفت؛ این یک روال روشنگرانه است. روشنگر در مقام روشن کردن مفاهیم دینی با استناد به منابع اصلی است.

نتیجه رسیدند که به‌جای واژه روشنفکری که به مسائل باتوجه به مبانی بنیادی و ریشه‌های آن توجه زیادی ندارد، بلکه به طبقات امروزی اش می‌پردازد و در نتیجه منکر اصل قضیه می‌شود و یا پرونده موضوع را می‌بندد و کنار می‌گذارد، روشنگر دینی در این مقام برمی‌آید که مسائل را روشن و واقعیت و حقیقت موضوعات را بیان کند و مردم را از این نظر روشن کند.

روشنگر از موضع زدودن تاریکی‌ها و استنباط‌های غلط ذهنی و روشنفکر از موضع نقادی و اصلاح برمی‌آید. روشنگر از زاویه روشن کردن و شفاف‌سازی مسائل در مقام اصلاح برمی‌آید و روشنفکر از منظر ایرادات و نقد موضوع. شاید این تعریف بسیار واضح و سیاه و سفید نباشد و به‌طور کلی ریشه روشنگری و روشنفکری در جاهایی با هم تلاقی دارند.

### **روشنفکر در تعریف کلی کسی است که مسائل روزش را می‌فهمد و در ازاء مسائل و مشکلات روز برای رها شدن از آن مشکلات چاره‌اندیشی می‌کند. به عبارتی مشکلات جامعه را اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... درک می‌کند و بعد نسبت به آن دو موضع می‌گیرد: یک موضع انتقادی و یا یک موضع اصلاحی که در این صورت باید پاسخگو هم باشد**

به‌عنوان مثال آقای سروش مسائلی را در ارتباط با وحی و مقام حضرت رسول بیان کردند که این را روشنفکری دینی می‌گویند. اما عده دیگری قرآن را می‌خوانند و با آن مانوس می‌شوند و به تمامی شواهد قرآنی که حکم کلام الهی را دارند استناد می‌کنند و به این نتیجه رسیده‌اند که پیامبر نمی‌تواند این حرف‌ها را در قالب وحی از جانب خود زده باشد. آنچه که به او گفته شده کلام خدا بوده و منتقل کرده و آنچه که یاد گرفته هم کلام خدا بوده. از خودش مطلبی نیاورده و عنوان نکرده زیرا نه علمی در این زمینه داشته و نه زمینه قبلی. خداوند می‌گوید: *كَمَا عَلَّمَ الرَّسُولَ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ*: برسول هیچ وظیفه‌ای نیست جز ابلاغ رسالت (جز آنچه را که می‌شنود یا به او رسیده است یعنی

روشنفکری براساس سنخ فکر و مکتب فکری کسی که نام خود را روشنفکر می‌گذارد، است. مثلاً اگر بخواهیم براساس مبانی فکری دینی و یا اعتقادی نقدمان را ارائه دهیم و در جهت اصلاح باشیم، به ما روشنفکر دینی گویند. یک روشنفکر دینی باید براساس اندیشه‌های دینی که این اندیشه‌ها می‌تواند از مکاتب مذهبی، منابع مذهبی، نقل و مقولات و یا از منبع اصلی خداوند یعنی قرآن باشد، سخن می‌گوید.

حال در قرآن ممکن است مطالبی بینیم که آنها با قاموس یا مرام برخی از مسلمان‌ها و متدینین سازگار نباشد. به‌عنوان مثال یک نفر همین اندازه که مجوز تعدد زوجات را از نظر قرآن دارد، ازدواج می‌کند اما توجه نمی‌کند که این امر منوط به شرط و شروطی است. روشنفکر دینی با این مساله برخورد می‌کند و برخی از آنها ممکن است به این نتیجه برسند که این فکر از اساس غلط است و یا برخی دیگر بگویند که این آیه برای آن زمان بوده از تاریخش گذشته و جایگاهی ندارد. اما این موضوع در خود قرآن آمده و می‌گوید می‌توانید از دواج مجدد داشته باشید به این شروط. آن اولی، فکر را به دلیل شرایط زمانی و مکانی منتفی و به کل چنین مواردی (آیاتی) را منسوخ می‌داند و خواستار کنار گذاشتن آن هستند و برای جامعه امروز و این تاریخ و جغرافیا این مسائل قابل استفاده نیست؛ که این افراد خود را روشنفکر دینی می‌داند.

حال روشنگر (نواندیش) دینی کیست؟ نواندیش دینی کسی است که می‌گوید دستوری که در این زمینه است در چه شرایطی صادر شده و تمامی زمینه‌ها و شروط لازم را برای حکمی بررسی می‌کند و با بیان دقیق می‌گوید که امروزه شروط موضوع قابل اجرا نیست و ۹۹ درصد از مواردی که اتفاق افتاده آن شروط را رعایت نکرده‌اند. بنابراین در اینجا سعی می‌کند که آن واقعیت و حقیقتی که با موضوع ارتباط دارد را روشن و بیان کند و تابوی ذهنی‌ای را که در مسلمان‌ها وجود دارد، استخراج نماید. به این ترتیب یک روشنگری در زمینه مسائل دینی براساس فهم صحیح از آیات و منابع دینی صورت می‌گیرد. به این دلیل این اواخر به این

## ■ مهمترین دغدغه نواندیش دینی چیست؟

روشنگر دینی دغدغه‌اش استخراج مفاهیم دینی از قالب ابهام است. فرض کنید درباره مفهوم آزادی استنباطی وجود دارد و در مکاتب مختلف موجود برای آزادی تعریفی ارائه می‌دهند. آن آزادی که از قرآن استنباط می‌شود چیز دیگریست. ممکن است در نهایت همه به یک جا برسیم و آن هم آزادی انسان است، اما از دو مسیر متفاوت. به این معنی که هر مکتبی و یا فردی برای تامین آزادی متدولوژی خاص خود را دارد اما در قرآن آزادی برای همه کس در نظر گرفته شده است، صرف نظر از هر گونه رنگ، دین، نژاد و... یعنی در این مکتب موضوع آزادی به گونه‌ای است که بسیار مفصل، گسترده و باز است. در جامعه واقعی اسلامی بر مبنای تفکرات اسلامی، مسلمان، مسیحی، یهودی، زرتشتی و... همه می‌توانند در کنار هم زندگی کنند به شرطی که حد و حدود یکدیگر را رعایت کنند. هیچ یک در مقام از بین بردن حق دیگری نباشد، تا موقعی می‌توان در مقام تبیین و هدایت یک غیرمسلمان برآمد که او زمینه داشته باشد، در غیراینصورت مسئولیتی وجود ندارد.

اینکه خدا می‌گوید: لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ یعنی دین شما برای خودتان و دین من برای خودم. این کلامی است که خداوند از پیامبر می‌خواهد تا او به مردم بگوید. حال که حرف مرا گوش نمی‌دهید پس هر کس به دین خود، بنیم عاقبت چه خواهد شد. یعنی این دین به آزادی معتقد است. بسیاری از آیات به پیامبر می‌گوید وقتی که مردم به حرفت گوش نمی‌دهند آنها را به حال خود رها کن، تو وظیفه نداری که اصرار کنی. دین از طریق اصرار و ابرام توصیه نمی‌شود. لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ در پذیرش دین اکراه و اجباری وجود ندارد. کاملاً براساس رشد و آگاهی باید پذیرش صورت گیرد و ادامه یک دین بصورت کورکورانه هیچ رستگاری به دنبال نخواهد داشت. خیلی‌ها هم آزادی را به گونه دیگری تعریف می‌کنند و می‌گویند اگر جز این فکر و عمل کنید جایتان در زندان خواهد بود. چه بسیار بوده که در تاریخ قتل، ستم، تعدی و

تجاوز به نام آزادی صورت گرفته است.

■ **جامعه جهانی همچنان با علم پیش می‌رود و پیشرفت دارد و علم است که حرف اول را می‌زند. اما اگر که دین نتواند با علم هماهنگی داشته باشد، آنچه که ممکن است جا بماند دین است و شاید به مرور کمرنگ شود. آیا دین می‌تواند در دنیای مدرن یا به پای علم پیش رود و به سوالات عقل مدرن پاسخ دهد. به عبارت ساده تر دین می‌تواند با زمان و مکان خود سازگار شود؟**

**روشنگر از موضع زدودن تاریکی‌ها و استنباط‌های غلط ذهنی و روشنفکر از موضع نقادی و اصلاح برمی‌آید. روشنگر از زاویه روشن کردن و شفاف‌سازی مسائل در مقام اصلاح برمی‌آید و روشنفکر از منظر ایرادات و نقد موضوع. شاید این تعریف بسیار واضح و سیاه و سفید نباشد و به طور کلی ریشه روشنگری و روشنفکری در جاهایی با هم تلاقی دارد**

نباید این دو مقوله را با هم خلط کرد؛ دین نیامده تا علم را ثابت کند. از سوی دیگر خداوند مرتب تاکید می‌کند تعقلون، تفتکرون، تدبّرون یعنی در دین تعقل، تفکر و تدبّر کنید. پس وقتی که این اصرار وجود دارد معنی‌اش این است که در دین نباید ابهامی وجود داشته باشد. حال اگر من نوعی ابهاماتی در دین می‌بینم، از وظایف روشنگر دینی است که آن را شفاف‌سازی کند. علم در پی چیست؟ علم در پی تفسیر مسائل در حول و حوش طبیعتی است که ما هم از او هستیم. باید دید که آیا دین با این علمی بودن طبیعت مغایرت دارد؟! خیر. وقتی که ذهنیت و ظرفیت علمی من بسیار محدود باشد خدا را در همین محدوده فکری خود می‌فهمم و مسائل خدایی را نیز همینطور. اما گر علمم بیشتر شد زاویه دیدم هم فرق خواهد کرد. پس چرا عده‌ای از علما هستند که با بالا رفتن علم‌شان منکر دین می‌شوند؟! باید دید که چه اندازه از دین فهم درست داریم تا بتوانیم تبیین بین موضوع علمی را با دین پیدا کنیم. سعدی

می‌گوید: «برگ درختان سبز در نظر هوشیار / هر ورقش دفتر است معرفت کردگار»، مفهوم این شعر اینست که اگر پژوهشگرانه عمل کنیم در بسیاری موارد به جاهایی می‌رسیم که ریشه علمی قضیه را نمی‌توان بیان کرد. وقتی که به مسائل علمی رشته خود می‌پردازم علم من بیان کننده وضعیت موجود است نه ریشه این فرآیند. با مثالی بحث را روشن تر می‌کنم: زلزله اتفاق می‌افتد، نگاه افراد به زلزله متفاوت است. اما این زلزله براساس یک قانون مندی و نظمی که در خلقت زمین بوجود آمده رخ می‌دهد و حتما باید رخ دهد. زمانی که به ریشه این موضوع پی بردم در مقام از بین بردن زلزله نمی‌توانم باشم، بلکه در مقام ایمن سازی خود در برابر زلزله باید باشم. در اینجا چه مغایرتی بین دین و علم است؟ هیچ علم و دین هر کدام محیط عمل خود را ندارند. دین نیامده به من هندسه، فیزیک، شیمی و... یاد دهد، آمده تا به من بگوید که خدا چیست، آخرت چیست و برای ابلاغ و فهم این دو مهم مکانیسم رسالت (نبوت) را تدبیر کرد. مثلاً در خلقت مخلوقات، دانشمند به دنبال این است که موجود زنده چگونه متولد می‌شود و در پایان به یک نظم و سیستم می‌رسد. پس واقعیت این است که در این خلقت نظمی به کار رفته و سیستمی خردمند و هوشمند موجود است، این خردورزی را در قالب خلقت خداوند می‌دانم. دانشمندان منکر این حقیقت نمی‌شوند بلکه می‌گویند ما نمی‌دانیم. ولی وقتی که خداوند می‌گوید: خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا... خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه که میان این دو است خلق کرد... خدایی نیست که تابوی ذهنی من باشد، بلکه خدایی است که براساس مبانی علمی به آن رسیده‌ام.

بله من در مقابل یک فیلسوف نمی‌توانم خدا را استدلال کنم، اما وقتی زیر میکروسکوپ چیزهایی را می‌بینم به این می‌رسم که نظامی وجود دارد که کورکورانه و تصادفی نیست. آن خالق نظامی را ایجاد کرده که چنین اتفاقاتی در آن رخ می‌دهد. بله، ناهنجاری وجود دارد زیرا از بدیهیات موضوع است و به هیچ عنوان دلیل بر انکار قضیه نمی‌تواند باشد.

در شرایطی با توصیف جهنم؟! به این دلیل که ما تعقل نمی‌کنیم و پایبند موضوعات غیراصولی شده‌ایم. دین را آنقدر خلاصه کردیم و به آن شکلی که خواستیم درآوردیمش و حال در این وضع گیر کرده‌ایم. دین به صورت منحرفانه به مردم معرفی و به خوردشان داده شد؛ از جهل مردم سوء استفاده شد و نتیجه اینکه فکر کردن از مردم گرفته شد و بعد مدام می‌پرسیم رابطه دین با علم چیست؟! خوب در این شرایط رابطه‌ای بین دین و علم نمی‌ماند!!!

دین برای اثبات علم نیامده و علم هم در مقام اثبات یا ردّ دین نیست. ولی عالم بهتر می‌تواند مسائل دین را بفهمد تا غیرعالم. به عبارتی دین در هر زمان و مکانی پاسخ‌گو است. دین به دلیل جامعیتش باید مجموعه‌ای از قوانین باشد؛ هرچند که این قوانین در بعضی موارد ممکن است به ضرر عده‌ای دیگر باشد. اما این امر به دلیل نقش آن قانون نیست بلکه به دلیل عملکرد و برداشت منفعت جویانه فرد است که در برداشت درست‌مان از آن قانون، آن را به نفع خودمان توجیه کردیم و این یک طرفه به قاضی رفتن ماست. هیچ کدام از این موارد به روح وحی و دین ارتباط ندارد. جوهر اصلی دین کرامت انسانی است. اگر در نگاه ما حقوقی سلب شد نباید به اصل قانون شک کرد بلکه نگاه ما ایراد دارد. یعنی برداشت و استنباط ما از آیات درست نیست که چنین موارد و چالش‌هایی را ایجاد می‌کند و همه اینها بستگی به این دارد که چقدر به اصالت منبع وحی (قرآن) اعتقاد داشته باشیم.

اگر در مقام ایرادگیری هستیم به نتیجه نخواهیم رسید. من هم چون شما نگران مکتبم هستم، نگران فهمم از قرآن و باید با تلاش همگانی، اصل قضیه را بفهمیم و به واقعیت قضیه به دور از هر پیش زمینه‌ای برسیم. باید خالی شویم، خالی خالی و بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای و سپس به بحث و بررسی آیات بپردازیم. یکی از مسائلی که در قرآن مطرح است، سیاق قرآن است؛ یعنی اینکه پیوستگی بین آیات را باید در نظر گرفت و به اصل موضوع رسید. در مقام این باشیم که موضوع را حل کنیم نه اینکه محکوم کنیم. زمانی که قانون‌گذار کتاب قانون می‌نویسد باید

### **دین از طریق اصرار و ابرام توصیه نمی‌شود. کاملاً بر اساس رشد و آگاهی باید پذیرش صورت گیرد و ادامه یک دین بصورت کورکورانه هیچ رستگاری به دنبال نخواهد داشت**

بهتر می‌تواند دین را بفهمد تا آدم غیرعالم. یعنی علم کمک می‌کند به درک بهتر دین. پس علم و دین مغایرتی با هم ندارند.

مسائل و حکم‌هایی که در جامعه مطرح است به دین ربطی ندارد بلکه به علمای این مسائل مربوط است. اگر خداوند قرار بود این مسائل را حل کند دستورالعمل واضح و روشنی می‌داد و می‌گفت این کار را بکنید و آن کار را نکنید. چگونه زندگی کردن را من و شما باید تدبیر کنیم و متدولوژی آن را بیابیم. خداوند به من و شما قدرت تفکر داده که اولاً ما در پدیده‌ها تعمق و تعقل کنیم و اصول را بفهمیم و در جهت رفع اشکال آن باشیم و نیز در جهت فهم واقعیتش برآییم و از این رابطه‌مندی و نظام‌مندی موضوع حداکثر استفاده را در جهت ساخت زندگی بهتر، بکنیم.

امروزه بسیاری از غربی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند

### **خداوند مرتب تاکید می‌کند تعقلون، تفکرون، تدبیرون یعنی در دین تعقل، تفکر و تدبیر کنید. پس وقتی که این اصرار وجود دارد معنی‌اش این است که در دین نباید ابهامی وجود داشته باشد**

که برای داشتن یک جامعه سالم باید حقوق فرد افراد جامعه در آن رعایت شود، صرف نظر از هرگونه تفاوتی. پس من و شما هستیم که باید مسائل روزمان را حل کنیم. از چه کسی توقع داریم؟ در ارتباط با حل مسائل روزمان خداوند چه چیزی کم گذاشته که ما اعتراض کنیم؟! خدا می‌گوید: لا یكلف الله نفساً إلاّ وسعها! خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. اگر مشکلی در زندگی هست ساخته و پرداخته من و شماست، ما باید معضل مان را حل کنیم. چرا عده‌ای در شرایط بهینه زندگی می‌کنند با تمامی حقوق و ما این گونه نیستیم؟! چرا عده‌ای در همین دنیای امروز در دنیایی با توصیف بهشت زندگی می‌کنند و ما مسلمان‌ها

دیگر اینکه علم و دین با هم منافاتی ندارند (دین فقه نیست، فقه نیست، ولایت نیست، جبر دینی نیست، محدودیت‌های ذهنی که از ذهن‌های بسته درآمده نیست، دین باز باز است). اینجاست که خدا، من و شما را به حال خودمان می‌گذارد، اینکه به سمت او می‌رویم یا به او پشت می‌کنیم. این توقع زیادی هم نیست؛ یعنی خداوند آن قدر ظرفیت و توانایی به انسان‌ها داده که می‌توانند انتخاب کنند که کدام خوب است و کدام بد. خوب و بد هر کسی به خودش مربوط است؛ پس دین نیامده که علم را توجیه کند. ولی با علم بهتر می‌شود خدا را شناخت. بهتر می‌شود متدین بود و عمیق‌تر می‌شود دیندار بود. زمانی که با علم خود به ساختمان زمین نگاه می‌کنم و این آیات (سوره زلزله) که می‌گوید: إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَنْقَالَهَا... هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد! پی می‌برم که این‌ها با علم آتشفشانی و علم زلزله هم خوانی دارد. زمین می‌لرزد به دلیلی که محتوای درونش به‌گونه‌ای است که باید خارج شود. وقتی که زمین لرزید ممکن است شکافی بردارد و مواد درونش بیرون بزند، در عمق زمین با حرارت بالا هیچ چیز به حالت جامد نیست و مایع موجود در آن تحت فشار است و آنچه که آن را کنترل می‌کند پوسته زمین است، این پوسته هر جا که در آن ضعیفی ایجاد شود ممکن است بشکند و مواد بیرون بزند. علم پس از سال‌ها به این امر رسید. خدا می‌گوید:... يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بَأْسَ رَبِّكَ أَوْحَىٰ لَهَا... در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می‌کند؛ چرا که پروردگارت به او وحی کرده است! (زمین تمام آنچه درونش است را بیرون ریخت بنابر امری که پروردگارش به او کرده بود.) پس خدا این امر را در کنترل خودش دارد. آنجا که می‌گوید برگ درختان سبز و... وقتی برگی را زیر میکروسکوپ می‌بینم به این می‌رسم که هیچ چیزی خارج از نظام نیست و من این نظم را نظم الهی می‌نامم. این نظم می‌تواند بدون علم باشد. اینکه چه رابطه‌ای بین علم و دین است، باز هم تاکید می‌کنم که دین در جهت اثبات علم نیست ولی شخص عالم



نگاه جامعی به همه مسائل داشته باشد و جامعه را از یک زاویه ننگرد. اگر قتلی اتفاق بیفتد و قاتلی باشد و مجازاتی هم هست، باید براساس نظمی باشد. پس اگر قانون گذار مجازات قاتل را قانونمند می‌داند باید روال مجازات را هم رعایت کند، باید کرامت آن قاتل را هم در نظر بگیرد و به عبارتی جامع‌نگری داشته باشد. حرفم اینست که به این مساله ایراد نگیریم که چرا خداوند موضوعاتی را گفته که از درون آن استثنائاتی استخراج گردیده و با استناد به آن ظلم‌های بی‌حدی شده و خواهد شد. این ایراد قانون نیست بلکه ضعف در برداشت و عملکرد ماست. چه کسی گفته که اگر اهل علمی پس از بررسی‌های لازم و درست بگوید که به طور مثال نمی‌توان با تعدد زوجات، قانون قرآنی را اجرا کرد پس تعدد زوجات را منسوخ کنیم، امکان پذیر نیست؟ به خدا می‌گوییم به دلیل شرطی که گذاشته‌ای این امر نشدنی است، پس کلا حذف می‌کنیم.

در روشنفکری در جهت محکوم کردن هستیم، اینکه قرآن این ضعف را دارد پس به روز نیست. اما در روشنگری می‌گوییم که قرآن تاریخ مند است و مربوط به تمامی زمان هاست، پس باتوجه به این اصل ببینیم که چه می‌توان کرد. در بسیاری از زمان‌ها به این موضوع فکر می‌کنیم؛ زمانی که اصلی به آن صورتی که خدا گفته قابل اجرا نیست به خدایم می‌گوییم که تا امروز سعی شد، اما نشد و در پناه مجوزی که تو داده‌ای این ظلم‌ها صورت گرفته که خلاف میل توست. پس ما برای پیشگیری از این ظلم آن حکم را فعلا ترک می‌کنیم و اگر مواردی رخ داد که لزوم مراجعه به قانون گذار را داشت برای صدور مجوز اقدام می‌کنیم. اما در عمل و در دنیای واقعی چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد زیرا دین با حکومت قاطی شده و این است که به دین لطمه جبران‌ناپذیری می‌زند.

**آیا به‌روز کردن مفاهیم قرآنی نگرانی تولید دین جدیدی را ایجاد نمی‌کند؟**

نه، دین جدیدی ساخته نمی‌شود بلکه ابهامات روشن می‌گردد و این روشنگری دینی است. دین ما در حال حاضر در مقامی قرار گرفته که نسبت به آن سوالات و ابهاماتی است که

باید اقدام به روشنگری کنیم. باید پاسخ روشن برای سوالات پیدا کرد، نمی‌توان با حکم دادن، مجازات کردن و ایجاد خفقان و تبعیت بلاقید و شرط پاسخ گو بود. بنابراین ابتدا بیابیم مفهوم دین را دقیق بفهمیم. مرحوم مهندس بازرگان در اواخر عمر خود به این نتیجه رسید که خدا و آخرت مهمترین مسئولیت و رسالت پیامبران است. آنها آمدند که توحید و معاد را به مردم بفهمانند. شانس ما این است که در دین مان الگوهای هست که این دستورات را به ما می‌دهند بنابراین مشکلی نیست. افرادی چون مرحوم طالقانی، دکتر شریعتی، دکتر سبحانی، مهندس بازرگان و مهندس سبحانی، به دین اینگونه نگاه می‌کردند. اینکه قبل از هر چیز باید از خدا ترسید. چند درصد ما این گونه فکر می‌کنیم؟! باید دید که خدا در زندگی من و شما چه جایگاهی دارد و این نگاه تا چه حد در زندگی عملی ما پیاده می‌شود.

**نکته مهم این است که دو گونه چالش (روشنفکری) در دنیای امروز وجود دارد. یکی اینکه فرد با قبول مبنا، نقد می‌کند. دیگر اینکه مبنا معلق است و در آن حال به نقد آیات می‌پردازد. در هر کدام از این موارد (روشنگر) چه باید بکند؟**

ما تسلیم وقایعی هستیم که به ما حاکم است. در چنبره‌ای محاصره شده‌ایم که به راحتی نمی‌توان از آن خارج شد؛ مگر اینکه آن را کامل بشکافیم و پلایش کنیم، آن وقت دین بسیار ساده می‌شود. البته با تقوا و مؤمن بودن کار سختی است چون وسوسه‌ها زیادند و همیشه وجود دارند، اگر خدا به دادمان نرسد سقوط خواهیم کرد. اگر منصفانه فکر و عمل کنیم نیاز به هیچ مراقب و پلیسی نداریم و خودمان پلیس خود خواهیم شد.

دین به دلیل جوهر اصلتش منزّه از هر عیب و نقصی است و آنقدر پلایش شده تا به دین اسلام و کتاب محمد(ص) رسیده و این کتاب، کتاب هدایت است و هیچ کتاب دینی دیگری به این درجه ازا اعتبار نیست. ما باید به قرآن پناه ببریم. جامعه را قابل اسلام نمی‌دانم مگر اینکه از چنبره‌ای که به نام دین، به نام ولایت، به نام دین‌های دستوری و برداشت‌های شخصی

و استنباط‌های فردی و قاطی کردن دین با حکومت و ارزیابی دین براساس منافع حکومتی گرفتار شده، بیرون آورده و از هم تفکیک کنیم و بگذاریم که دین اصالت خود را پیدا کند. تصور من اینست که این گونه مشکلات مان حل شود.

**رویکرد نقادی مرحوم مهندس سبحانی در حوزه اندیشه دینی چگونه بود؟**

مهندس سبحانی دقیقا خدا را در مقام خدایی‌اش باور داشت و او را ناظر بر رفتار و اعمال فرد می‌دانست نه کس دیگری را. بنابراین در مقام جلب رضایت خدا و پروای از خدا سعی می‌کرد که عمل خلافی انجام ندهد و در زندگی‌شان معیار آموزه‌های قرآنی بود نه خواسته‌های فرقه‌ای، حکومتی و قدرتی. بنابراین هر وقت که مورد انتقادی پیش می‌آمد به همان نسبت هم خود را موظف می‌دید که در جهت اصلاح قضیه، راه حل پیشنهاد دهد. اگر در فهم مسائل دینی انحرافی می‌دید عنوان می‌کرد و تذکر می‌داد. به عبارت دقیق تر او یک روشنگر (نواندیش) دینی بود.

همه ما افرادی هستیم که خالی از اشکال و ایراد نیستیم اما مهم اینست که مسیر و جهت حرکت مان خداپسندانه باشد حتی در روشن کردن مفاهیم قرآنی. ما پرورده‌های مکتب مرحوم طالقانی هستیم، ایشان همیشه تلاش می‌کردند که در قرآن غور کنیم، به قرآن رجوع کنیم و نیز تاکید زیادی بر مستندسازی قرآن داشتند. بنابراین ما اگر به این قرآنی که به دلیل تکرار بسیار زیاد کلمه الله و رب می‌توان به آن خدانامه گفت زیرا هیچ کلمه و موضوعی به این اندازه محوریت ندارد، پس خداست که همه چیز است، خدایی که من را در قیامت و معاد ارزیابی خواهد کرد، نکات قوت و ضعفم را به من خواهد گفت و کارنامه‌ام را در حضورم قرار خواهد داد، تکیه کنیم، می‌توانیم سمت و سوی حرکت مان را مشخص سازیم و با اطمینان در مسیر درست زندگی گام برداریم.

**پانویس:**

۱. آقای دکتر فریدون سبحانی به جای واژه نواندیش دینی، روشنگر دینی را بکار می‌رند. که البته طبق تعریف وی هر دو واژه به یک مفهوم بوده است.

# اندیشه‌ها و تجارب مهندس سبحانی درباره تجزیه‌طلبی و قوم‌گرایی

ایران ظرفی است که هر ارزش دیگری بدون آن از دست خواهد رفت

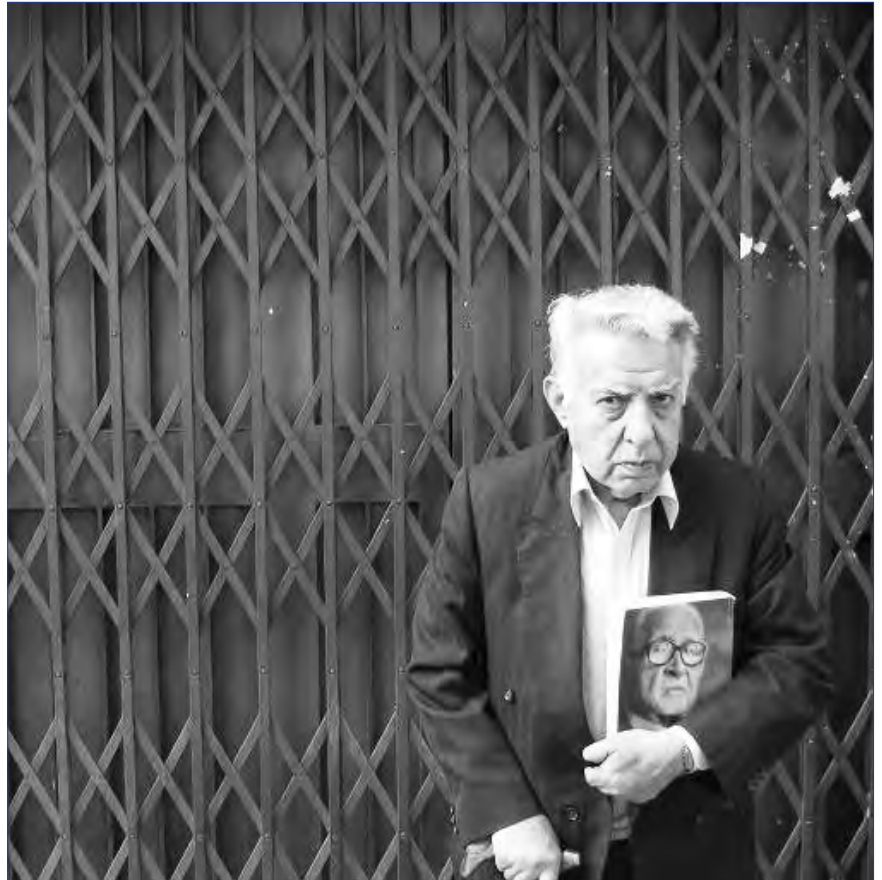


■ احسان هوشمند

سیاسی در دوره ای طولانی، خود و هویتشان را بانام تمدن و فرهنگ ایران شناسایی کند. اگر در اثر بی همتای حکیم طوس هزاران بار از ایران و ایرانی و ایران‌شهر یاد می شود نه از سر تصادف بلکه نشانی از این خودآگاهی تاریخی است و این تصادفی نیست که نظامی گنجوی در دل قفقاز، بخشی از ایران آن زمان ( در جمهوری آذربایجان کنونی ) برای ایران سروده است:

همه عالم تن است و ایران دل  
نیست گوینده زین قیاس خجل  
چونکه ایران دل زمین باشد  
دل زتن به بود یقین باشد  
مینگیز فتنه، میفروز کین  
خرابی میاور در ایران زمین  
تورا ملکی آسوده بی داغ و رنج  
مکن ناسپاسی در آن مال و گنج<sup>۲</sup>

در پنج سده گذشته و به تدریج بخش های قابل توجهی از این حوزه فرهنگی - تمدنی از سرزمین ایران منفک و توسط امپراطوری های روسیه در شمال، عثمانی در غرب، و انگلیس در شرق و جنوب اشغال شد. این تغییر و تحولات در حوزه های حاشیه ای جدا از آنکه موجب از دست رفتن بخش هایی از سرزمین ایران شد بلکه همچنین تأثیرات مهم دیگری هم تا به امروز برجای گذاشت. یکی از این تأثیرات و نتایج را می توان تفاوت



می کنند. به دیگر سخن توجه به ارکان هویتی به نام "ایرانیت" در میان ایرانیان نه سازه ای مدرن و برآمده از مناسبات جدید دولت و ملت در دوره های متأخر بلکه پدیده ای تاریخی است که در هزاره ها وسده های پیش خود را نمایان ساخته است. همزیستی هزاران ساله ایرانیان در فلات ایران و ظهور و گسترش تمدن و فرهنگی ویژه در این حوزه اجتماعی و فراز و فرودهای تاریخی و تهاجمات و جنگ ها و نیز تلخی و شادی های مشترک تاریخی و... موجب شده تا ایرانیان مستقر در این حوزه سرزمینی، فرهنگی، جغرافیایی، اجتماعی و

## مدخل

اگر ناسیونالیسم و ملی گرایی در تشریح و توضیح نوع رابطه دولت - ملت در قالب نظریه ای سیاسی در دوران مدرن ظهور کرد و بسط یافت<sup>۱</sup> و بر این اساس ظهور ملی گرایی ناشی از وضعیت و شرایط جدیدی دانسته می شود که تحت تأثیر مناسبات سیاسی نوین میان دولت ها و ملت ها است، بسیاری از پژوهشگران، حتی محققان و مستشرقین غربی، بر آمدن هویت ایرانی را نه در سده های اخیر و در دوران ظهور مدرنیته، بل در درازنای تاریخ چند هزار ساله ی این تمدن و فرهنگ جستجو

مرزهای سیاسی و سرزمینی کشور با مرزهای فرهنگی و تمدنی ایران دانست.

به سخن دیگر از دست رفتن بخش‌های قابل توجهی از جغرافیای ایران در چند سده‌ی گذشته موجب شده تا بخش‌هایی از حوزه تمدنی ایران نیز از سرزمین مادری منفک و در سده اخیر با به عنوان یک کشور مستقل و یا به عنوان بخشی از کشور همسایه در نقشه جغرافیای جهان ظاهر شوند. از این نظر ایران در جهان امروز وضعیت منحصر به فردی را دارد. چرا که حداقل در خصوص ۵ گروه از اقوام ایرانی، وضعیت به گونه‌ای است که حوزه سکونت قومی ایرانی همچون کردها به چند بخش تقسیم شده و بخش‌های قابل توجهی از حوزه سرزمین کردستان از حوزه تمدن ایرانی جدا شده و به کشورهای همسایه الحاق گردیده است. همچنین بخش‌هایی قابل توجه و بسیار بزرگ از منطقه سیستان و بلوچستان توسط دولت استعماری انگلیس اشغال و سپس به هند ضمیمه و اینک در قلمرو کشورهای افغانستان و پاکستان قرار دارد. یا کشوری که امروزه آذربایجان خوانده می‌شود و پیش از این و در تمدن ایران به نام اران یا آلبانیای قفقاز خوانده می‌شد. این کشور امروز خود را نماد آذری‌ها با رویکرد ترکی آن می‌داند و بر مبنای این رویکرد نگاهی الحاق‌گرایانه به آذربایجان ایران دارد. کشوری که تا سده پیش هیچ نام و نشانی از آن در صحنه جغرافیای سیاسی جهان وجود نداشت.

تفاوت مرزهای فرهنگی کشور با مرزهای سیاسی و همچنین برخی تلاش‌های قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی موجب شده تا در دوره‌هایی از تاریخ معاصر این مسئله مورد توجه قرار گرفته و با استفاده‌ی ابزاری از این ویژگی‌های فرهنگی و با تحریف تاریخ، تلاش‌هایی برای به چالش کشیدن هویت دیرین و تاریخی ایرانی در برخی از این مناطق شکل گیرد. شکل‌گیری فرقه دمکرات آذربایجان در دهه بیست خورشیدی و استفاده ابزاری دولت اشغالگر شوروی از تشکیل جریان‌های قوم‌گرا برای دریافت امتیاز نفت شمال از این جهت حایز اهمیت است. چنین تحولاتی

### جدای از آگاهی تاریخی و سیاسی سحابی، تجربه‌ی مواجهه‌ی وی با بحران حوزه‌های کردنشین کشور در سال آغازین انقلاب موجب شده تا سحابی در میان هم‌نسل‌ها و سیاستمداران ایرانی هم‌زمانش بیش از هر کس دیگری اهمیت مسائل مرتبط با اقوام ایرانی را دریافته و دیگران را در راستای منافع ملی به درس‌آموزی تاریخی از این مسائل دعوت می‌کرد

جدای از اثرات سیاسی کوتاه مدت خود در اعمال فشار بر نظام سیاسی مستقر در کشور، تمامیت سرزمینی و هویت تاریخی ایرانیان را نیز با مسائلی روبرو ساخت. در چنین وضعیتی گروه‌ها و فعالان سیاسی یا فرهنگی و تمامی مردم ایران در کنار مسائل و مشکلات پیچیده اقتصادی، فرهنگی و سیاسی پیش‌رو با پدیده‌ای به نام قوم‌گرایی و تجزیه‌طلبی روبرو شده که در نهایت، ارکان همزیستی مسالمت‌آمیز ایرانیان را نشانه‌رفته و تمامیت سرزمینی ایران را هم‌نفسی می‌کند. لاجرم چنین پدیده مهمی مورد توجه هر شخصیت و گروه ملی‌اندیشی قرار گرفته و بسته به رویکردهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در برابر آن دارای تحلیل یا موضع‌روشنی خواهد بود. به ویژه آنکه این رویکرد یعنی قوم‌گرایی، هزینه‌های جانی و انسانی قابل توجهی را در برهه‌هایی از تاریخ معاصر بر ایرانیان تحمیل کرده است.

### مهندس سحابی و قوم‌گرایی در ایران معاصر

شادروان مهندس عزت‌اله سحابی به عنوان یکی از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی خوش‌نام نیم‌سده پیش کشور از دوران نوجوانی حوادث مربوط به حوزه‌های قومی را دنبال می‌کرد. وی در همین زمینه می‌گوید: "در سال‌های ۱۳۲۴ شمسی بعد از این که جنگ جهانی دوم پایان یافت و متفقین شروع به خارج شدن از ایران کردند، در آن موقع در آذربایجان و کردستان، حرکت‌هایی ابتدا به نام خودمختاری ولی در عمل جدایی‌طلبانه آغاز شد. از یک سال قبل از پایان جنگ، در

آذربایجان حزبی به نام دموکرات آذربایجان تشکیل شده بود که روی زبان ترکی و این که مردم آذربایجان دارای زبانی هستند که غیر از زبان ایرانی‌هاست و آذربایجان ملت خاص خودش است، شروع به فعالیت کردند. ارتش سرخ (شوروی) هم هنوز در ایران بود. آنها تقریباً آذربایجان را جدا نموده و ادعای خودمختاری کردند. دولت ایران در آن موقع دچار ضعف بود. چون نیروی نظامی به طرف آذربایجان حرکت کرد، ارتش سرخ جلوی آنها را گرفت. لذا نیروهای نظامی دولت ایران در همان شریف‌آباد قزوین متوقف شد و نتوانست به آنجا برود. از آن طرف به دنبال مسئله آذربایجان، در کردستان هم زمزمه‌هایی شروع شد. ولی چون مسئله آذربایجان و کردستان با هم مقارن گردید، در پایان جنگ جهانی دوم، که متفقین خارج شدند و شوروی‌ها باقی مانده بودند، عقده مردم ایران همین مسئله کردستان و آذربایجان شده بود و این‌طور به نظر می‌رسید که این دو منطقه بسیار مهم دارند از ایران جدا می‌شوند.

بنده در آن موقع دانش‌آموز بودم، ولی این حوادث را تعقیب می‌کردم. رادیوی تبریز را مرتب گوش می‌کردم. یک رادیو در تهران بود و یک رادیو در تبریز... درست است که دولت در مقابلشان بود. دولت هم یک دولت ارتجاعی و وابسته بود و از قدرت غرب هم استفاده می‌کرد، ولی مردم هم آنها را نپذیرفته بودند. در داخل کشور فقط حزب توده بود که از آنها حمایت می‌کرد."<sup>۴</sup>

از دوره جوانی مهندس سحابی درگیر فعالیت‌های سیاسی می‌شود و تا پیروزی انقلاب سال‌های زیادی را یا در زندان یا در خارج از زندان صرف مبارزه با رژیم پهلوی می‌کند. در این دوره مبارزین چنان سرگرم مبارزه با شاه هستند که مسئله مهمی چون چگونگی مواجهه با مسائل قومی در کشور از نظرها دور می‌ماند. مهندس سحابی در این خصوص تأکید می‌کند که "در آن دوره آن چنان مبارزه روی خود رژیم و شاه متمرکز بود که به مسائل دیگر از جمله قومیت‌ها نمی‌اندیشیدیم"<sup>۵</sup> هر چند بنا بر گفته‌ی مرحوم سحابی در زندان و در گفتگو

غیر از سرکوب است و سیاست گفتگو را بر می‌گزیند.»

در همان روزهای آغازین شروع مسئله در حوزه های گردنشین چندین هیئت عازم کردستان می‌شود. ابتدا و در روز اول اسفند ۵۷ یعنی یک هفته پس از سرنگونی نظام پیشین گروهی به سرپرستی زنده یاد داریوش فروهر عازم مهاباد می‌گردد. همزمان با حضور هیئت در مهاباد پادگان مهاباد غارت می‌شود. در نوروز ۱۳۵۸ گروه دیگر با سرپرستی ایت الله طالقانی و با حضور دکتر بهشتی، هاشمی رفسنجانی، بنی صدر و صدر حاج سیدجوادی راهی سنندج شده و گفتگو با طرف های مختلف ماجرا را آغاز می‌کنند. در همین روزها دولت اقدام به برکناری قره نی از ریاست ستاد ارتش می‌کند و سرلشگر فرید جانشین وی می‌شود. این گفتگوها هرچند موجب کاهش درگیری و تشنج می‌گردد اما به توقف کامل درگیری ها و یافته شدن راه حلی ریشه ای منجر نمی‌شود.

در اواخر تابستان ۱۳۵۸ هیئت دیگری از طرف دولت موقت رهسپار کردستان می‌شود. وزیر کشور مهندس صباغیان<sup>۱۱</sup> داریوش فروهر وزیر کار و مهندس سبحانی وزیر برنامه و بودجه اعضای این هیئت هستند. فعالیت هیئت ویژه حل مسائل کردستان حدود شش ماه به درازا می‌کشد و گفتگوها و اقدامات هیئت تا حدی موجب کاهش تشنج در منطقه می‌شود. هرچند فضای ملت‌تهدیب پس از انقلاب و چند صدایی احزاب و جریان های سیاسی مستقر در کردستان و رقابت میان آنان، اجازه حل و فصل تام و تمام مسائل را نمی‌دهد. در ارزیابی کلی مهندس سبحانی اعتقاد داشت که کار هیأت ویژه حل مسائل کردستان موفق بوده چرا که توانسته مردم را از گروه های افراطی مستقر در کردستان جدا کند. این دوره شش ماهه حضور مهندس سبحانی در کردستان در رویکردهای سیاسی و ملی مهندس سبحانی در سه دهه ی بعدی زندگی اثرات قابل توجهی بر جای گذاشت.

### ایران فردا و نگرانی های مهندس سبحانی

انتشار ایران فردا در دوره ای ۸ ساله



### ملت و وطن برای ما در حکم ظرفی است که بقا و استحکام و انسجام آن می‌تواند پایگاه و جایگاهی برای بالندگی ارزش‌ها و اخلاق و معارف اسلام باشد. در شکست و فروپاشی این ظرف، ارزش‌های اسلامی یا غیر آن پای در هوا خواهند شد

جای گذاشت<sup>۹</sup>. در خصوص این وضعیت یعنی فضای جدید در کردستان مهندس سبحانی می‌گوید: "در سال ۵۷ تا نزدیک عید، مسائل کردستان، در واقع یک گره ناگشودنی برای دولت جدید و شورای انقلاب بود.<sup>۱۰</sup>" سبحانی تأکید می‌کند که در این دوره فرماندهان ارتش معتقد بودند باید با قاطعیت و نیروی نظامی وارد عمل شد<sup>۱۱</sup> البته این حرکت از ۲۲ بهمن شروع گردید و از همان روز اول انقلاب، کردستان برای انقلاب مسئله شد. در حالی که هنوز انقلاب به کردستان وارد نشده بود، اما در این یک ماه تا پایان اسفند ۵۷، مسئله کردستان برای همه زخمی کاری بود، هم در شورای انقلاب و هم دولت موقت. همه می‌خواستند که در این مورد اقدام فوری بشود. از آنجا که ژنرال‌ها و فرماندهان ارتش تربیت شده ۲۵ سال گذشته بودند، نسبت به کردستان روحیه بسیار تندی داشتند و به سرکوب معتقد بودند. «ما بخشی از دولت موقت و شورای انقلاب در پی راه دیگری

با زندانیان توده ای گرد چون غنی بلوریان و عزیز یوسفی گاه و بیگاه مباحثاتی در این خصوص در می‌گرفت. مهندس سبحانی تأکید می‌کند که "اکنون [سال ۸۱] هم ملاحظه می‌کنید که دوم خردادی‌ها روی جناح راست متمرکزند و به هیچ موضوع دیگری توجه ندارند و به نظر ما تک بعدی شده‌اند. ما هم آن موقع هیچ چیزی جلوی چشممان نبود، مگر این که رژیم شاه را بی‌اعتبار و بی‌آبرو کنیم. هرگز حتی فرض نمی‌کردیم که اگر شاه معدوم شد و مملکت به دست ما افتاد، چه کنیم؟"<sup>۱۲</sup>

### درگیری های کردستان و هیئت ویژه حل مسائل کردستان

درست فردای پیروزی انقلاب یعنی ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ بخش هایی از مناطق گردنشین غرب کشور شاهد شکل گیری فضای تازه ای از فعالیت های سیاسی احزاب قوم گرا بود.<sup>۱۳</sup> شهربانی مهاباد ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ غارت شد، پادگان مهاباد در ۱ اسفند مورد هجوم قرار گرفت و به تدریج دیگر مناطق گردنشین آذربایجان غربی و بخش های گسترده از استان کردستان درگیر فعالیت احزاب سیاسی قوم گرا و مارکسیست شد. فضای ملت‌تهدیب سیاسی، حضور تنوعی از گروه های مسلح و تمامیت خواه سوسیالیست و مارکسیست در منطقه و درگیری های نظامی متعاقب آن طی یک دوره ده ساله، هزاران قربانی بر

یعنی از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۹ فرصتی بود تا در کنار سایر دل مشغولی های مهندس سبحانی بخشی از دغدغه های خود در باره مسائل کشور و از جمله مخاطرات کشور در حوزه مباحث قومی را منتشر کند. انتخاب سرمقاله ای از ایران فردا در سال ۱۳۷۱ با عنوان "تجزیه، سلاحی جدید شیوه ای کهنه" این دلمشغولی جدی سبحانی را نشان می دهد.<sup>۱۳</sup> و نشانگر نگرانی کم توجهی به این مباحث مهم در آن روز ایران است. سبحانی برخی سوء مدیریت ها در ایجاد زمینه های قوم گرایی و تجزیه طلبی را آشکارا می دید و به آن انتقاد داشت. او در این خصوص نوشت: «متأسفانه روش ها، منش ها و بینش های حاکمان در این بیست سال اخیر، در داخل کشور نیز زمینه های این گونه تجزیه طلبی یا تجزیه گرایی را فراهم تر کرده و می کند. نمونه ای از آن رفتار حاکمیت در استان های سنی نشین کشور می باشد.»<sup>۱۴</sup> اما این رویکرد و انتقاد موجب نمی شد تا سویه های دیگر موضوع از دیده ایشان مغفول بماند.

وی نقش برنامه ها و جهت گیری های دشمنان کشور را در گسترش پدیده قوم گرایی جدی تلقی می کرد. از نظر او عامل خارجی در برآمدن و سپس استمرار فعالیت قوم گرایی در ایران نقشی با اهمیت داشته و دارد. سبحانی بیان می کرد: «اگر زمره هایی درباره خلیج فارس یا کردستان یا... ساز می شود، نغمه پردازی های اصلی آن در محافل امپریالیستی لندن، واشنگتن و تل آویو پرداخته و هماهنگ می گردد.»<sup>۱۵</sup> در این تحلیل، سبحانی معتقد بود دامن زدن به مسائل اقوام در هر کشور "یکی از سناریوهایی است که امپریالیسم جهانی. آن سود جسته و با توجه به فضای مناسبی که این تجزیه طلبی در شرایط کنونی جهانی به دست آورده، هر روز مظاهری از آن را در گوشه و کنار جهان می بینیم؛ مظاهری که از باقی مانده های امپراتوری شوروی آغاز شد و کشورهایی چون یوگسلاوی را نیز به دام خود کشید. برای کشور ما نیز به دلیل ساختار قبیله ای کهن آن، در دو قرن اخیر، و به هنگام بحران ها و ضعف اقتدار ملی، منافذی

برای ورود و نفوذ مطامع و اغراض همسایگان یا استعمار جهانی، وجود داشته، خواب هایی دیده می شود.»<sup>۱۶</sup>

یکی از مهمترین و برجسته ترین شاخص های اندیشه، منش و روش مهندس سبحانی، نفی و مقاومت در برابر هر نوع دخالت بیگانگان در مسائل داخلی ایران است. سبحانی در این

**ما ایرانیان همه اعضای یک خانواده بزرگ هستیم. در این خانواده اقوام مختلف، عقاید گوناگون، گرایش های متنوع و سلیقه ها و منافع متفاوتی وجود دارد. مشکلات کشور مشکلات همه است، مواهب آن نیز. قدرت و ثروت و عادلانه شود. جا برای هیچ کس تنگ نیست و هیچ کس هم از دیگری ایرانی تر نمی باشد**

باره صراحتاً معتقد بود: «آن اندیشه سیاسی که به خاطر مبارزه و یا کینه ورزی نسبت به حاکمیت فعلی ایران هرگونه همکاری با دشمنان نظام فعلی ایران را توجیه می کند، نمی تواند یک اندیشه ملی و وطن دوستانه باشد و طبیعتاً از جانب وفاداران به موجودیت، تمامیت و استقلال و ترقی ایران زمین مردود بوده و خواهد بود. از دیدگاه هر فرد صاحب هویت ملی و پایبند به وطن فداکردن منافع ملی به بهانه مبارزه با یک حکومت معین، وطن فروشی و خیانت محسوب می شود.»<sup>۱۷</sup> این شاخص یکی از نشانه های رمزبندی سبحانی با هر جریان سیاسی دیگری است. از نظر او «کشور و قدرت خارجی نسبت به ما بیگانه است و ما برای کسب قدرت و تفوق بر رقبای داخلی خودمان نباید به ایشان روی بیاوریم و با ایشان مغالزه کنیم. در این صورت باید از منافع و مصالح ملی مان مایه بگذاریم. مرز خودی و بیگانه همان حفظ مصالح و منافع ملی است.»<sup>۱۸</sup>

شادروان سبحانی تأکید داشت که «ما ایرانیان همه اعضای یک خانواده بزرگ هستیم. در این خانواده اقوام مختلف، عقاید گوناگون، گرایش های متنوع و سلیقه ها و منافع

متفاوتی وجود دارد. مشکلات کشور مشکلات همه است، مواهب آن نیز. قدرت و ثروت و اطلاعات باید توزیعی مجدد و عادلانه شود. جا برای هیچ کس تنگ نیست و هیچ کس هم از دیگری ایرانی تر نمی باشد.» ضمن آنکه از منظر تحلیلی، سبحانی تأکید داشت در خصوص مسائل مرتبط با اقوام ایرانی باید با لحاظ کردن موقعیت و مقتضیات کشور و منافع ملی ورود پیدا کرد از جمله می گفت "در این شرایط که دولت مرکزی ما این قدر غیرمقتدر است. صحبت از گرایش های قومی یا دامن زدن به مباحث مربوط به حقوق قومیت ها، موجب رشد گرایش های جدایی طلبانه می شود. هر وقت دولت ضعیف بوده، کردستان منفجر شده. زمان شاه و رضاشاه ساکت بود. آقای خمینی وقتی به شاه یا گروه ها حمله می کرد، آنها ساکت می شدند، اما دوره دولت موقت منفجر شد. نکته دیگر این که حالا چرا این طور است؟ به نظر من به خاطر گروه ها و شخصیت های سیاسی داخل این قومیت ها است. ولی خود قوم این طور نیست." وی همین موضوع را به اشکال دیگری بیان می کرد "وقتی ما موضوع های قومی را می خواهیم دامن بزنیم، باید به این چند عامل نگاه کنیم که آیا مصلحت هست ما این حرف را بزنیم یا نه. برنامه ریزی بکنیم که با توجه به وحدت و تمامیت ایران و از وفاداری به میثاق قانون اساسی، اینها را تثبیت کنیم. بعد دولت مقتدر و مردم سالار تشکیل بشود. سپس روند توسعه اقتصادی سرعت بگیرد و آن موقع در بحث های سیاسی کم کم بحث های قومی را مطرح کنیم. اما حالا موقع این بحث ها نیست. اکنون ایران واقعاً در معرض خطر است."<sup>۱۹</sup> گذشته از مطالبی که توسط مهندس سبحانی در خصوص مسائل قومی در «ایران فردا» درج شد، انتشار برخی مطالب و مقالات توسط سایر نویسندگان و با نشر برخی خبرها و گزارش ها در ایران فردا با مدیر مسئولی مهندس سبحانی در خصوص موضوعات قومی و مسائل اهل سنت ایران، نشانی دیگر از وجه همت مهندس سبحانی و ایران فردا به این موضوعات مهم بود.

## جمع بندی

مهندس عزت الله سحابی در دوره های گوناگون زندگی سیاسی و فرهنگی و در پنج دهه مبارزه، دولتمردی و تلاش فرهنگی؛ ایران و ایرانیت، استقلال و آزادی ایران و منافع ملی در هسته سخت اعتقادات، باورها و تحلیل های راهبردی قرار داشت. برای سحابی ایران ظرفی است که هر ارزش دیگری بدون آن از دست خواهد رفت. «ملت و وطن برای ما در حکم ظرفی است که بقا و استحکام و انسجام آن می تواند پایگاه و جایگاهی برای بالندگی ارزش ها و اخلاق و معارف اسلام باشد. در شکست و فروپاشی این ظرف، ارزش های اسلامی یا غیر آن پای در هوا خواهند شد»<sup>۲۲</sup> و از این نظر هر گاه و به صورت احتمالی تعارضی بین حفظ این ظرف و سرنوشت دیگر مسلمانان ظهور کرد اساس بر حفظ ظرف یعنی وطن و منافع ملی است؛ یعنی در جایی که منافع ملی ایرانیان و مساعدت به دیگر مسلمانان با یکدیگر تعارضی یافت و باید یکی را برگزید، سحابی معتقد است حفظ منافع و مصالح ملی بر هر چیزی اولویت دارد: «ما به مسئولیت مسلمین نسبت به هم معتقد و وفاداریم. اما به علت محدودیت های گوناگون، برای ما اصل بر اسلامی اندیشیدن و ملی عمل کردن است. مسئولیت و تعاون اسلامی اگر به نفع استقلال و تمامیت ارضی و خدشه بر منافع درازمدت ملی ما تمام شود، آن را محدود و مشروط به منافع ملی و استقلال ایران می دانیم.»<sup>۲۳</sup> هر چند همواره سحابی تأکید داشت که «این دو هویت اسلامی و ایرانی، در کنار هم و در آغوش هم می توانند پویایی خاص و تاریخی ملت ایران را تضمین کنند. غلبه هر یک بر دیگری و نفی آن دیگری، در حکم تجزیه و تلاشی وجدان تاریخی ایرانی است.»<sup>۲۴</sup>

با این رویکرد راهبردی، سحابی هر نوع تلاش برای استفاده ابزاری از اقوام ایرانی را بر شاخ نشستن و بن بردن می دانست. سحابی با آگاهی تاریخی از برخی تلاش های تفرقه افکنانه میان ایرانیان و نیز دخالت های خارجی در این حوزه ها و نیز سوء تدبیرها

در اداره مناطق مختلف کشور، تا واپسین روزهای زندگی دغدغه ایران و ایرانیان را داشت. او هیچگاه نگرانی هایش در خصوص تلاش های تجزیه طلبانه برخی جریان های قوم گرا را کم اهمیت نمی شمرد. جدای از آگاهی تاریخی و سیاسی سحابی، تجربه ی مواجهه وی با بحران حوزه های کردنشین کشور در سال آغازین انقلاب موجب شده تا سحابی در میان هم نسل ها و سیاستمداران ایرانی هم زمانش بیش از هر کس دیگری اهمیت مسائل مرتبط با اقوام ایرانی را دریافته و دیگران را در راستای منافع ملی به درس آموزی تاریخی از این مسائل دعوت نمود. هر چند همواره یادآوری می کرد «مسئله حراست از استقلال و تمامیت ارضی ایران بدون امنیت داخلی و رضایت قشرهای مردم تحقق پذیر نیست.»<sup>۲۵</sup>

## پی نوشت

۱. اسمیت، آنتونی دی، ۱۳۸۳، ناسیونالیسم، نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، مترجم منصور انصاری، مؤسسه مطالعات ملی: ۱۵
- ۲- هفت پیکر نظامی گنجوی
۳. در این خصوص بنگرید به اسناد آرشیوی حزب کمونیست شوروی برای ایجاد جریان های قومگرا در شمال و شمال غرب کشور  
new evidence on the Iran crisis 1945-46, from baku archives  
C W I H P Bulletin, Issue 12/13, Fall/Winter 2001, pp.309- 314

## ترجمه اسناد

- در فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو شماره ۴۰ شهریور ۱۳۹۹: ۱۳۸۳ تا ۱۵۶
- ۴- نشریه سیاسی و راهبردی چشم انداز ایران، ویژه نامه شماره ۱ کردستان همیشه قابل کشف ۱ فروردین ۱۳۸۲؛ راه حل کردستان؛ حسن نیت، توسعه، آزادی و عدالت گفتگوی راقم این سطور و مهندس میثمی با مهندس عزت الله سحابی: ۵۹
  - ۵- پیشین: ۶۸
  - ۶- پیشین
  - ۷- پیشین: ۶۸
  - ۸- در این خصوص بنگرید به چشم انداز ایران ویژه نامه کردستان همیشه قابل کشف

- ۱ و ۲ به خصوص گفتگوی احسان هوشمند با عنوان کردستان: گذشته، حال و چالش های پیش رو صفحه ۳ تا ۴۱
- ۹- در مقاله ای پژوهشی کوشیده ام ابعاد انسانی درگیری های مناطق کردنشین را به صورت آماری نشان دهم. بنگرید به چشم انداز ایران، شماره ۷۴ تیر و مرداد ۱۳۹۱ احسان هوشمند، زخم هایی بر پیکر مناطق کردنشین غرب
- ۱۰- پیشین: ۶۲
- ۱۱- برای اطلاع از خاطرات مهندس صباغیان در باره هیئت اعزامی بنگرید به نشریه سیاسی و راهبردی چشم انداز ایران، ویژه نامه شماره ۱ کردستان همیشه قابل کشف ۱ فروردین ۱۳۸۲؛ هیئت ویژه حل مسائل کردستان گفتگوی راقم این سطور و مهندس میثمی با مهندس صباغیان، ۱۲- به کوشش دکتر غلامعلی صفاریان، مهندس فرا مرز معتمد دزفولی سقوط دولت بازرگان شرکت انتشارات قلم چپ سوم ۱۳۸۷ (گفتگو با دکتر پیمان، دکتر توسلی، مهندس توسلی، مراد ثقفی، مهندس سحابی، دکتر یزدی و...) ۲۰۵ تا ۲۰۷
- ۱۳- سحابی، عزت الله، ۱۳۷۹، دغدغه های فردای ایران، انتشارات قلم: ۱۴
- ۱۴- پیشین: ۴۶۸
- ۱۵- پیشین: ۱۵
- ۱۶- سحابی، عزت الله، ۱۳۸۳، ناگفته های انقلاب و مباحث بنیادی ملی، انتشارات گام نو: ۴۶
- ۱۷- دغدغه های فردای ایران، ۱۳۷۹: ۲۶۷
- ۱۸- پیشین: ۲۸۷
- ۱۹- دغدغه های فردای ایران، ۱۳۷۹: ۳۸۸
- ۲۰- نشریه سیاسی و راهبردی چشم انداز ایران، ویژه نامه شماره ۱ کردستان همیشه قابل کشف ۱ فروردین ۱۳۸۲؛ راه حل کردستان؛ حسن نیت، توسعه، آزادی و عدالت گفتگوی راقم این سطور و مهندس میثمی با مهندس عزت الله سحابی: ۷۱
- ۲۱- پیشین ۷۱
- ۲۲- دغدغه های فردای ایران: ۲۴۱
- ۲۳- پیشین: ۲۴۱
- ۲۴- پیشین
- ۲۵- پیشین: ۵۶۶

## بررسی اوضاع واحوال حوزه در قبل و بعد از انقلاب در گفت وگو با حجت الاسلام ادیب حوزه باید بیش از این در مسائل اجتماعی درگیر شود



■ مهرکس غنج

مشکل نه از انقلاب و یا قبل از آنست، بلکه از دو قرن پیش که آثار تمدن غربی به کشور ما رسید پیش آمد. می‌دانیم که این تمدن از دل سنت و جامعه ما پدید نیامده بود. تحولاتی که از دل سنت ما پدید آمدند، از سوی جامعه خیلی راحت‌تر با آن‌ها تعامل شده و پذیرفته شدند. یک تجربه تاریخی هم در قرون سوم و چهارم هجری داریم، زمانی که فلسفه و منطق یونانی پایه‌ها را به جامعه اسلامی باز شد. آنجا هم شاهد یک تنش و آشوبی در جامعه اسلامی هستیم تا وقتی که این فلسفه و منطق یونان به یک معنی اسلامی و بومی می‌شود. ادبیاتش با ادبیات و فرهنگ ما نزدیک می‌شود، سئوالات و پاسخ‌هایش تولید ملی و بومی پیدا می‌کند. تا قبل از این اتفاق این تنش وجود دارد. تا اینکه در قرن هفتم و هشتم مشاهده می‌کنید گروهی به نام حکما هستند و گروهی متکلمین

روحانیت در ایران نهادی دیرپاست که عمری چندصدساله دارد. این نهاد در طول دوران تحولات و تغییرات زیادی به خود دیده اما همچنان پابرجا مانده است. همچنین در طول تاریخ نقش‌ها و تأثیرات فوق‌العاده‌ای در سیر حوادث داشته است. در چند دهه اخیر نیز با چالش‌ها و نیازهای جدیدی روبرو شده و تحولاتی در درون آن صورت گرفته که کمتر در رسانه‌های عمومی به آن پرداخته می‌شود. اکنون حجت الاسلام مسعود ادیب (عضو هیأت علمی دانشگاه مفید و مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم) که از روحانیون نواندیش هستند در این گفت وگو ما را با بخشی از این تحولات آشنا می‌کنند.

حضور روحانیت در جامعه ایران از قرن‌ها قبل و حضور و منزلتی که مردم برای آن‌ها قائل بودند و جایگاهی که روحانیت داشت، نشان دهنده کارآمدی روحانیت در برخی عرصه‌هاست. یعنی روحانیون برای مردم یک کارایی داشتند و به نیاز آنان پاسخ می‌دادند که مردم در ازای آن از آنها تکریم و تعظیم می‌کردند.

■ با پیروزی انقلاب در سال ۵۷ یک سری نیازهای جدید مطرح شد که حوزه‌های علمیه آمادگی لازم برای پاسخ مناسب به آنها را نداشتند. طبعاً تحولی در سیستم و آموزش‌های حوزه‌ها لازم بود. این کار چگونه صورت گرفت؟  
من بحث را قدری از عقب‌تر شروع می‌کنم،

در دوره قاجار منزلت بالایی پیدا می‌کند، به دلیل اینکه هنوز در نقطه‌های آغازین این مواجهه و عمومی شدن آن و آشنا شدن مردم با جریان فکری مغرب زمین هستیم، مواجهه‌های فیزیکی‌اش از یکی دو قرن پیش اتفاق افتاده است. ولی جایگاه و منزلت روحانیت و نقشی که هم در استفاده از قدرت سنتی و هم در ایجاد مشروطه دارند قابل انکار نیست. شاید هیچکس در آن به اندازه آقای سید محمد بهبهانی یا آقای طباطبایی تأثیر نداشته است. به هر حال روحانیت نقش تأثیرگذاری در مشروطه دارند، ولی هر چه جلوتر می‌آییم این نقش کم‌رنگ‌تر می‌شود. چرا؟! شاید دلیل عمده‌اش این است که تا وقتی که انقلاب مشروطه دارد اتفاق می‌افتد روحانیت حرف زیادی برای گفتن دارد ولی بعد از مشروطه اول ماجرا و اول این پرسش است که حالا روحانیت در مقابل مدرنیزاسیون که در غرب اتفاق افتاده چه جوابی می‌خواهد بدهد؟ متأسفانه نتیجه کار خوشایند نبود. ترور آقای بهبهانی و حذف ایشان و گوشه نشینی روحانیون و... نهایتاً به حکومتی می‌رسد که کلاً مسائل دینی را کنار بگذارد. این محصولی است که ما در دوره پهلوی با آن مواجه می‌شویم. فارغ از دسیسه و توطئه و طبع رضاخان و اطرافیانش، به نظر من، هر کس دیگری هم به جای رضاخان بود کم و بیش به این نقطه می‌رسید. علت آن هم هجوم سوالات و مشکلاتی است که وجود داشته و در ماندن نظام سنتی ما از پاسخگویی به این فرایندها تا قبل از انقلاب منجر به این شده بود که در جامعه ما دو گروه بوجود آمده بودند، گروهی از روحانیت که خیلی وقعی به تحولات نمی‌گذاشتند، حساب خودشان را از حساب جامعه‌ای به شدت در حال تحول جدا کردند. مردم هم که همه دستخوش آن تحولات نشده بودند و اکثریت قابل توجه جامعه را تشکیل می‌دادند، با روحانیت همراه بودند. و گروه دیگر کسانی بودند که به این تحولات خوشامد گفته بودند و خیلی در صد دینی کردن آن و پرسیدن نظر دین و عالمان دینی درباره آن نبودند. عملاً از یک دهه قبل از انقلاب شاهد بودیم که خانواده‌هایی بسیار متدین‌اند و رادیو و تلویزیون در خانه ندارند،

**یک جریان کوچکی این وسط سعی میکردند جامعه را با ارزش‌های دینی آشتی بدهند و ارزش‌های دینی را به زبان روز ترجمه کنند، مرحوم آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سبحانی، مرحوم آیت‌الله مطهری و مرحوم دکتر شریعتی که هر کدام از این‌ها ممکن بود قرائتهای متفاوت و حتی مخالفی با هم داشته باشند ولی به نظر می‌آید همه این‌ها در این مجموعه قرار می‌گرفتند که هم به تحولات روز نظر مثبت داشتند و هم هر کدام به مدل خودشان، چهارچوبهای دینی را حفظ میکردند، انقلاب اسلامی عملاً توسط این گروه فتح شد**

خیال خودشان را راحت می‌کردند. ولی آن جریان دیگر با اقسام چالش‌ها مواجه بودند. این مسأله خود نیرو و توان دستگاه روحانیت را به دو بخش تقسیم کرد. بخشی که پای فشردند بر وضعیت پیشامشروطه و بر سوالات و مشکلات چشم پوشیدند، و بخش دیگری که سعی کردند به سوالات پاسخ داده و در فضای جدید کارشان را ادامه دهند. دونیمه شدن این نیرو و همچنین مقابله‌ای که این دو گروه با هم داشتند، عوارض زیادی برای جامعه به بار آورد. بالاخره حکم اعدام مرحوم شیخ فضل‌اله نوری را روشنفکران غیردینی ما ندادند، بلکه برخی آخوندهای مشروطه خواه این کار را کردند- البته اغلب آن‌ها با این کار موافق نبودند- ولی به هر حال چالش و فرسایشی بود که میان این دو بخش روحانیت پدید آمده بود. اما از طرف دیگر سرعت تحولاتی که هم در مغرب زمین اتفاق افتاد و هم در وارد شدن این مسائل به جامعه ما روی داد باعث شد که آن هماهنگی و همراهی میان روحانیت -که بخش نرم دینی جامعه بود- با مردم به هم بخورد. به عبارتی موجب شد روحانیت در مقابل تحولات و پرسش‌ها و نیازهای جامعه به روز نباشد و این به روز نبودن به تدریج منشاء افول منزلت روحانیت گردید. روحانیت در زمان ناصری

نام می‌گیرند که فاصله آرایش‌شان چندان زیاد نیست. برعکس قرن سوم که حرف متکلمین بین خودشان متکثر است تا چه رسد بین آن‌ها و فیلسوفان. اصلاً این تغییر نام فیلسوفان به حکما خودش نشان دهنده تغییراتی است که رخ داده است. طبیعتاً ورود هر عنصر نوظهور به درون یک فرهنگ می‌تواند آشوبی به پا کند. که این آشوب می‌تواند عامل تزلزل و ویرانی باشد و نیز می‌تواند منشأ نوسازی و بهبودی اوضاع شود. این چنین بود تا دو قرن پیش که فرهنگ غربی با چهره خشن‌اش در کشور ما حاضر شد. با توجه به اینکه این فرهنگ از طریق توپ و تفنگ وارد شده بود- چه از طریق جنگ‌های ایران و روس، چه حمله ناپلئون به مصر و چه از طریق کمپانی هند شرقی - بعد از مدتی که تلخی‌ها و سختی‌ها و درشتی‌های تمدن غربی را دیدند، قدری متوجه مزایا و امکانات آن هم شدند. لذا گرایش آموختن از آن و ارتباط برقرار کردن با آن چند دهه قبل از انقلاب مشروطه در کشور ما به وجود آمد. طبیعی است با آن سابقه تلخی که نحوه روبرویی این فرهنگ با ما داشته است ارتباط برقرار کردن با آن و همساز شدن و هماهنگ شدن با آن کار دشواری است. هر چند اصولاً هر عنصر جدیدی که وارد یک فضای علمی و اجتماعی دیگر می‌شود با مقاومت روبرومی‌شود، در ابتدا انکار و طردش راحت‌تر است. لذا مدرسه‌های جدید در کشور ما طرد می‌شود، میرزا حسن رشیدی مقبول نمی‌افتد. پارلمان طرد می‌شود و این چالش‌ها ایجاد می‌شود. آن‌هایی که در صدد طرد و نفی بودند، مثل کسانی بودند که پیش از این مواجهه قرار داشتند. با یک کلمه نه، خودشان را راحت می‌کردند و درگیر حل مشکل و پاسخگویی به مسأله نمی‌شدند. اما کسانی که در صدد حل مسأله و تلاطم و تعامل با آن برآمدند، که نمونه بارزشان روحانیون و متدینین مشروطه خواه یکصد سال پیش بودند، این‌ها با انبوهی از سوالات و مشکلات روبرو شدند. آن‌هایی که مشروطه را قبول نداشتند یک کلمه می‌گفتند مشروطه نه، امر وارداتی فرنگی نه، و



با بانک‌ها معامله نمی‌کنند و حتی دخترانشان را به مدرسه نمی‌فرستادند و اگر می‌فرستادند حداکثر تا دوم سوم دبیرستان می‌فرستادند و دانشگاه که مطلقاً نمی‌فرستادند و دسته دیگری که خیلی برایشان مساله حلال و حرام و شرع و آرمان‌های دینی مطرح نیست، ممکن است مسلمان معتقد هم باشند ولی لااقل در حد هنجار اجتماعی به این مسایل فکر نمی‌کنند. این‌ها را عرفی میدانند.

یک جریان کوچکی این وسط سعی می‌کردند جامعه را با ارزش‌های دینی آشتی بدهند و ارزش‌های دینی را به زبان روز ترجمه کنند، مرحوم آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی، مرحوم آیت‌الله مطهری و مرحوم دکتر شریعتی که هر کدام از این‌ها ممکن بود قرائتهای متفاوت و حتی مخالفی با هم داشته باشند ولی به نظر می‌آید همه این‌ها در این مجموعه قرار می‌گرفتند که هم به تحولات روز نظر مثبت داشتند و هم هر کدام به مدل خودشان، چهارچوبهای دینی را حفظ می‌کردند، انقلاب اسلامی عملاً توسط این گروه فتح شد. آخوند و غیر آخوند این‌ها انقلاب اسلامی را ساختند و برنده شدند، منتهی وقتی انقلاب اسلامی اتفاق افتاد، درست است که این جمعیت اندک، پیش برنده انقلاب بودند و نیروهای غیر دینی و ضد دینی و نیروهای سنتی غیر معتقد به انقلاب هم موثر بودند ولی بالاخره فرمان این انقلاب در دست این گروه قرار گرفت، ولی وقتی انقلاب پیروز شد کم کم همه متوجه شدند که دیگر نمیتوانند نسبت به پدیده مدرنیزاسیون بی تفاوت باشند. لذا شاهدیم که حتی روشنفکران غیردینی که یک دوره‌ای راه خودشان را میرفتند و ستیزه می‌کردند، از دوره‌ای تصمیم گرفتند نظر بدهند. به نظر می‌رسد مثلاً انشعاب سازمان چریک‌های فدایی خلق به اکثریت و اقلیت هم در همین رابطه است. روشنفکران دینی هم اگرچه ممکن است با روحانیتی که به قدرت رسیده در اصول اختلاف نظرهایی داشتند از یک دوره‌ای تصمیم گرفتند بیایند کمک کنند تا اوضاع کلی به سمت بهتر برود، نیروهای سنتی هم که انقلاب را قبول

نداشتند به این نتیجه رسیدند که حالا انقلاب شده، اتفاقی است که افتاده و باید بیایند در آن حضور پیدا کنند. بعد از انقلاب افرادی در صحنه اجتماعی ظهور پیدا کردند که قبل از آن خیلی به آن اعتقاد نداشتند، به اعتقاد من این فرصت طلبی نبوده و نوعی واقع بینانه عمل کردن بود. لذا فضا بزرگ شد و در آن چالش هم بوجود آمد. اگر قبلاً بین دیدگاه آقای شریعتی و آقای مطهری اختلاف نظر وجود داشت، حالا این طیف خیلی گسترده‌تر شد. از جناح سنتی در حوزه قانونگذاری در شورای نگهبان و دستگاه قضایی و اجرایی حضور پیدا کردند و جناح مدرن طرد شدند و به گمان من اصلی‌ترین چالش ما هم همین است. اگر دهه اول انقلاب نیروها به چپ و راست تقسیم میشدند و اصلاح طلب و اصولگرا و میانه رو و تندرو، و یا هر تقسیم‌بندی دیگری، شما امروز وقتی که نگاه می‌کنید می‌بینید هرچه امروز به نام اصلاح طلبی شناخته میشود جنسش با آنچه جناح چپ اوایل انقلاب خیلی فرق دارد و چه بسا بعضی کسانی را که جناح چپ پس زدند و نپذیرفتند امروز می‌بینیم نگاهشان را می‌شود اصلاح طلبانه تلقی کرد.

**اگر چه عالمان در درون حوزه نسبت به جنبه‌ای این تحولات و جنبه‌های معرفتی‌اش نظر مثبت داشتند و از زبان شهید مطهری شنیده شد که مرحوم حائری میخواستند در حوزه‌ها کلاس زبان انگلیسی و علوم جدید راه بیاندازند و بعضی از عالمان بازاری مانع آن شدند. یعنی همه علما نظرشان این نبود که باید همه چیز را از درون سنت خودمان بیوریم**

■ **چه عاملی اصلاح طلبان را ادامه جناح چپ اوایل انقلاب قرار میدهد؟**

به گمان من نظر به بیرون و نظر به تحولاتی داشت که اتفاق می‌افتد، منتهی آن روز چون تفکر سوسیالیستی بر دنیا احاطه داشت، این‌ها کمابیش تحت آن سلطه قرار گرفته بودند و

حالا چون نگاه سوسیالیستی کم‌رنگ شده و نگاه چپ رخت بر بسته، مقداری عناصر تشکیل دهنده این تفکر هم تغییر پیدا کرده است. حوزه‌های علمیه هم متحول شده بودند. با ورود مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری به قم یک تجدید مطالعی در روحانیت شیعه و حوزه‌های علمیه شیعه شد و این مقارن با دوره‌ای است که رضاخان هم داشت در کشور نوسازی می‌کرد. در آغاز این دوتا با هم پیوند نخوردند. اگرچه عالمان در درون حوزه نسبت به این تحولات و جنبه‌های معرفتی‌اش نظر مثبت داشتند و از زبان شهید مطهری شنیده شد که مرحوم حائری میخواستند در حوزه‌ها کلاس زبان انگلیسی و علوم جدید راه بیاندازند و بعضی از عالمان بازاری مانع آن شدند. یعنی همه علما نظرشان این نبود باید همه چیز را از درون سنت خودمان بیوریم.

ولی به هر حال فضای عمومی که چه آن عالمان و چه آن گروه اجتماعی که از آنان پشتیبانی می‌کردند، پذیرفته بودند، چندان با نظر میرزا حسن رُشدیده تطبیق نداشت. وجود حکومت پهلوی هم شاید این مسئله را تشدید می‌کرد که این دو حوزه مجزا پدید آمد. باز پدید آمدن آن گروه وسط، چه آن‌ها که مثل آقای طالقانی و آقای بهشتی انقلابی و سیاسی و فعال و زندان برو بودند و چه آن‌ها که مثل آقای طباطبایی و آقای مطهری خیلی درگیری سیاسی با حکومت نداشتند ولی به هر حال به گونه‌ای فکر می‌کردند که نه با حکومت می‌ساخت و نه با نظام سنتی و امثال آن. مرحوم مطهری نه با حکومت سرسازش داشت و نه با نظام سنتی، مثلاً مسئله حجاب که ایشان مطرح کرد باعث ناراضی‌های عده‌ای از سنتی‌ها شد. انقلاب که شد این جغرافیا کلاً بهم خورد و خیلی زود در حوزه‌ها این بحثی که بیرون حوزه‌ها وجود داشت به داخل حوزه‌ها رسید. شما اگر دنبال کنید می‌بینید یکی از بحث‌های خیلی داغ دهه اول انقلاب فقه سنتی و فقه پویا است که در واقع به دنبال این است که ما برای پاسخگویی به نیازهای جامعه‌مان، چه مقدار به عناصر موجود در سنت خودمان میتوانیم اتکا کنیم و چه مقدار باید به اخذ و

حوزه پیدا کرده هنوز مردم خیلی در جریان جزییات تحولات حوزه نیستند. از سویی به دلیل اینکه حوزه یک کارکرد سیاسی پیدا کرده اتفاقات غیر سیاسی اش کمتر دیده میشود. به گمان من مردم از خیلی از اتفاقاتی که درون حوزه ها افتاده مطلع نیستند، واقعیت این است که الان در حوزه قطع نظر از جریانات سیاسی ما ده ها جلسه فقه و جلسه درس خارج داریم که توسط اساتیدی اداره میشود که نسبت به سنین مدرسین حوزوی جوان بوده و که زیر ۵۰ سال یا پایینتر هستند، از ۳۰ تا ۶۰ سال، عناوین این درس ها را اگر مرور بکنید مثل فقه رسانه، فقه ارتباطات، فقه سیاسی، فقه حکومتی و... که به موضوعات و مسائلی بر می گردد که مسائل روز و مسائل مطرح جامعه ماست، این ها اصلا سابقه نداشته و نوید بخش است. البته این طور نیست که به این زودی به نتیجه برسد و به کالای مورد مصرف جامعه تبدیل شود، باید منتظر بود. وقتی به آن مرحله برسد حتما مردم از آن مطلع میشوند و به گمان من مردم خریدارش هم خواهند بود. چون درست است که حالا باران فرهنگ مدرن بر سر ما ریخته و یا به قولی تهاجم کرده ولی به هر حال سنتهای ما خیلی دیرپاتر از این هستند که به این زودی از بین بروند. یک مقدار از این تظاهرات مدرنی که در جامعه می بینیم معلول رفتار سیاسی ماست. یعنی عکس العمل به بعضی سختگیریهای سیاسی ماست. اگر رفتارهای سیاسی ما معقول و آرام شود جامعه هم قدری تعدیل میشود و جای خودش را پیدا میکند. لذا من فکر میکنم اگر چه حوزه های علمیه ما یک دوره تاخیر ۱۰۰ سال های داشته اند و به همین دلیل یک مقداری عقب مانده اند، اما واقعیت این است که بعد از انقلاب با سرعت قابل قبولی حوزه ها نسبت به این مسائل پیشرفت کرده اند. الان در حوزه ها افرادی که زبان های دیگر را بدانند، نشریات خارجی را ببینند و با مسائل نوین دنیا آشنا باشند و در معرض سوالات دنیای امروز حرکت کنند زیاد میبینید. دیگر اینکه در بعضی حوزه ها اموری مثل فلسفه و حقوق بیش تر است، در بعضی حوزه ها مثل جامعه شناسی و روانشناسی، این حرکت کندتر است.



اخبار نگویند، در سال های اواخر انقلاب حتی تکخوانی خانمها را در مقابل مردان در شرایط مجاز میدانستند. اما بحث موسیقی، شطرنج، بیمه، معادن که پیش آمد، مخصوصا ماجراهایی که از سال ۶۵ تا ارتحال ایشان اتفاق افتاد مثل بحث قانون کار و بحث ها و اتفاقاتی که منجر به استعفای آیت الله صافی از شورای نگهبان شد، نشان میدهد که واقعیتها امام را هم در دهه ۸۰ عمرشان به نوعی بازنگری و تحول دعوت میکند. جالب اینست که امام در نقطه آغاز ضمن اینکه دگرگونی و پویش را می پذیرند احساس شان این است که با همین فقه مصطلح میتوان آن را تامین کرد لذا گفتند فقه جواهری ما پویا است ( سال ۶۳ تا ۶۵)، در سال آخر عمرشان گفتند اجتهاد مصطلح کافی نیست و باید به علوم جدید هم مسلط شد، من میخواهم بگویم در راستای تغییر و تحولات در حوزه هم این اتفاقات افتاده است.

■ **ولی واقعیت این است که بسیاری مردم از تحولات درون حوزه با خبر نیستند. حتی بسیاری فرهیختگان و تحصیل کرده های جامعه تصورشان از حوزه مربوط به مناسبات گذشته آن است. از افکار و دیدگاه های جدید روحانیون و تقسیم بندی های روز آن چندان مطلع نیستند.**

همین طور است، با همه رشد و بسطی که

اقتباس بپردازیم و برای بومی سازی حوزه های دیگر معرفت بشری تلاش کنیم. در آغاز کار هنوز خیلی به مشکلات برخورد نکرده بودیم. احساس می شد همه مشکلات مال مقام عمل است و ما چیزی به لحاظ تئوریک کم نداریم و حتی بعضی فکر می کردند ما با همین رساله عملیه می توانیم قانون کار در بیاوریم و جامعه را اداره بکنیم. کم کم همه متوجه شدند که کار بیش تری باید صورت بگیرد. آیت الله منتظری (ره) به دو جهت زودتر متوجه شدند که باید تحولی صورت بگیرد. یکی به لحاظ شخصیتی که آدم منعطفی بود و قبلاً هم آرا روشنفکران مذهبی را دیده بود و با آنها آشنایی داشت و یکی هم به این دلیل که به عنوان قائم مقام رهبری اطلاعات به ایشان می رسید، ایشان متوجه می شد که ما با چه مشکلاتی مواجهیم. ایشان در مسئله ولایت فقیه در اوایل انقلاب طرفدار ولایت انتصابی فقیه بود، در اواخر مجلس خبرگان طرفدار ولایت انتخابی فقیه و در اواخر عمرشان طرفدار نظارت فقیه هستند، تا حاکمیت همه جانبه فقیه.

این تحولات طبیعتاً به میدان عمل هم کشیده میشود. امام هم اوایلی که آمده بودند ضمن اینکه فرد باهوشی بودند مسائل را رصد میکردند و دنیا را میشناختند. در اوایل انقلاب امام در مورد اینکه خانمها با حجاب در تلویزیون اخبار بگویند، ترجیح شان این بود که خانمها

■ در این بیست سی سال بعد از انقلاب پاسخی به نیازهای نوین داده شد، در دهه اول انقلاب در ارتباط با اقتصاد، حقوق و مدل حکومتی روحانیت پاسخ هایی داد. اکنون بعد از گذشت سه دهه از انقلاب سه دهه با این واقعیت روبرو هستیم که آن مدل هایی که فکر میکردیم اسلامی است کار کردشان را به نمایش گذاشتند. مثلاً سیستم بانکداری که گفتند اسلامی شد، عملاً روندی داشت که دوباره گویا نیاز به بازنگری دارد و گفته می شود سیستمی که پیاده شده اسلامی نیست. یا بحث اقتصاد دولتی و یا آزاد که در دوره های مختلف به عنوان اقتصاد اسلامی مطرح شد. الان جامعه می خواهد بداند به هر حال اسلام چه می گوید؟ آنچه پیاده شد، و نتایج و عوارضی که به بار آورد، آیا ناشی از مدل اسلامی است یا نحوه اجرای آن؟ اکنون سوالات ثانویه ای نسبت به عملکرد سیستم هم ایجاد شده که جنبه اعتراض و انتقاد هم دارد، الان در مقابل این وضعیت فکر میکنید چه باید کرد و چه کاری شده است؟

آشتی دادن میان سنت هزار ساله ما با تمدن صد و دویست ساله مدرنی که در جامعه ما آمده باید به تدریج صورت گیرد. نقاط مثبت آن را بگیریم و عقب ماندگیها و اشکالات خودمان را جبران کنیم و به نقاط مثبت خودمان بیشتر واقف شویم. طبیعتاً این اتفاق باید بیفتد. من نقش ضعف و خللهای عمل و اجرا را فعلاً کنار می گذارم که حتماً آن ها هم دخیل است، یعنی شاید اگر همان سیستم بانکداری که روی کاغذ بود و یا قانون مجازات را که روی کاغذ است پیاده می کردیم الان مشکلاتمان کمتر بود.

از این که بگذریم مسلماً بخشی از مشکلات موجود ما مال ثنوریهاست. اگر بخشی از آن به سوء اجرا و عمل ما برگردد و بخشی به مدافع بیرونی برگردد، اما بخشی از آن هم به تئوری برمیگردد، یک جای تئوری اشکال داشته که شکافی در آن ایجاد شده و عوامل و موانع بیرونی توانست هاند در آن اثر بگذارند. طبیعتاً

### درفضای قبل از انقلاب و اوایل انقلاب تحول خواهان درون حوزه دیانت بالاخره تحت تاثیر فضای سوسیالیسم و چپ بوده اند، لذا روی اقتصاد دولتی تکیه میکردند

از دو منظر این تئوری باید بازنگری شود، یکی این مسئله است که آیت الله مطهری یک جایی اشاره میکنند فتوای فقیه شهره بوی شهر، فتوای فقیه عربی بوی عرب و فتوای فقیه عجم بوی عجم می دهد. تاثیر نگرش های علما روی دین و فقه و اجتهادشان را نشان میدهد.

درفضای قبل از انقلاب و اوایل انقلاب تحول خواهان درون حوزه دیانت بالاخره تحت تاثیر فضای سوسیالیسم و چپ بوده اند، لذا روی اقتصاد دولتی تکیه می کردند. به هر حال آیت الله مطهری در کتاب علل گرایش به مادی گری می گوید حساب مادی گری را باید از سوسیالیسم جدا کرد و به نحوی از سوسیالیسم دفاع میکند، بعد از انقلاب هم این ذهنیت خیلی غالب بود، در تدوین قانون اساسی هم اثر داشته است. شرحی که امروز از اصل ۴۴ قانون اساسی میشود، در واقع تغییر ذهنیتی است که در جامعه ما اتفاق افتاده است. ممکن است با تغییر اطلاعات ما، نگرش ها، استنباط و فهمان تغییر یابد و ثانیاً هر فهمی در مقام عمل هم باید آزمون شود. حتی اگر به لحاظ تئوریک هم به این نتیجه برسیم که فعلاً به متقن ترین فهم رسیده ایم و تا اطلاع ثانوی به تجدید نظر نیازی نداریم. امروز ما با مشکلاتی مواجهیم، یکی از آن ها قانون مجازات اسلامی است که قانون جدید آن در سال ۹۲ یا ۹۳ اصلاح شد. مسئله قطع دست و رجم را به گونه ای حل کردند که این راه حل ها از جنس عمل بوده و در قانون به نحوی اصلاح شد. هر سیستم فکری که بخواهد زنده باشد و پاسخگوی نیازهای جامعه باشد باید طبیعتاً این اتفاقات در آن بیفتد، نمیشود مثل بعضی گفت که چون این سیستم فکری ریشه در دین و وحی و آسمان دارد هیچگونه تغییر و دگرگونی در آن را نباید پذیرفت، این اصلاً شدنی نیست و به نظر من خود دین همچنین داعیه ای ندارد.

همانگونه که نمیشود مثل بعضی ها گفت برای چه ما خودمان را اینقدر اسیر این سیستم کنیم؟ از اول این خانه را خراب میکنیم و از بنیاد خانه ای نو میسازیم.

صرف نظر از صحت این نظریه که چطور چیزی که ریشه در وحی دارد و آسمانی است بخواهیم تغییر دهیم، اولاً هیچ تضمینی نیست که این خانه نویی که می سازیم بهتر از اینکه که داریم در بیاید، ثانیاً هزینه ویران کردن یک نظام حقوقی، فکری و اجتماعی و از نو ساختنش خیلی بیش تر از این است که فکر میکنیم. ثالثاً در مقام عمل هم شدنی نیست. شما نهایتاً به کشورهای دیگر هم که بنگرید حقوق رومی بازسازی شده، روز به روز تحول پیدا کرده تا حقوق ملی شده که الان در دنیا مطرح است.

بنابراین ما راهی جز این نداریم که از درون این سنت دیرپای، گران سنگ و غنی خودمان سعی کنیم با توجه به نیازها و پرسش های روز پاسخهای جدید پیدا کنیم و این پاسخ های جدید را به کار بندیم. هم در مقام تئوری صحت آن ها را بسنجیم و هم در مقام عمل، بنابراین میشود در آنها تجدیدنظر کرد.

اگر بانکداری اسلامی موفق بود، موفقیت هایش را دو چندان کرد و اگر کاستی و خلل داشته برطرف کرد. البته در این میان به یک نسل هایی خیلی سخت میگردد، اتفاقات عملی جریانات سیاسی و دعواها را کنار می گذارم، خود این آزمون و خطاهایی که دارد اتفاق می افتد بر سر چند نسل فشار مضاعفی را وارد خواهد کرد، کما اینکه وارد کرده و الان گرفتارش هستیم. ولی من گمان میکنم جامعه افتان و خیزان به سمت اصلاح این ها پیش خواهد رفت، اگر جامعه ما زنده باشد که من فکر می کنم با همه دردمندیاش هنوز زنده است و اگر تفکر ما و معرفت های ما زنده باشند که با همه نقایص شان هنوز زنده هستند، امیدوارم که این اتفاق بیفتد.

■ چه نشانه هایی در حوزه های علمیه می تواند مبین تایید پیش بینی شما باشند؟

ببینید نشانه اش همین پرداختن به مسائل

نوپیدی است که قبلاً در روال درسی ما نبود. در حوزه می‌گویند بعضی مسائل در کتب قدما معنون است یعنی مطرح شده و دیگران به آن پرداخته‌اند. حالا حوزه دارد به مسائل جدیدی می‌پردازد که اصلاً در کتب قدما معنون نیست و این نشان دهنده این است که این مسائل آن‌ها را درگیر کرده است.

من فکر میکنم که حوزه باید بیش از این در مسائل اجتماعی درگیر شود. معنایش این نیست که روحانیون باید وزیر و امیر شوند بلکه بدین معناست که روحانیون باید به مطالعه میدانی هم بپردازند، حوزه‌ها ضمن بحث تئوریک که می‌کنند، ضمن مطالعه آرامی که میکنند درگیر پرسشها و چالش‌های عملی و اجتماعی هم بشوند و این تا حدودی دارد اتفاق می‌افتد. من به عنوان یک نمونه عرض کنم. به این شبکه‌های اجتماعی که پدید آمده مانند تلگرام و تویتر و... نگاه کنید، می‌بینید کانال‌ها و گروه‌های بسیاری وجود دارد که اعضایش از طیف روحانیون و محصلان و فضایی حوزه و افرادی که در رشته‌های دیگر تخصص دارند و یا فعال سیاسی یا فعال اجتماعیان همه جور هستند. طبیعتاً آنجا مسائلی دست به دست میشود که این‌ها تحریک کننده و انگیزاننده است. کم کم سمت و سوی تحقیقات را به آن سوی می‌برد. اینکه به لحاظ سیستماتیک چطور می‌شود این را طراحی کرد، اهل فن باید در این زمینه نظر بدهند. من پیشنهاد خاصی ندارم. ولی به نحو کلی متوجه هستم که باید این تعامل روز به روز بیشتر شود. البته یک نقطه ضعف و اشکالی را هم من در کار می‌بینم و آن ایناست که با توجه به اینکه حکومت ما حکومت اسلامی و دینی است، بخشی از این پرسشگری و مطرح کردن نیازها با حوزه، توسط حکومت اتفاق افتاده است. یعنی شما وقتی به موسساتی که با بودجه عمومی یا بودجه دولتی و یا بودجه حکومتی کار میکنند رجوع کنی، این به‌روز بودن و درگیر بودن با مسائل روز بیش‌تر است. این از طرفی حسن است که بالاخره دولت و حکومت به معنای گسترده‌اش از این روند حمایت کند، اما اشکالی هم وجود دارد، که حکومت عمق‌نگر

نیست. حکومت بیش‌تر ناظر به مشکلات بالفعل و روزمره خودش است و می‌خواهد فعلاً از این پیچ و خم‌هایی که گرفتارش شده خودش را نجات بدهد. در حالی که جامعه یک مقداری از حکومت معمولاً عمیق‌تر به مسائل نگاه میکند. لذا نگرانی از اینکه این مراکز علمی دچار سطحی‌نگری شوند وجود دارد. دوم اینکه حکومت ضمن همه چاره‌اندیشیهایی که برای جامعه میکند دنبال این است که من اول باید تثبیت شوم، بمانم، قدرتم حس شود و در مرحله بعد ببینیم چه کار میتوانم بکنم.

حوزه در خدمت حفظ نظام اجتماعی و در خدمت حفظ ثبات اجتماعی و پاسخگویی به نیازهای جامعه باید باشد. فلسفه وجودیاش همین است. اما اگر حوزه به ضامن بقا یک جریان خاص، یک تفکر خاص، یک نگرش خاص تبدیل شد و در این سطح تقلیل پیدا کرد، به گمانم خیلی از کارکردهای خودش را از دست میدهد. اینکه پشتیبانی اصلی بخش‌های ترقی‌خواه و پیشروی حوزه، دولت و حاکمیت باشند، این اشکال را باید در آن در نظر گرفت. ضمن اینکه اگر حاکمیتی توجه‌ش به این مسائل را محدود کرد، از این جهت این جریان تحول‌خواه و پاسخگو هم آسیب خواهد دید. اگر بشود این جریان یک رنگ مدنیتر و مردمی‌تری پیدا کند، تصمیم‌پذیری و اصلتش بیش‌تر خواهد شد.

آیت الله مطهری در بحث «عوام‌زدگی» روحانیت ما می‌گویند، حوزه‌های اهل سنت دچار آفت دولتی شدن شده‌اند. این آفت ما را هم تهدید میکند. چاره‌ای دیگری هم ظاهراً وجود ندارد. چون تحقیقات احتیاج به بودجه دارد و این را از طریق مردم خیلی نمی‌توان تامین کرد. لاقلاً در این مرحله که مردم هنوز احساس نیاز نمی‌کنند. مردم احساس می‌کنند که با سیستم حکومت دارند کار میکنند و سیستم حکومت باید تئورسین‌ها را تامین کند، باید راهی پیدا کرد تا حضور مردم و واحدهای مردمی در این زمینه بیش‌تر شود. شاید ارتباط بیش‌تر روحانیت با مردم، و اجرای خصوصی‌سازی به معنای واقعی کلمه در بعد اقتصادی، این امر را هم رقم بزند. وقتی

همه چیز در دست دولت است، طبعاً دولت بزرگترین متقاضی و مصرف‌کننده تئوری‌های علمی و هنری و دینی هم هست. اما اگر مقداری تقویت بخش خصوصی اتفاق بیفتد این تقاضا از ناحیه بخش خصوصی هم مطرح خواهد شد. **نکته دیگری که در این زمینه مطرح است، این است که با توجه به عوارض و نارسایی‌هایی که در سه دهه، چهار دهه گذشته وجود داشته، به نظر می‌آید بخشی از جامعه از این گفتمان که باید جامعه را دینی اداره کرد مقداری فاصله می‌گیرد، گفتمانی شکل می‌گیرد که چرا اصلاً دین در اجتماع و سیاست باید دخالت کند. این اتفاق در بخشی از روحانیون و اقشار سنتی هم در حال وقوع است. مثل اتفاقی که در مشروطه هم افتاد. وقتی پیامدهای انقلاب مشروطه را دیدند، برخی روحانیون به این نتیجه رسیدند که نباید وارد سیاست می‌شدیم. اکنون هم بخشی از مردم و روشنفکران دارند به این نتیجه میرسند. این جریان اگر قوی شود آن جریان تحول‌خواه درون روحانیت را هم تحت تاثیر قرار میدهد. بزرگ کردن اختلاف شیعه و سنی و پرداختن به نشانه‌هایی در این راستا مربوط به همین جریان سنتی است که با حکومت هم زاویه دارد، در برابر این موج واکنشی فکر میکنید چه میشود کرد؟**

من اول این را عرض کنم که وضعیت الان برای هیچکس وضعیت مطلوبی نیست. وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی امروز ما اصلاً مطلوب نیست. از شخص رهبری، تا دولت و رییس دولت تا مجلس، نیروهای سیاسی، تا علمای اعلام تا روشنفکران و سایر اقشار جامعه، به نظر همه آنها ما الان در وضعیت مطلوبی نیستیم. اما باید درست تحلیلش کنیم. این مسائل از کجا ناشی می‌شود؟ چه مقدارش مشکلات اشخاص است؟ چه مقدار مشکلات سیستم است؟ چه مقدار مشکلات تئوری‌هاست؟ یا مشکلات ساختار است؟ اگر به تحلیل درستی از این جریان نرسیم ممکن است یک جراحی نابه‌جا کنیم. اگر سنگ در کلیه است، ما کیسه صفر را بشکافیم،

درمان حاصل نمی شود. من خیلی نگران این مسئله هستم. این اتفاق ممکن است بیفتد، هیچ تضمینی وجود ندارد، جامعه ما مثل هر جامعه دیگری ممکن است دستخوش یک مسیبه‌های غلطی بشود. این کاری است که واقعا نخبان جامعه باید روی آن اهتمام کنند و آرزو اندیشانه به این مسائل نگاه نکنند بلکه واقعگرایانه نگاه کنند. ببینیم مشکل از کجا پدید آمده که بشود به راه چاره اندیشید. ما تجربهای را در مغرب زمین پیش روی خودمان داریم. همان مدرنیتهای که بعدا بازتابش در جامعه ما آن همه ماجراها آفرید از آنجا ریشه گرفت. با اینکه در مغرب زمین از دل فرهنگ خودشان منشأ گرفت، گرچه از عوامل بیرونی متأثر بود، ولی بالاخره عوامل بیرونی از درون یک اتفاقاتی را رقم زد و جامعه را متحول کرد. با توجه به سرعت تحولاتی که وجود داشت، نهایتا به این رسید که الان از اواخر قرن بیستم شاهد یک نوع بازنگری و تجدیدنظر در نتایجی هستیم که در قرن نوزدهم و حتی قرن بیستم جامعه غربی به آن رسیده بود که از آن به عنوان سکولاریسم یاد می کنند. شاهد پیدایش نگرش های جدیدی هستیم که یک مقدار توجه به عنصر دین، معنا، اخلاق و... را در جامعه ضروری میدانند و جامعه مدرن غربی امروز را با همه توفیقاتی که در زندگی مادی داشته، ناکام و محروم میدانند. آقای دکتر محمدی گرگانی تعبیری داشتند که من از آن استفاده میکنم. میگفتند، امروز ما مثل دیروز غرب است. خدا کند فردای ما مثل امروز غرب نباشد. مثل فردای غرب باشد. لزومی ندارد ما همه آن تجربه را تکرار کنیم. اگر ما خیال کنیم که نیروهای سنتی ما با خانه نشین شدن و با کنار کشیدن و نیروهای مدرن ما با قطع رابطه از سنت خیال خودشان را راحت میکنند و صورت مسئله را پاک میکنند به گمان من دچار وضعیتی می شویم مثل وضعیت امروز مغرب زمین. به نظر می آید که ما این تجربه را پیشرو داشته باشیم. نه نیروهای سنتی مایوس و ناکام شوند و در میانه راه بمانند و نه نیروهای مدرن از آن تلاشی که برای همگام سازی بین سنت و مدرنیته در پیش گرفته بودند دست

بردارند. البته این یک آرزو و یک توصیه است. حال چه کار میشود کرد تا آن اتفاق مبارک و مهم بیفتد و این وضعیت نامطلوب نیروهای سنتی را به کناره گیری و یاس و نیروهای مدرن را به جدایی از سنت سوق ندهد، من خیلی راهکار عملی سراغ ندارم. احساس می کنم خود حاکمیت هم یک قدری متوجه این مسئله است. اگر دقت کرده باشید هم در یکی دو تا سخنرانی و هم در دیدارهایی که رهبری با روحانیون داشتند گفتند که حوزه باید انقلابی بماند. من تلقی ام از این مسئله فقط سیاسی نیست. مسئله فقط این نیست که باید در مرز باشیم و شعار بدهیم و از جریان سیاسی خاصی حمایت کنیم. من درکم این است که ایشان هم دارند احساس میکنند حوزه به نحوی از حکومت و از جامعه و از نیازهای جامعه دارد فاصله می گیرد. و این تعبیر به گمانم ناظر به این مسئله هم هست. منتهی یک حقیقت تلخی که باید بپذیریم به گمان من اینست که جامعه ما، حوزه ها، حوزه اندیشه و روشنفکران ما بیش از حد سیاسی شده اند. یعنی به مسائل گذرای موقتی بیش تر وقت و فکر میدهند و انرژی صرفش میکنند. متأسفانه اقدامات کسانی که بر سر قدرت بوده اند گاهی اوقات آنقدر ویرانگر و تاثیرگذار بوده که آدم نمیتواند این حوزه را رها کند. ولی واقعا این است که یک لایه عمیق تر مغفول مانده است. شاید علما به این نتیجه رسیده باشند که در مجلس نماینده نشوند و یا راجع به این که چه کسی نماینده شود نظر ندهند یا کاندیدا برای ریاست جمهوری معرفی نکنند، این به جایی آسیب نمیرساند اما اگر به این نتیجه برسند که کاری به کار جامعه و تحولات جامعه و نظام جمهوری اسلامی و تحولات نظام جمهوری اسلامی نداشته باشند این یک فاجعه است. همینطور هم در مورد روشنفکران اگر نظارت عمومی قوی شود، تمرکز قدرت کم شود، این نقش پررنگی که ارباب قدرت دارند کمرنگ تر شود و نقش و فضای عمومی جامعه تقویت شود، طبیعتا روشنفکران و عالمان سنتی به جای اینکه تمرکز پیدا کنند روی اینکه چه کسی نماینده و وزیر می شود، می توانند

تمرکزشان را روی این بگذارند که در فضای عمومی جامعه چه اتفاقاتی دارد میافتد و آن اتفاقات خودبه خود آن کسی را در صدر خواهد نشانند که باید بیاید.

من فکر میکنم همینطور که در بُعد اقتصادی خصوصی سازی مشارکت بیش تر صاحبان فکر و اندیشه را تسهیل می کند، یک مقدار تمرکز زدایی از قدرت هم به نقش فعال تر علما و روشنفکران می تواند کمک کند.

یک نکته هم در رابطه با سیستم افتایی و حوزوی مطرح است. عالمان حوزوی از روی منابع و کتاب و سنت می خواهند حکم یک مسئله را در بیاورند. قبلا مسائل فردی بود و خیلی پیچیده و چندبعدی نبود. اما امروزه که می خواهند درباره مسائل اجتماعی حکم صادر کنند، چنانچه حکم سنجیده و مناسب نباشد، در عمل عوارض آن نمایان شده و ضایعاتی به بار می آورد. واقعیت هم این است که مسائل اجتماعی تک محوری نیستند، یک مسئله اجتماعی حتما به اقتصاد و سیاست و فرهنگ هم مربوط می شود. دیگر نمیتوان تک محوری حکم صادر کرد. هرکس می خواهد در یک حوزه حکم صادر کند باید حوزه های دیگر را هم ببیند. در حالی که سیستم فقهی ما تک بعدی است. یک فقیه ممکن است در حوزه اقتصادی کار کرده باشد، ولی در حوزه فرهنگی، اجتماعی و روانشناسی نمی تواند صاحب نظر باشد. فکر نمی کنید جای خالی تفکر شورایی به جای تفکر فردی در حوزه بیشتر حس میشود. چون هرچند فرد می تواند تک محوری، تک ساحتی باشد اما جامعه و مسائل اجتماعی تک ساحتی و تک محوری نیستند. همه حوزه ها به هم تنیده است. اگر بخواهید ربا را از بانکداری بردارید، باید مسئله تولید، نقدینگی، پس انداز و سرمایه گذاری و... همه را در نظر گرفت که چه می شوند. لذا به نظر میرسد شورایی فکر کردن الان یک ضرورت است. در مسایل سیاسی هم پیچیدگی بسیار بیشتر است. فکر میکنید نظام افتای شورایی چقدر در حوزه عملی است؟ اصولا کارکرد دارد؟

آری، این نیاز دارد حس می شود. شما این نیاز را در رساله های سطح چهار و سطح سه

خودش اگر حرفی برای گفتن داشته باشد و زیبایی‌هایی از خودش بروز دهد، مشتری خودش را پیدا می‌کند و در جامعه راه خودش را باز می‌کند.

■ نکته دیگری که در رابطه با سیستم حوزه هست اینست که ما شاهدیم یکی از نهادهایی که خیلی سریع توانست خودش را با تکنولوژی روز هماهنگ کند- بخصوص در مورد کامپیوتر و فضای مجازی- حوزه بود. میشود گفت الان یکی از مراکز بزرگ کشور در زمینه آی تی حوزه است. خیلی‌ها این قضیه را اطلاع ندارند. شما اولاً یک مقدار این را باز کنید، ثانیاً به نظر شما تاثیر این مسئله در سیستم فکری حوزه و سیستم روحانیت چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این مسئله به دو عامل بر میگردد: اولاً جمعیت محصلان و محققان حوزوی به نسبت بقیه رشته‌ها از همه پیش‌تر است. فکر میکنم آن گروهی از حوزه که به‌کار تحقیق میپردازند، به لحاظ جمعیت محققان حوزوی از محققان تک تک رشته‌های دیگر دانشگاهی پیش‌تر هستند. یعنی محققانی که در حوزه کار میکنند، از محققانی که در حوزه فیزیک یا شیمی کار میکنند پیش‌ترند. این یک عامل است. عامل دوم این است که به یمن جمهوری اسلامی محققان حوزوی به حمایت بیشتر از دستگاه قدرت برخوردارند. آقای خامنه‌ای نظر مثبتی نسبت به این امر داشته‌اند. این پیگیری و حمایت ایشان برای پیشروی حوزه در امر تحقیقات رایانه‌ای و تکنولوژی‌های جدید خیلی موثر بوده است. پس طبیعتاً هم حمایتی که قدرت میکند و هم وفور محققان حوزوی دو عامل موثر است. طبیعتاً درست است که رایانه یک سخت افزار است و آن‌که ما پیش‌تر دنبال هستیم نرم افزار است. اما سخت افزار تا حدی نرم افزار را به‌دنبال خودش می‌آورد، یعنی وقتی که رایانه آمد، ارتباطات می‌آید، آشنایی به نوشته‌های دیگر می‌آید، دسترسی‌ها پیش‌تر می‌شود و به هر حال این فضا یک مقدار تاثیرگذار است. البته ما در حوزه هنوز تسلط بر مبانی فکری جدید را بیشتر نیاز داریم که آن

که مخالفت قطعی با حکم شارع نکردیم کفایت میشود. این خود یک نوع همراهی و مطابقت است. فکر میکنم در مقام پاسخ نقد و فوری برای گره‌گشایی و حل مشکل اگر بیابیم به عدم مخالفت قطعی اکتفا کنیم، این راه را برای استفاده از تجربه دیگران باز میکنم، بالاخره این مشکلاتی که ما داریم از زمین کشور ما یک باره نرویده، از آسمان کشور ما یکباره نیاریده، این‌ها مشکلاتی است که جوامع و کشورهای دیگر با کمی تغییر تجربه کرده‌اند و راه‌لهایی هم برایش پیدا کرده‌اند. این‌ها تجربه شده نتایج خوبی هم به بار داده است. همین که این راه‌لهما با چارچوب‌های اصلی اسلام مخالف نباشد، مخالفت قطعی با آراء فقهی و شریعت ما نداشته باشد، کفایت میکند ما از آن راه‌حل‌ها استفاده کنیم و این چالش را از سر بگذرانیم. این یک بحث است. بحث دیگر گفتمان سازی است. ما در گفتمان‌سازی وقت بیشتری داریم. این فوریتی که الان بانک را چه کار کنیم؟ الان مواد مخدر را چه کار کنیم؟ الان طلاق را چه کار کنیم؟ این دیگر مطرح نیست. کاری است که در درازمدت اتفاق می‌افتد. ما در گفتمان‌سازی باید این هنر را به خرج دهیم که از درون سنت خودمان و در موافقت با سنت خودمان و نه فقط در عدم مخالفت، بتوانیم حرف جدیدی برای دنیای امروز داشته باشیم. اگر بتوانیم حرف جدیدی داشته باشیم خودبه‌خود راه خودش را باز میکند و خریدار خودش را پیدا میکند. در برابر این موج که در جامعه دارد پیش می‌آید که آقا (بخشید بیادبانه است) خر ما از کرگی دم نداشت؛ ما اصلاً نمیخواهیم اسلامی بشویم، از طلا گشتن پشیمان گشته‌ایم، مرحمت فرموده ما را مس کنید، به گمان من اگر بجای احراز موافقت یک مقدار نرم‌تر با این پدیده اسلامی شدن قوانین برخورد کنیم و به صرف عدم مخالفت با شرع کنار بیاییم و پیش‌تر به بُعد عملی و تجربی و استفاده از تجربه بشری بپردازیم در کوتاه مدت مشکلمان حل میشود. در دراز مدت قوت آن گفتمان و زیبایی و دلربایی آن است که میتواند جامعه را به‌دنبال خودش بکشد، دیگر زور و قدرت و مصوبه مجلس را لازم ندارد،

حوزه یا رساله‌هایی که در مراکز دانشگاهی حوزوی در حال تدوین است ببینید. رساله‌های متعددی به بحث افتاء شورائی، مرجعیت شورایی و نقش شورا در افتاء و حتی نقش شورا در ولایت و اداره جامعه پرداخته میشود. پس این سوال و تقاضا مطرح شده است. اما گذشته از این مسئله اگر فرض کنیم که علما و فقها حوزه مثل یک ایدئولوگ برای نظام سیاسی دارند عمل میکنند این‌ها دو تا کار می‌توانند انجام دهند، یک کار پاسخ فوری و نقد و آماده به سوالات و مسائل مطرح شده است. مثلاً استفتا میشود آقا در مورد تاخیر در بازپرداخت وام بانکی چه کار کنیم؟ جواب میدهند این‌گونه عمل کنید. اما یک کار دیگر گفتمان‌سازی و فرهنگ‌سازی است. این دو تا حسابش از هم جداست. کار اول سخن نقد و فوری، کار دشوار و پیچیده‌ای است که ممکن است تاثیرات زیادی هم در جامعه بگذارد ولی خیلی ماندگار نیست، ممکن است با بنبست مواجه شود. آثار منفی‌اش بعداً آشکار شود. تفاوتی که بین قانون اساسی جمهوری اسلامی و متمم قانون اساسی مشروطه وجود دارد این است که در متمم قانون اساسی مشروطه گفته شده که قوانین مصوب مجلس شورای ملی نباید مغایر با شرع باشد، در اصل چهار قانون اساسی ما فرموده‌اند که باید مطابق با شرع باشد. این دو تا خیلی با هم فرق می‌کند. احراز مطابقت بسیار کار دشواری است. اما احراز عدم مغایرت خیلی کار دشواری نیست. تلقی هیئت طراز اول علما که مرحوم مدرس هم در آن حضور داشته در دوران مشروطه این بوده که مخالفت با احکام شرع نشود، اما احراز موافقت قطعی لزومی نداشته است. امروز تلقی شورای نگهبان از قانون اساسی در مقام عمل خیلی جاها احراز موافقت با شرع است، گذشته از آن که در مقام عمل مشکل داریم، به لحاظ بحث فنی فقهی بسیاری از فقها این را بحث کرده‌اند که آیا ما در مقام علمی احکام شارع آن را که باید از آن پرهیز کنیم مخالفت قطعی است؟ یا حتماً باید به دنبال احراز موافقت قطعی باشیم؟ بعضی مواقع احراز موافقت قطعی شاید امکانپذیر نباشد، اما همین که مطمئن شویم



تفاوت دارد. حال باید تجربه شود ممکن است نتایج خوبی هم به بار آورد. این اجازه را بدهیم که حوزه‌های غیر وابسته به نظام متمرکز حوزه، خارج از قلمرو این نظام، مثل مدارس غیر انتفاعی به حیات و بقای خودشان ادامه دهند و یا تاسیس شوند. به نظرم در دراز مدت آن‌ها هم میتوانند هم بخشی از نیازها را پاسخگو باشند و هم بخشی از ایده‌ها و افکار را تولید کنند و هم بخشی از جامعه را جذب کنند. در ضمن رقابتی هم ایجاد میشود و مشتری خاص خودشان را خواهند داشت. این را به‌عنوان یک ایده مطرح کردم.

■ به عنوان آخرین سؤال که مسئله مهمی هم هست، چند سالی است شاهدیم برخی جریان‌ها به مسائل اختلاف شیعه و سنی دامن می‌زنند. می‌دانیم این کار بسیار زیانبار است و حتی آقای خامنه‌ای هم بارها گفته اند که باید از این کار پرهیز کرد. ولی جریانی که این شیوه را در پیش گرفته توجهی نمیکنند، نشانه‌ها و نمادهایی که حاکی از این تضاد است ترویج می‌کنند. بخصوص بخش سنتی را درگیر کرده و خیلی‌ها در این فضا دارند دینداری میکنند و فکر می‌کنند دینداری این است که با اهل سنت درگیر باشند. به نظر می‌آید این آفت بزرگی هم برای حکومت و هم برای تمامیت کشور و هم جریان اصیل اسلامی باشد. خطر بزرگی برای جهان اسلام هم هست. چرا علما در این باره برخورد جدی نمیکنند؟

این سوال خیلی مهمی است و پاسخ مفصلی دارد، که آن را به فرصت دیگری موکول کنیم.

اما در آنجا به کسی بر نمیخورد، اما در حوزه خیلی فرق میکند. در اینجا اگر کسی سطحی مراحل را بگذراند و صاحب عنوان و مدرک شود، عوارض سنگینی بار می‌آورد. شما چه فکر می‌کنید؟

بله این‌ها هست، مدرک گرایی، سطحی شدن از شکل واقعی به شکل صوری درآمدن، این‌ها هم آسیب و آفت است و برایش باید چاره جویی کرد. از طرفی سیستم گذشته پاسخگوی بسیاری از نیازها نیست. الان با توجه به گسترش جمعیت، با وجود نیروهایی که در اختیار روحانیون قرار گرفته، و نیازهایی که به اقتضای حکومت اسلامی در جامعه پدید آمده، به تعداد بسیار بیش‌تری از روحانیون که پاسخگوی این نیازها باشند احتیاج داریم. من در این زمینه تخصص ندارم ولی به‌عنوان یک نفر روحانی که خودش در این محیط دارد تلاش میکند راهی به ذهنم می‌آید که هنوز بررسی کامل کارشناسی نشده است، فکر می‌کنم شاید بهتر باشد این دو سیستم را در کنار هم داشته باشیم. یعنی یکی حوزه رسمی که توسط حکومت پشتیبانی میشود و منظم است و به رسمیت شناخته می‌شود، در خروجیاش مدرکی گرفته میشود که شورای انقلاب فرهنگی آن را به رسمیت می‌شناسد، و فرد با آن مدرک می‌تواند استخدام شود است که نمیتوانیم آن را رها کنیم. اما در کنار آن فضا را برای حوزه سنتی مستقل از این سیستم هم باز بگذاریم. الان حوزه سنتی نداریم، همه تحت یک نظام درآمدند. ما باید اجازه دهیم عالمانی در گوشه و کنار، در شهرهایی دیگر حوزه سنتی خودشان را داشته باشند. خودشان آن را اداره کنند و نیازهای جامعه مدنی را پاسخگو باشند. یعنی ضمن اینکه حمایت متمرکز فقیهان و نظام حوزوی و حمایت حداقلی و محتاطانه حکومت از حوزه را نمیشود نادیده گرفت و نیاز به آن هست، یک نوع خصوصی سازی هم اتفاق بیفتد. به عنوان نمونه آقای در تهران مدرسه‌ای دایر کرده با سبک خودش دارد کار میکند، البته از ناحیه رهبری ایشان حمایت میشود، ولی سبک خاصی دارد و با نظام حوزوی کمی

اتفاق هم کمابیش دارد می‌افتد. مسئله دیگر هم مسئله تخصصی شدن است، آقای مطهری سال‌ها پیش مطرح کردند که باید رشته‌های فقهی و حوزوی تخصصی شوند. الان تا چه حدی ما به آن سمت رفته‌ایم؟ در مقام افتاء این اتفاق نیفتاده است. اما در مقام تحقیق این اتفاق کاملاً افتاده است. الان شما در درس خارج در نوشتن کتاب‌ها، میدانید که فلان کس در چه زمینه‌ای کار کرده، آثار و تحقیقاتش چیست، تدریسش در چه زمینه‌ای است. الان مراجع و مفتیان ما فتوا در همه زمینه‌ها میدهند، ولی واقع این است که ما می‌توانیم بگوییم چه کسی در حوزه متخصص فقه سیاسی است، چه کسی در اقتصاد بیش‌تر کار کرده، چه کسی در الهیات بیش‌تر کار کرده است. در آینده این تخصصی شدن بیش‌تر اتفاق خواهد افتاد ولی یک کم زمان نیاز دارد. البته می‌دانیم که فتوایی که برای عموم مردم صادر میشود ممکن است پشت سرش خیلی تحقیقات و مطالعات گسترده باشد و توسط متخصصین طراز اولی که مراجع تقلید هستند صادر شود، ولی بیشتر مثل داروهای است که مثل قرص آسپرین مصرف عمومی دارد. پاسخگویی که تخصصی است، خیلی در حوزه عمومی مطرح نمیشود. مثلاً در باره بانک، در بیمه، در بورس، در عرصه‌های مختلف در خیلی از مباحث فقه سیاسی و نیازهای سیاسی عده‌ای کار تخصصی کرده‌اند که به آن‌ها مراجعه میشود. به‌نظر میرسد که این تخصص و تجزیه دارد خودش را در فضای آکادمیک حوزه تحمیل میکند و این اتفاق در دراز مدت می‌افتد.

■ آنچه بعد از انقلاب اتفاق افتاد نظاممند کردن حوزه مانند اصلاح سیستم درسی و امتحانات و کلاس و درس و مقررات و مدیریت متمرکز و... بود. این امر از جهاتی مثبت بود، اما الان گاهی از عوارض این سیستم نکاتی گفته می‌شود مثل مدرک گرایی، سطحی شدن طلاب، درس نخواندن و... در حالی که از حوزه کسی انتظار ندارد که این‌گونه باشد البته این‌ها در دانشگاه هم هست،

## گفتمان نقد و نقادی در فرهنگ‌ها و ادیان

■ ابراهیم خوش سیرت

است. به طور یقین در آنجا به نقد علمی در سایر بخش‌ها و حوزه‌های فکری هم اهمیت داده نمی‌شد. تاریخی که به عنوان یک علم به شمار می‌آید و آیین تمام‌نمای جریان‌های فکری بشری و پارادایم‌های محرک و سرنوشت‌ساز و اسطوره‌هایی که بعضاً تمدن‌های بزرگ بشری را رقم زده است، با این حال نگاه تاریخی از نظر آن متفکر تونس‌ی اینگونه گزارش شده است.

البته این داستان در اینجا خاتمه نمی‌یابد. در قرون وسطا در دوران حاکمیت کلیسای مسیحیت، روحانیان درباری و همسویی با امپراطوری‌های غرب، اندیشمندانی را که در عرصه‌های علمی حرف نو و طرحی جدید ارائه می‌کردند را به شدت مورد سرزنش و مواخذه قرار می‌دادند، برخی از آنان در ادعای شان تکفیر می‌شده و تا مرز شکنجه و مرگ پیش می‌رفتند. واقعه جان‌خراش نوشاندن جام شوکران به سقراط حکیم و حکم اعدام گالیله در نظریه حرکت زمین و سیارات، از این دست به شمار می‌رود.

در حوزه‌های دینی و علمی کشور ما در دوران رژیم پهلوی و حتی پس از انقلاب اسلامی ایران تا یک دهه نسبت به مقوله سیاسی برخوردی انحصاری وجود داشته و متأسفانه این روند علیه دگراندیشان در حوزه‌های مختلف علمی خاصه در دانشگاه‌های کشور تداوم یافته که خود تراژدی دردناکی است...!! اکنون با طرح این مقدمه، بهتر است واژه نقد را ریشه‌یابی کنیم.

کلمه نقد: از نظر لغوی و مفهومی عبارتست از جداسازی و صیقل دادن، جداسازی و تفکیک ناخالصی‌ها از شئی خالص، مثل جدا کردن طلا از لایه‌های سنگ اطرافش...

واکاوی و واشکافی معنای دیگری است که از واژه نقد فهمیده می‌شود، شکافتن و بازکردن چیزی که اکنون نیست و دیده نمی‌شود ولی با کنار زدن لایه‌ها و پوست‌ها و بطور کلی هرگونه پوششی بعداً رؤیت می‌گردد؛ مانند



سوار بود و آنگاه که جبرئیل از ترس سوختن بالا نرفت پیامبر رو به عبدالقادر کرد و گفت پای من بر دوش توست و پای تو بر دوش تمام اولیاء تا روز قیامت. (۱)

دوست عبدالقادر از وی پرسید شما چگونه آن همه فرزندان رسول خدا در همین عراق و سایر کشورهای عربی را نمی‌شناسید و از آنان سخنی نمی‌گویید و حال آنکه به عبدالقادر گیلانی ایرانی تبار که اساساً فرزند رسول خدا نیست این همه عشق و ارادت می‌ورزید، مگر شما تاریخ نخوانده‌ای؟!

دکتر تیجانی در جواب می‌گوید: «اینقدر می‌دانم که آن تاریخی که تاریخ و سیاه است، هیچ فایده‌ای در آن نیست جز فتنه‌ها و تناقضات که چه فراوان در آن یافت می‌شود؛ معلمان مدارس و استادان دانشگاه‌ها، همواره ما را از خواندن تاریخ منع می‌کنند...!!!»

نکته در همین جاست که خود این داستان کوچک اما بسیار تامل برانگیز این سوال را ایجاد می‌کند که چگونه در کشوری که دانشمندان زیادی پرورش داده است تا یک زمان نه چندان دور مطالعه تاریخی در حوزه‌های علمی، دانشگاهی و... ممنوع بوده

موضوع منتخب این نوشتار را با یک روایت ساده که در عین حال جای تأمل دارد آغاز می‌کنم. چندی قبل خاطرات یکی از علمای اهل تسنن تونس‌ی به نام آقای دکتر تیجانی را مطالعه می‌کردم، این اندیشمند سنی مذهب سفرهای زیادی به اکثر کشورهای آسیا، آفریقا و اروپا داشته که آخرین مسافرتش نیز به کشور عراق بود. نامبرده در این سفر، ناگهان با یک فرد شیعه مذهب عراقی که اهل علم و مطالعه بود، آشنا می‌شود؛ دکتر تیجانی از دوست تازه آشنا درباره عبدالقادر گیلانی و آرامگاه او در عراق پرس و جو می‌کند، رفیق همراه، دکتر را به آرامگاه آن عارف رهنمون می‌گردد. آقای تیجانی به محض روبرو شدن با مزار عبدالقادر شوکه می‌شود، اشک شوق بر چهره‌اش سرازیر می‌گردد و با هیجان فراوان به مقبره عبدالقادر ادای احترام می‌کند. این منظره رفیقش را به تعجب وامی‌دارد و از دکتر علت این همه اظهار لطف و علاقه و هیجان را می‌پرسد. تیجانی در پاسخ می‌گوید: مردم تونس بر این باورند که عبدالقادر گیلانی فرزند رسول خداست، مردم تونس معتقدند که پیغمبر در شب معراج بر دوش عبدالقادر



مغز پسته، بادام، گردو و هر چیز مشابه آن. بازسازی، بازگشایی و بازبینی مفاهیمی هستند که با واژه نقد مترادف می‌باشند و به کمک واژگان نرم‌افزاری قوای شناخت نقش اساسی در آن دارند و موضوعات دینی و فرهنگ‌های اصیل بشری که آمیخته با خرافات شده است، مثل باورمندان افسونگری، طالع بینی، جادوگری و بسیاری از اصلاحاتی که اساسا با ذات دین توحیدی و فرهنگ‌های اصیل و ذات بشری هم‌خوانی و سازگاری ندارد، بدین روش‌ها بازفهمی می‌شوند. اصطلاح «هرمنوتیک» در علم جدید با واژه نقد و نقادی قرابت نزدیکی دارد، چون کاربرد هرمنوتیک در علوم انسانی و جامعه‌شناسی امروز عبارتست از قرائت پذیری، برداشت‌های نو، متنوع و متکثر از هر متن قدسی که با سازه‌های منطقی و از روی پیش‌فرض‌ها فهم پذیرند و شناخت حاصل می‌گردد.

با این توضیح کار «ناقد» و رسالت اصلی او واکاوی و بازسازی امور به متد هرمنوتیک و به کمک نرم‌افزارها، جهت دستیابی به جوهره اصلی متون قدسی و غیرقدسی است. به سخن دیگر، ناقد تلاش می‌کند تا با بینش و بصیرت خود تمامی لایه‌های آمیخته با خرافات، ایهامات و اوهامات موضوعات مربوط به عقاید دینی و فرهنگ‌های اصیل بشری را یکی پس از دیگری نقادی و بازسازی کند تا به حقیقت متن برسد. در حقیقت هر متن، برای متفکر و محقق در زمینه نقد و نقادی را فراهم می‌کند و سعی می‌کند تا به شفافیت و روشنایی متن اصلی نزدیک شود، بدین نظر هر ناقد متن را می‌توان «روشنفکر» نامید. با این توصیف کار روشنفکری و رسالت وی را در عرصه نقادی، به ویژه که اکنون «عصر نقد» هم هست می‌توان مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.

دکتر پیمان در خصوص گفتمان نقد، بیان زیبا و عمیقی دارد، او در بحث ملاحظاتی پیرامون خاستگاه وحی در شعور خودآگاه آدمی می‌نویسد: «مقدس‌ترین مقولات از جمله دین و خدا بدون عبور از بوته نقد پذیرفته نمی‌شوند، حتی کسانی که از راه‌هایی مثل شهود و تجربه درونی و دینی به وجود و کم و کیف این حقایق ایمان می‌آورند

نیز نمی‌توانند در برابر میل به فهم شعورمند و خردپذیر آن مقاومت کنند» (۲) فعالیت‌های روشنفکران و نواندیشان در هر عرصه‌ای از علوم انسانی و اجتماعی بطور اخص و در سایر حوزه‌های علمی به طور اعم نقادیتست. نقد و نقادی توسط روشنفکران به مفهوم واکاوی و بازیابی کاریست که بر اساس مولفه‌های شناخت و رویکرد هرمنوتیکی در

### تاریخی که به عنوان یک علم به شمار می‌آید و آیینۀ تمام‌نمای جریان‌های فکری بشری و پارادایم‌های محرک و سرنوشت‌ساز و اسطوره‌هائی که بعضا تمدن‌های بزرگ بشری را رقم زده است، با این حال نگاه تاریخی از نظر آن متفکر تونسسی اینگونه گزارش شده است

راستای کشف حقایق و ارزش‌هایی صورت می‌گیرد که انسان‌ها در سایه آن بتوانند به سعادت دنیوی و رستگاری اخروی نائل آیند. انبیای تاریخ، در واقع روشنفکران جامعه‌های بشری در هر عصر و نسلی به شمار می‌آیند، آنان افزون بر کارکردهای تبلیغی و ارشادی نیز آیین‌های خرافی و انحرافی را که با ادیان توحیدی آمیخته شده بودند، مورد اعتراض و نقد قرار می‌دادند.

در حقیقت ظهور و بعثت پیامبران پیشا ابراهیمی و پسا ابراهیمی تا پیامبر خاتم (ص) به طور خلاصه مبتنی بر دلایل زیر بود: اولاً: هر نسی‌ای ادیان توحیدی فراموش شده انبیاء پیشین را در عصر خویش مجدداً یادآوری کند.

ثانیاً: حقایق دین ناب توحیدی را که آمیخته با خرافات و اوهامات شده بود، روشن و امت‌شان را به دین راستین بیدار و آگاه سازند. ثالثاً: اینکه بتواند پاسخ‌گوی سؤالات ابهام‌آور و مغرضانه مخالفانی که پیامبر جدید را متهم به نسخه‌برداری از دین پیامبران پیشین خود می‌نمودند، باشد. جالب توجه اینجاست که در خود کلام و حیانی به ویژه در بخش ناسخ و منسوخ، برخی آیات بیانگر نقادی است که قرآن مجید به آن اشاره می‌کند.

دلیل دیگر بنا به نظر تمامی مفسران قرآن، آیات متشابهاست که بخش اعظم آن مربوط به شریعت و مسائل و احکام است با آیات محکّمات تفسیر و تبیین می‌گردند. از قرینه این بیان فهمیده می‌شود که با هم عصری شدن شریعت می‌توان به سعادت دنیوی و رستگاری آخرت دست یافت.

در گفتمان بالا برداشت بعدی اینست که گفتمان نقد همزاد با گفتمان روشن‌اندیشی می‌باشد.

گفتمان مذاهب الهی همسو اعم از ادیان ابراهیمی و یا زرتشتی و بودایی چنانکه پیش از این ذکر آن رفت، می‌توانند در نقد یکدیگر واقع شوند. به همین دلیل هر دین جدیدی به تناسب رشد فکری و عقلانی بشر و به اقتضای زمان نسبت به دین قبلی (البته از منظر شریعت) کامل‌تر به نظر می‌رسید. پارادایم‌های فکری عصر مدرنیسم (قرون ۱۹-۱۸ م) و مکاتب فلسفی از جمله: ناتورالیسم، لیبرالیسم، پراگماتیسم، ماتریالیسم و پوزیتیویسم (صرف نظر تفاوت و تناقض‌گویی‌شان) و گفتمان نقد، توسط پایه‌گذاران مکاتب مزبور نیز نسبتاً از فرایندی تکاملی برخوردار بوده‌اند.

در گرایش‌های دینی و ایدئولوژی‌هایی که در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند، مثلاً مذاهب تنوکرایی در برابر پلوتنیسم (شرک‌گرایی و مشرکین) و یا مارکسیسم و سوسیالیسم در تقابل با لیبرالیسم اقتصادی و سرمایه‌داری ولی پس از نقد و بررسی و کنکاوه، ملاحظه خواهیم نمود که در جاهایی دارای پارامترهای مشترک و گاه سازنده و سامان‌بخش بوده و هستند.

نصر حامد ابوزید متفکر نامی مصر در کتاب نقد گفتمان دینی می‌نویسد: «آگاهی از کارکرد سیاسی دین در تاریخ قدیم و جدید ما نقد گفتمان دینی را برای محققان به صورت مقوله معرفتی مبرمی در می‌آورد که آغازش با بررسی انتقادی تاریخ در حوزه‌های دینی، فرهنگی و سیاسی مختلف صورت می‌گیرد.» (۳) گفتمانی که ادعا می‌کرد تمام حقیقت را در اختیار دارد تا آنجا که از جانب خدا سخن می‌گوید. در این تحلیل نقادانه آشکار شد که تفاوت میان گفتمان رسمی دین (گفتمان حاکم دینی) و گفتمان رسمی مخالف میانه و

**در حوزه های دینی و علمی کشور ما  
در دوران رژیم پهلوی و حتی پس از  
انقلاب اسلامی ایران تا یک دهه نسبت  
به مقوله سیاسی بر خوردی انحصاری  
وجود داشته و متاسفانه این روند علیه  
دگراندیشان در حوزه های مختلف علمی  
خاصه در دانشگاه های کشور تداوم  
یافته که خود تراژدی دردناکی است**

در این فعالیت درون باش فرم بنیادی واقعیت را کشف کند یعنی هم فرم اجسام طبیعی را و هم فرم امور معنوی را کشف نماید.» (۵)

پروتستانتیسم مسیحیت در عصر اسکولاستیک در تقابل با افکار جزمی و دگم اندیشانه کلیسایی توانست به ساختار شکنی اعتقادات کلیشه ای و ایدئولوژیکی فائق آید. این نهضت بزرگ فکری، عقیدتی و علمی توسط ناقدان بزرگ دنیای غرب صورت گرفت که خود تاریخ بزرگ نقد گفتمان فرهنگ غرب را رقم زده اند. پروتستانتیسم اسلامی که آغازگر آن در ایران سیدجمال الدین اسدآبادی است، هرچند اندیشه روشنگرانه وی به مثابه بادهای نیم گرمی بود که از شرق تا غرب اروپا وزیدن گرفت، ولی در هیچ کجای آن سرزمین ها چندان پایدار نماند و مخالفان سید جمال اعم از عده ای از روحانیون سنت اندیش و حاکمان خودکامه مانع آن گردیده تا جریان نواندیشی اش به بار نشیند. تفکر نواندیشی دینی در دهه های ۵۰-۴۰ توسط دکتر علی شریعتی در سطح محافل علمی و دانشگاهی و در میان نسل های جوان تحصیل کرده ایرانی فراگیر شد. شریعتی با نقد سنت های دینی و تاریخی آمیخته با خرافات و نقد اندیشه فرهنگ های آسیب پذیر غربی توانست بخش عظیمی از جوانان را که به مکاتب و ایدئولوژی های غرب و به ویژه تفکر مارکسیستی گرایش پیدا کرده بودند را با روشنگری-هائش به سوی اسلام راستین جذب و جلب نماید. البته در همان مقطع زمانی کارکردهای فکری و ایدئولوژیکی متفکرانی از قبیل بازرگان، آیت الله طالقانی، دکتر پیمان، دکتر سروش و سبحانی ها، جریان

محافظه کار و از سوئی دیگر گفتمان جماعت اسلامی موسوم به افراطیون تفاوت های سطحی وجود دارد. این گفتمان ها از حیث مبانی فکری که پایه معرفتی آنها را تشکیل می دهد و از حیث مکانیسم های تولید گفتمان، تفاوتی با هم ندارند، در کل این مفاهیم معنایش انحصاری حقیقی است که زمینه انحصار قدرت را فراهم می سازد. (۴)

ابوزید در نقد خود نسبت به ادیان رسمی و حکومتی، در واقع با این بیان می خواهد توضیح دهد که سرانجام، دین های «نقد نشده» بشری بدست دولت ها و حکومت ها خواهد افتاد و با دین در راستای اهداف شان، ابزاری برخورد خواهند نمود.

تاریخ روشنگری در اصطلاح به عصر مدرنیته غرب مربوط می شود، در حالیکه گفتمان اندیشه ورزی از یک سو ریشه در تاریخ یونان باستان و تفکر نوافلاطونی دارد و از دیگر سو، پس از صدر اسلام یعنی قرون سوم، چهارم و پنجم هجری تا قرن نهم با روی کار آمدن فیلسوفان و متفکرانی از جمله: فارابی، مسکویه، رازی، ابوعلی سینا، شیخ شهاب الدین سهروردی، امام فخر رازی، ابن رشد، خواجه نصیرالدین طوسی، جلال الدین دوانی و... همه آنان به نوعی پایه گذار فلسفه و مکتب جدید به شمار می آمدند.

اما آنچه که این راقم را مصمم نموده است تا در جریان گفتمان متون قدسی و هستی شناختی و اومانیسیم به مفهوم انسان-شناختی راستین بپردازد، مفهوم نقد و کاربرد آن در گفتمان مزبور بود.

در واقع پدیده نقد در ساختار فرهنگ معاصر «کلید واژه» پارادایم سازی ارزشمند در راستای هدایت مندی انسان ها و تحول در جامعه های بشری تلقی می گردد.

پروفسور ارنست کامیر، متفکر بزرگ آلمانی (۱۸۷۴ م) در پیدایش جنبش روشنگری و در نقد عقاید و ایده های جزمی فرمول بندی شده و افکار رفورم سنتی پیشین می نویسد: «فلسفه روشنگری به جای زندانی کردن فلسفه در محدوده ساخت آموزه های خشک و جامد و مقید کردن آن به تعدادی اصول موضوعه تحول ناپذیر و استنتاج از آنها، می خواهد که فلسفه آزادانه حرکت نماید و

نواندیشی دینی ایران را تقویت کرده و تحکیم بخشید. نهضت روشنفکری پس از یک دوره سکوت (مقصود دهه اول انقلاب ایران است) سرانجام از دهه هفتاد به بعد یعنی در دوره اصلاحات، زمان ریاست جمهوری دولت ملی محمد خاتمی، با آزادی های به وجود آمده در کشور بار دیگر جریان نواندیشی و نقادی توسط صاحبان فکر و اندیشه رونق گرفت؛ اما به طول نیانجامید. در دوره حاکمیت جبهه پایداری با بسته شدن فضای سیاسی کشور، روزنامه ها و رسانه های منحصر به اصلاح طلبان تعطیل گردید و برخی از کنشگران مدنی و فعالان سیاسی روانه زندان شدند و به طور کلی فعالیت ها در این عرصه محدود گشت.

نظر به اینکه نشر افکار و فعالیت های سیاسی در عرصه های گوناگون در درجه نخست می بایست در سطح محافل علمی خاصه در دانشگاه ها، توسط دانش پژوهان و اساتید مورد ارزیابی و نقادی قرار بگیرد. متاسفانه بیش از یک سال است که دانشگاه های کشور ما در این عرصه کاملاً منفعل اند. تا آنجا که جریان جنبش دانشجویی ۱۶ آذر که یکی از جنبش های بزرگ ملی، مدنی و اجتماعی ایران محسوب می شود در روز دانشجوی فاقد شور و شعور فرهنگی و مدنی در کل دانشجویان دانشگاه های کشور بوده است.

در پایان کلام، جامعه ایرانی تا راهیابی به سوی فرهنگ نقد و نقادی زمان بسیاری نیاز دارد که امیدواریم به یاری آفریدگار هستی-بخش، تا زمانی نه چندان دور به این هدف مقدس نایل آییم.

**منابع و ماخذ:**

- ۱- کتاب آنگاه که هدایت شدم، دکتر محمد تیجانی، مترجم سید محمد جواد مهری، صفحات ۶۰-۵۷
- ۲- مجله ماهنامه پیام ابراهیم، شماره ۱۱ سال ۱۳۹۴
- ۳- کتاب نقد گفتمان دینی، دکتر نصر ابوحماد زید، مترجمان یوسفی اشکوری و محمد جواهر کلام، ص ۴۱
- ۴- همان کتاب، ص ۴۵
- ۵- کتاب فلسفه روشنگری، پروفسور ارنست کامیر، مترجم یدالله موقن، ص ۴۸

## ما و وحی

### گفتگویی با احسان شریعتی



■ کیمیا انصاری

بحث از ماهیت قرآن و وحی و نسبت آن با خدا به عنوان ارسال کننده پیام از یکسو و با پیامبر به عنوان نخستین گیرنده پیام از دیگر سو، چند سالی است که در جامعه ایران و به خصوص در میان روشنفکران دینی، اهمیت یافته و ابعاد مختلف آن محل توجه قرار گرفته است. گفت و گوی حاضر، گزیده ای از گفت و گویی مفصل تر و منتشر نشده است که در سال ۱۳۸۷ به همین بهانه با دکتر احسان شریعتی انجام شده است؛ و اینک همزمان با ۳۹مین یادمان هجرت دکتر علی شریعتی منتشر می شود.

■ امروزه بحث در باب ماهیت وحی، بسیار مناقشه برانگیز شده است و نسبت آن با کلام خدا موضوع چالش قرار گرفته است. به نظر شما آیا اگر قرآن را وحی بدانیم در آن صورت قرآن کلام خداست؟

معنای وحی به زبان ساده یعنی «اشاره». هایدگر می گوید در یونان، خدایان یونان این خصوصیت را دارند که اشاره می کنند و می روند. این نوع ارتباطی است که با انسانها برقرار می کنند، نه اینکه مثل ده فرمان در تورات دستور بدهند. در قرآن وحی یعنی اشاره. این اشاره دو صورت دارد؛ وحی تکوینی که القای غریزه و قانونمندی در موجودات و حیوانات است و وحی قولی که تولد سخن قدسی است. قرآن کتاب هستی است هنگامی که به زبان خدایی بیان می شود، بنابراین به این معنا سخن خدا یا سخن هستی است که بر ضمیر پیامبر منعکس می شود و در اینجا ذهنیت پیامبر آینه ای است که آن را بازتاب می دهد و لذا از نوع سخن انسانی نیست؛ حتی حدیث قدسی هم نیست. سخنی است از سوی خدا. پیامبر در اینجا مورد خطاب خداست و حتی گاه مورد «عتاب» قرار می گیرد. تفاوت اسلام با ادیان قبلی و از جمله مسیحیت به عنوان نزدیکترین ادیان به اسلام از نظر تاریخی، این است که معجزه و محور اصلی اسلام قرآن است، پیامبر در آن محور و مرکز نیست، رسولی است



بد داریم. وقتی از زاویه قرن بیستمی به آن نگاه می‌کنیم ممکن است با حقوق بشر در تناقض باشد و وقتی با دید چند قرن قبل نگاه می‌کنیم ممکن است بسیار پیشرفته باشد. بستگی به این دارد که ما از چه زاویه‌ای به این موضوع نگاه کنیم؛ وقتی می‌گوییم وحی تاریخی است باید ببینیم قرآن نسبت به قبل و بعدش چه کرده، چه تحولی آفریده است. در اینجا فقط جهت داستان برای ما مهم است. ما باید بدانیم حوزه دینی اصلاً حوزه اخلاقی هم نیست حوزه قدسانی است، فراانسانی است، فرااخلاقی است، الهی است، الهی یعنی ساحت قدسی همین هستی بعد انسان وارد کار می‌شود این خدای کیهانی می‌آید خدای انسانی می‌شود و خیر و شر مطرح می‌شود که می‌شود معیار اخلاق. اینجا دو خطر وجود دارد که خدا را کوچک کند، که اخلاق تبدیل شود به آداب و رسوم. چنانکه اخلاق جاودانی را در دوره ای تفسیر اومانستی یا در دوره پیشین تفسیر تنوکرکتیک می‌کردند. این ناشی از عقلی است که متغیر است و ما را به اشتباه می‌اندازد، در حالی که امر قدسی در همه دوره‌ها یک خصلت مشترک دارد و غیرمتغیر و ثابت است یک وجه هستی‌شناختی قدسانی که ما می‌گوییم امر دینی و در همه ادیان مشترک است حتی ادیانی که خدا ندارند، خدای طبیعی دارند یا خدای شخصی دارند. لذا به این معنا این متن، متن قدسی است و ما باید اول انتظار قدسی داشته باشیم. اما این ادیان ابراهیمی چون تاریخی هستند و در تاریخ تأثیر می‌گذارند و انقلابهای اجتماعی ایجاد می‌کنند، طبعاً به قول دکتر شریعتی ما یک جهت‌گیری هم از این ادیان می‌آموزیم. این پیامبران عدالت را تبلیغ می‌کنند، برای یک سری ارزشهایی تحت تعقیب یا مجازات قرار می‌گیرند و یک مبارزه‌ای را در فلسفه تاریخ به ما می‌آموزند. بنابراین مفهوم عدل و قسط که در اینجا می‌آید نشان می‌دهد که امر قدسی یک رویکرد اجتماعی هم دارد. در حالی که خود دین با عدالت اجتماعی فرق دارد، چون دین یک نظام خاصی را مشخص نمی‌کند. این بنا بر عقل و فهم انسان در هر دوره‌ای است که مثلاً در دوره جدید من می‌گویم جمهوری ولی

(ج) هر دو. اگر ما به این ادیان ایمان نداشته باشیم و از بیرون نگاه کنیم می‌توانیم به عنوان یک دین‌شناس مثل میرچا الیاد بگوییم که این ادیان این مشخصه را دارند که خدای شخصی دارند که کلامی دارد. اما اگر از درون نگاه کنیم مخصوصاً در دین اسلام، دو وجه متناقض‌نما وجود دارد. از یک سو اسلام دینی است بسیار تنزه‌گرا، یعنی خدا به قول هگل خیلی مجرد است و هرگونه تشبیه و انسان‌نما کردن و تصور این جهانی نسبت به خدا و تمثیل‌گرایی را رد می‌کند و شرک می‌داند و از طرف دیگر دینی است که در آن خدا از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است و مکر می‌کند و صفات سلویه و قهریه دارد که مشابه صفات انسانی است و این پارادوکس است که خدا هم خیلی دور و هم خیلی نزدیک است. این همان پارادوکس توحید است به قول هانری کربن که خطر تنزیه، تعطیل است و خطر تشبیه، انسان‌انگاری و تجسم و حلول‌گرایی و خدا را با نمودش اشتباه گرفتن. هر دوی اینها شرک است، توحید مرزی است بین این دو حالت.

■ این بحث برای این مطرح می‌شود که ما می‌خواهیم مشکلی را حل کنیم و کل این مسأله و مقدمه برای یک صورتبندی جدید از مسأله وحی و متن مقدس است؛ چون ما مواجه با یک پرسش‌های جدیدی شده‌ایم: یکی این است که در متن می‌بینیم که توصیه‌هایی است که از لحاظ علمی و حقوقی و یا تاریخی با مسائلی امروز ما نمی‌خواند، مثلاً با حقوق بشر یا با علم روز تناقض دارد یا حتی همانطوریکه خود شما هم گفتید با فهم تنزیهی از خداوند تناقض دارد و همینطور با تاریخ بنابراین ما می‌خواهیم به این تناقض‌ها یا به این پرسش‌های جدید با توجه متن یک جواب‌های نوبی بدهیم. کل ماجرای بشری ساختن وحی به همین دلیل اتفاق می‌افتد. شما بدون اینکه وحی را بشری بدانید چگونه این مشکل را حل می‌کنید؟ این کتاب تاریخی است و ما در تاریخ خوب و

که قبل از او هم رسولانی آمده‌اند و «اگر بمیرد و یا کشته شود هم نباید به عقب بازگشت» و راه او را باید ادامه داد. پیامبرحتی ضعف‌هایی دارد که به خاطر آنها مورد عتاب قرار می‌گیرد. چون ما دو محمد داریم، محمد رسول‌الله و محمدبن عبدالله. این دو را باید از هم تفکیک کرد. اگر تصور درستی از خدا داشته باشیم، می‌توانیم تصور درستی از «کلام» او نیز داشته باشیم. در اینجا سخن از کلام خدایقدری حالت «تشبیهی» (آنتروپومورفیک) دارد. وقتی که خدا شخصی شود کلام خدا هم نوعی تشخیص پیدا می‌کند که برای تمایز با کلام نبوی است. در اینجا نباید در دام تشبیه انسان‌گرایانه افتاد که خدا را همچون انسانی ببنداریم که سخن انسانی می‌گوید طبعاً چنین چیزی معنایی است شرک‌آلود.

■ اگر شخصی بودن خدا تصویری غلط نسبت به خدا است، سخن گفتن خدا هم می‌توان همینطور باشد. یعنی اگر تشخیص دادن به معنای خداوند نادرست است نسبت دادن سخن به خدا هم باید نادرست باشد.

این معنا باید تنزیه شود یعنی ما باید تصور انسان‌گرایانه‌ای که از سخن گفتن خدا داریم را از یک طرف تصفیه کنیم و از طرف دیگر هم نباید در دام تعطیل بیفتیم یعنی اگر خدا را خیلی غیرانسانی و کیهانی کنیم بطوری که هیچ تصویری نتوانیم از او داشته باشیم محو می‌شود و برای انسان بی‌معنا می‌شود. خدا هنگامی برای انسان معنا پیدا می‌کند که به حالت شخص درآید و متکلم شود و مکالمه‌ای صورت گیرد. به همین خاطر است که کلام و حیانی در این ادیان بوجود آمده و اینطور آموزش داده می‌شود که خدا از طریق فرستادگانش این وحی را منتقل می‌کند و این کلام با کلام خود رسولان متمایز است. لذا وحی کلام خدا است برای اینکه از حالت تعطیل بیرون آید.

■ آیا این تصور ادیان ابراهیمی از خداوند است یا این خداوند است که در ادیان ابراهیمی تشخیص می‌یابد؟

در دوره انبیا که دموکراسی اصلاً نبوده، حاکمیت مستضعفین و عدالت بوده، اینها که وارد حوزه حقوقی می‌شود ما به عنوان دیندار می‌گوییم که پیامبر طرفدار قسط و عدل بوده، ما نیز اکنون طرفدار سوسیالیزم و دموکراسی هستیم، اما این امر اصلاً دیگر دینی نیست، یعنی وارد یک حوزه جدید می‌شویم و اگر خلط حوزه‌ها پیش آید، ما از قرآن انتظاراتی داریم و می‌خواهیم به آن تحمیل کنیم که اصلاً از آن بر نمی‌آید، یعنی اول باید مشخص شود که این یک متن دینی است، اگر می‌گوید همه چیز در کتاب مبین هست برای این است که انعکاسی است از کتاب هستی.

■ وقتی می‌گوییم متن تاریخی است این را می‌پذیریم که متن لزوماً به لحاظ علمی درست نیست ممکن است بارها از هفت آسمان صحبت شده باشد و از حقوقی صحبت شده است که الان تبدیل به ضدحقوق شده باشد، مثل برده‌داری. پرسش اصلی این است که متن وقتی تاریخی است، به لحاظ علمی و حقوقی و تاریخی و... شامل المانها و اطلاعات و بخش‌های نادرست فراوانی است که امروز برای ما اعتباری ندارد چون دیگر دوره‌اش سپری شده است. از این چگونه می‌توانید فرامکان و فرازمان بودن را در بیاورید؟

اینکه زبان خاصی در دوره خاصی آمده و بازیگران مشخص در اینجا بودند یک جهت و معنا دارد و حرکتی در آن است. این حرکت در درجه اول همان جوهر و ذاتش است که خود دین است و خود خدا است، مفاهیم کلیدی که قرآن بیش از همه بر آن تکیه کرده کلمه‌ای که بیش از همه آمده همین الله است و آخرت است. مفاهیم مرکزی همین‌ها است. در حالی که قسمتهای تاریخی و احکامی جنبه فرعی است. جهت اصلی آیات قرآنی توجه به خود خدا به عنوان معنای هستی است.

■ اصلاً چه ضرورتی هست که دوباره به متنی برگردیم که تاریخی است و کلی هم اشکال دارد؟

دین نیاز انسان است به عنوان معنای هستی و امر قدسی و ماورا و عرفان و معنا و همه اینهایی که تنها به نام دین معنا پیدا می‌کند. دکتر شریعتی جایی در نقد فوریخ می‌گوید اگر حرف شما را بپذیریم که خدا مظهر همه ارزشها و بهترین چیزهای انسان است، انسان بوسیله بهترین چیزهای خودش مسخ نمی‌شود، اتفاقاً به خودآگاهی می‌رسد. فوریخ می‌گوید انسان مسخ می‌شود چون یک چیز بیرونی را بنام خدا می‌پرستد. انسان مسخ می‌شود توسط شبهه‌ای که از خودش بوجود آورده است. در حالی که شریعتی می‌گوید اگر خدا مرکز همه ارزشهای انسان است، انسان در خداپرستی به خودش باز می‌گردد. بنابراین اگر خدا معنی دارد، قرآن و اسلام می‌گویند ما به بهترین وجه این معنا را بیان کردیم، یعنی این دین هدف همه ادیان را برآورده می‌کند و همه آنها را قبول دارد و می‌خواهد دین را به طور کلی احیا کند و از این پراکندگی و انحرافات که روحانیت ادیان و شریعت‌ها بوجود آورده‌اند به دین واحد انسانی برساند، به این معنا ما اگر به دین و امر قدسی و خدا و الوهیت احتیاج داریم به یک سندی بنام قرآن هم احتیاج داریم و جز این هم انتظاری از آن نداریم؛ یعنی ما از قرآن انتظار دینی داریم، نه انتظار سیاسی - حقوقی - تاریخی و یک امر غیردینی. آنجایی هم که می‌گوییم دین جنبه فلسفی دارد به خاطر شباهتی که به فلسفه دارد است، کلاً سبک دین با فلسفه فرق دارد. فلسفه اندیشه است و دین ایمان است و قدسی است و عرفانی است و اصلاً چیز دیگری است. اما این به آن معنی نیست که دین هیچ ربطی به تاریخ و انسان ندارد. دین در طول تاریخ تحولاتی آفریده است، الان در نسبت با آن تحولات در دوره دیگری هستیم، دوره عقل، دوره غیبت برای ما شیعیان، دوره مدرنیته، دوره‌ای که دین به شکل سنتی نه تنها وجود ندارد بلکه دوره‌ی سکولاریسم، دوره لائیسیت، دوره مرگ خدا، دوره‌ای که خودبنیادی، انسان‌مداری منفی و مثبت است. امروزه که دین زیر سؤال رفته و دین‌زدایی از جامعه صورت گرفته است، یک نیاز جدیدی به بازگشت امر دینی پیدا شده که شکل

منفی آن بنیادگرایی‌هاست و شکل مثبت آن نیاز به معنویت‌ها است. الان همه متون مقدس را می‌خوانیم، از عرفان اسلامی گرفته تا بودایی و یهودی و مسیحی و سرخپوستی و همه نوع تجارب معنوی و دینی مورد توجه‌اند به خصوص متونی که خیلی عمیق باشند مثل اوپانیشادها و اسلام و قرآن که در مرکز این نوع توجهات هستند. البته یک وجه تاریخی، سیاسی، اجتماعی هم وجود دارد که به خصوص در اسلام برجسته است، حالا چه مثبت و چه منفی این هم یکی از وجوهی است که غیرقابل انکار است.

■ در واقع شما می‌گویید که در متن قرآن هم شر و هم خیر منعکس شده است. تفسیر شما از این متن این است که انعکاسی از عالم هستی است و در یک دوره تاریخی چون واقع شده انعکاسی از آن دوره تاریخی هم در آن است. بنابراین اگر آنجا می‌گوید زنان را بزنید چون در آن دوره زنان را می‌زدند در آنجا هم منعکس شده است؛ اگر از برده‌داری صحبت شده چون در آن دوره برده‌داری بود. سؤال من این است غیر از آن جهت‌گیری کلی که خیلی فلسفه شده و از همه متن‌های مقدس می‌شود آن جهت‌گیری را در آورد این متن با توجه به اینکه کاملاً تاریخی است و مربوط به همین دوره است، فایده‌اش برای ما چیست؟ یعنی ممکن است شما ۵۰ یا ۵۰۰ آیه پیدا کنید که فرازمان است؛ منتها باز هم از نظر شما است. ممکن است ۵۰ سال بعد این ۵۰۰ آیه بشود ۲۰۰ آیه؛ کاملاً سلیقه‌ای هم هست ممکن است من بگویم ۱۰۰۰ آیه، شما بگویید ۵۰۰ آیه، مربوط به ذهنیت‌ها است، این الان به چه دردی می‌خورد؟

اتفاقاً در بینش ما در دیدگاه نوشریعتی‌گرایان همین فقه و حقوق و تغییراتی که قرآن از نظر سیاسی، اقتصادی در محدوده زمانی مشخص ایجاد کرده مهم‌تر از آموزه‌های کلامی فلسفی و دینی محض هستند بدین معنا این دین تغییرات مشخص تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و

حقوقی ایجاد کرده است. در همین روابط زن و مرد و برده و ارباب مخاطبینی داشته؛ اینها موجد انقلابی شده است. بطور مشخص تفسیر و خوانش نه ما بلکه افرادی چون مارکس و هگل، کسانی که دشمن اسلامند و از بیرون نگاه می‌کنند این است که یک انقلابی بر اساس معیارهای ترقی‌خواهی صورت گرفته است. هگل می‌گوید این مثل انقلاب فرانسه است. انقلاب اسلام مثل انقلاب فرانسه است، هر دو می‌خواهند بروند به سمت یک ترقی‌دهنی که وقتی به واقعیت می‌رسد وارد خشونت می‌شود. او می‌خواهد این را نقد کند ولی در واقع تأیید می‌کند. منظور این است که انقلابی رخ داده که یک قوم بدوی عقب‌افتاده به چنین پیشرفتی می‌رسند. انقلابی که اسلام ایجاد کرده تنها از لحاظ معنوی نبوده مثل بودیسم و دیگر ادیان شرقی و غربی. فایده این دین در این است که سیره تنها بسط تجربه نبی نیست، بلکه یک متدلوژی است که به ما می‌آموزد. متدلوژی این است که این دین در تغییر جامعه چه روشی به کار برده است که تحول اجتماعی ایجاد کرده است.

■ یعنی می‌گویید این دین متدلوژی‌ای دارد که علاوه بر اینکه در حوزه خود دین کارکرد دارد در حوزه‌های دیگر هم تبعات دارد؛ منجر به تأسیس حکومت می‌شود، منجر به بسط قدرت می‌شود، منجر به تأسیس تمدن جدید و فرهنگ جدید می‌شود. اما جزئیات را چگونه استنباط می‌کنید؟

روش ما در مورد بحث‌های سنتی بطور کلی این است که شکل‌ها نیستند که مزاحم حقیقت دین هستند. بلکه در متد هرمنوتیک که شریعتی به ما می‌آموزد می‌خواهد ذات امر را معنا کند، یعنی همدلانه حتی ارتجاعی‌ترین اشکال را در اصل آنها بازخوانی می‌کند. لذا باید جزئیات را بگذاریم کنار و انتظار خود از فقه را معین کنیم. فقه به عبادات و احکام تقسیم می‌شود. عبادات اینگونه است که هر دینی به طریقه‌ای و شکلی آداب و رسومی دارد. ما بدون اینکه تعصب بورزیم به این اشکال به هر یک از

این اشکال احترام قائلیم. اما در باب معاملات و احکام باید متوجه باشیم که در حوزه قضایی و حقوقی انقلابی در تاریخ بشر رخ داده که اگر به این انقلاب توجه نکنیم گسستی بوجود می‌آید. از قضا بدلیل اینکه اسلام دین حقوقی بوده و به دنیا توجه کرده در این زمینه حرف دارد و به نحو پارادوکسیکالی همین توجه مانع تحول حقوقی شده است. همان جهتی که داشته و زمانی هم مترقی بوده الان مانع تحول شده است. چون این جنبه حقوقی است که تحول پیدا نکرده است. به قول اقبال لاهوری از قرن سیزده، هفت قرن عقب‌ماندگی ذهنی دارد، در حالی که در دنیا جهشی در این زمینه صورت گرفته و معنای عالم و آدم عوض شده است.

باید در دستگاه اجتهادی عقل و اجماع را با علم و زمان جایگزین کرد تا «اجتهاد» صورت گیرد. الان ایراد ما بر خلاف آنچه برخی روشنفکران دینی می‌گویند در کتاب و سنت نیست. بلکه در عقل و اجماع است. عقلانیت و اجماعی که جنبه دینی گرفته در حالی که اصلاً به دین ربطی ندارد؛ این عقلمانه دورهای از خود علما ربط دارد و اجماعی که بین آنها صورت گرفته است. چون علوم و معارف برآمده از عقل علمای اسلامی، شکل اسلامی و دینی به خود گرفتند، به عنوان بخشی از دین تلقی شدند. در حالی که این معارف، برگرفته از علوم زمان خود بوده‌اند. برای مثال هیئت مال بطلمیوس است. یا وقتی می‌گوییم روابط زن و مرد، باید توجه کنیم که ارسطو معیار علمی آن زمان در تعیین شکل روابط زن و مرد بوده است. یا معیار طب، جالینوس بوده که از یونانی آمده است. لذا مبنای اجتهاد علمی علمای دنیای اسلام نه آموزه‌های قرآن که بلکه علم زمان یا مناسبات جاهلی عربستان بوده است. بسیاری از آنچه در اصول فقهی آمده همه علوم و معارفی است که هیچ ربطی به دین ندارند، اینها علمند و این علم متحول شده و این قسمت کار دین را خراب کرده است. اما بدون این هم نمی‌شود کتاب و سنت را درست خواند و تفسیر کرد. متأسفانه روشنفکران متوجه این ماجرا نیستند. این است که می‌روند در بحث‌های کلامی و فکر می‌کنند

با تقدس‌زدایی و عقلانی کردن و روش‌هایی که روشنفکران سکولار دارند ما هم می‌توانیم زبان دینی‌مان را توضیح دهیم. در حالی که روشی که اقبال و شریعتی به ما می‌آموزند این است که شما نشان دهید چه چیز دینی است؟ دین را در کنار یک نوع تعقل انتقادی قرار دهید و این دورا در چارچوب درک جدیدی بفهمید تا هر دو احیا شود. این دو با هم در تناقض نیستند یعنی ما لازم نیست بگوییم قرآن ذهنیت پیامبر بوده تا حقوق اسلامی که الان دست و پا گیر شده را قابل نقد کنیم، اتفاقاً باید نشان دهیم که این دین به مثابه دین چیست و در این زمان می‌توانیم نشان دهیم چه چیز دینی نیست. این روش هم نشان می‌دهد که دین چیست و هم با نقادی دین آن را از آن جنبه موروثی و سنتی و خرافی می‌اندازد ولی از تقدس نمی‌افتد. در نقادی‌ای که شریعتی از دین می‌کند دین تقلیل پیدا می‌کند به گوهر دین یعنی به عرفان. گوهر دین حفظ می‌شود و آن جنبه‌های تاریخی دین هم هیچ تناقضی با قدسی بودنش ندارد به شکل تاریخی هم حل می‌شود چون تاریخ تحول دارد. لازم نیست از تقدس بکاهیم برای اینکه نقد را ممکن سازیم. در نقد درست دینی که پروتستانها انجام دادند یا رنسانس لوتر، متون مقدس را به زبان مادری بازخوانی کردند و آن تجربه نبوی یا دینی را در برابر دستگاه کلیسا احیا کردند. اتفاقاً نقد اصلی دینی یعنی رفرم دینی هم در همین حوزه انجام شد. این کاری است که روشنفکران دینی باید در رابطه با متن مقدس انجام دهند نه اینکه آن را به امری برخاسته از ذهن و ضمیر سوپزکتیو پیامبر تقلیل دهند. اگر پروژه روشنفکر دینی به همین صورت پیش برود، دین تنها یک معنویت و اخلاقی باقی می‌ماند که آن هم خیلی جهانشمول می‌شود و از اسلام خارج می‌شود و به شکل عام در می‌آید. آن دست‌آورد هم به یاری «عقلانیت انتقادی» تحلیلی رقیق می‌شود و به شکل خصوصی در می‌آید و می‌گویند دلیل این که ایشان دیندار است به خودش مربوط است و تجربه‌ای است شخصی بین ایشان و خداوند که قابل انتقال هم نیست...



## گفتگوی پیام ابراهیم با دکتر سعید حجاریان

### عبور از روحانی به ضرر اصلاح طلبان و اصول‌گرایان است

#### بازرگان مخالف دخالت روحانیون در امور اجرایی بود



■ سعید ابوزر علوی

سعید حجاریان از نظریه پردازان موثر دوران اصلاحات، تحلیل‌گری جامع است. ترور وی از حوادث تلخ دوران اصلاحات از خاطره‌ها حذف شدنی نیست. هر چند از این ترور تعبیر به «تسلیم اصلاحات» شد اما سعید حجاریان همچنان بر اندیشه اصلاحی باقی است و رویدادهای تاریخ معاصر سیاسی و تحولات جاری را عمدتاً از منظر پیشبرد پروژه اصلاحات مورد توجه قرار می‌دهد. گفتگوی زیر نگاهی به تحولات پروژه اصلاحات در ایران معاصر است.

اصلاحات بود. بعضی کارهای وی خیلی نمایی بود اما بعضی پروژه‌های شاه مثل برخی از بندهای انقلاب سفید، اصلاحات واقعی بود و اثر داشت نظیر سپاه دانش و بهداشت و تقسیم اراضی. منتهی حکومت شاه بعداً تبدیل به دیکتاتوری مطلقه شد و دنبال زاندارمی منطقه رفت. اصلاحات سیاسی را رها کرد. زمان شاه کسانی داشتیم مثل امینی و ارسنجانی و اصفیا

مشروطه خواهی یک پروژه اصلاح طلبانه بوده و نمی‌شود گفت، پروژه انقلابی بوده است. حتی اوایل حکومت رضاخان هم یک عده بودند که دنبال اصلاحات حقوقی در مجلس اولیه بودند؛ بعد حتی خود رضاخان هم دنبال اصلاحات آمرانه و از بالا بود. حرکت مصدق هم حرکت اصلاحی بود. حتی خود شاه هم دنبال حرکت اصلاحی بود مثلاً پروژه اصلاحات ارضی هم یک

■ اصلاحات به عنوان یک پروژه در دوره اصلاحات با شکست مواجه شده یا دستاورد داشته و ادامه دارد؟

اگر بخواهیم ابتدا یک مرور سریعی روی این روند داشته باشیم؛ آن اینکه اصلاحات از گذشته بوده است، از زمان قائم مقام فراهانی و امیرکبیر؛ منتها اصلاحات از بالا بوده، درباری بود. اصلاحات در زمان مشروطه خواهی هم بوده و اینکه اصلاً

شده که باید کاری کند شرایط عادی بشود.

■ شما خودتان را از ملی - مذهبی ها جدا می کنید اما به نظر می رسد از تجربه آنها با وجود اینکه از قدرت کنار گذاشته شده اند استفاده می کنید در این مورد نظرتان را بفرمایید؟

اگر معنای شما از ملی - مذهبی سازمان ملی - مذهبی است بلکه من عضو نیستم اما اگر محتوا را می فرمایید من هم ملی و هم مذهبی هستم. خودم را ملی و مذهبی می دانم. داخل خود سازمان ملی - مذهبی هم انواع داریم یک گروه نیستند یک طیف و جریان خیلی گسترده هستند آقای پیمان هم تو این جریان است، مرحوم مهندس سبحانی هم است و نهضت آزادی و دکتر یزدی و امثال آقای اشکوری هم تو این طیف هستند در حالی که بین آنها هم در مواردی اختلاف هست.

■ نظر شما در مورد ولایت فقیه و حکومت دینی با این جریان متفاوت است. نظرم را در این خصوص در مجله کیان قبلاً گفتم. مثلاً فرض کنید آقای دکتر شریعتی جزء طیف ملی مذهبی ها است اما کتاب امت و امامت ایشان زیاد نزدیک نیست به مسأله ولایت فقیه؟ می شود گفت که پایه این موضوع در این کتاب هم است. شما نگاه کنید خیابانی به نام مهندس بازرگان نداریم اما خیابان، بیمارستان و مدرسه به نام شریعتی در کل کشور است و سالانه از مرحوم شریعتی تقدیر می شد. چه فرقی بین مهندس بازرگان با دکتر شریعتی وجود دارد؟ با اینکه مرحوم بازرگان رفیق شهید مطهری بود ولی مطهری و بازرگان مشترکاً علیه دکتر شریعتی نامه دادند. مگر بازرگان به مطهری نزدیک نبود؟ مطهری هم به امام خیلی نزدیک بود. بازرگان نخست وزیر امام بود اما چرا خیابانی به اسم بازرگان نیست؟ دلیلش همین مسأله ولایت فقیه هست که بازرگان مخالف آن بود. البته من هم نظرم، نظر شریعتی نیست و خیلی فاصله دارد با نظر ایشان که قبلاً در کیان گفته ام. به نظر بازرگان هم نزدیک نیست اما نظر دیگری است. می خواهم بگویم که شما می گوئید من افکار ملی - مذهبی را دارم بلکه، من همه کتاب های آقای بازرگان را خواندم! بازرگان

## مهندس بازرگان و دکتر شریعتی دنبال اصلاحات دینی بودند

دینی است.

■ پس شما معتقدید دوره اصلاحات شکست نخورده است؟

بله دوره اصلاحات هشت ساله با بنیان سیاسی شکست نخورده و مقولاتی چون جامعه مدنی، گفتگوی تمدن‌ها، شایسته سالاری و مردمسالاری دینی و خیلی بحث هایی که از زمان ما بود

**من هم ملی و هم مذهبی هستم. خودم را ملی و مذهبی می دانم. داخل خود سازمان ملی - مذهبی هم انواع داریم یک گروه نیستند یک طیف و جریان خیلی گسترده هستند**

اصلاحات سیاسی بود.

■ یعنی شما معتقدید این چیزی که در دولت آقای روحانی دارد اتفاق می افتد، تداوم حرکت اصلاحی دولت های هفتم و هشتم است؟

ببینید من مقاله ای دارم تحت عنوان عادی سازی و نرمال سازی و در آنجا توضیح دادم که برنامه این دولت نه دموکراتیزاسیون که نرمالیزاسیون است. هدف روحانی عبور از شرایط استثنایی دولت های نهم و دهم و بازگرداندن شرایط به حالتی نرمال است.

نمی گویم آقای روحانی دنباله رو دو دولت های اصلاحات است اما کاری که می کند زمینه ساز بازگشت اصلاحات دهه هفتاد و ابتدای دهه هشتاد است. اصلاحات دولت نهم و دهم به یک معنا دموکراتیزاسیون بوده و پروژه مردمسالاری دینی اما آقای روحانی پروژه اش این نیست الان، بلکه پروژه اش عادی سازی است. عادی سازی با جهان. اوضاع به قدری زمان دولت قبلی خراب

**خیابانی به نام مهندس بازرگان نداریم اما خیابان، بیمارستان و مدرسه به نام شریعتی در کل کشور است و سالانه از مرحوم شریعتی تقدیر می شد. چه فرقی بین مهندس بازرگان با دکتر شریعتی وجود دارد؟**

و آقای عالیخانی که در دیوان و اداری بودند اما به دنبال اصلاحات بودند.

■ یعنی شما پروژه آقای مصدق را اصلاحی می دانید؟  
بله اصلاحی بوده، مصدق انقلابی نبود.

■ امروزه بسیاری از منتقدین مصدق در خارج و برخی در داخل کشور این مسأله را مطرح می کنند که حرکت مصدق اشتباه بوده و مصدق را انقلابی می دانند درسته؟  
من کاری به اینکه حرکت اشتباه یا درست بود ندارم اما خود شخص مصدق اصلاح طلب بود، انقلابی نبود اما مرحوم دکتر فاطمی انقلابی بود. فاطمی موضعش با مصدق فرق داشت. مصدق اصلاح طلب بود و دنبال این بود که شاه سلطنت کند نه اینکه حکومت کند. دنبال اجرای قانون اساسی مشروطه بود.

■ خب این اصلاحات قبل از انقلاب است اما مد نظر ما اصلاحات بعد از انقلاب یعنی اصلاحات نو می باشد که از زمان آقای خاتمی شروع شده و بفرمایید در چه وضعی قرار دارد؟

ببینید در اوایل انقلاب که نمی شود گفت اصلاحات بوده، با جنگ و درگیری ها و... نمی شد اصلاحات کرد اما پروژه اصلاحات و بعد از جنگ، آقای هاشمی دنبال پروژه اصلاحات اقتصادی بود و اصلاحات سازندگی کشور را رقم زد. اصلاحات اقتصادی داشت و در زمینه اصلاحات دینی که قبل از انقلاب هم بوده و آقای مهندس بازرگان و دکتر شریعتی دنبال اصلاحات دینی بودند. همچنین دکتر سروش البته اصلاحات دینی از زمان سید جمال اسدآبادی بوده و در دولت هاشمی هم سروش و دیگران در گروه کیان دنبال اصلاحات دینی بودند. در عرصه دینی هم اصلاحات داشتیم و هنوز ادامه دارد در ترکیه، اندونزی، مالزی و حتی مصلحین ایرانی هم بیکار نیستند و دارند کار می کنند.

■ نظریه اخیر آقای دکتر سروش را چگونه می بینید؟  
بالاخره آن هم یک بحث تازه در زمینه اصلاحات



استاد فنی بوده. بازرگان یکی از مرجع‌های ما در دانشگاه بوده و من همه کتاب‌هایش را در زمان دانشجویی خواندم. بازرگان حرف‌های جدی دارد. بعضی جاهاش پوزیتیویستی است مقاله‌ای دارم که بازرگان را نقد کردم. نقد من به شریعتی نیز موجود هست و دیدگاه انتقادی به همه آنها دارم.

### ■ در مورد به کنار گذاشته شدن این شخصیت‌ها نظر تان چیست؟

این کار غلط بوده و ایشان مانند باید مثل بقیه شهروندان ایران اجازه داشته باشند که حزیشان رسمی و فعال شوند. با نظر آقای محتشمی مخالفم و آن را نظر بی ربطی می‌دانم. حتی در مورد مصدق من نظر امام را که گفته ایشان مسلم هم نبوده را نقد کردم. از مصدق کاملاً دفاع کردم.

■ اما مسایلی در دهه ۶۰ اتفاق افتاد که طیفی که شما وابسته به آن طیف هستید مانند دوستان شما در دولت آقای موسوی و بعد در دولت آقای هاشمی و دولت پس از ایشان که مسئولیت‌هایی داشتند، حاضر به جمع بندی اصولی از اتفاقات دهه ۶۰ نیست و می‌خواهند از زیر بار این مسایل شانه خالی کنند یا توجیه می‌کنند و می‌گویند ما ملی - مذهبی‌ها را آویزان نکردیم. اشخاصی مثل آقای محتشمی پور که وزیر کشور و از نزدیکان به رهبر انقلاب ایران بودند در آن زمان بودند و به هر حال خواسته یا ناخواسته از برخوردی که با طیف ملی - مذهبی‌ها شده، دفاع می‌کردند یا بعضی جاها دوستانتان سکوت کردند این را چگونه پاسخ می‌دهید؟

ببینید برخورد با ملی - مذهبی‌ها از جانب رفقای ما نبوده است. و اولاً در اول انقلاب، حزبی بوده به نام حزب جمهوری اسلامی که یک اختلافی با نیروهای ملی - مذهبی داشتند، تا قبل از آن همه اینها داخل شورای انقلاب بودند اما آقای بازرگان کابینه‌اش را یک دست و فقط از طیف ملی اعم از مذهبی و غیرمذهبی انتخاب کرد. از همان موقع مرزبندی معلوم بود. آیا در بین نیروهای انقلاب فقط همان‌ها بودند؟ یا بودند کسانی که می‌شد از آنها استفاده نیز کرد؟ خوب استفاده نشد مرحوم بازرگان اعتقاد

نداشت. البته به من یکی حکم داده و من از این جهت با ایشان دعوا ندارم (خنده) و به من در حفاظت اطلاعات نیروی دریایی حکم داده‌اند.

### ■ پس بازرگان در شناخت افراد بسیار مدبرانه عمل کرده و از شما که جوانتر بودید نیز استفاده کرده است.

بله اما می‌خواهم بگویم که آیا بین بقیه، نیروهای مصلح نبودند که برای کابینه خودش استفاده نمایند؟ به نظر بنده به دلیل اعتماد چنددهه‌ای که به این اشخاص داشت از اینها برای کابینه استفاده کرده و در شرایط اضطراری بوده و دولتی موقت باید مسئولیت را عهده دار می‌شد که بین اعضای کابینه همگرایی باش و مورد اعتماد رییس دولت باشند.

### ■ شما می‌دانید که مطهری بازرگان را برای نخست وزیر به امام معرفی کرد آیا جایی نداشت که آقای بازرگان از طرفداران مطهری هم کسی رو برای کابینه انتخاب کند؟

■ به نظر بنده انتخاب بازرگان هم کاملاً درست بود چون شخصیت مقبول همه جریانات و احزاب سیاسی انقلابی آن زمان محسوب می‌شده و می‌توانست در تثبیت وضع انقلابی و ایجاد آرامش در ملت کمک کند. یک شخصیت کاملاً انسانی و اخلاقی که هم در بازاریان و هم در دانشگاهیان و هم در روحانیون مقبولیت داشت که امروزه علی‌رغم اینکه نه نیروهای بازرگان و نه ملی - مذهبی‌ها در قدرت نیستند اما همچنان شبکه‌های ماهواره‌ای و سلطنت‌طلبان و سکولارها بیشترین حمله را به آنها می‌کنند و حتی بازرگان را مسئول تثبیت انقلاب می‌دانند. بله بازرگان آدم متدین و با اخلاقی بود و مطهری مجذوب نیز ایشان بود. آدم زندان رفته، شکنجه شده، مبارز و دانشگاهی و مدیر و مدبر بود. کسی نمی‌توانست جای ایشان باشد اما کابینه‌اش می‌توانست جامع‌الاطراف تر باشد. خوب به هر تدبیر نشد. البته من معتقدم سلیقه‌اش این بوده است.

### ■ یعنی معتقدید روحانیت را وارد می‌کرد؟

نه ایشان مخالف بود بازرگان به شدت مخالف حضور روحانیت در کارهای اجرایی بود و یکی از

حرف‌هایش این بود که می‌گفت اینها کار بلد نیستند. (در اوایل انقلاب و تشکیل دولت موقت، آیا امام، روحانیون را در ورود در دولت منع نکرده بودند؟ که بازرگان هاشمی در کابینه بیاورد؟)

### ■ خوب درست می‌گفت.

منظورم این است که آیا هاشمی بلد نبود؟  
■ نه بلد نبود چون هاشمی تجربه کرد و اگر بلد بود خیلی اتفاقاتی که امروز دامنگیر ملت و جریانات روشنفکری شده، محصول بی تجربگی ایشان است. اگر هاشمی در کابینه بازرگان بود اوضاع خیلی بهتر می‌شد. رییس دولت اصلاحات یک شعار داشت که می‌گفت: «تبدیل معاند به مخالف، مخالف به موافق» یک تفکر جذبی. بازرگان بعضی جاها افراد را دفع می‌کرد و یک مقدار لجباز بود. خب این سلیقه ایشان بود.

### ■ خوب چرا بعداً اتفاقات تندی پیش آمد که منجر به استعفای دولت موقت و اتفاقات دهه ۶۰ شد؟

ببینید بعداً مشکلات بسیاری را سازمان مجاهدین خلق به وجود آورد و همه را به جان هم انداخت و فکر می‌کرد که می‌تواند نهضت آزادی را سمت خود بکشد. سازمان یک جبهه تشکیل داد. سازمان مجاهدین، جاما (دکتر سامی، دکتر پیمان و...) همه با هم متحد شدند. بازرگان می‌خواست وسط بایسته موقع جنگ داخلی بین سازمان و دستگاهها و می‌گفت هر دو فرزندان من هستند. نمی‌شد، وسط ایستادن کار سختی بود. یک خرده هم زدگی ایجاد کرد به گونه‌ای که حتی مرحوم مهندس سحابی ازش جدا شد و شهید رجایی هم جدا شد. دکتر چمران جدا شد. بعد هم در داخل خود نهضت شکاف افتاد و هنوز هم بین دکتر یزدی و مهندس صباغیان لاقل دو گرایش است. نهضت به‌واقع نتوانست به رهش ادامه بدهد و کادرسازی نکرد. این عدم کادرسازی نیز ناشی از گرایش فکری مهندس بازرگان و دوستانش است که نخبه‌گرا هستند.

### ■ اما بخش اصلی عدم کادرسازی ناشی از عدم امکانی است که حاکمیت برای نهضت

و ملی - مذهبی ها به وجود آورد و هنوز هم ادامه دارد.

بله این هم است. اما بازرگان اگر نخبه گرا نبود همان اول انقلاب می توانست تشکیلاتش را گسترش دهد و نهضت اینقدر بسته نمی ماند.

■ اما رهبر انقلاب دستور انحلال نهضت را داد و جلوی فعالیت آنها با همان دستور از آن زمان تا به حال بی هیچ دلیل قانونی گرفته شده است.

معلوم نیست که نامه درست باشد. دکتر یزدی می گوید شک دارم رو این نامه. نامه را آگه هست بدهند.

■ شما سال گذشته در یک مصاحبه به علوم انسانی حمله کردید و از شما نقل شده که از بی هویتی و غیربومی بودن علوم انسانی در دانشگاه های کشور انتقاد کردید. چرا؟

این موضوع ساختگی هست و من معتقدم که چقدر دانشگاه ها مثل پیام نور و آزاد، به نحو گسترده دانشجوی می گیرند و یک جزوه می دهند و یک مشت بی سواد تربیت می کنند. طرف دکترای علوم انسانی دارد نمی تواند یک جمله عربی بخواند. یک جمله حقوقی بخواند و انشاء درست ندارند. منظور من این بود. دانشجوی حقوق، جامعه شناسی و... بی سوادند. استاد بی سواد است دانشجوی بی سواد داریم. من به ماهیت علوم انسانی حمله نکردم بلکه می گویم دانشجویها بی سوادند چون استاد بی سواد است و به همین خاطر علوم انسانی با این وضع بی هویت شده در ایران. مقاله و جزوه هایی که به اینها می دهند بی محتواست و به اینها می گویند شبه علم (Pseudoscience). الان تو کوره دهاتها هم دکترای می دهند و حتی در خود دانشگاه تهران و پردیس های آن استاد سرقت علمی می کنه و دکتر دانشگاه تهران سارق علمی است. تو ایران، اومدن هابرماس را محاکمه کردند. مگه میشه محاکمه کرد. من همیشه از ویر بحث کردم.

■ نظرتان در مورد علوم انسانی اسلامی چیست؟

یک چیز بی ربطه. اصلاً متونش کوو کجاست؟

■ شما در معادل سازی علوم انسانی به مدل های غربی تکیه می کنید، فکر نمی کنید این راهبرد به خطا می انجامد؟

نه همه را باید با دقت خواند و استفاده کرد و می شود دقت کرد و به خطا نرفت.

■ نظر شما در مورد اینکه دوستان اصلاح طلب خیلی تلاش کردند تا عارف به عنوان رییس مجلس شود را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا این موضوع یک خطای تاکتیکی نیست؟

بله اشتباه کردند و من موضعم این بود که یک فراکسیون داریم به نام برجام و یک فراکسیون دیگر داریم به نام نابرجام. فراکسیون برجام هم عارف داخلش هست و هم لاریجانی و نابرجام هم پایداری ها هستند. باید این را پر رنگ می کرد. اما این کار را نکردند و فراکسیون عارف و لاریجانی ایجاد و در ادامه جدا شد. البته لاریجانی هم حاضر به تعامل برای ترکیب هیأت رئیسه نشد. اما من به مجلس دهم خوشبینم.

■ پروژه عبور اصلاح طلبان از آقای روحانی را چگونه ارزیابی می کنید؟

روحانی را در انتخابات ۹۶ بی رقیب می دانم و معتقدم که وی باید از قدرت اقناع بالای خود بیشتر استفاده کند.

■ عده ای در جناح مقابل مخصوصاً طرفداران احمدی نژاد ادعا دارند که اصلاح طلبان قصد عبور از روحانی را دارند؟

اصلاح طلبان از روحانی عبور کنند؟! بعد به کجا بروند؟ مگر کسی غیر از او را دارند؟ در این وضعیت آشفته مگر غیر از روحانی شخصی را دارند که بخواهد برجام را پیگیری کند؟

این حتماً به ضرر اصلاح طلبان تمام می شود. حتی اصولگرایان هم نباید از روحانی عبور کنند. به فرض محال اگر خود روحانی هم نخواهد نامزد ریاست جمهوری دوازدهم شود، باید هر دو گروه اصلاح طلب و اصولگرا سراغ وی بروند و از وی بخواهند نامزد شود. چرا که بدیلی غیر از وی وجود ندارد.

برای رفع رکود، جذب سرمایه گذاری خارجی، سامان دادن امور داخلی کشور کسی جز روحانی برنامه ندارد. اصولگرایان برنامه ندارند. اصلاح

طلبان هم فعلاً برنامه اقتصادی مشخصی ندارند. در زمینه سیاست خارجی هم فعلاً کسی جز روحانی برنامه ای ندارد. حرف زدن با عمل فرق می کند. همین بیمه همگانی که آقای قاضی زاده هاشمی برای افراد فاقد بیمه کشور کرد در جهت رسیدگی به طبقات محروم بود یا اقداماتی که آقای ربیعی در زمینه رفاه انجام می دهد.

زمان احمدی نژاد تورم به نزدیک ۴۰ درصد رسید. تورم هم یعنی دزدی از جیب فقرا و ریختن آن به جیب ثروتمندان.

■ عملکرد آقای روحانی را طی این سه سال چگونه می بینید؟

روحانی در ذهن خود برنامه هایی داشت. برنامه ای که مسأله برجام را حل کند. تحریم ها را بردارد. خرابکاری های دولت قبل را جبران کند. نسبتاً موفق هم بوده است. اگر هم در برخی نقاط توفیقی نداشته بیشتر به خاطر سنگ اندازی هایی است که انجام گرفت و می گیرد. همین اشغال سفارت سعودی را ببینید چقدر مشکل برای دولت درست کرد به گونه ای که حج تمتع امسال تعطیل شد. برکناری فرجی دانا توسط مجلس هم همین طور. حتی در روز آخر مجلس نهم هم شاهد سنگ اندازی های برخی نمایندگان علیه دولت بودیم به طوری که آقای مجید انصاری هم پشت تریبون گفت روز آخر مجلس است ولی برخی آقایان هنوز هم دست بردار نیستند. روحانی بسیار دست تنها است. فقط ما اصلاح طلبان از ایشان دفاع می کنیم و مابقی همه سکوت اختیار کرده اند.

■ آیا در انتخابات ۹۶ فضای دوقطبی شکل می گیرد؟ و احتمال دارد وی برای دوره بعد نامزد نشود؟

من قطبی در مقابل روحانی نمی بینم. آقای روحانی در مقابل فشارهایی که تاکنون بوده و هست تسلیم نشده و نخواهد شد. فقط اگر فشارها طوری باشد که احساس کند برجام منتفی می شود وضع فرق می کند. یعنی ائتلافی در داخل و خارج کشور برای به بن بست رسیدن برجام شکل گیرد که بتواند آنرا به شکست بکشاند. البته خارجی ها نسبت به اجرای برجام تعهد داده اند و به ویژه اروپایی ها زیر بار آمریکا نمی روند. اروپا با ما رابطه برقرار کرده است و بین آمریکا و اروپا شکاف افتاده است.

## فروپاشی یا آشفتگی اجتماعی در ایران



■ امیررضا جعفری پور

در جامعه و عرصه عمومی ایران مفهوم «فروپاشی» در معانی مختلفی بکار می‌رود. این گوناگونی کاربرد موجب ابهام در فهم این مسأله خطیر می‌شود. این مقاله ابتدا در جستجوی معانی فروپاشی در عرصه عمومی سه معنای آن (فروپاشی به معنای اجتماعی، فروپاشی به معنای گسست در وحدت ملی و فروپاشی به معنای سیاسی) را تشخیص می‌دهد؛ سپس با دیدگاه نظری جامعه‌شناسی سیاسی دولت محور نشان می‌دهد که چرا کاربرد مفهوم «آشفتگی اجتماعی» بجای مفهوم «فروپاشی اجتماعی» واژه دقیق‌تری است. در این مطالعه در دفاع از مدعیات مذکور با رویکرد تحلیلی - تجربی از شواهد عینی و پژوهش‌های میدانی بهره‌برداری شده است.

## ۱- طرح مسأله

در سال‌های موسوم به دوران اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴) در عرصه عمومی ایران نگرانی از «فروپاشی» بارها ابراز می‌شد و اینک نیز می‌شود. ظریف اینکه نگرانی از «فروپاشی» فقط دلواپسی متخصصان علوم اجتماعی نیست بلکه نیروهای سیاسی (اعم از اصول‌گرایان، اصلاح‌طلبان و منتقدان وضع موجود) نیز نگران «فروپاشی» هستند. این دلمشغولی مشترک دلایل گوناگون دارد که یکی از آنها کاربرد واژه «فروپاشی» در معانی و مضامین متفاوت است. هر صاحب‌نظری از یکی از زوایا (یا ترکیبی از آنها) برای جامعه ایران نگران است. این اختلاط معانی باعث می‌شود معضلاتی که از آن به عنوان فروپاشی یاد می‌شود به درستی شناخته نشود و در مرحله عمل نیز با صراحت لازم مورد توجه قرار نگیرد. به همین منظور در این مقاله سعی می‌شود: روشن کند «فروپاشی» در عرصه عمومی به چند معنا به کار می‌رود؟ در شرایط حاضر کدام معنا از فروپاشی را باید بیشتر مورد توجه قرار داد؟ در پایان با تاسی به مفهوم «اقتدار اخلاقی» امیل دورکیم به عنوان یکی از درمان‌های بنیادی خطر فروپاشی تأکید شود.

## ۲- چارچوب نظری

دیدگاه نظری این مطالعه در بررسی جامعه ایران از منظر «جامعه‌شناسی سیاسی دولت محور» انجام می‌گیرد. جامعه‌شناسی سیاسی به مطالعه روابط متقابل نیروهای درون جامعه (خصوصاً جامعه سیاسی و بخش میانی جامعه موسوم به جامعه مدنی) با نیروهای درون دولت می‌پردازد. اگر دیدگاه‌های این رشته را در یک طیف فرض کنیم در یک طرف آن «دولت محوری» است. بدین معنا که محققان در هنگام بررسی روابط متقابل دولت و جامعه تکیه‌گاه اصلی آنها دولت است و بالعکس در طرف دیگر طیف محققان «جامعه محور» قرار دارند (Savage, 2004: 253-267). این مطالعه در بررسی جامعه ایران به رویکرد اول نزدیک‌تر است. به بیان دیگر رفتار و میزان توانایی دولت در رویایی با بحران‌های دائمی جامعه مدرن خیلی مؤثر تلقی می‌شود. علت اتخاذ رویکرد مذکور عظیم‌الجثه بودن اندازه دولت و خصوصاً نقش و اعمال اراده همه جانبه

## از نظرنیابت بحران اصلی جامعه مدرن بحران سستی در روابط اجتماعی نیست بلکه بحران پیشروی همه‌جانبه دولت به فضای مدنی است و از طرف دیگر ناکارآمدی دولت در انجام وظائف تعیین کننده خود است

آن در اغلب سبب‌های زندگی در ایران است. در مقایسه با دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی مذکور نگاه جامعه‌شناسی آسیب‌شناسانه اجتماعی قرار دارد (راینگتن و واینبرگ، ۶۱-۲۳: ۱۳۸۳). غیر از دیدگاه دولت محور، این مقاله نگاه بدبینانه نیز به جامعه مدرن ندارد و به دیدگاه روبرت نیزبت نزدیک است. به رغم آسیب‌های اجتماعی که جوامع مدرن با آن دست و پنجه نرم می‌کنند نگاه نیزبت به جامعه (Society) نگاهی مثبت است. از نظر او فردیناد تونیس از اواخر قرن ۱۹، در دو نوع جامعه‌ای که تشخیص داده، بخوبی نگاه منفی از زندگی جدید را تئوریزه کرده است. در نوع اول ما با «جماعت» (Gemeinschaft) روبرو هستیم. در این نوع زندگی جمعی روابط افراد با هم نزدیک و منسجم است. روابط صمیمی مذکور ریشه در خانواده و مکان و سنتی خاص دارد و امر کنترل اجتماعی‌گویی به‌طور غافلانه و خودانگیزه از سوی نهاد خانواده، مذهب و نظام خویشاوندی انجام می‌گیرد. در نوع دوم ما با «جامعه» (Gesellschaft) روبرو هستیم- یعنی همین دنیای مدرن که عمدتاً در شهرها جاری است. در جامعه مدرن روابط افراد بیشتر بر اساس ویژگی‌های مبتنی بر منفعت (اقتصادی) و پای‌بندی به قراردادهای و تعهدات است. آن وقایع و هماهنگی طبیعی که در میان افراد جماعت هست، بخاطر نیروهای واگرای زندگی صنعتی (مانند نیروی فردیت‌یابی) در جامعه مدرن نیست. معمولاً روابط در زندگی مدرن بسیار فردی، غیر شخصی، سست و در عین حال پویا، متحرک است (Outwaite and Bottomore, 1995: 1995).

**ادعای محوری این مقاله این است که در ارزیابی نابسامانی اجتماعی ایران مفهوم آشفتگی اجتماعی مفهوم دقیق‌تری از فروپاشی اجتماعی است**

۶۲۶-۶۲۸). به همین دلیل از نظر نیزبت بخشی از جامعه‌شناسان نسبت به روابط جامعه نوع دوم رویکرد منفی دارند. زیرا روابط سست در زندگی جدید سرزمین حاصلخیزی برای رشد بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی است. به بیان دیگر از نظر جامعه‌شناسان بدین فروپاشی اجتماعی ریشه‌اش در روابط سودجویانه در «جامعه مدرن» است.

برخلاف برداشت منفی فوق، نیزبت «جامعه مدرن» را بر اساس ویژگی روابط سست آن شناسایی نمی‌کند. زیرا خصیصه تعیین‌کننده جامعه مدرن فقط روابط سست و سودجویانه نیست بلکه روابط مدنی نیز هست. لذا او جامعه مدرن را به جامعه اقتصادی و رقابتی تقلیل نمی‌دهد بلکه بر مدنیت جامعه مدرن تأکید می‌کند. جامعه مدنی فضای عمومی مستقل از دولت و خانواده فرض می‌شود که این فضای آزاد زمینه اصلی خود شکوفایی، تفاهم و یاریگری و دیگر دوستی میان افراد را تشکیل می‌دهد. از نظر او خصیصه اصلی جامعه مدرن این است که افراد مدنی و اخلاقی آن و مقامات سیاسی منتخب آنها در جهت تمایز میان دولت (State) و جامعه مدنی (Civil Society) به عنوان عرصه خود شکوفایی افراد کوشش می‌کنند. از نظرنیزبت بحران اصلی جامعه مدرن بحران سستی در روابط اجتماعی نیست بلکه بحران پیشروی همه‌جانبه دولت به فضای مدنی است و از طرف دیگر ناکارآمدی دولت در انجام وظائف تعیین‌کننده خود است. از نظر او در جامعه مدرن، نیروهای فعال در جامعه مدنی تا آنجا که می‌توانند سعی می‌کند سازوکارهایی را تعبیه کنند (مانند گروه‌های خودیابی، سازمان‌های صنفی و مدنی؛ نشریات آزاد؛ نظام رقابتی حزبی؛ مناسک مذهبی مستقل دولت؛ عرصه عمومی نقد و بررسی) که دخالت همه جانبه و بوروکراتیک دولت مدرن در عرصه زندگی افراد و گروه‌های غیر دولتی را بکاهد. همچنین دولت باید آنچنان کارآیی داشته باشد که یاری‌رسان «کنترل اجتماعی» یا در تعامل با نیروهای جامعه مدنی قادر به مدیریت آسیب‌های اجتماعی باشد. در این دیدگاه آسیب‌های اجتماعی هولناک تلقی نمی‌شود و به همین خاطر از مفهوم «فروپاشی اجتماعی» (Social Collapse) استفاده نمی‌کنند. اساساً وضعیت آسیب‌ی جامعه

به شرایطی گفته می‌شود که در آن شرایط امر «کنترل اجتماعی» به درستی صورت نمی‌گیرد. کنترل اجتماعی یعنی راه‌های سازمان‌یافته‌ای (که عمدتاً از سوی نهادهای حکومتی، آموزشی، دینی و مدنی انجام می‌شود) که جامعه از طریق آنها نسبت به رفتارهایی که مردم آن را منحرفانه، نگران‌کننده و تهدیدکننده می‌دانند، مقابله می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۳- روش

ادعای محوری این مقاله این است که در ارزیابی نابسامانی اجتماعی ایران مفهوم آشفتگی اجتماعی (Social Anomie) مفهوم دقیق‌تری از فروپاشی اجتماعی است. روش بررسی ادعای مذکور در این مقاله روش تحلیلی-تجربی است. بدین معنا که ابتدا سعی می‌شود منظور از مفاهیمی چون فروپاشی اجتماعی روشن شود. سپس به لحاظ تحلیلی-تجربی به مصادیقی که حکایت از درستی یا نادرستی کاربرد این مفاهیم در ایران می‌کند اشاره می‌شود. البته در این بررسی نگارنده مدعی «کفایت عینی» نیست بلکه مدعی «کفایت ذهنی» است. منظور از کفایت ذهنی (Subjective Adequacy) این است که وقتی ادعا و دلایل تجربی مرور شود، آن ادعا به لحاظ تجربی مسموع و قابل واریسی است. اما برای نشان دادن کفایت عینی (Objective Adequacy) ادعای مقاله حاضر، به انجام مطالعات پیمایشی (Survey) نیاز است. این مطالعه تا سطح کفایت ذهنی پیش آمده است.<sup>۲</sup>

### ۴- یافته‌ها

#### ۴-۱- معانی فروپاشی

«فروپاشی» به سه معنا در عرصه عمومی ایران به کار می‌رود. اول، فروپاشی به معنای فروپاشی اجتماعی است. بر اساس این دیدگاه جامعه ایران در خطر و در معرض فروپاشی اجتماعی است. زیرا در این جامعه، آن دسته از نهادهای اجتماعی که امر «کنترل اجتماعی» را به عهده دارند (مانند نهادهای خانواده، مذهب، آموزش، قضا و امنیت) به درستی کار نمی‌کنند و ارزش‌ها و هنجارها در جامعه مراعات نمی‌شود و انحرافات و آسیب‌های اجتماعی رواج پیدا کرده است. لذا در چنین جامعه‌ای شاخص‌هایی چون میزان رشد فزاینده اعتیاد، خودکشی، جرم و جنایت، خشونت

### طبق تفسیر فوق، جامعه ایران در یکصد سال اخیر نیز به میزانی که در معرض رشد فرآیندهای نوسازی و مدرن قرار داشته است (جلائی‌پو، ۱۳۸۶: ۵۲-۳۹) از آسیب‌های اجتماعی نیز رنج برده و می‌برد

خانوادگی (علیه زنان، دختران و کودکان)، سستی در روابط خانواده، طلاق، فحشا (خصوصاً افزایش تعداد دختران فراری)، کودکان و زنان بی‌سرپرست، بیماران هیپاتی و ایدزی، بی‌اعتمادی فزاینده در زندگی روزمره و بیکاری، بسیار بالا است. از این رو گفته می‌شود چنین جامعه‌ای درست کار نمی‌کند و فروپاشیده است. فروپاشی با مضمون مذکور بر مطالعات ذیل سایه افکنده است (مدنی، ۱۳۷۹ و رفیعی و مدنی، ۱۳۸۴: ۱۰۵-۱۳۶ و علیایی، ۱۳۸۱: ۱۱۹-۱۴۲ و رئیس‌دانا، ۱۳۸۴: ۲۲۱-۱۷۴ و اردلان، ۱۳۸۱: ۱۸۷-۲۲۰ و غروی نخجوانی، ۱۳۸۴: ۹۳-۱۱۸).<sup>۳</sup>

دوم، فروپاشی به معنای گسیختگی «وحدت ملی» (و سرزمینی) است. در این دیدگاه فروپاشی ناظر به نابسامانی‌های اجتماعی نیست بلکه گفته می‌شود با توجه به نارضایتی‌های موجود در میان اقوام ایرانی (مانند آذری‌ها، کردها، عرب‌ها، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها) بخاطر تبعیض‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی؛ امکانات جدید هویت‌یابی در جهان جهانی شده برای اقوام محذوف؛ فشارهای مستمر بین‌المللی و حقوق بشری بر حکومت امکان بالا گرفتن بحران در مناطقی چون آذربایجان، کردستان، بلوچستان و خوزستان را زیاد می‌کند. به بیان دیگر در این معنا فروپاشی به معنای بهم ریختگی قومی-ملی ایران است. در دوره مورد بررسی، معنای مذکور از فروپاشی را به سه طریق می‌توان مستند کرد. اول اینکه نگرانی از به خطر افتادن وحدت ملی و تمامیت ارضی در مطبوعات پرتیراژ انعکاس پیدا می‌کرد.<sup>۴</sup> دوم اینکه از نمودهای آشکار این نوع نگرانی از فروپاشی را می‌توان در نطق‌های نمایندگان مجلس ششم ملاحظه کرد. به‌عنوان نمونه بیش از هشتاد نماینده مجلس ششم (که در میان آن‌ها نمایندگان اقوام ایرانی هم حضور داشتند) بیش از بیست روز به اعتراض به رد

صلاحیت‌ها در انتخابات مجلس هفتم در داخل مجلس دست به تحصن زدند. اما هیچکدام از آنها حاضر نشدند برای جلب حمایت مردم آنها را به اعتراضات خیابانی دعوت کنند. آنها در نطق‌های علنی خود به دلیل این عدم فراخوان، که همان نگرانی آنها از به خطر افتادن یکپارچگی ایران بود، تأکید می‌کردند (علی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۲۵-۷۳).

سوم اینکه عدم مشارکت بیش از هفتاد درصد کردها در ادوار انتخاباتی گذشته خصوصاً در دو انتخابات مجلس هفتم و نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری؛ اعتراضات و درگیریهای شهری در اغلب شهرهای مناطق کردنشین در تابستان سال ۸۴؛ اعتراضات شهری در اهواز در بهار ۸۴ و در زاهدان بلوچستان علائمی از نگرانی از به خطر افتادن یکپارچگی ایران می‌دانند.

سوم، فروپاشی به معنای «فروپاشی سیاسی» و سقوط تدریجی حکومت مرکزی است. بر اساس این دیدگاه «نظام سیاسی» ایران از داخل و خارج در معرض فشارهای اساسی است و با کسری مشروعیت روبرو است. حکومت، حکومت برای همه نیست و راهبردهای بنیانی در مانگر آسیب‌های اجتماعی را در دستور کار ندارد. در صورت تداوم این وضع، جامعه ایران با وضعیت بی‌دولتی و ناامنی‌های مستمر روبرو می‌شود و تا استقرار «نظام جدید» هزینه‌های سنگینی بر کشور و جامعه تحمیل خواهد شد. در این دیدگاه منظور از فروپاشی، گسترش فزاینده آسیب‌های اجتماعی و یا نارضایتی‌های قومی نیست، بلکه توجه اصلی بر هرج و مرج و ناامنی‌ها در شرایط بی‌دولتی احتمالی در جامعه ایران است.<sup>۵</sup>

#### ۴-۲- ارزیابی انواع فروپاشی

از انواع فروپاشی در ربط با جامعه ایران چه ارزیابی می‌توان ارائه داد؟ فروپاشی به معنای اول (یا به معنای اجتماعی) تا حدودی در جامعه وجود دارد و همچنان ادامه خواهد داشت. همانطور که ذکر شد به یک معنا اغلب جوامع که در دوران مدرن در معرض فرآیندهای نوسازی قرار گرفته‌اند کم و بیش با آسیب‌های اجتماعی روبرو بوده و هستند. به میزانی که جمعیت کشورها شهری‌تر، باسوادتر، صنعتی‌تر، اداری‌تر، توریستی‌تر (و...) می‌شوند میزانی از آسیب‌های اجتماعی هم رخ می‌دهد. به این معنا اغلب جوامع حتی مدرن‌ترین و

در سالهای پس از انقلاب با گسترش فزاینده شهرنشینی، سواد آموزی و رسانه‌های فراگیر و خصوصاً تجربه جنگ هشت ساله و هشت سال اصلاح‌طلبی، هویت و وحدت ایرانی (در عین توجه به حقوق فردی) در جامعه ایران تقویت شده است. چهارم، در جامعه جهانی کنونی از حقوق فرهنگی جنبش‌های قومی دفاع می‌شود اما دفاع از فرآیند استقلال سیاسی آنها به اندازه حقوق فرهنگی و اجتماعی اقوام دفاع نمی‌شود. به عنوان نمونه در کشور عراق با اینکه دولتش در سال‌های ۸۴-۱۳۸۲، با حمله ماشین جنگی آمریکا فروریخت و این کشور در وضعیت بی‌دولتی به سر می‌برد و شرایط مساعدی را برای استقلال قومی دارد ولی روند فدرالیسم این کشور (حول سه گروه شیعه‌ها، کردها و سنی‌ها) با موانع زیادی همراه است. تاکنون نه سازمان ملل نه اروپا و نه آمریکا نه کشورهای همسایه عراق به روند استقلال طلبی اقوام این کشور کمک مؤثری نکرده‌اند. (البته مخالفان این ارزیابی به تجربه روند استقلال طلبی سیاسی در حوزه بالکان در دهسال گذشته اشاره می‌کنند). با این همه در شرایط کنونی در جهان جهانی شده همچنان «دولت-ملت‌ها» واحد اصلی حفظ حقوق شهروندی قلمداد می‌شوند. پنجم، سازمان‌های بوروکراتیک دولت تا اعماق مناطق قومی ایران گسترش و نفوذ کرده و توانایی بوروکراتیک دولت در سطح کشور بالا است. پنج دلیل مذکور را در مطالعه چالش‌های قومی ایران در روند دولت-ملت سازی بر حسب تجربه کردستان به تفصیل مورد بحث قرار داده‌ام (جلانی‌پور، ۱۳۸۴: ۳۲-۵۴). از این‌رو اگرچه وقوع هر نوع ضعف در حکومت مرکزی، نیروهای قوم‌گرا و ناسیونالیست قومی را فعال‌تر می‌کند ولی علل پیش گفته، جامعه ایران را از لحاظ وحدت ملی در معرض خطر تهدید کننده جدی قرار نمی‌دهد.

درباره فروپاشی در معنای سوم چه می‌توان گفت؟ به نظر می‌رسد- حداقل بنا به سه دلیل معنای سوم فروپاشی (به معنای نگرانی از وضعیت بی‌دولتی) موضوع قابل توجه‌تری نسبت به دو نوع دیگر فروپاشی است. دلیل اول اینکه جوامع مدرن (در اینجا منظور من از جوامع مدرن نمونه‌های موفق آن مثل جامعه سوئیس

### اگر دولت‌ها از طریق آموزش و پرورش و سازمان‌های غیر دولتی (و سایر نهادهای فرهنگ ساز مثل رسانه‌های عمومی) شهروندسازی نکنند، یعنی افرادی را تولید نکنند که آنچه را که برای خود می‌خواهند برای دیگری بخواهند، به حقوق و عزت دیگران احترام بگذارند، برای کاهش رنج دیگری از خود گذشت نشان دهند، به قانون احترام بگذارند، جامعه با خطر روبرو است

کردستان، بلوچستان، ترکمنستان و خوزستان) نیز وجود داشته است. اما عوامل و زمینه‌هایی چون تجربه مشترک و ریشه‌دار تاریخی، زبان و مذهب مشترک، دولت متمرکز و سراسری و موقعیت استراتژیک ایران در نظام بین‌المللی همگی نقش تعیین کننده‌ای در حفظ وحدت ملی (و سرزمین) ایران داشته است. اگرچه پس از انقلاب سیاست‌های ملی و قومی دولت مرکزی قادر به جلب رضایت کامل اقوام ایرانی نبوده است و بخشی از ناراضی‌های کنونی ایران بعد قومی دارد و این ناراضیان در مخالفت خود با حکومت مرکزی به گفتمان ناسیونالیستی و هویت قومی تأسی می‌کنند. با این همه بنابه پنج دلیل موقعیت «ملی» ایران در برابر «نیروهایی قومی گریزان از مرکز» نامناسب‌تر از دهه‌های گذشته است.

نخست اینکه همچنان که گفتمان بنیادگرای سوسیالیستی و مذهبی در عرصه عمومی ایران ضعیف شده، گفتمان قومی و استقلال طلبانه هم در میان روشنفکران مناطق قومی جاذبه فکری زیادی ندارد. گفتمان قومی بیشتر یک گفتمان «مقاومت» در میان مردم در معرض تبعیض است تا یک گفتمان توسعه‌گرا و زندگی بخش.<sup>۸</sup> در ایران کنونی در میان روشنفکران گفتمان دموکراسی بر مبنای احقاق حقوق «فردی» و شهروندی (نه بر مبنای فرقه‌های مذهبی، قومی، جنسیتی) است که جاذبه و ارزش بیشتری دارد.<sup>۹</sup> دوم، بر خلاف گذشته تبعیض قومی در میان روشنفکران مرکز نشین به نام مذهب و ملیت توجیه نمی‌شود به طوری که اغلب آنها به اصل «ایران برای همه ایرانیان» باور دارند. سوم،

صنعتی‌ترین آنها در معرض فروپاشی اجتماعی قرار دارند. به عنوان نمونه جامعه‌شناسان بیش از سه دهه است که در جامعه آمریکا (جامعه‌ای که بیش از صد سال است که به اصطلاح دوران گذار خود را به جامعه صنعتی طی کرده و هم اکنون از آن بعنوان جامعه فراصنعتی نام برده می‌شود) از وقوع «فروپاشی بزرگ» در این کشور خبر می‌دهند. در این مدت احزاب دموکرات و جمهوری خواه آمریکا هر کدام در مبارزات انتخاباتی خود قول می‌دهند که با اجرای برنامه‌های مقتضی سدی در برابر این «فروپاشی بزرگ» ایجاد کنند. یکی از تحقیقات در این زمینه نوشته فوکویاما، درباره فروپاشی بزرگ در آمریکا است. (فوکویاما: ۱۳۷۹).

طبق تفسیر فوق، جامعه ایران در یکصد سال اخیر نیز به میزانی که در معرض رشد فرآیندهای نوسازی و مدرن قرار داشته است (جلانی‌پور، ۱۳۸۶: ۵۲-۳۹) از آسیب‌های اجتماعی نیز رنج برده و می‌برد. بخشی از شعارها و برنامه‌های دولت‌ها، جریان‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در این مدت، ادعای مهار این آسیب‌ها بوده است. لذا فروپاشی به معنای اجتماعی آن بحث جدیدی نیست بلکه ویژگی اغلب جوامع، از جمله ایران، است.<sup>۶</sup> اگرچه رابطه علی و مستقیم و صریحی میان گسترش آسیب‌های اجتماعی و رخدادهای سیاسی نمی‌توان برقرار کرد. با این همه معمولاً در میان جامعه‌شناسان رایج شده است که برای تبیین رخدادهای غیر منتظره سیاسی- اجتماعی در ایران (مثل وقوع جنبش‌های اجتماعی یا وقوع انتخاباتی با نتایج غیر منتظره مانند دوم‌خرداد ۷۶ و سوم تیر ۸۴) به رفتار جمعیت‌های معترض که بیشتر در معرض آسیب‌های اجتماعی هستند (مثل بیکاران، اعضای خانواده معتادان، فقرا و کسانی که احساس بیهودگی و ناامیدی می‌کنند) ارجاع دهند.<sup>۷</sup>

درباره فروپاشی در معنای دوم چه می‌توان گفت؟ در دوران مدرن وحدت ملی کثیری از دولت-ملت‌ها در معرض خطر بوده و هست اما در اوضاع کنونی ایران این خطر از گذشته بیشتر نیست. در یکصد سال اخیر به میزان رشد «ملی‌گرایی»، و یا به میزان رشد اعتقاد به ملت ایران در میان ایرانیان (یا ناسیونالیسم ایرانی)، اعتقاد به قوم‌گرایی (در بخشی از جمعیت آذربایجان،

نیست بلکه جوامعی است که شهری شده‌اند و از وضعیت «جماعتی» بیرون آمده‌اند، هست. در این جوامع روندهای نوسازی-مانند با سوادتر شدن، بهداشتی‌تر شدن، شهری‌تر شدن، صنعتی‌تر شدن، مصرفی‌تر شدن، اداری‌تر شدن، با هم مرتبط‌تر شدن بوسیله رسانه‌ها، فراغتی‌تر شدن، توریستی‌تر شدن- تا حدودی طی شده است، مثل جامعه ایران. این جوامع خواه ناخواه با میزانی از آسیب‌های اجتماعی و تراکم آن روبرو است. در این جوامع جمعیت آسیب دیده اجتماعی همانطور که گفته شد از نظر عده‌ای از صاحب‌نظران یکی از عوامل تمهید کننده رخداد‌های مهم سیاسی (مثل وقوع شورش‌های شهری، انقلاب‌ها، جنبش‌های اجتماعی و انتخابات غیر قابل پیش‌بینی) است. به عبارت دیگر دولت‌ها و جامعه سیاسی بطور دائم در جریان پویایی‌ها و امواج توانایی‌زا و در عین حال آسیب‌زای جامعه مدرن قرار دارند و دائم در معرض نارضایتی و اعتراضات جمعیتی هستند. راهی که در سنت دورکیمی برای درمان این درد بنیادی و بحران‌زا در جوامع مدرن کنونی گشوده می‌شود، موضوع «اقتدار اخلاقی» حکومت و پای‌بندی جامعه مدنی و شهروندان به ارزش‌های مدنی در جوامع در حال تغییر است.

از نظر دورکیم نظم سنتی جوامع پیشین (یا اعاده نظم جماعتی به معنای تونیسسی آن) قادر نیست امیال پایان‌ناپذیر و فزاینده افراد در جهان مدرن را مهار کند. بحث مذکور موضوع محوری دورکیم در تشخیص مسائل جامعه جدید است که محتاج توجه بیشتری است. از نظر مفسران کنونی آثار دورکیم جوامع مدرن با مسائلی چون: وضعیت آنومیک (یعنی شرايطی که آموزه‌های اخلاقی به درستی رفتار افراد را تنظیم نمی‌کنند، بلندپروازی‌های افراد نامحدود است و در عین حال افراد با احساسی از بی‌معنایی، بی‌ارزشی و بی‌ارجی روبرو هستند)، فردگرایی فزاینده، ضعف در یکپارچگی اجتماعی، و تضادهای طبقاتی روبرو هستند. مسائل مذکور در جامعه بطور دائم از سوی عللی چون: تغییرات سریع اجتماعی، افول اقتدار نهادهای اخلاقی پیشین، پیچیدگی فزاینده در نقش‌ها و قواعد جمعی (که افراد جامعه به راحتی نمی‌توانند خود را با این پیچیدگی‌ها سازگار کنند)، و بی‌ثباتی و ناامنی‌های مربوط به

محیط کار و شغل، تقویت می‌شود. ظریف اینکه راه حل دورکیم برای درمان آسیب‌های مذکور هوس بازگشت به «جماعت» نیست، زیرا چنین بازگشتی برای انبوه میلیونی افراد غریبه در شهرها اساساً ممکن نیست. راه حل محوری دورکیم این است که باید یک نظم اخلاقی مدنی (مبتنی بر ارزشمندی همه انسان‌ها فارغ از رنگ، نژاد، فرقه، طبقه و مرام یا همان ارزش‌ها و اصولی که قانون اساسی فرانسه و حقوق بشر بر مبنای آن تنظیم شده است، ارزش‌هایی چون آزادی، برابری و برادری) که از سوی حکومت، قوانین و سازمان‌های آموزش و پرورش تقویت می‌شود، برقرار شود (Bilton, ۲۰۰۲: ۴۷۲-۴۷۳).<sup>۱۰</sup> اگر دولت‌ها از طریق آموزش و پرورش و سازمان‌های غیر دولتی (و سایر نهادهای فرهنگ ساز مثل رسانه‌های عمومی) شهروندسازی نکنند، یعنی افرادی را تولید نکنند که آنچه را که برای خود می‌خواهند برای دیگری بخواهند، به حقوق و عزت دیگران احترام بگذارند، برای کاهش رنج دیگری از خود گذشت نشان دهند، به قانون احترام بگذارند، جامعه با خطر روبرو است. غیر از تربیت شهروند، شهروندداری یک وظیفه محوری دولت است که جز با التزام دولت به ارزش‌های برابری و آزادی، سازوکارهای دموکراسی، حقوق بشر و قانون در اداره افراد جامعه، میسر نمی‌شود. از نظر دورکیم دولتی که تولید و تربیت شهروند شهروندداری نکند و در رعایت حقوق برابر افراد جامعه بی‌تفاوت باشد دولتی غیر اخلاقی است و فاقد اقتدار است.<sup>۱۱</sup> باز به تعبیر دیگر چنین دولتی دائماً با بحران و رخداد‌های غیر منتظره روبرو است. در حالی که در ایران سیاست راهبردی سازمان‌های رسمی فرهنگی: تولید «هوادار و مؤمن به نظام»، نه تولید شهروند مدنی است.

**یکی از راه‌های بنیادی برای جلوگیری از خطر بی‌دولتی اتخاذ سیاست «شهروندسازی» (از طریق آموزش و پرورش و سایر رسانه‌های عمومی) و شهروندداری (یعنی التزام حکومت و نیروهای جامعه مدنی به قواعد دموکراسی و ارزش‌های مدنی مثل آزادی، برابری و قانون‌مداری) است**

سیاست‌های اصلی ارگان‌های فرهنگ‌ساز (خصوصاً سازمان‌ها و ارگان‌هایی که از بودجه عمومی و حکومتی تغذیه می‌کنند) تولید شهروند نیست و تولید شهروند در ایران بیشتر وابسته به فعالیت داوطلبانه شاغلین طرفدار مدنیت در نهادهای فرهنگ‌ساز و نهادهای حکومتی و غیر حکومتی است. به همین دلیل در ایران خصوصاً بطور بنیادی با معضل جامعه برخورد نمی‌کند زیرا هنوز شهروندسازی و شهروندداری سیاست اصلی حکومت را تشکیل نمی‌دهد. (جلائی‌پور، ۱۳۸۶). به همین خاطر اغلب اعتراضات جمعی غیر منتظره، که تولید آن از ویژگی دائمی جوامع مدرن است، مجموعه نظام و حکومت را به چالش می‌کشد. در سال‌های اخیر بهداشتی‌ترین چالش‌ها و وقایع غیر منتظره، رخداد‌های بیست میلیونی دوم خرداد سال ۷۶ و ۱۷ میلیونی سوم تیر ۸۴ بوده است.

دلیل دوم مربوط به ناتوانی اصلاح‌طلبان (۸۴-۱۳۷۶) در درون حکومت در چشم مردم آسیب دیده، سرخورده و ناراضی است. در خرداد ۱۳۷۶ نظام سیاسی با بیست میلیون رأی که بخش قابل توجهی از آن اعتراضی بود، روبرو شد. سپس این مردم ناراضی به اصلاح امور از طریق راهکارهای قانونی و انتخاباتی امید بستند و جذب گفتمان نرم و مدنی دولت اصلاح طلب خاتمی شدند. امیدی که با مقاومت همه جانبه مخالفان دولت اصلاح طلب و یا با عدم توانایی این دولت ناکام ماند. انتخابات کم رونق شوراهای در اسفند ۸۱ و هفده میلیون رأی غیر منتظره احمدی‌نژاد در نهمین انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۸۵) نشان داد که بخش قابل توجهی از مردم شهرهای بزرگ نه تنها از اصول‌گرایان که از اصلاح‌طلبان هم ناراضی هستند. لذا در چنین وضعیتی اگر دولت اصول‌گرای نهم نتواند به مطالبات جمعیت میلیونی معترض پاسخ رضایت بخشی دهد به تدریج دوباره این نیروی عظیم اجتماعی (یا انبوه ناراضیان) به نظام حکومتی فشار وارد می‌کنند. زیرا همانطور که اشاره شد همه جوامع با آسیب‌های اجتماعی روبرو هستند و عملکرد دولت‌ها یکی از عوامل اصلی و مؤثر در کنترل آسیب‌های اجتماعی محسوب می‌شود. دلیل سوم، فضا و فشار بین‌المللی است. بدین

معنا که در شرایطی که استقرار حکومت‌های دموکراتیک با منافع و مصالح جامعه جهانی گره خورده است. در مناطقی مثل خاورمیانه، که وجود منابع عظیم انرژی یکی از حوزه‌های حیاتی منافع جامعه جهانی است، حکومت‌هایی که به دنبال تقویت ساز و کارهای دموکراتیک و اخلاق مدنی و قانونی و انجام اصلاحات از درون نیستند، بیش از پیش در معرض فشار بین‌المللی برای انجام تغییرات سیاسی قرار می‌گیرند. بدین ترتیب سه دلیل مذکور نشان می‌دهد که خطر فشار بر دولت مرکزی (و مواجهه ایران با دوره‌ای از بی‌دولتی) را نسبت به دو نوع دیگر فروپاشی باید جدی‌تر گرفت. این حکومت «شهروند ساز» و با همراهی شهروندان مسؤل، مدنی، اخلاقی و ماهر است که می‌تواند به طور بنیادی هم خطر فروپاشی به معنای اجتماعی، هم به معنای تهدید وحدت ملی را تضعیف کند و از همه مهم‌تر خطر مواجه شدن ایران با دوره‌ای از بی‌دولتی از بین ببرد.

در عرصه عمومی ایران در برابر استدلال فوق که بحران سیاسی و خطر بی‌دولتی را از سایر ضعف‌ها و بحران‌ها جدی‌تر تلقی می‌کند، انتقادهایی را می‌توان بازسازی کرد. - که برای تعمیق بحث شایسته است مورد ارزیابی قرار گیرد. به عنوان نمونه اصول‌گرایان<sup>۱۲</sup> بنابه چهار دلیل معتقدند که حکومت ایران بیش از همیشه مستحکم است و اساساً خطر بحران‌های حاد سیاسی و بی‌دولتی قابل تصور نیست. حتی اصول‌گرایان معتقدند با پایان کار مجلس ششم و پایان دوره دولت اصلاح‌طلب ریاست جمهوری خامنه‌ای و استقرار دولت اصول‌گرا، حکومت حتی قادر است که بیش از گذشته حتی در برابر دو نوع دیگر فروپاشی نیز مقاومت کند. دلیل اول اینکه قدرت نظامی، انتظامی و اطلاعاتی حکومت همچنان مستحکم است و حکومتی که در کاربرد قوای امنیتی خود برای کنترل مخالفانش، مخالفانسی که امکان آلترناتیو شدن دارند، جدی باشد، حکومتی قوی خواهد بود. این حکومت حتی قادر است با انجام انتخابات مورد انتظار حکومت‌های دموکراتیک غربی هم زمینه هر بهانه‌ای را از کشورهای غربی بگیرد و هم فرایند نتایج انتخابات را با رویه‌هایی همچون نظارت استصوابی و سایر ابزارها، کنترل کند تا نتایج انتخابات مثل دوران اصلاحات

دردسر ساز نشود. دلیل دوم اینکه، غیر از قوای امنیتی، حکومت نگران انبوه ناراضیان رها شده و غیر متشکل نیست، زیرا حداقل ۱۵٪ جمعیت ایران مؤمن، متشکل و آماده فداکاری برای نظام و حکومت هستند و همین پایگاه اجتماعی برای استحکام و پشتوانه مردمی حکومت کافی است. بقیه مردم فقط ناراضی‌اند و نمی‌توانند متشکل باشند و لذا قدرت تهدید کننده‌ای برای حکومت نیستند. سوم، حکومت پس از شکست اصلاح‌طلبان و پیروزی اصول‌گرایان با تشکیل کابینه‌ای اهل عمل و مجلسی هماهنگ و اتخاذ یک برنامه اقتصادی برای حل معیشت مردم (و با حل کردن مشکلات دولت در مناسبات بین‌الملل مثل معضل انرژی هسته‌ای و رابطه با آمریکا) بحران‌های فعلی را (که از آن به فروپاشی اجتماعی و خطر نیروهای قومی‌گرایان از مرکز در مرزهای ایران نام برده می‌شود) از سر خواهد گذراند. به عبارت دیگر از نظر اصول‌گرایان این حکومت نیست که با خطر زوال سیاسی روبرو است بلکه این نیروهای مدنی، اصلاح‌طلبان و منتقدان نظام سیاسی هستند که در معرض زوال هستند.

در چارچوب دیدگاه این مقاله، استدلال اصول‌گرایان از چهار اشکال اساسی رنج می‌برد. اول اینکه دفاع از استحکام حکومت به خاطر قدرت امنیتی‌اش، در دوران جنگ سرد استدلالی مسموع بود. زیرا در دوران جنگ سرد این اصل سیاسی پذیرفته شده بود که حکومتی که قدرت نظامی دارد و اجازه شکل‌گیری به آلترناتیویش را نمی‌دهد، با مشکلی جدی روبرو نخواهد شد. اما در جهان پس از جنگ سرد که افکار عمومی و رسانه‌های ارتباط جمعی چند مرکز و غیر قابل کنترل‌اند، این تنها قدرت نظامی حکومت‌ها نیست که آنها را حفظ می‌کند بلکه امکان جذب رضایت مردم یا کاربرد لوازم دموکراسی (مثل انتخابات آزاد و سالم، رعایت حقوق شهروندان و منتقدان) و تعهد بنیادی دولت در تقویت اخلاق مدنی و شهروندسازی و شهروندداری است که به یاری آنها می‌آید. به بیان دیگر باید دید که نیروهایی که در عرصه سیاست‌مطالبات افشار ناراضی را نمایندگی می‌کنند پس از هر شکست انتخاباتی به راه‌های مدنی برای اصلاح امور جامعه فکر

می‌کنند یا نه؟ اگر نیروهایی که این جمعیت‌ها را نمایندگی می‌کنند برای تغییر ابعاد نامطلوب جامعه همچنان طالب انجام تغییرات از طریق شرکت در انتخابات باشند؛ اگر آنها به فکر تقویت نهادهای مدنی باشند و به فکر تقویت احزاب و رقابتی کردن جامعه سیاسی باشند، به نظر می‌رسد خطری جدی نظام سیاسی را تهدید نمی‌کند. اما اگر از سوی حکومت همچنان بر انجام انتخابات نیمه آزاد و ناسالم اصرار شود رخدادهای غیر قابل پیش‌بینی نظام سیاسی را تهدید می‌کند و نمایش دموکراسی کنترل شده کفایت نمی‌کند.<sup>۱۳</sup> زیرا جمعیت ناراضی مشخص نیست در موقعیت‌های مختلف چه رفتاری را انجام می‌دهند. حتی اگر رفتار غیر قابل پیش‌بینی جمعیت ناراضی برای حکومت تهدید کننده نباشد، با ادامه چنین وضعیتی حکومت همچنان شاهد روندهای نامطلوبی چون افزایش مهاجرت نیروهای متخصص و یا صاحب سرمایه ایران به کشورهای صنعتی، رشد اعتبار و رشد فزاینده انواع آسیب‌های اجتماعی خواهد بود. اشکال دوم به عدم توجه به ویژگی‌های جهان جهانی شده بر می‌گردد. در این جهان جهانی شده، جامعه جهانی امکانات بیشتری برای فشار آوردن بر حکومت‌های غیر دموکراتیک دارد (مانند تقویت رسانه‌های ماهواره‌ای که در خارج از کشور تولید می‌شود؛ ایجاد محدودیت در روابط و سفرهای دیپلماتیک؛ ایجاد محدودیت‌های صنعتی، تجاری و مالی). در چنین شرایطی توانایی نیروهای امنیتی برای رویارویی با بحران‌های سیاسی کفایت نمی‌کند. اشکال سوم این است که نباید فکر کرد که قوای نظامی و پلیسی کشور از مردم کوچه و بازار و ناراضی ایران جدا هستند. در صورتی که پرسنل نیروهای امنیتی بخشی از همین جمعیت ناراضی هستند. قوای امنیتی معمولاً در راه دفاع از منافع ملی کشور، مثل حفظ تمامیت ارضی، فداکاری می‌کنند- اما این نیرو برای پیشبرد سیاست‌های یک جانبه‌گرایانه در عرصه سیاست همیشه آمادگی ندارند. آخرین اشکال عدم توجه به سرنوشت جوامع و حکومت‌های بلوک شرق است. این حکومت‌ها از لحاظ نظامی و کنترلی واقعاً قدرتمند بودند اما مدافع اخلاق مدنی و آموزش شهروندی و شهروندداری نبودند و در نهایت نتوانستند در





جهان جهانی شده کنونی در برابر امواج انتظارات افراد ناراضی جامعه خود، دوام بیاورند. از این رو این چهار اشکال نشان می‌دهد که حکومت برای دور کردن بحران‌های سیاسی یا باید با تقویت لوازم دموکراسی مثل انتخابات آزاد و سالم، اتخاذ راهبرد شهروند پروری و شهروندداری حکومت را بیمه کنند (به اصطلاح دورکیم اقتدار اخلاقی خود را تقویت کند) و یا باید با اتخاذ نگاه امنیتی به جامعه همچنان نگران رخدادهای غیر منتظره سیاسی - اجتماعی باشد.

#### ۴- جمع‌بندی

تأکید و کاربرد واژه «فروپاشی» در تجزیه و تحلیل اوضاع کنونی ایران اساساً کاربرد دقیقی نبوده و از این واژه معانی و واقعیت‌های گوناگونی مراد شده است. در معنای اول فروپاشی که فروپاشی اجتماعی است به رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی اشاره دارد که بهتر است به جای فروپاشی اجتماعی از واژه «آشفتگی و گسیختگی اجتماعی» (Social Anomie) استفاده شود. (البته در برابر این آشفتگی اجتماعی تنها دولت مسئولیت ندارد بلکه بقول نیزبیت همه بخش‌های آگاه و سازمان‌یافته جامعه که در امر کنترل اجتماعی باید سهیم باشند، مسئولیت دارند - مثل نهادهای مدنی، صنفی، مذهبی و گروه‌های خودیاری). فروپاشی اجتماعی در معنای دوم به خطر گسست قومی از ایران (ایران به معنای یک مجموعه فرهنگی - تاریخی - جغرافیایی که در برگیرنده اقوام گوناگون نیز هست) اشاره دارد. در این مورد بهتر است به جای واژه فروپاشی اجتماعی از مفهوم خطر گسیختگی در «یکپارچگی ملی» استفاده شود. فروپاشی به معنای سوم، که نگرانی قابل تأملی در جامعه ایران است، ولی برای بیان آن مفهوم «فروپاشی اجتماعی» واژه دقیقی نیست می‌توان از مفهوم خطر بی‌دولتی استفاده کرد.

یکی از راه‌های بنیادی برای جلوگیری از خطر بی‌دولتی اتخاذ سیاست «شهروندسازی» (از طریق آموزش و پرورش و سایر رسانه‌های عمومی) و شهروندداری (یعنی التزام حکومت و نیروهای جامعه مدنی به قواعد دموکراسی و ارزش‌های مدنی مثل آزادی، برابری و قانون‌مداری) است. افراد ناراضی که دائماً در جامعه مدرن تولید

اجتماعی» بودند اشاره آنها به این نوع حوادث و آمارها در زمینه آسیب‌های اجتماعی در ایران است.

ظریف اینکه اولاً سازمان‌های مسؤل دولتی یکی از وظائف مهم خود را ارائه آمارهای توصیفی آسیب‌های اجتماعی نمی‌دانند و این نوع آمارها معمولاً در دسترس نیست یا محرمانه تلقی می‌شود؛ ثانیاً اغلب بررسی‌های انجام شده فاقد بررسی‌های مقایسه‌ای میان آسیب‌های اجتماعی ایران با کشورهای مشابه است بعنوان نمونه نگاه کنید به (رئیس دانا: ۱۳۸۰). درحالی که بدون مقایسه میزان آسیب‌های اجتماعی ایران با کشورهای مشابهی چون ترکیه، پاکستان، مصر و مالزی موقعیت ما به درستی روشن نخواهد شد. زیرا اغلب جوامع مدرن با درصدی از آسیب‌های اجتماعی روبرو هستند. حتی جوامعی مثل سوئیس که نهادهایش بطور مؤثر کار می‌کند با درصدی از آسیب‌های اجتماعی روبرو است. به تعبیر دیگر ماشین اغلب جوامع مدرن در روند امواج نوسازی مقداری «دود» تولید می‌کنند. خطر وقتی قابل توجه است که میزان این «دود» رشد فزاینده داشته باشد. ظاهراً برای فهم میزان بالا بودن یا پایین بودن این دود در جامعه راهی جز مقایسه آسیب‌های اجتماعی ایران با کشورهای مشابه نداریم.

۴. به‌عنوان نمونه نگاه کنید به «اقوام ایرانی و روند اصلاحات» روزنامه همشهری ۸۰/۷/۱۲؛ «وفاق ملی و بازدارندگی سیاسی» روزنامه ایران ۸۱/۵/۸؛ «هراسان از وفاق ملی» روزنامه نوروز

می‌شوند، اگر از تربیت شهروندی و مدنی محروم باشند و اگر دولت‌ها شهروندداری نکنند، دائماً می‌توانند دولت‌های جوامع خود را با حوادث غیر منتظره روبرو کنند.<sup>۴</sup> زیرا تولید «شهروند مسؤل، مدنی، اخلاقی و ماهر» و «شهروندداری» یکی از شرایط و یکی از ضروریات مقابله بنیادی با بحران‌های سیاسی و درمان عارضه آشفتگی اجتماعی و گسیختگی ملی است.

#### ۵- پانویست

۱. در برابر رویکرد خوش‌بینانه فوق رویکرد بدبینانه و منفی از کنترل اجتماعی (و فروپاشی اجتماعی) قرار دارد. در رویکرد بدبینانه مفهوم کنترل اجتماعی ناظر به اقدامات سازمان‌یافته جامعه و دولت نسبت به رفتارهای نگران‌کننده نیست. از نظر بدبینان نظم را نمی‌توان با قانون و اخلاق مدنی و شهروندی برقرار کرد بلکه پایداری نظم جامعه نیازمند احیای روابط از نوع اول یا تجدید حیات «جماعت» است (Outwaite and Bottomore: ۵۸۵-۵۷۸).

۲. بری من دو سطح کفایت ذهنی و عینی در تحقیقات اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است (Bryman, ۲۰۰۱: ۲۸-۳۲).

۳. جدای از مطالعات مذکور، در سال‌های مورد بررسی، صفحات اجتماعی و حوادث روزنامه‌ها به یکی از صفحات پخواننده، در زمینه‌هایی چون انواع خودکشی، انواع پدرکشی، مادرکشی، همسرکشی، فرزندکشی، موارد جرم و جنایت (و...)، تبدیل شده بود و همچنان این پدیده ادامه دارد. یکی از دلایل کسانی که نگران «فروپاشی

۸۱/۲/۲۹؛ «درباره اهل سنت» روزنامه نوروز ۸۱/۳/۲۷ و «فرهنگ و سیاست در ایران امروز» در گفت و گوی صریح ابراهیم نبوی با ابراهیم یزدی (نبوی، ۱۳۷۸: ۵۳-۷۱).

۵. نگرانی از وضعیت هرج و مرج در شرایط بی‌دولتی به طور آشکار در دوره مورد بررسی در سخنرانی‌های خاتمی، رئیس‌جمهور، و اصلاح‌طلبان نمایان بود. بطور نمونه نگاه کنید به روزنامه صبح‌امروز ۷۸/۱۲/۲۳ و روزنامه مشارکت ۷۹/۱۲/۲ و روزنامه هم‌میهن ۷۸/۱۲/۲۵. یا نگاه کنید به یادداشت‌های سیاسی در مطبوعات ذیل، به نام، «ایرانیان» روزنامه یاس‌نو ۸۱/۱۲/۶؛ «خشونت کلامی، خشونت فیزیکی، روزنامه یاس‌نو ۸۲/۶/۱۰؛ «انحصارطلبی، خشونت‌طلبی و جنگ‌طلبی»، روزنامه نوروز ۸۰/۱۲/۲۷؛ «کمون تهران» روزنامه نشاط ۷۸/۵/۲۰ و «هیجدهم نیرماه- تهران» روزنامه نشاط ۷۸/۵/۷.

۶. همانطور که اشاره شد، موضوع مهم در اینجا تعیین میزان تراکم آسیب‌های اجتماعی در ایران در مقایسه با کشورهای مشابه یا در مقایسه با تاریخ تحولات کشورهای صنعتی در دوران مدرن است، که هنوز مطالعه جدی در این زمینه انجام نشده است (یا حداقل نگارنده از آن بی‌خبر است). امید آن است که مؤسسات تحقیقاتی وابسته به وزارت علوم، وزارت کشور و وزارت رفاه تشویق به انجام این تحقیقات مقایسه‌ای را در ذیل سیاست‌های تحقیقاتی خود قرار دهند یا حداقل آمارهای مربوطه را منتشر نمایند و زمینه را برای تحقیقات ثانوی فراهم کنند.

۷. به عنوان نمونه در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، احمدی‌نژاد، که پیش از انتخابات در نظر سنجی‌ها کم‌شانس‌ترین کاندیداها بود، به پیروزی رسید. پس از این پیروزی غیرمنتظره از این رخداد تبیین‌های گوناگونی صورت گرفت. یکی از رایج‌ترین تبیین‌ها درباره توضیح چرایی این پیروزی غیرمنتظره این بود که جامعه ایران توده‌ای تر و فقیرتر شده است. بدین معنا که اصلاح‌طلبان بر خلاف اصول‌گرایان به ویژگی‌های مذکور در جامعه توجه نکردند و قصد داشتند ساده‌انگارانه با شعار دموکراسی و حقوق بشر پیروز میدان انتخابات شوند. در صورتیکه مردم عاصی از فقر و فساد و خسته و ناامید از

روند اصلاحات به شعارهای جذاب مبارزه با فقر و فساد احمدی‌نژاد روی خوش نشان دادند و او را به پیروزی رساندند. نگارنده تبیین مذکور را در مقاله «ویژگی‌های دولت و جامعه در انتخابات نهم» مورد نقد و بررسی قرار داده است (emrooze/ info.com) ۸۴/۶/۱۴.

۸. بعنوان نمونه در اعتراضات خیابانی و حوادث کردستان در تابستان ۱۳۸۴ و همچنین در اهواز و زاهدان نیروهای روشنفکری و فکری این شهرها نقش مؤثر و تشویق‌کننده‌ای در این اعتراضات داشتند. روزنامه ایران ۸۵/۶/۲.

۹. نگارنده در مطالعه دیگری نشان داده است که در شهرهای بزرگ ایران (که بیش از شهرهای پیرامونی در معرض فرآیند نوسازی بوده است) واژه «شهروندان ایرانی» کاربرد معنادارتری حتی از واژه «اقوام ایرانی» دارد (جلائی‌پور: ۱۳۸۴: ۱۳۹-۱۴۴).

۱۰. البته در آثار دورکیم غیر از راه حل مذکور بر راههایی چون: تنظیم بازار و شرایط کار؛ کوشش در جهت ایجاد فرصت‌های برابر برای همه؛ نفی امتیازات موروثی و توزیع عادلانه پاداش‌ها در جامعه نیز تأکید می‌شود (Bilton: ۴۷۴).

۱۱. در بحث وضعیت آنومیک و فروپاشی اجتماعی (Social Collapse and Social Anomie) توجه همه جانبه‌تری به مباحث نظری جامعه‌شناسی کلاسیک ضروری است. نظریه فروپاشی اجتماعی یکی از نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی است یا به تعبیر دیگر در مرکز پارادایم و سرمشق کارکردگرایی (Functionalism) قرار دارد. متأسفانه در چند دهه اخیر بحث فروپاشی اجتماعی در جامعه ایران از زاویه مذکور طرح شده است. در حالی که در بازشناسی آرای جامعه‌شناسان کلاسیک سعی شده به بحث مرکزی و علاج‌کننده دورکم بنام «اقتدار اخلاقی» توجه شود. یکی از علل اشتباه آنتونی گیدنز در معرفی و بازشناسی آثار متفکران کلاسیک جامعه‌شناسی توجه به همین امور مغفول از نوع بحث «اقتدار اخلاقی» دولت است (گیدنز: ۱۳۷۸ و ۱۹۸۷).

۱۲. منظور از اصول‌گرایان همان گروه‌های سیاسی موسوم به محافظه‌کار در دوران اصلاحات است که رقیب گروه‌های اصلاح‌طلب بودند-

مثل حزب مؤتلفه، ایثارگران، جامعه مهندسی، روحانیت مبارز، آبادگران- که از انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری (۱۳۸۴) این نیرو بیشتر به اصول‌گرایان معروف شدند و هم اکنون اغلب ارکان حکومت را در ایران در اختیار دارند.

۱۳. در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری کاندیدای اصول‌گرایان، احمدی‌نژاد، پیروز شد. این انتخابات اگرچه نسبتاً رقابتی بود و پیش از ۶۰٪ از واجدین شرایط در آن شرکت کردند، به دو دلیل ناسالم برگزار شد- یکی به خاطر به کارگیری سازمان‌های عمومی به‌عنوان یک حزب انتخاباتی و دیگری تخریب کاندیداهای رقیب. این دو موضوع اعتراض اصلی چهار کاندیدای این انتخابات- معین، کروب، هاشمی و قالیباف- بود که در بیانیه‌های سرگشاده خطاب به مردم ایران عنوان شد روزنامه شرق ۳/۲۸ تا ۴/۴/۵.

۱۴. البته به نظر نگارنده این حوادث غیرمنتظره لزوماً به معنای امکان «تداوم هرج و مرج» نیست. زیرا جامعه ایران در برابر خطر هرج و مرج ظرفیت‌هایی درخور توجهی دارد. در جامعه ایران نهاد خانواده، نهادهای مذهبی مردمی، نهادهای بورکراتیک اقتصادی و فرهنگی در بخش خصوصی و محافل روشنفکری و شبکه‌های گسترده دانشجویان، کارشناسان و ایرانیان آگاه در سراسر شهرهای ایران نسبت به ناامنی‌های جدی حساس هستند و اجازه تداوم هرج و مرج (حتی در شرایط غفلت حکومت) را نمی‌دهند. تاریخ معاصر ایران هم ادعای مذکور را تأیید می‌کند. به غیر از ۱۵ سال اول قرن که ایران با گرسنگی‌ها و ناامنی‌های پس از انقلاب مشروطه روبرو بود، هیچگاه ایرانیان، حتی در زمان جنگ جهانی دوم، به گسترش هرج و مرج راه نداده‌اند. در جریان انقلاب اسلامی نیز هرج و مرج ناشی از بی‌دولتی در جریان انقلاب در مقایسه با سایر انقلاب‌ها بسیار کمتر بود و این انقلاب را متفکرانی چون میشل فوکور انقلابی نرم و غیر خشونت‌آمیز نامیدند (میشل فوکو: ۱۳۷۹)، در دوران اصلاحات نیز به رغم فعال شدن پویش‌های اجتماعی، ایران با پدیده هرج و مرج و ناامنی دائمی روبرو نشد.

## ۶- منابع

منابع در دفتر مجله موجود است.

## معجزه هزاره سوم!

### تشخیص صلاحیت حق همه است



■ مهدی غنی

عالمان را از موضع خود بازدارد. اینجاست که نیاز به یک معجزه نمایان می شود. به باور این عالمان تنها آنانند که سره را از ناسره و صالح را از ناصالح تشخیص می دهند. از همین رو معتقدند هر کس بخواهد نماینده مردم در قوه مجریه یا مقننه شود، باید صلاحیتش توسط آنان احراز شود. اصل براینست که همه فاقد صلاحیت اند، مگر کسانی که آنها تشخیص دهند. کاری که عامه مردم قادر به تشخیص آن نیستند.

#### معجزه هزاره سوم

در دوره اسبق ریاست جمهوری از میان همه کاندیداهای مطرح، تنها چهارتن توسط آنان صاحب صلاحیت تشخیص داده شدند. یکی از آنها که همان "پدیده هزاره سوم" بود، به شدت مورد حمایت واقع شد و حتی به قول چند تن از آیات عظام و فیلسوفان دوران، نظر کرده امام زمان معرفی گردید. این عالمان نقل کردند که به کسانی در عالم خواب در شب احیاء از عالم غیب امر کردند که به این پدیده دعا کنید، امام زمان هم به ایشان دعا می کند. به این ترتیب پدیده انتخاب شد. این عالمان انتخاب او را "نفخه الهی" شمردند. اما عوام در برابر صحنه عجیبی قرار گرفتند. ناگهان مشاهده شد دو تن از چهار تن که توسط آن عالمان صاحب صلاحیت تشخیص داده شده بودند، مورد اتهام انواع برچسب های امریکایی و انگلیسی و فتنه گر و مخملی و... قرار گرفتند و مطرود و مظنون و محصور شدند. عوام درماندند که چطور این عالمان که مصلحت و منفعت ما را

باید سرنوشت خویش را تعیین کند، به اومانسیم و لیبرالیسم و چند ایسم دیگر متهم و محکوم می کنند.

به باور آنها مردم سالاری و حاکمیت براساس آرای مردم، در اساس با حاکمیت دینی ناهمخوان و بلکه متباین است. چرا که مردم ممکن است به امور خلاف شرع هم رأی مثبت بدهند.

#### نیاز به معجزه

دلایل علمای مشروطه خواه از یکصدسال پیش و سخنان مرحوم مطهری و طالقانی و بهشتی هم دال براینکه امر حکومت داری بر پایه مردم سالاری است، برای آن ها حجت نیست. حتی سخنان مرحوم امام خمینی چون "مردم ولی نعمت مایند" یا "میزان رأی ملت است"، یا "مجلس در رأس امورات"، و... هم آنها را به تأمل و اطمینان دارد. آنها این جملات را تعارفاتی می دانند که برای دل خوش کردن مردم گفته شده است. به قانون اساسی جمهوری اسلامی هم که میثاق میان مردم و حکومت است و از جانب امام خمینی و سایر علمای مبارز مشروع دانسته شد هم اهمیتی نمی دهند. در اصل پنجاه و ششم این قانون می خوانیم: "حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است، هیچکس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد".

حتی اگر بگوییم چطورطبق موازین مذهبی مردم حق دارند مرجع تقلید خود را انتخاب کنند و تشخیص دهند کدام مرجع امریکایی و ساده لوح و لیبرال و... نیست؟ اما حق ندارند نماینده مجلس و رئیس جمهور انتخاب کنند، باز در رأی و نظرشان تردیدی حاصل نمی آید. از آن بالاتر اگر بگوییم مگر نه اینکه در رساله همه مراجع تقلید آمده است که مردم باید در اصول دین تحقیق کنند و آنها را نه از راه تقلید بلکه تحقیق شناخته و با دلیل به آن اعتقاد یابند، یعنی مردم توان تشخیص و حق انتخاب دین صحیح را دارند، چطور این مردم حق تشخیص و انتخاب یک رئیس چهار ساله را ندارند؟ اما این دلایل و امثالهم نتوانست این

گاهی که به فراز و فرود این سال های واپسین می اندیشیم، به ذهنم می رسد آن که رئیس جمهور قبلی را "معجزه هزاره سوم" نامید، خیلی هم بیراه نگفت. گرچه خیلی ها تعبیر او را به سخره گرفتند و حتی شاید خود ایشان هم پس از وقایع اتفاقیه، از آن نامگذاری پشیمان شده باشد، اما من تازه دارم در عمق این اعجاز تأمل می کنم.

مگر معجزه چه می کند؟ کسانی که با دلیل و برهان حاضر نیستند از نظر نادرست خود کوتاه بیایند، در مقابل معجزه، به عجز می افتند و مجبور به تسلیم می شوند. حال اگر یک پدیده هزاره سومی هم چنین کاری کرده باشد، چرا نتوان آن را معجزه نامید؟ باور کنید طنز نمی گویم، اگر قدری حوصله کنید و توضیح مرا بخوانید شاید به من حق دهید چنین داوری کنم.

#### تشخیص عالمان، تقلید عوام

می دانیم سالیان درازی است تعدادی از علما معتقد بوده و هستند که "عامه مردم" قادر به تشخیص حق و باطل نیستند. منافع و مصالح خود را درست تشخیص نمی دهند. همچون طفلی که نمی داند چه غذایی برای او مضر و یا مفید است. بنابراین همانطور که کودک نیاز به سرپرست دارد، اینان باید سرنوشت خویش را به عالمان بسپارند تا برایشان تصمیمات درست و شایسته بگیرند، به جای آنها انتخاب کنند و آنها را در این دنیا سعادت مند کرده و پس از آن با خود به بهشت موعود برسانند.

نمی دانم چه کسی در دهان مردم انداخت که "العوام کالانعام" یعنی مردم عوام چون چهارپایان اند. با چهارپایان چه می کنند؟ افسار بر آنها می بندند و بر آنها سوار می شوند و به هر سو می خواهند آنها را می رانند. کسی هم بر این وضعیت معترض نیست. بنابراین تکلیف عوام روشن است. حتماً باید کسی آنها را راهبری کند و دست شان را گرفته به راه راست بکشاند.

این عالمان برای سخن خویش برخی دلایل نقلی و عقلی هم می آورند. آنها با قاطعیت کسانی را که برای مردم در امور سیاسی و اجتماعی حق تشخیص و انتخاب قائلند و می گویند هر کس خود

از آنان بودند پاسخ می دادند. پرسش هایی چون: چرا کسی را که خود انتخاب و تأیید کرده بودید و می خواستید بر کرسی قدرت بنشینند، منتخب امام زمان معرفی کردید؟

آیا درست است که به جای مسئولیت پذیری، برای چهار سال یا حداکثر هشت سال حکومت، از اعتقاد مردم به امام زمان هزینه کنیم و اطاعت از رئیس دولت را به منزله اطاعت از خدا معرفی کنید؟

چگونه مطمئن شدید امام زمان کاندیدای مورد نظرتان را تأیید و دیگری را تکذیب می کند؟ چنین کاری مستلزم اینست که گوینده با امام زمان مرتبط بوده و از نیت ایشان آگاه باشد یا مدعی باشد هر آنچه من می گویم آن حضرت هم تبعیت خواهد کرد.

اکنون با کارنامه ای که از آن دولت ایده آل شما برجای مانده و هر روز تخلفی تازه از آن کشف می شود، اگر اعتقاد برخی به امام زمان مخدوش شود، چه کسی گناهکار است؟

این تجربه بزرگ نشان داد که آن مدعیان هم، گاه در تشخیص خود اشتباهات فاحشی می کنند که لطمات جبران ناپذیری بر جامعه و باورهای دینی مردم می زند و از این جهت تفاوتی میان عالم و عامی نیست. همه حق تشخیص و انتخاب دارند و هر کسی از عوام و خواص ممکن است اشتباه کند. هر کس مسئول انتخاب و تصمیمی است که می گیرد و باید در مقابل آن پاسخگو باشد. کسی را حق مصادره و سلب این حق از دیگری به نفع خویش نیست. تفاوت اینجاست که مردم هم ممکن است اشتباه کنند، اما به محض آنکه متوجه اشتباه شان شدند می توانند تجدیدنظر کرده و از آن برگردند. اما وقتی ما نظر خود را نظر خدا و امام زمان (ع) بدانیم، اولاً "قاتل به اشتباه کردن نیستیم و به راحتی نمی پذیریم که اشتباهی صورت گرفته است. ثانیاً" وقتی هم که خطایمان آشکار و برهمگان برملا شد، در نظر پیروان، خدا و امام زمان (ع) زیر سؤال می روند که مرتکب چنین خطایی شدند.

#### پی نوشت:

- ۱- گفتمان مصباح، رضا صنعتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۸۸۳
- ۲- همان، ص ۸۸۱
- ۳- سجادی، سیدحسین، دهه هشتاد، دهه ظهور، انتشارات هاتف ۱۳۸۵

رئیس دولت، به نوعی زیرسؤال بردن مدیریت امام زمان می شد.

اما دیری نگذشت که این عوام خاموش شاهد چه شگفتی ها شدند. ناگهان دیدند از سوی همان عالمان، یارغار و مشاور اعظم رئیس دولت، انحرافی، ضد ولایت فقیه، مشکوک و حتی فراماسون نامیده شد. اختلاس ها رو شد. معلوم شد این دولت پاک که قرار بود سی درصد از همان پول امام زمان را به تولیدگران بدهد، چنین نکرده و آن را خرج دیگری کرده است. معلوم شد در طول هشت سال بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار درآمد داشته که از مجموع درآمد زمان اکتشاف نفت تا این دولت بیشتر

### سالیان درازی است تعدادی از علما معتقد بوده و هستند که «عامه مردم» قادر به تشخیص حق و باطل نیستند. منافع و مصالح خود را درست تشخیص نمی دهند

بوده است. برملا شد حساب و کتاب درستی هم به مجلس نمی دهد و به مصوبات آن هم چندان اعتنایی نمی کند. کار به جایی رسید که قوه مقننه دست به دامان قوه قضائیه شد. از جمله سهم مترو را پرداخت نمی کرد که رقیبش قوت نگیرد. پرونده ها مطرح شد. پرونده بیمه، پرونده تأمین اجتماعی، کهپریزک و... برای مقابله با این حجم ها و ساکت کردن رقبای، بگم بگم ها شروع شد. شایع کردند ۱۴۰ هزار سند دارند و... کفایتی وی بر همه عوام و خواص محرز شد اما باز هم صلاحیتش و کفایتش رد نشد.

چنین بود که پرسش ها هم شروع شدند و با گذشت زمان عمیق تر و گسترده تر شدند. عالمانی

### اصل پنجاه و ششم قانون اساسی: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سر نوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است، هیچکس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد»

که برای مردم حق تشخیص و انتخاب آزاد قائل نبودند، می گفتند آنها قادر به تشخیص صالح از ناصالح نیستند، اکنون باید به مردمی که هوشیارتر

بهتر از خودمان تشخیص می دهند چنین افرادی را برای بدست گرفتن سرنوشت ما غربال کردند؟! این چه غربالی است که چنین دانه درشت هایی از آن می گذرد؟!

چطور این عالمان تیزبین که برای استخدام یک کارمند جزء تمامی اجداد و ابناء وی را رصد می کنند و تمایلات و ایمیل ها و تصورات و مکالمات وی را می کاوند تا نکنند عوامل بیگانه به درون نظام رخنه کنند، برای رأس این نظام چنین گزینشی روا داشته اند؟ به نحوی که دو تن از چهارتن چنین از آب درآمدند؟ مردم با خود گفتند اگر قرار است که عالمان هم چنین انتخاب های ناروایی کنند، چه تفاوتی با عوام دارند؟ پس چه بهتر که ما خود اشتباه کنیم تا برای آینده تجارب بیشتری اندوخته و با چشمی بازتر به اطراف بنگریم.

مهم تر اینکه از میان این چهارتن صالح، آن که اصلح تشخیص داده شده و گفته شد نظر امام زمان هم بر انتخاب ایشان است، پیروز میدان شد و بر کرسی ریاست نشست. شگفت آنکه او هم در هرفرصتی اعلام می کرد زمام امور کشور در دست امام زمان است. حتی یارانه ای که از محل فروش نفت خام به دولت های خارجی بدست آمده بود، هدیه امام زمان نامید که برکت فوق العاده ای دارد و نباید با سایر مبالغ درآمد مخلوط شود. چنان از نزدیکی ظهور آن حضرت خبر می داد که گویی از پشت پرده خبرهایی دارد. حتی نوشتند که این "معجزه هزاره سوم" خود یکی از سرداران آن حضرت در زمان ظهور است.<sup>۲</sup> خود این سردار هم باز یارانی جدید از دوره ظهور امام زمان را معرفی کرد. گویی آنها را می شناخت. عوام با شگفتی از قول این سردار دوره ظهور شنیدند یکی از سرداران امام زمان هوگو چاوز ونزوئلایی خواهد بود، نه حتی یکی از این عالمانی که با آن همه تلاش و علم و درایت، این پدیده هزاره سوم را به عوام شناساندند! خوب واضح است وقتی عالمان او را نظر کرده امام زمان معرفی می کنند، طبیعی است که او هم به خود حق می دهد یاران امام زمان را تعیین و معرفی کند.

عالمان یادشده با سکوت یا تأیید خود بر همه این گزاره ها صحت گذاشته بودند. عوام هم که صلاحیت و حق تشخیص حق از باطل را نداشتند! آنها حتی حق نداشتند تورم دائم التزاید و سیاست های غلط اقتصادی را که در زندگی روزمره شان لمس می کردند، بیان کنند، این عمل بنا به قول

## دن کیشوت مردی برای فصول گذشته



■ نصرت الله تاجیک

اعلام حجم میزان سرقت شده و تعداد مدیران دولت پاکدستان مهرورز که دستگیر و زندانی شده‌اند فردی پیشنهاد داده بود که از این پس دولت مهرورز پاکدستان، علی بابا و چهل دزد بغداد نامیده شود! آیا علت وجه تسمیه تعداد سارقین است و اینکه نقش علی بابا و یا کنیز هوشمند را کی بازی می‌کند سئوالاتی است که بدون پاسخ مانده‌اند!

به هر حال هر چه بود گذشت و آن مرد رفت و دیگر بر نمی‌گردد حتی اگر بخواهند از او مترسکی بسازند. پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی مردم از اصلیتین وظایف دولت‌هاست و این امر محقق نمی‌شود مگر به وسیله حضور افراد با تجربه و نخبگان کارآزموده، ملی و میهن دوست، توسعه‌گرا و چشم و دل سیر در سازمانهای اجرائی و صد البته در قوای دیگر. تا مردم امیدوارانه، شاداب و تلاشگر به دنبال افزایش تولید و ثروت ملی بروند. بنابراین اصلاح‌طلبان باید به دنبال استقرار دولت و مجلسی باشند که فارغ از جنگ و دعوی مرسوم و مستهلک کننده انرژی و پتانسیل مردم، آرامش روح و روان، رفاه، شادی، تفریح و منزلت شهروندان برایشان مهم و در اولویت باشد. تا مردمی سالم، غیرتمند، بلندپرواز، آینده‌نگر، امیدوار، بلندطبع و نیک‌نفس را در حمایت برنامه‌ها و قوانین و مقررات مصوب خویش داشته باشیم. و اولین اولویت چنین ملتی و دولت برخاسته از آن باید سر و سامان دادن به نظام اداری کشور باشد تا فساد را قبل از آنکه نظام را از پای درآورد، ریشه‌کن کنند. انشالله!



رئیس دولتی که سازمان و نظام مالی و برنامه‌ریزی کشور را شخم زد و همچون شاهان صفوی کیسه به دست صله پخش کرد و بحرانی آفرید که تا سالیان دراز امکان حل آن نیست و دودش به چشم مردم و حکومت می‌رود! دولتی که حاصل کارش سست کردن اعتماد ملی به حاکمیت و افزایش فاصله ملت و حکومت و آسیب دیدن انسجام ملی بوده است. تا آنجا که بیشترین ناهنجاریها و روند رو به فزونی آسیب‌های اجتماعی نظیر بحران هویتی در میان جوانان، طلاق، عدم اشتغال، اعتیاد، فقر و نابسامانی، ناامیدی‌های اجتماعی که مردم را آسیب‌پذیر و نسل آتی را تهدید می‌کند را در این دوران شاهد بوده‌ایم. دولتی که با بهانه ترویج گفتمان انقلاب، مملکت را در صحنه بین المللی از سکه و اعتبار انداخت، منزوی کرد و در تنگنا قرار داد. و به‌جای ریل‌گذاری برای قطار توسعه، رئیس دولت مهرورز محافظه‌کاران، راننده قطار بی‌ترمز و بی‌فرمان هسته‌ای شد که ره به ترکستان داشت! دولتی که خطوط قرمز و زردشان کسانی بودند که شهره دست پاکیشان! گوش آدم و عالم را کر کرده بود ولی هم اکنون یا فراری‌اند یا در زندان و اخیراً «سر دسته آنان که مسبب همه بدبختیهاست از لاک دفاعی خارج و طلبکار هم شده است! در فضای مجازی به‌دنبال

نه درشان ملت ایران بود و نه واقعا «ظرفیت سیاست و حکومت در ایران آنقدر کوچک و تهی شده بود که ایجاب کند فردی به منصب ریاست جمهوری ایران بنشینند که ویژگی اصلی‌اش توهم باشد! کسی که حتی دور دوم رئیس دولتی‌اش همچون خار در چشم و استخوان در گلو از سوی حامیانش تحمل شد و از معجزگی خارج و در سنین زیر پنجاه به عجزگی و پیری زود رس دچار شد! نه می‌شد او را با یک من عسل فرو داد و نه بیرون پرتابش کرد! پس او هیچ خاصیتی ندارد جز آنکه لولوئی باشد برای ترساندن اصلاح‌طلبان. همان چیزی که وقتی معجزه هزاره سوم نامیده شد و همچون رسانه عمل می‌کرد، خیلی به آن علاقه داشت! و بعدها به‌دنبال گرفتن سهم خود از ایفای این نقش بود اما خانه نشینی یازده روزه‌اش این فرصت را از او گرفت. ولی از سوی دیگر واقعا» حیف شد که احساسی و بدون در نظر گرفتن چنین شخصیتی و خاستگاه دولت مهرورز محافظه‌کاران و مخصوصا «شخصیت دنکیشوتی رییس دولت وی را به گفتمان انقلابی ملتی بزرگ که کاری سترگ کردند، پیوند زدیم! با چنین پیش زمینه‌ای هزینه‌ای که دولت مهرورز محافظه‌کاران بر حکومت و کشور تحمیل کرد تا سال‌ها بر کرده مردم و مملکت سنگینی می‌کند.

## عذرخواهی آقای نادر قاضی باید در جلسه علنی اعلام می‌شد

### پیروزی «نادر» بر فراکسیون زنان

اصلاح طلب مجلس دهم مطرح می‌شود که نادر قاضی پور پیش از این نه تنها از گفته‌های خود اظهار ندامت و یا پشیمانی نکرده، بلکه برخی از هواداران وی با ضرب و شتم قرار دادن خبرنگاری که فیلم سخنرانی وی را منتشر کرده بود به خوبی قدرتش در سرپوش نهادن بر عمل زشت خود را به نمایش گذاشت.

اما پس از تایید اعتبار نامه «نادر خان» برخی شایعات نسبت به این موضوع شدت گرفت. تا جاییکه به نوشته برخی از رسانه‌های مکتوب، تعدادی از نمایندگان که نخواستند نامشان فاش شود، از تهدید قاضی پور صحبت کردند؛ به طوری که بر اساس گفته‌های این نمایندگان، نادر قاضی پور تهدید کرده بود اگر به اعتبارنامه‌اش اعتراض شود، به اعتبارنامه هر ۳۰

نماینده تهران اعتراض می‌کند در واقع اگر این اتفاق می‌افتاد، نمایندگانی که اعتبارنامه‌شان هنوز تصویب نشده بود امکان شرکت در انتخابات هیئت رئیسه و کاندیداتوری برای کرسی‌های هیئت رئیسه را نداشتند و از این نظر از خیر اعتراض به قاضی پور گذشتند. به طوری که یکی دیگر از نمایندگان فراکسیون امید می‌گوید، اعتراض نکردن به اعتبارنامه قاضی پور یک تصمیم فراکسیونی بود.

فراکسیونی که پیش از ورود به مجلس، قرار بود حامی بیش از نیمی از جمعیت کشور باشد، اما اعضای آن در همین گام اول به خوبی نشان دادند که از شعار انتخاباتی تا عمل به آن راه بسیار دشواری است. عملکردی که به گفته فاطمه رهبر، نماینده مجلس پیشین، «ازمنتخبان خانم مجلس دهم که شعار احقاق حقوق زنان را مطرح می‌کردند، انتظار می‌رفت حداقل به اعتبارنامه آقای قاضی پور اعتراض کنند.»



هم نتوانست مشکل جدی برای قاضی پور به وجود آورد.

تا جاییکه پس از پاسخ عجیب علی لاریجانی در خصوص اظهارات قاضی پور در هفته‌ی گذشته، سهیلا جلودار زاده در پاسخی عجیب تر نیز در این خصوص و در پاسخ به این پرسش که چرا فراکسیون زنان مجلس اقدامی در خصوص تایید نکردن اعتبار نامه قاضی پور انجام نداده اند گفت: «آقای قاضی پور ضمن عذرخواهی از نمایندگان زن، تاکید کرد که صحبت‌های او بد ترجمه و منتقل شده است.»

همچنین «فریده اولاد قباد» دیگر نماینده زن مجلس هم در پاسخ به این سوال اظهار کرد: «آقای قاضی پور گفتند که این سخنرانی بد ترجمه شده است و نظر من این نبوده و صبح سه‌شنبه از خانم‌های منتخب مجلس دهم عذرخواهی کردند.»

اما این اظهارات در حالی از سوی نمایندگان

گزارش سیاسی: تنها چند روز پس از آنکه فیلم توهین آمیز «نادر قاضی پور» نماینده!! مردم ارومیه در شبکه‌های مجازی دست به دست می‌شد و برخی از نمایندگان منتخب مردم زمزمه رد تایید اعتبارنامه او را سر می‌دادند. قاضی پور طی اظهار نظری صراحتاً اعلام کرد، که برای اعتبار نامه‌اش هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد و سه‌شنبه هفته گذشته پیش بینی او درست از آب در آمد و تنها چند ساعت پس از آغاز روند بررسی اعتبار نامه‌های نمایندگان، خبر تایید اعتبار نامه قاضی پور به سرعت در فضای مجازی منتشر شد که با تعجب خیل عظیم مردمی روبرو گردید که فیلم سراسر توهین این نماینده مجلس دهم را دیده و شنیده بودند.

قاضی پور در این فیلم منتشر شده نه تنها نسبت به زنان حرف‌های بسیار زشتی را بر زبان آورده، بلکه وی علیه قدرت اله علیخانی، نماینده قزوین در مجلس ششم و هفتم، اظهاراتی رکیک بیان کرده بود. بطوریکه مجبور گردید چندین بار در این زمینه توضیحاتی داد. و حتی از علیخانی هم عذرخواهی نماید. اما با این وجود برخی از نمایندگان از قاضی پور به چهار مرجع دادستانی، هیئت رئیسه مجلس، کمیسیون اصل ۹۰ و هیئت نظارت بر رفتار نمایندگان شکایت کردند که بیشتر شاکیان قاضی پور هم نمایندگان زن مجلس نهم بودند. اما عمر رسیدگی به این شکایت به مجلس نهم قد نداده و بحث بر سر چگونگی بررسی این شکایت به مجلس دهم کشیده شد. مجلسی که با ۱۷ نماینده زن بیشترین تعداد زن نماینده را طی ده دوره گذشته به خود اختصاص داده است اما این تعداد از نماینده زن در مجلس دهم

## اصلاح طلبان پنج سهمیه از هیئت ریسه مجلس دهم را کسب کردند

### لاریجانی با «امید» رییس شد

■ بهران موسوی

را از آن خود کردند، تا جاییکه جواد کریمی قدوسی عضو جبهه پایداری و نماینده مشهد در خصوص حمایت همفکرانش از لاریجانی گفت: «در جلسه‌ای که با لاریجانی داشتیم، به ایشان گفتیم شما از این به بعد فقط اصولگرا هستید و سپس انتقادهای مان را به عملکرد ایشان به صورت صریح و شفاف بیان کردیم و ایشان هم این خطوط قرمز را پذیرفتند.» اما این خوشحالی و سهم خواهی اصولگرایان از هیئت ریسه مجلس، تنها یک روز بیشتر دوام نداشت. چرا که پس از آنکه عارف از رقابت مجدد با لاریجانی انصراف داد، روز چهارشنبه گذشته (۱۱ خرداد) و در سومین جلسه مجلس دهم انتخابات هیأت رئیسه برگزار شد که در آن علی لاریجانی با ۲۳۷ رأی موافق به عنوان رئیس دائم اجلاس اول مجلس شورای اسلامی در دوره دهم انتخاب شد. و پس از آن مسعود پزشکیان و علی مطهری هر دو از لیست امید و با آرای بسیار خوبی توانستند به عنوان نایب رییس اول و دوم مجلس انتخاب شوند. اتفاقی که باعث شد اصولگرایان جشن خود را نیمه کاره رها کنند و به فکر راه حلی تازه ای باشند. چرا که به عقیده بسیاری از کارشناسان سیاسی، نایب رییس شدن برادر همسر آقای رییس که در دوره پیشین حتی تا مرحله بررسی مجدد اعتبارنامه هم پیش رفت در مجلس کنونی می تواند حاوی پیام مهمی برای تندوره‌های مجلس و فضای سیاسی کشور باشد.

از سوی دیگر هر چند پس از به ریاست رسیدن لاریجانی، او می گوید که سفره خودش را از اصلاح طلبان جدا کرده، اما واقعیت این است که این اصلاح طلبان بودند که با قرار دادن نام علی لاریجانی در لیست امید قم توانستند مقدمات حضورش در بهارستان را فراهم کنند در غیر اینصورت بعید نبود که لاریجانی هم در روز افتتاحیه مجلس، همانند حدادعادل باید به عنوان میهمان حضور می یافت نه نماینده مردم قم.

اشاره به تغییر رویه برخی از اعضای لیست امید در روز رای گیری نوشت: «اصلاح طلبان پشت عارف را خالی کردند.» اما همزمان روزنامه های جناح منتقد دولت نیز در واکنش به برگزیده شدن لاریجانی به ریاست مجلس نتوانستند خوشحالی خودشان را پنهان کنند. روزنامه «کیهان» فردای روز رای گیری ریاست مجلس دهم با درج گزارشی با عنوان «دست آورد اصلاح طلبان تقریبا هیچ» نوشت: «در حالی که اصلاح طلبان مدعی پیروزی قاطع در انتخابات بودند و بشدت از ریاست عارف حمایت می کردند، نامزد مورد حمایت آنان با اختلاف فاحشی، کرسی ریاست مجلس دهم را به علی لاریجانی واگذار کرد.»

روزنامه وطن امروز هم در گزارشی تحلیلی با عنوان «گام دوم!»، به شکست دوباره اصلاح طلبان بعد از به ریاست رسیدن آیت الله جنتی در مجلس خبرگان اشاره کرد و نوشت: «آنها که ریاست عارف بر مجلس دهم را «گام دوم» مدل جدید سیاست‌ورزی خود می‌پنداشتند؛ دیروز با «گام دوم» مواجه شدند! اشتباهی که هم یادآور باخت دوم در بهارستان پس از متحمل شدن باخت اول در انتخابات هیأت‌رئیسه مجلس خبرگان رهبری است و هم یادآور محمدرضا عارف - نفر دوم رقابت ریاست مجلس - در کاندیداتوری و آشکار شدن اقلیت بودن اصلاح‌طلبان در مجلس دهم است.»

اما با این وجود، اصواگرایان در حالی از شکست عارف به عنوان پیروزی جناح منتسب به خود، ابراز خرسندی می کنند که آنها پیش از این حتی حاضر به قرار دادن نام لاریجانی در لیست انتخاباتی خود نشده و طی دو سال گذشته همواره از وی به عنوان «ساکت فتنه» و یا عبارتی از این قبیل یاد می کردند. آنها در چند روز گذشته با ذکر حمایت از لاریجانی همواره از او به عنوان یک اصواگرای شش دانگ یاد کرده و سند منگوله دار ریاست وی

پس از مدت ها انتظار، بالاخره مجلس نهم با تمام حواشی که به دنبال داشت به ایستگاه آخر رسید و با به صدا در آمدن زنگ مجلس دهم در ساعت ۸:۳۰ هشتم خرداد، نمایندگان جدید خانه‌ی ملت برای یک دوره چهارساله، بر روی صندلی های خودشان جای گرفتند. مجلسی که با همت بلند مردم با بازگشت دوباره اصلاح طلبان به عرصه قانونگذاری همراه شده و پیش بینی می شود این بار با سیاستی معقولانه تر در عرصه قدرت باقی بماند. سیاستی که از انتخابات ریاست جمهوری یازدهم آغاز شد و همچنان ادامه خواهد داشت.

اما با آغاز دومین روز کاری مجلس دهم در روز یکشنبه نهم خرداد ماه بحث بر سر ریاست مجلس جدید هم به بالاترین سطح خود رسید و همانطوریکه پیش بینی میشد علی لاریجانی و محمدرضا عارف به عنوان دو نامزد تصدی این پست، با هم به رقابت پرداختند و در این بین لاریجانی توانست با اختلاف ۷۰ رأی کرسی ریاست را از آن خویش نماید و ریاست قوه مقننه را برعهده گیرد.

رییس منتخب که پیش از این و طی هفته های اخیر، در یک کنفرانس خبری اعلام کرده بود که هیچ ربطی به اصلاح طلبان ندارد. در این رقابت حتی توانسته بود رضایت برخی از اصلاح طلبان قسم خورده را هم به خودش جلب کند. تا جاییکه پس از شمارش آرا «مصطفی کواکبیان»، عضو فراکسیون امید، با تندی نسبت به تفاوت آرای عارف و لاریجانی واکنش نشان داد و گفت: بعضا اشخاصی با ما «عکس یادگاری گرفتند و زنبیل خودشان را جای دیگر بردند» گرفتاری ما این است که این اشخاص از لیست امید میثاق‌نامه را امضا کردند اما به لاریجانی رأی دادند. روزنامه اصلاح طلب «آفتاب یزد» هم طی نگارش گزارشی با تیتیر «دفن اخلاق» نسبت به حادثه نهم خرداد مجلس واکنش نشان داد و ضمن

## مراسم یادبود عزت الله و هاله سحابی با حضور فعالان سیاسی برگزار شد

### اگر سحابی بود از دولت فعلی حمایت می‌کرد

از پرونده‌های پر از سؤال و بی پاسخ در این ماه یاد کرد. سارا شریعتی در ادامه درباره خشم و عدالت گفت و این پرسش را مطرح کرد که آیا می‌شود عدالت را با خشم به دست آورد؟ او با اشاره به جمله‌ای از پیر بوردیو که: «وقتی خشمگین هستیم، می‌رویم مطالعه می‌کنیم و وقتی که مطالعه می‌کنیم، خشمگین هستیم، نتیجه گرفت که از طریق آگاهی، می‌شود بر خشم غلبه کرد. او مقاله خود را با این جمله به پایان برد که ما هم عدالت می‌خواهیم» امیر طیرانی هم با اشاره به دوران زندانی بودن مهندس سحابی در دوره‌های مختلف گفت او تقریباً یک‌سوم از ۶۰ سال زندگی سیاسی خود را در زندان سپری کرده و همین زندان‌ها تأثیر زیادی بر نگرش



او داشت. طیرانی با اشاره به یک آیه از قرآن با مضمون «ایمان نو» و «نوایمانی» گفت که: مهندس سحابی همواره بر تطابق نگاه ایمانی با شرایط روز تأکید داشت. فیروزه صابر هم که مجری مراسم بود، گفت هاله سحابی روز به‌دنیا آمدن پسرش، یحیی، شعری برای او گفته بود و این روزها یحیی فرزندی به دنیا آورده و هاله سحابی دارای نوه شده است. عزت‌الله سحابی بامداد ۱۰ خرداد ۱۳۹۰ در بیمارستان مدرس تهران و پس از ۶۰ سال فعالیت سیاسی درگذشت. دختر او هاله نیز در مراسم تشییع پیکر پدر درگذشت و در کنار پدر به خاک سپرده شد و چند روز بعد هدی صابر، از شاگردان و یاران نزدیک سحابی، در زندان اوین دچار عارضه شد و چشم از جهان فرو بست. در این مراسم که تقی شامخی، همسر هاله سحابی و فیروزه صابر، خواهر هدی نیز حضور داشتند، یاد و خاطره سحابی‌ها و صابر گرامی داشته شد.

**حامد، فرزند عزت‌الله سحابی هم با اشاره به جمله‌ای معروف از پدر که گفته بود: «آبرویم را برای ایران به دست آوردم و حاضریم آن را در شرایط سخت هزینه کنم»**

این طور نتیجه گرفت که اگر عزت‌الله سحابی زنده بود، برای پشت‌سر گذاشتن سختی‌ها و مشکلات موجود، حتماً پشتیبان روحانی و دولت فعلی بود. سارا شریعتی نیز که برای شرکت در مراسم بزرگداشت فرانتس فانون به الجزایر رفته بود و در مراسم حضور نداشت، متنی آماده کرده بود که به وسیله یکی از شاگردانش قرائت شد. او با اشاره به رخدادهای خردادماه، از این ماه با عنوان «ماه گذشتگان» یاد کرد و گفت: کسانی که اینجا جمع شده‌اند، خردادیان مغموم هستند. شریعتی در مقاله خود از مرگ پدر، وضعیت هدی صابر و مرگ هاله و مهندس سحابی گفت و

گزارش سیاسی: پنجمین سالگرد درگذشت عزت‌الله سحابی و دخترش هاله، ششم خرداد در لواسان و منزل شخصی مهندس سحابی به رسم این سال‌ها، با حضور علاقه‌مندان و جمعیتی نزدیک به ۲۰۰ نفر برگزار شد. ابراهیم یزدی، محمد توسلی، حسین شاه‌حسینی، احسان شریعتی، امیر خسرو دلیرثانی، مینو مرتاضی‌لنگرودی، بهمن احمدی‌امویی، حجت‌الاسلام حسین انصاری‌راد، پوران شریعت‌رضوی، پروین فهیمی، مسعود پدرام، فرید طاهری، احمد زیدآبادی، لطف‌الله میثمی خانواده مهندس سحابی، امیر طیرانی، فیروزه صابر و محمد بسته‌نگار که حال جسمی مساعدی هم ندارند، در این مراسم حضور

داشتند. دکتر یزدی با بیان اینکه عزت‌الله سحابی به معنای واقعی کلمه نماد عزت بود و عزت داشت، گفت: او در همه شرایط و احوال زندگی‌اش متوسل به معنای نامش و به دنبال حفظ منافع کشور بود. او از شخصیت سحابی به عنوان مردی یاد کرد که به گواه دوست و دشمن، شایسته احترام بود. سحابی هم در این مراسم متنی خواند با این مضمون که اگر مهندس سحابی الان زنده بود، چه می‌کرد و به چه می‌اندیشید. حامد، فرزند عزت‌الله سحابی هم با اشاره به جمله‌ای معروف از پدر که گفته بود: «آبرویم را برای ایران به دست آوردم و حاضریم آن را در شرایط سخت هزینه کنم» گفت: معتقدم پدر اگر هنوز در قید حیات بود، از دولت فعلی حمایت می‌کرد. سحابی با اشاره به اینکه دو مجلس هشتم و نهم که در هشت سال گذشته، کمترین توجه را به مسائل و مشکلات معیشتی مردم داشتند؛ اما در سه سال اخیر، بیشترین فشار را به دولت آوردند،





## پاسخ به اتهام BBC

**گروه سیاست:** دو روز مانده به بیست و هفتمین سالگرد ارتحال امام، شبکه بی بی سی فارسی در برنامه خبری خود در گزارشی با عنوان «پیام محرمانه آیت الله خمینی به دولت کندی، رئیس جمهور دموکرات آمریکا چه بود؟» ادعا کرد «به اسنادی دست یافته که از تماس های سری آیت الله خمینی، با دولت های جان اف کندی و جیمی کارتر حکایت دارد». به گزارش جماران، شبکه متعلق به دولت انگلیس مدعی شده بود که «بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، آمریکا را شیطان بزرگ می خواند و می گفت تمام گرفتاری ها از آمریکا است.»

بی بی سی فارسی در گزارش خود مدعی شده است که فردی به نام حجت الاسلام کمره ای پیام رسان امام خمینی به سفارت آمریکا بوده است. این ادعای بی بی سی اگرچه از سوی عالی ترین سطوح مقامات نظام، یعنی مقام معظم رهبری، طی سخنرانی در حرم امام تکذیب شد و البته سیدحسن خمینی هم در برنامه زنده تلویزیونی خود این ادعا را رد کرد، اما برخی تاریخ نگاران و تاریخ پژوهان هم به این ادعا بر اساس مستندات تاریخی پاسخ داده و البته آن را تکذیب کردند؛ اگرچه در این تکذیبها تفاوت نگاه به آقای کمره ای دیده می شود. چه اینکه عبدالله شهبازی، او را

فردی نزدیک به رژیم پهلوی می داند و عبدالله مهاجرانی نگاه دیگری دارد. در رأس همه این تکذیبیه ها اما شاید بتوان به دلایل دکتر ابراهیم یزدی اشاره کرد که تأکید دارد امام خمینی پیامی برای کارتر ارسال نکرده بود بلکه این کارتر بود که پیام هایی را ارسال کرده بود و عدد آن هم به پنج می رسد.

### پاسخ دکتر ابراهیم یزدی

بر این اساس، دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت موقت و از مبارزان قبل از انقلاب و همراهان امام در نوفل لوشاتو، در پاسخ به این پرسش مبنی بر اینکه «بنا بر اسنادی که به تازگی در آمریکا از حالت طبقه بندی خارج شده است، رهبر انقلاب چند روز پیش از آنکه از نوفل لوشاتو به تهران برگردد - در روز ۲۷ ژانویه ۱۹۷۹ (هفتم بهمن ۱۳۵۷) - به دولت کارتر پیام شخصی محرمانه ای می فرستد که در آن از یک طرف به طور تلویحی تهدید به اعلان جهاد می کند و از طرف دیگر دست دوستی و همکاری به سوی کارتر دراز می کند». چنین پاسخ داد: این سخن نادرستی است. او ادامه داد: اولاً آقای خمینی پیام شخصی برای کارتر نفرستاد بلکه این کارتر بود که پیام فرستاد و آقای خمینی به پیام او جواب داد. ثانیاً مبادله این پیامها را اولین بار گری سیک، عضو شورای

امنیت ملی آمریکا در دولت کارتر، در کتابش منتشر کرد. گزارش گری سیک از تماس های دیپلماتیک در پاریس و مبادله پیامها، ناقص و بعضاً یک جانبه با مقاصد خاص بود. دکتر یزدی ادامه داد: بنابراین با درخواست شادروان سرهنگ نجاتی، متن کامل پیام های کارتر و دولت آمریکا به آقای خمینی و پاسخ های ایشان را که در اختیار آقای نجاتی گذاشته بودم، به طور کامل در دفتر روزانه ام در دوران فعالیت در نوفل لوشاتو و هم زمان با دیدارها و مبادله پیامها، نوشته بودم که در همین جلد از کتاب (ص ۲۸۸) آمده است. متن کامل تماس های دیپلماتیک در نوفل لوشاتو در جلد سوم خاطراتم: «شصت سال صبوری و شکوری - ۱۱۸ روز در نوفل لوشاتو» آمده است. دکتر یزدی ادامه داد: دوم، آنچه در گزارش خبری بی بی سی آمده است خلاصه ناقصی از پنجمین و آخرین پیام مبادله شده است. در این خبر به نقل از آقای [امام] خمینی آمده است که: «... ما با آمریکایی ها هیچ دشمنی خاصی نداریم...». در حالی که در متن اصلی پیام آمده است: «ما با مردم آمریکا هیچ دشمنی خاصی نداریم...». یزدی اضافه کرد: سوم، در آخرین هفته های قبل از پیروزی انقلاب، رهبران انقلاب، نه از دو کانال، که در گزارش

است و نه اثباتی. تفاوت این دو وجه بر اهل دقت پوشیده نیست.

### معرفی کمره‌ای از زبان مهاجرانی

مهاجرانی در ادامه یادداشت خود به معرفی آقای کمره‌ای پرداخته و نوشته است: می‌دانیم که حاج میرزا خلیل کمره‌ای فقیهی زمان شناس و نوآور بود. او بود که پس از فرود آمدن آپولو بر کره ماه، نامه‌ای به نیکسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا در سال ۱۳۴۸ نوشت. آن موفقیت بزرگ را به نیکسون و ملت آمریکا تبریک گفت و از نیکسون خواست که اکنون نگاهی به زمین و دو میلیون آواره فلسطینی بیندازد که در شرایطی سخت به سر می‌برند. او بود که اعلام کرد، هر شیعه‌ای سنی و هر سنی‌ای شیعه است! و نامه‌ای برای ملک فیصل پادشاه سعودی در سال ۱۳۴۳ نوشت و نگرانی خود را از تفرقه در جهان اسلام تبیین کرد. در یک کلام، آیا پیام به سفارت آمریکا بر فرض صحت، ابتکاری از سوی حاج میرزا خلیل کمره‌ای برای حفظ جان آیت‌الله خمینی نبوده است؟

### خنثی کردن کودتا از سوی امام خمینی

او در ادامه یادداشت خود به سخنان عباس میلانی از تاریخ‌پژوهان خارج از کشور در برنامه شبکه بی‌بی‌سی فارسی اشاره کرده و نوشته است: دکتر عباس میلانی که در برنامه بی‌بی‌سی شرکت داشت، نکته مهمی را بیان کرد - دیگر شرکت‌کنندگان سخن قابل توجه و تأملی نداشتند. حرف دکتر میلانی این بود که پیام نشان می‌دهد آیت‌الله خمینی برای تغییر رژیم برنامه داشته است. این سخن قابل توجه و تأمل است. در حقیقت در صورت درستی گزارش سیا، پیام به کندی که مخالف شاه بود و اگر ریاست‌جمهوری‌اش ادامه پیدا می‌کرد، به احتمال بسیار ما شاهد تغییراتی در ایران و نحوه حکومت استبدادی شاه می‌بودیم؛ پیام به کندی برای ایجاد فرصت بوده است. اگر این کار صورت گرفته باشد! چون کندی مدتی بعد ترور شد. مهاجرانی ادامه داده است: آیت‌الله خمینی در رهبری انقلاب به دو نکته بسیار مهم همواره توجه داشت. یکم: جدا کردن آمریکا از شاه. دوم: جدا کردن ارتش از شاه. به عنوان نمونه، وقتی ژنرال هایزر به ایران آمد و شاه از سفر

پرداخت و نوشت: یکم، در گزارش بی‌بی‌سی سندی منتشر نشده است. متن انگلیسی که درج شده است، هیچ‌گونه نشانی از اسناد کلاسه‌شده سازمان سیا را ندارد. دوم: سند می‌گوید، حاج میرزا خلیل کمره‌ای پیام آیت‌الله خمینی را به سفارت آمریکا رسانده است. به فرض درستی روایت سیا، این پیام اگر مکتوب بود، حتما نشانی از آن در دست بود و در طول این سال‌ها حتما سازمان سیا به طریقی این سند را افشا می‌کرد. اینکه تا به حال چنین سندی افشا نشده است، دلیل روشنی است که امام خمینی به شکل مکتوب پیامی نفرستاده است.

سوم: در گزارش بی‌بی‌سی، که مدعی است برای نخستین بار این سند یا آن پاراگراف مهم را منتشر می‌کند، بی‌دقتی‌های قابل تأملی دیده می‌شود. می‌توان به روشنی تفاوت متن انگلیسی و برداشت آزاد بی‌بی‌سی فارسی را از یکدیگر تفکیک کرد. در ادامه این یادداشت آمده است: بی‌بی‌سی، آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای را «به ظاهر فردی غیرسیاسی» معرفی کرده است. در حالی که در پاراگراف مستند بی‌بی‌سی، حاج میرزا خلیل کمره‌ای فردی نزدیک به گروه‌های معارض دینی معرفی شده است. زندگانی آیت‌الله کمره‌ای که در سال ۱۳۱۴ توسط نیروهای امنیتی زمان رضاشاه در شهرستان اراک بازداشت شده بود، حاکی از فعالیت‌های سنجیده سیاسی ایشان است. از ایشان رونوشت نامه آیت‌الله حائری‌یزدی به رضاشاه را کشف کرده بودند و به همین دلیل ایشان به زندان تهران منتقل شد و مدتی در زندان بود. در ادامه این یادداشت چنین ذکر شده: در متن انگلیسی آمده است که آیت‌الله خمینی توضیح داده‌اند که ایشان مخالف منافع آمریکا در ایران نیستند. اما در برداشت آزاد بی‌بی‌سی فارسی آمده است: «در نیمه آبان ۱۳۴۲، بی‌سروصدا به دولت جان اف کندی پیام می‌دهد تا حملات لفظی‌اش سوءتعبیر نشود زیرا او از منافع آمریکا در ایران حمایت می‌کند». بخش نخست این عبارت، تا حملات لفظی‌اش... در متن انگلیسی وجود ندارد و در واقع جعلی است. بخش دوم هم در متن انگلیسی به وجه سلبی مطرح شده

خبری آمده است، بلکه از سه طریق با مقامات آمریکا مذاکره می‌کرده‌اند، در ایران از جانب شورای انقلاب آقایان مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و آیت‌الله موسوی‌اردبیلی با سولیوان و استمپل، کارمند سفارت؛ آقای دکتر بهشتی مستقیماً با سولیوان در تهران و سوم از طریق زیم‌من در پاریس با آقای خمینی.

یزدی ادامه داد: چهارم، برخلاف آنچه در این گزارش خبری آمده است، من هیچ‌گونه تماسی با وزارت امور خارجه آمریکا در دوران قبل از انقلاب نداشتم. فقط پس از انقلاب بنا بر وظیفه‌ام به عنوان وزیر امور خارجه با مسئولان سفارت آمریکا در تماس بوده‌ایم. او همچنین گفت: پنجم، بر خلاف این گزارش خبری، در جریان اشغال ستاد مشترک ارتش ایران در غروب روز ۲۲ بهمن و پیروزی انقلاب، مرحوم دکتر بهشتی همراه تیمی که از جانب امام برای نجات امیران ارشد ارتش و مستشاران نظامی آمریکا (از جمله ژنرال فیلیپ گسست) رفته بودند، حضور نداشت. آیت‌الله مهدوی کرمانی همراه ما بودند و مقامات آمریکا به‌اشتباه ایشان را دکتر بهشتی تصور کرده‌اند.

یزدی در آخر گفت: ششم، آقای شه‌ریار روحانی نماینده و سخنگوی آقای خمینی نبود. کارمندان سفارت ایران در واشنگتن پس از اخراج اردشیر زاهدی، سفیر شاه، با ما در پاریس تماس گرفتند و ضمن گزارش کارشان در خواست رهنمود کردند. آقای خمینی طی حکمی به آقای دکتر جلیل ضرابی، از پزشکان برجسته ایرانی در آمریکا، مأموریت دادند تا با کمک هیأتی، سفارت را اداره کنند. این هیأت پس از انتصاب دکتر سنجابی به سمت وزیر امور خارجه، اداره سفارت را به کاردار جدید تحویل داد.

### پاسخ مهاجرانی به ادعای بی‌بی‌سی

سیدعطاءالله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت اصلاحات هم ساعاتی پس از انتشار ادعای بی‌بی‌سی درباره امام خمینی، به رد بخشی از آن ادعاها پرداخت. به گزارش جماران، او در یادداشتی در وبلاگ خود با عنوان «امام خمینی، سیاست و کیاست» اول به رد صحت اسناد اعلام‌شده در بی‌بی‌سی فارسی

او به ایران بی‌خبر بود! مأموریت واقعی هاینر سازماندهی یک کودتا توسط ارتش بود. تدبیر و درایت شگفت‌انگیز امام خمینی و تماس با هاینر توسط نمایندگان یا شخصیت‌های موردقبول امام با هاینر به منتفی شدن برنامه کودتا انجامید. کودتایی که هنوز هم حسرتش در دل برنارد لویس در کتاب یادداشت‌های یک قرن و دور گلد مشاور نتانیاهو مانده است.

### تکذیبیه عبدالله شهبازی

در همین سو، عبدالله شهبازی مورخ نیز به بررسی صحت ادعا و قابل‌اتکابودن اسناد منتشرشده توسط بی‌بی‌سی پرداخت و نوشت: بخش مورد تأکید من ادعای «تماس سری» امام خمینی با دولت کندی است؛ یعنی سندی که مدعی است ۱۰ روز قبل از سفر ۱۷ نوامبر ۲۵/۱۹۶۳ آبان ۱۳۴۲ لئونید برژنف رهبر شوروی به ایران، یعنی در ۱۵ آبان ۱۳۴۲، امام خمینی از طریق فردی به نام حاج میرزا خلیل کمره‌ای پیامی شفاهی برای سفارت آمریکا در تهران ارسال کرده با این مضمون: «خمینی توضیح داد که او با منافع آمریکا در ایران مخالفتی ندارد. برعکس، او اعتقاد داشت حضور آمریکا در ایران برای ایجاد توازن در برابر شوروی و احتمالاً نفوذ بریتانیا ضرورت دارد.» و «او همچنین اعتقادش را درباره همکاری نزدیک اسلام و سایر ادیان جهان به‌ویژه مسیحیت توضیح داد». شهبازی هم مثل مهاجرانی صحت اسناد بی‌بی‌سی را رد کرده و نوشته است: این «سند» نیز گزارش سیا درباره ملاقات با میرزا خلیل کمره‌ای نیست بلکه پاراگرافی است از بولتن تحلیلی ۸۱ صفحه‌ای سیا، مورخ مارس ۱۹۸۰ که در آن مشخصات اصل گزارش سفارت آمریکا در تهران دیده نمی‌شود. بولتن ۸۱ صفحه‌ای مارس ۱۹۸۰ سیا، مانند همین گزارش ۱۲ خرداد ۹۵ بی‌بی‌سی فارسی، تحلیلی است درباره تاریخچه تعارض علما با رژیم شاه و علل وقوع انقلاب ایران.

### کمره‌ای از نگاه شهبازی

او در ادامه یادداشت خود نوشته است: حتی اگر اصل ادعا را بپذیریم، یعنی قبول کنیم در ۱۵ آبان ۱۳۴۲ میرزا خلیل کمره‌ای به

سفارت آمریکا مراجعه کرده و مطالبی را از قول امام خمینی عنوان کرده، پرسش مهم دیگری مطرح می‌شود: آیا رابطه میرزا خلیل کمره‌ای با امام خمینی در این حد از صمیمیت بود که وی واسطه پیام «سری» ایشان برای رئیس‌جمهوری آمریکا شود؟

او سپس ادامه داده است: من اسناد کافی در اختیار ندارم و این پرسشی است که دفتر نشر آثار امام خمینی (ره) و مرکز اسناد وزارت اطلاعات باید پاسخ دهند. آنچه اجمالاً می‌دانم، بدون اینکه قصد بی‌احترامی به مرحوم حاج میرزا خلیل کمره‌ای را داشته باشم، روابط حسنه ایشان با حکومت پهلوی است. در خلاصه پرونده مرحوم کمره‌ای در ساواک مواضع سیاسی وی این‌گونه بیان شده است: «میرزا خلیل کمره‌ای فرزند ابوطالب در سال ۱۳۱۷ قمری مطابق با ۱۲۷۷ شمسی متولد شد. او برای تحصیل راهی اراک شد و سپس به همراه حاج شیخ عبدالکریم به قم منتقل شد. وی از مراجعی است که در دستجات سیاسی شرکت ندارد و دارای روحیه‌ای ملایم و افکار مترقی می‌باشد. مردم به علم و دانش او ایمان دارند اما وی را زاهد و متقی نمی‌دانند. به دنبال انجام فراندوم در سال ۱۳۴۱ و دستگیری و زندانی شدن عده‌ای از مخالفین انقلاب سفید، نامه‌ای خطاب به شاه می‌نویسد و در آن تقاضای آزادی زندانیان را در آستانه عید نوروز می‌نماید. میرزا خلیل کمره‌ای صاحب تألیفات بسیاری از جمله «نسیم من روح الفرج بعد الشده» می‌باشد که در سال ۱۳۴۶ از سوی وزارت امور خارجه منطبق با سیاست کلی دولت شاهنشاهی اعلام می‌گردد». شهبازی همچنین نوشته است: در بولتنی با عنوان «گزارش ویژه: بررسی حوادث اخیر»، که ساواک در ۲۰ خرداد ۱۳۴۲ برای شاه ارسال کرده، درباره حادثه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، در بخش پایانی با عنوان «در حال حاضر چه باید کرد؟» این‌گونه آمده است: «... ولی در عین حال برخی راه‌حل‌ها و طرق وجود دارد که می‌توان به‌وسیله آنها بدون دادن امتیاز موجبات اسکات مخالفین و برطرف‌ساختن بحران و جلب حمایت متدینین بی‌غرض را فراهم ساخت».

او در ادامه یادداشت خود نوشته است: یک، به فرض پذیرش مراجعه آقای کمره‌ای به سفارت آمریکا آیا واقعا ایشان حامل پیام شفاهی امام خمینی بوده یا نظرات شخصی خود را بیان کرده است؟ آنچه این قرینه را تقویت می‌کند علاقه مرحوم کمره‌ای به نگارش نامه به شاه و نیز به رؤسای جمهوری آمریکا است که نمونه آن نامه تابستان ۱۳۴۸ وی به ریچارد نیکسون است با عنوان «فتح بی‌غرور» و تبریک فتح کره ماه و تحقق وعده قرآن کریم. حسین دهباشی هم در پاسخ به این ادعا آورده است: نخست، در متن سند نامی از امام خمینی نیامده و انتساب آن به وی تنها یک گمانه‌زنی است. دو، تاریخ آن که مورخ ۱۵ آبان ۱۳۴۲ است، با سخنرانی آتشین و ضدآمریکایی نامبرده در ۴ آبان ۱۳۴۳ همخوانی ندارد و سوم، نه دربرگیرنده دست‌خط یا پیامی کتبی که روایت پیامی شفاهی از سوی فردی به نام «حاج میرزا خلیل کمره‌ای» است و چه کسی است که به فارسی سخن بگوید و «مثل یک کلاغ» چهل کلاغ را نشنیده باشد؟

### واکنش قائم‌مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)

آنچه روشن است با وجود تفاوت دیدگاه درباره‌ی کمره‌ای، همه تاریخ‌پژوهان، اصل چنین مراجعه‌ای از سوی کمره‌ای را تکذیب کرده‌اند. در همین حال حمید انصاری، قائم‌مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، در گفت‌وگو با «تسنیم»، هم این ادعا را بی‌پاسخ نگذاشت و اعلام کرد این ادعا فاقد وجهت قانونی است و سندیت ندارد. به گزارش سپاه‌نیوز؛ سردار «رمضان شریف» مسئول روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مراسم سالگرد ارتحال امام راحل در مصلا‌ی بزرگ امام خمینی (ره) ایلام هم در این باره گفت: اینک ۲۷ سال بعد از ارتحال امام رسانه‌ای مانند بی‌بی‌سی علیه امام سند جعل می‌کند، نشانه دشمنی عمیق آنان با امام و انقلاب امام است تا جوانانی که ایام حیات امام را ندیده‌اند تحت تأثیر این القائات قرار گیرند و پرونده انقلاب خدشه‌دار شود.

## مصائب حج

زیارت، اهرم فشار سیاست

۱۵ مهر ۱۳۹۵

الحرام مزاحمت ایجاد نخواهند کرد. این روحانی سرشناس اهل سنت از پادشاه عربستان در خواست کرد که «در راستای اتحاد امت اسلامی، کم کردن اختلافات، عادی سازی روابط دوجانبه و بازگشایی سفارتخانه‌ها زمینه حضور زائران ایرانی در مراسم حج تمتع ۹۵ را فراهم کند. در نهایت اما توفیقی از این نامه هم حاصل نشد که نشد.

### عربستان در فاز تنش‌زایی

اما به اعتقاد بسیاری تحلیلگران، حج تنها بخشی از ابزار عربستان برای تقابل با ایران است، سعودی‌ها بازی را از این فراتر خواهند برد، همانطور که در بحث نفت هم از مدتها پیش غائله جدید را به پا کردند، یعنی ارزان فروشی و مفت فروشی. در همین ارتباط خبرگزاری رویترز می‌نویسد عربستان ملک سلمان مواجهه با ایران را از مرزهای خاورمیانه فراتر برده و تلاش می‌کند وابستگی خود به متحدان غربی برای مقابله با اهداف ایران در جهان عرب را کاهش دهد. از زمان به قدرت رسیدن سلمان در سال گذشته و پس از به انجام رسیدن توافق هسته‌ای میان ایران و قدرت‌های جهان، ریاض در راهبردهای خود تغییراتی اعمال کرده تا بتواند با افزایش نفوذ رقیب شیعه خود ایران در آفریقا، آسیا و حتی آمریکای لاتین مقابله کند. یکی از مهم‌ترین اقدامات ریاض استفاده برخی از شبکه‌های خبری سنی مذهب در مجبور ساختن دولت‌های متحد خود به قطع ارتباط با ایران بوده، که یکی از نمونه‌های آن ایجاد ائتلاف علیه تروریسم بدون دعوت از ایران بوده است.

در همین راستا، وزیر خارجه عربستان عادل الجبیر در مصاحبه خبری اخیر خود گفته است: «ایران با حمایت از تروریسم خودش را منزوی کرده. این واکنش جهان و به ویژه دنیای اسلام به ایران است که دیگر کافی است.»

تهران نیز حمایت از تروریسم را رد کرده و به پیشینه خود در مبارزه با تروریست‌های داعش اشاره می‌کند.



وزیر خارجه عربستان در واکنش به اظهارات مقام‌های ایران خواسته‌های جمهوری اسلامی برای شرکت در حج تمتع امسال را غیر قابل قبول خواند. اصلی‌ترین حرف وزیر خارجه عربستان هم این بود که ایران می‌خواهد در مراسم حج تظاهرات راه اندازد و عربستان نمی‌گذارد. او گفت ایران حاضر نشد مانند بیش از ۷۰ کشور دیگر تفاهم‌نامه سالانه حج را امضا کند در حالی که با وجود نبود روابط دیپلماتیک، عربستان موافقت کرد که تسهیلات سفر زائران ایرانی را فراهم کند. الجبیر همچنین ایران را به فتنه در عراق متهم ساخت و خواستار پایان مداخله در امور این کشور شد.

در این بین حتی وساطت مولوی عبدالحمید، امام جمعه سنی شهر زاهدان هم که سعی کرد تا پاپیش‌گذار و گره را باز کند به جایی نرسید. این روحانی سرشناس اهل سنت در نامه‌ای از پادشاه عربستان خواست که زمینه حضور زائران ایرانی در مراسم حج را فراهم کند. او در نامه خود به ملک سلمان اعلام کرده که در شرایط فعلی که تفرقه، چنددستگی و بدبینی در جهان اسلام موج می‌زند شرکت نکردن حجاج ایرانی در مراسم حج هرگز به صلاح امت اسلامی نیست در این نامه تأکید شد که با دوراندیشی و سعه صدر رهبران جهان اسلام، به توفیق و فضل الهی آتش تفرقه و چنددستگی خاموش خواهد شد و دوستی جایگزین خصومت و دشمنی می‌شود. مولانا عبدالحمید در نامه خود همچنین نوشت که مردم ایران دارای تمدن دیرینه هستند و هرگز در تردد حجاج بیت‌الله

سال گذشته پس از حادثه منا قابل پیش‌بینی بود که ایران و عربستان بر سر حج با یکدیگر به مشکل می‌خورند. این پیش‌بینی زمانی شکل جدی‌تری به خود گرفت که ماجرای اشغال سفارت عربستان در تهران و حمله به کنسولگری عربستان در مشهد پیش آمد در پی این حادثه روابط سیاسی دو کشور تا آنجا بحرانی شد که حتی برای انجام رقابت‌های ورزشی در خاک یکدیگر هم حاضر به مصالحه موقت نشدند. اظهارات مقامات سیاسی و نظامی هر دو طرف علیه یکدیگر هم که حداقل برای اهالی رسانه و سیاست عادی و تکراری شده بود.

با وجود آنکه حجت‌الاسلام «قاضی عسکر» سرپرست حجاج ایرانی در عربستان تأکید کرده بود که فریضه حج، واجب الهی و رکن دین است و هشدار داد که هیچ کس نباید از تعطیلی حج حرف بزند، اما با وجود چندین ساعت جلسه نمایندگان دو کشور، قدم از قدم برداشته نشد و سرانجام زرمه‌های لغو آن حداقل در سال جاری شنیده شد. اوایل خرداد ماه، سازمان حج در بیانیه‌ای هشت بندی دلایل تعطیلی حج را شرح داده. هر آنچه بود و شد را از قصور عربستان خواند. علی جنتی، وزیر ارشاد که خیلی تلاش کرد شاید اوضاع سامان گیرد، با تأیید این خبر که حج امسال امکان پذیر نیست عربستان را متهم کرد که کارشکنی‌های تعمدی داشته است.

به نظر طرف ایرانی، هدف عربستان از کارشکنی‌ها سرپوش گذاشتن و حمایتش از تروریسم و شکست در یمن است. در مقابل عادل الجبیر،

ریاض از حمایت های تهران از جنبش شیعه حزب الله در لبنان ابراز نگرانی کرده، و پس از عدم محکومیت حمله به هیات دیپلماتیک سعودی در ایران از سوی بیروت، کمک نظامی خود به آن را قطع کرد. از سوی دیگر، در یمن هم نیروهای سعودی به جنگ حوثی های مورد حمایت ایران رفته اند. عربستان علاوه بر این اقدامات دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی طولانی مدت برای مقابله با افزایش نفوذ ایران در میان کشورهای عربی، از زمان ایجاد ائتلاف مقابله با تروریسم در نوامبر گذشته تلاش کرده تا کشورهای مختلفی از پاکستان گرفته تا مالزی را با خود همراه کند. مهران کامروا، استناد دانشگاه جورج تاون در قطر می گوید: «ابعاد رقابت ایران و عربستان به اشکال مختلفی در حال فرا رفتن از مرزهای خاورمیانه است».

### نظم قدیمی مرده است

این استراتژی تا حد زیادی در واکنش به اجرای توافق هسته ای در ژانویه بوده است. ریاض از این واهمه دارد که این توافق با برداشتن تحریم های کمرشکن باعث افزایش توان ایران در دنبال کردن منافع بین المللی آن شود. حالا که آمریکا هم اصرار دارد بانک های غربی می توانند با ایران معاملات قانونی داشته باشند، سعودی ها احساس می کنند متحد اصلی غربیشان در حال کاهش حضور خود در خاورمیانه است. یک دیپلمات ارشد در ریاض می گوید: «آن ها متوجه شده اند نظم بین المللی قدیمی مرده است و خودشان باید مسئولیت خواسته هایشان را بپذیرند». مصطفی علانی، کارشناس امنیتی عراقی نزدیک به وزارت کشور عربستان می گوید، دلیل دیگر این راهبرد عربستان آن است که سلمان اعتقاد دارد نفوذ ایران به این دلیل افزایش یافته که کسی با آن مقابله نکرده است. ائتلاف مقابله با تروریسم در این چارچوب قرار می گیرد. زمانی که روسای ستادهای نظامی ۳۴ کشور مسلمان در اواخر مارس برای شرکت در رزمایش مشترک نظامی در ریاض ملاقات کردند، الشرق الاوسط کاریکاتوری چاپ کرد که در آن یک بمب افکن بر گره هایی با علامت ورود ممنوع روی ایران می انداخت. این ائتلاف که در زمان تشکیل به نظر می رسید چشم انداز و دستور کار مشخصی ندارد در حال پیش رفتن بوده و قرار است در ماه رمضان تاسیس یک «مرکز هماهنگی عملیات» آن نهایی شود.

سرتیپ سعودی احمد عسیری در این باره می گوید: «قدم بعدی ملاقات وزرای دفاع، احتمالا در هنگام ماه رمضان است. در همین زمان مرکز هماهنگی عملیات در ریاض را آماده می کنیم». به گفته عسیری در این مرکز، نمایندگان دائمی از تمام کشورهای عضو حضور خواهند داشت، و جایی می شود که اعضای آن بتوانند تقاضای کمک در مقابله با اقدام نظامی کنند، یا کمک های نظامی، امنیتی و موارد دیگر ارائه نمایند.

### برداشتن پرچم

هرچند هدف اصلی این ائتلاف مقابله با ایران اعلام نشده، اما نه تهران و نه دولت متحد این کشور، عراق در آن حضور ندارند. هدف دیگر این ائتلاف مقابله با انتقادات برخی رسانه های غربی است که می گویند، زمانی که ایران و متحدان شیعه آن با داعش می جنگند، آن ها به اشکال مختلفی در حال کمک رساندن به تروریست ها هستند. علانی می گوید: «هدف اصلی این ائتلاف آن است که عربستان حمایت جهانی اسلامی را در نبرد با تروریسم دریافت کرده و پرچم آن را از ایران بگیرد». این که کشورهای عضو ائتلاف هم چنین نظری داشته باشند مساله دیگری است. محمد نفیس ذکریا، سخنگوی وزارت خارجه پاکستان تلاش های ریاض برای ایجاد این ائتلاف را ستود و گفت اسلام آباد خوشحال می شود تجربیاتش را به اشتراک بگذارد.

اما او همچنین گفت توسعه این ائتلاف نیاز به زمان دارد و پاکستان به دنبال برادری میان کشورهای مسلمان است و به همین دلیل از افزایش تنش ها میان عربستان و ایران اظهار نگرانی کرد. ریاض علاوه بر اقداماتش در ائتلاف تلاش دارد حمایت هند را هم جلب کرده و آن ها را به منزوی ساختن ایران تشویق کند. حکومت سعودی تا اینجای کار نتایج متفاوتی گرفته است. پس از آنکه نخست وزیر هند، نارندرا مودی در ماه گذشته از هردو کشور بازدید کرد، فروش نفت سعودی ها به این کشور افزایش یافت، اما دهلی نو همچنین با ساختن بندری در ایران هم موافقت کرد. یک تحلیلگر سعودی می گوید، هدف ریاض از میزبانی کشورهای آمریکای جنوبی و اتحادیه عرب در سال گذشته با هدف عقب راندن ایران بوده است. رئیس جمهور سابق ایران، محمود احمدی نژاد در سال ۲۰۱۲ از کشورهای ونزوئلا، نیکاراگوئه، کوبا و اکوادور دیدار و تلاش کرد

حمایت آن ها را جلب کند، که موفقیت چندانی به همراه نداشت.

### قطع روابط با کشورهای آفریقایی

در ماه های اخیر برخی کشورهای آفریقایی هم به همراه چندین کشور عرب روابط دیپلماتیک خود با ایران را قطع کرده اند. این اقدام پس از آن انجام گرفت که سفارت عربستان در تهران پس از اعدام روحانی شیعه در ماه ژانویه با حمله معترضان روبرو شود. در هفته های اخیر رئیس جمهور زیمبابوه در فاصله کوتاهی از سخن گفتن علیه تهران در ملاقاتی رسمی از ریاض دیدار کرد. ایران سرمایه زیادی برای جلب دوستی آفریقا اختصاص داده، و با سرمایه گذاری در صنایع محلی و روش های دیگر تلاش کرده نفوذ خود را در کشورهای مسلمان گسترش دهد. به نظر می رسد تهران با اعتبار ضد امپریالیستی خود توانسته با جذب حمایت گسترده تری در سازمان ملل به هدف خود رسیده باشد. رقابت تنها در قدرت نرم نیست. در سال ۲۰۱۲ دو ناو جنگی ایرانی در بندر سودان در آن سوی سواحل عربستان در دریای سرخ پهلو گرفتند، که سال ها روابط نزدیک میان خارطوم و تهران را در پس خود داشت.

از آن زمان تا کنون ریاض حدود ۱۱ میلیارد دلار در سودان سرمایه گذاری کرده و با دعوت از رئیس جمهور آن «عمر البشیر» حکم بین المللی جلب او را نادیده گرفته است. در ماه ژانویه خارطوم روابطش با تهران را قطع کرد. جیبوتی و سومالی هم همین کار را کردند. سندی که در ژانویه به رویترز رسید نشان می دهد موگادیسو زمان کمی پس از اعلام آن، ۵۰ میلیون دلار کمک دریافت کرده بود، هرچند جیبوتی در فوریه، انگیزه مالی خود از این اقدام را انکار کرد. ریاض معتقد است رویکردش در کل با موفقیت همراه بوده. یکی از مشاوران محمد بن سلمان می گوید: «توسعه طلبی ایران تقریبا متوقف شده است».

اما کامروا از دانشگاه جورج تاون در قطر می گوید، هنوز برای اعلام پیروز و بازنده خیلی زود است. او می گوید: «در روابط بین الملل شما می توانید دوست اجاره کنید، اما نمی توانید آن ها را بخرد. اینکه اقدامات عربستان در درازمدت برای آن ها مثرم ثمر باشد جای بررسی دارد، زیرا این ائتلاف ها تنها بر اساس روابط تاکتیکی و مالی هستند».

## درفاصله یکسال مانده تا برگزاری انتخابات ریاست جمهوری شخصیت مورد نظر اصولگرایان در دسترس نمی باشد!!



حمایت بخشی از اصولگرایان از روحانی، «روح الله حسینیان» از اعضای حزب پایداری به صراحت بر اصولگرایی که از احتمال حمایت از روحانی سخن گفته بودند، خرده گرفت و گفت: «اگر اصولگرایان واقعاً تصمیم به حمایت از روحانی بگیرند، همین رمقی که از شان باقی مانده است هم نابود می‌شود.»

وی احمدی‌نژاد را بهترین گزینه برای ریاست جمهوری سال آینده توصیف و ادعا کرد «وی در صورت کاندیداتوری قطعاً رأی می‌آورد» هر چند احمدی‌نژاد پیش از این بارها ورودش به انتخابات را تکذیب کرده اما سفرهای استانی چند ماه اخیر او باعث شده تا زمزمه بازگشتش به سیاست بار دیگر نقل محافل سیاسی و عمومی کشور شود. با این همه اصولگرایان طیف پایداری، اشتیاق خود برای بازگشت

و از سوی دیگر برخی از آنها در حال رایزنی با شخصیت‌های «شبه احمدی‌نژادی» هستند تا با کمک از مقبولیت نسبی رییس دولت نهم و دهم وارد عرصه انتخابات سال آینده شوند. اما آنچه که مسلم است اصولگرایان برخلاف جناح مقابل خود آن گونه که می‌گویند هنوز برای رسیدن به شخص مورد نظرشان به گزینه مطلوبی دست نیافته‌اند.

چنانکه چندی قبل محمد رضا باهنر و غلامرضا مصباحی مقدم سخنگوی جامعه روحانیت مبارز تلویحاً به این نکته اشاره کردند که بخش قابل توجهی از جریان اصولگرایی در کشور بر حمایت «حسن روحانی» تاکید دارند اما با این حال بخش دیگری از آنها حسن روحانی را دیگر اصولگرا نمی‌دانند. تا جایکه هفته گذشته و پس از شنیدن زمزمه‌های

**گزارش سیاسی:** پس از برگزاری انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی و شکست اصولگرایان در آن که مانع حضور اکثریتی آنها در بهارستان شد و همچنین اتفاقی که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ برایشان پیش آمد. حالا آنها اینبار در صددند تا در فاصله یکسال مانده تا برگزاری دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری کشور با بررسی تمام نیروهای موجود وارد این کارزار سیاسی مهم کشور شوند. کارزاری که گفته می‌شود برای آنها حکم حیثیتی داشته و می‌خواهند برای رسیدن به هدف، همه تلاش و ابزار موجود خود را به کار گیرند.

از یک سوی برخی از آنها در تلاشند تا با برقراری آشتی بین اصولگرایان و احمدی‌نژاد بار دیگر گزینه «محمود» را روی میز خود بگذارند

احمدی نژاد به قدرت را کتمان نمی‌کنند و به رغم اظهارات صریح دیگر اصولگرایان مبنی بر عدم حمایت از احمدی نژاد، او را بی‌نیاز از حمایت احزاب و تشکل‌ها می‌دانند. چرا که به گفته روح الله حسینیان احمدی نژاد پشتوانه مردمی دارد و احتیاج به جریان‌ها و گروه‌های خاصی برای حمایت ندارد و درخواست هم نخواهد کرد.

اما با وجود پایداری و تاکید تعدادی از اصولگرایان بر روی گزینه محمود! بخش قابل توجهی از آنها حاضر نیستند بر روی اقبال احمدی نژاد شرط ببندند. در همین رابطه غلامرضا مصباحی مقدم سخنگوی جامعه روحانیت مبارز با اشاره به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال آینده، پیشنهاد کرد که اصولگرایان برای حمایت از نامزدشان، اتاق فکر تشکیل دهند. مصباحی مقدم، گفت: در این اتاق فکر باید تمام افرادی که قصد کاندیداتوری دارند را رصد کنند و براساس توانایی‌ها و ظرفیت‌های این افراد به آن‌ها امتیاز داده و کسی که بالاترین امتیاز را کسب می‌کند، به عنوان نامزد نهایی اصولگرایان برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ مطرح کنند. وی حتی با اشاره به احتمال کاندیدا شدن خودش نیز گفت: «شخصاً حاضر نیستم به صورت داوطلبانه به میدان بیایم اما اگر اجماع اصولگرایان روی بنده باشد، مسئله‌ای دیگری است.»

اما در این بین «حسین سبحانی‌نیا» فعال سیاسی اصولگرا در واکنش به سخنان

مصباحی مقدم در مورد حمایت احتمالی اصولگرایان از روحانی در انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ گفت: «با توجه به مشخص نشدن گزینه‌های انتخابات این احتمال وجود دارد که اصولگرایان از روحانی حمایت کنند.» او گفت: باید دید در انتخابات آینده از سوی اصولگرایان چه کسی به عنوان نامزد مطرح خواهد شد. عضو سابق هیات رئیسه مجلس همچنین در پاسخ به این سوال که در صورت دو قطبی شدن انتخابات بین احمدی نژاد و روحانی اصولگرایان از کدام یک حمایت می‌کنند، هم اظهار کرد: «در صورت دو قطبی شدن بخشی از جریان اصولگرایی از احمدی نژاد حمایت خواهند کرد و جریانی دیگر از روحانی، گروهی مانند جبهه پایداری از حامیان احمدی نژاد هستند اما بخشی دیگر به دلیل رفتارهای احمدی نژاد در دوران ریاست جمهوری به ویژه ماجرای خانه نشینی حاضر نیستند، از او در انتخابات ریاست جمهوری یا هیچ انتخابات دیگری حمایت کنند.»

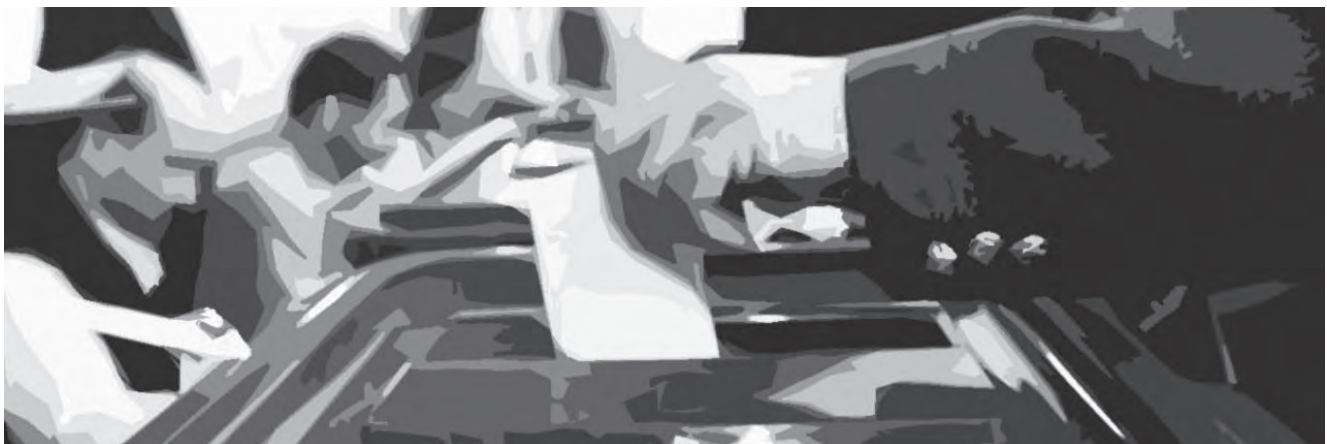
«لاله افتخاری» نماینده سابق مجلس هم در گفت‌وگو با باشگاه خبرنگاران جوان در خصوص انتخابات سال آینده و بازگشت احمدی نژاد تاکید کرد: «قطعاً اصولگرایان برای انتخابات ریاست جمهوری کاندیداهایی را در نظر دارند اما تا زمانی که به نامزد نهایی نرسند آن را علنی نمی‌کنند و محمود احمدی نژاد هم می‌تواند یکی از همین گزینه‌ها باشد.»

اما از سوی دیگر و در طرف مقابل جریان اصولگرایی کشور، اصلاح طلبان و اعتدالگرایان

خیالی آسوده تر دارند؛ چرا که آنها پیش از این اعلام کرده اند که به غیر از حسن روحانی به گزینه دیگری فکر نخواهند کرد و همچون سال ۹۲ تمامی تلاش خود را برای به ریاست جمهوری رسیدن مجددش بکار خواهند گرفت. تا جاییکه «سهیل جلودارزاده» نماینده تهران در مجلس در خصوص گزینه مطلوب اصلاح طلبان گفت: «ما تا به امروز رئیس جمهوری ۴ ساله نداشتیم و روحانی هم عملکرد خوبی داشتند.» جلودارزاده در عین حال تاکید کرد: «فکر می‌کنم کاندیدای مورد حمایت اصولگرایان آقای قالیباف باشد.»

«عبدالله ناصری» عضو بنیاد باران هم در همین باره گفت: «اصولگرایان خردگرا و معتدل گزینه‌ای را در سال ۹۶ رودرروی روحانی قرار نخواهند داد؛ البته این طیف از اصولگرایان گزینه‌ای هم ندارند، اگر چنین اراده و قصدی در آنها وجود داشت همراه با دولت روحانی در انتخابات مجلس حرکت نمی‌کردند.»

با این وجود رفتار و پیش بینی‌های متناقض اصولگرایان بیانگر این موضوع است که آنها هنوز برای رسیدن به گزینه مطلوب جلسات و تنش‌های بسیاری را باید پشت سر بگذارند. چرا که نه! بزرگ مردم در استفند ماه گذشته نشان داد که مردم ایران پس از پشت سر گذاشتن دو دولت و مجلس کاملاً اصولگرا دیگر حاضر نیستند مدیریت کشور را به دست پوپولیست‌هایی بدهند که حاصل مدیریت هشت ساله آنها تحریم و اختلاس‌های کلانی بود که توانش را نسل بعد هم باید متقبل شود.



## مهندس عمرانی:

## مهندس سحابی از هاشمی حمایت کرد چون از عواقب کار با خبر بود

■ فاطمه پیرنیک

مهندس فرستادند. البته آن پیشنهادات و توصیه ها به هر دلیلی عملی نشد، و شاید اگر به آن توصیه‌ها عمل می‌گردید، سرنوشت کشور در دست رئیس دولت‌های نهم و دهم با آن مدیریت مصیبت‌بار قرار نمی‌گرفت. از جمله توصیه‌های ایشان رسیدگی به وضع طبقات محروم جامعه بود. علیرغم اینکه در آن زمان شرایط اقتصادی نسبتاً خوب بود به این طبقات زیاد پرداخته نشد. در نهایت بعد از دوره اصلاحات، شهردار وقت تهران روی همین موج پوپولیستی و عوام‌فریبی سوار شد و توانست ۸ سال رئیس‌جمهور شود.

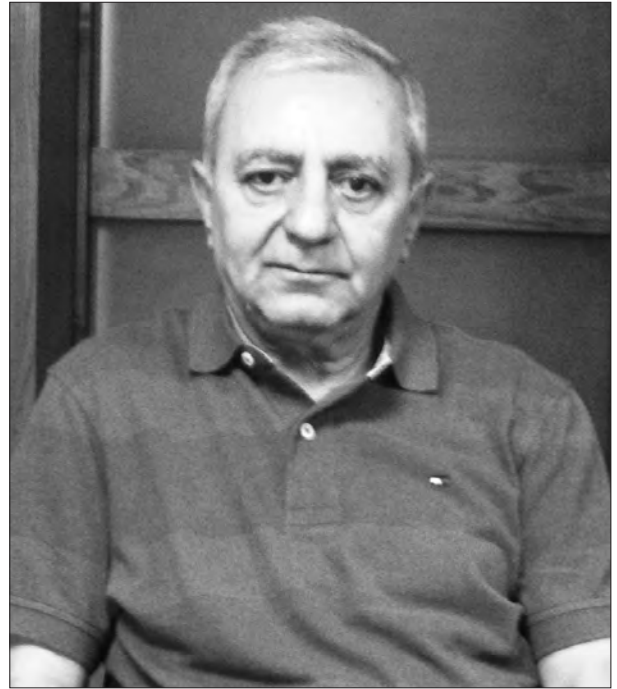
مهندس سحابی دائماً دل‌مشغولی نسبت به شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه را داشت. آنچه را صلاح می‌دانست، به هر شیوه‌ای، از طریق سرمقاله "ایران فردا" و اگر ایران فردا نبود توسط نامه به دست مسئولین می‌رساند. به نظر من مهندس در فعالیت‌های سیاسی نگاه استراتژیک داشت. همواره یک چشم اندازی را می‌دید و موضوعی را که اتخاذ می‌کرد که در ارتباط با این نگاه بلند مدت ایشان بود. در سال ۱۳۸۴ چهار نفر کاندید ریاست جمهوری شده بودند. دکتر معین، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای کروبی و آقای مهر علیزاده از جناح اصلاح طلبان و از آن طرف آقای احمدی نژاد و تعدادی دیگر، وقتی در دور اول دکتر معین رأی نیاورد آقای رفسنجانی و احمدی نژاد به دور دوم منتقل شدند. در آن مقطع مهندس سحابی با اینکه از آقای رفسنجانی دل خوشی نداشت در رابطه با همان نامه ۹۰ امضا و جریان دستگیری، با وجود این اعلام کرد که ما از رفسنجانی حمایت می‌کنیم و این تصمیم، یک نگاه عمیق سیاسی را ایجاب می‌کرد به طوری که تعداد زیادی بسیار متعجب شدند ولی به نظر من نشان داد که بعدها چه موضع‌گیری درست و اصولی را ایشان اتخاذ کردند.

مهندسی سحابی یک شخصیت کاریزماتیک داشت. هر که با او مرادوه می‌کرد جذب شخصیت و خصوصیات منحصر به فرد ایشان می‌شد و نسبت به او وابستگی پیدا می‌کرد. ایشان در عمل بسیار

شورای فعالان ملی-مذهبی فعالیت سیاسی داشت و در سال ۱۳۷۸ کاندید شدیم. ۳۰ نفر کاندید از شهر تهران بودیم که فقط ۵ نفر صلاحیتشان تأیید شد. آقای علیرضا رجایی نفر بیست و هشتم شد و من نفر سی و پنجم بودم. هنگامیکه به تعداد ۷۰۰ عدد از صندوق‌های رأی را باطل کردند آقای علیرضا رجایی حذف و آقای حداد عادل جایگزین گردید. قبل از سال ۱۳۷۶ در شکل دادن بیانیه‌ها یا اطلاعیه‌های موردی با اسامی متعدد، ایشان امضاء می‌کردند از جمله بیانیه ۹۰ امضاء که

به همین نام مشهور شد، در شروع ریاست جمهوری آقای رفسنجانی بود، ایشان به اضافه ۸۹ نفر دیگر که من هم جزو آنها بودم نامه‌ای را امضاء کردیم خطاب به رئیس‌جمهور وقت که در این نامه خواستار اصلاحاتی شدیم. پیامد این نامه دستگیری ایشان و ۲۶ نفر از شورای فعالان ملی-مذهبی شد که تحت شرایط سختی قرار گرفتند.

از خصوصیات بارز ایشان شجاعت و جسارت بالای وی را می‌توان نام برد. در زمان امام خمینی نامه‌هایی برای ایشان می‌نوشتند و انتقادها و پیشنهادهایی برایشان ارسال می‌کردند که قطعاً این نامه‌ها باید نزد خانواده وجود داشته‌باشند. بعد از آقای خمینی هم نامه ۹۰ امضا که قبلاً عرض کردم. زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی نیز ایشان یک نامه ۴ صفحه‌ای که بیشتر توصیه‌های اقتصادی بود برای رئیس‌جمهور ارسال کردند. رئیس‌جمهور اصلاحات بسیار از مهندس سحابی تشکر کردند حتی آقای دعبی را برای تشکر نزد



از سال ۱۳۶۰ با مهندس سحابی آشنا شدم. در فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، مطبوعاتی همکاری داشتیم و تا سال ۱۳۹۰ که ایشان مرحوم شدند این آشنایی و دوستی ادامه داشت. یک شرکت صنعتی- معدنی با مهندس سحابی با تعدادی از دوستان تأسیس کردیم که در آن شرکت هدف این بود که یک فعالیت اقتصادی- ملی داشته‌باشیم. نام این شرکت "ستبران" بود که مهندس سحابی، رئیس هیئت مدیره آن و من عضو هیئت مدیره و مدیرعامل آن بودم و یک کارخانه نیز در منطقه تاکستان تأسیس کردیم که پودرهای میکرو لنینزه تولید می‌کرد که برای صنایع چینی، کاشی و سرامیک قابل استفاده بود. هدف مهندس این بود که کالای مصرفی تولید نکنیم بلکه تولیدی داشته‌باشیم که یک زنجیره تولیدی را تغذیه کند.

از سال ۱۳۶۹ الی ۱۳۷۸ در خدمت ایشان مجله "ایران فردا" را منتشر می‌کردیم تا مرحله‌ای که توقیف شد. از سال ۱۳۷۶ الی ۱۳۷۹ در قالب



دموکرات بودند. در نشست‌هایی که شورای ملی - مذهبی یا شورای تحریریه‌ی "ایران فردا" برگزار می‌کرد هر بحثی که انجام می‌شد رأی اکثریت را می‌پذیرفت غیر از مواقعی که جنبه امنیتی داشت در سایر موارد بسیار دموکراتیک عمل می‌کرد. شخصیتی ساده و صمیمی داشت و با هر کس که می‌نشست احساس نمی‌کرد که یک شخصیت بزرگ سیاسی، اجتماعی در مقابلش قرار دارد. حافظه‌ای بسیار قوی داشت. اگر بحثی تاریخی پیش می‌آمد با دقت تمام مراحل تاریخی، به خصوص تاریخ معاصر را بیان می‌کرد. با قرآن محشور ولی برداشتی نوگرایانه از دین داشت. به حرکت جبهه‌های معتقد و تلاشش این بود که گروه‌های متفاوت را با هم جمع کند. این نگاه جبهه‌ای ایشان، هم در "ایران فردا" دیده می‌شد و هم در "شورای فعالان ملی - مذهبی"، به مصدق شدیداً علاقه‌مند بود و به نوعی از حرکت جبهه‌ای که مصدق به آن اعتقاد داشت پیروی می‌کرد.

برای اولین بار بحث جدایی دین از دولت را مطرح کرد، او اعتقاد نداشت که دین از سیاست جداست بلکه او هم مانند مرحوم مدرس اعتقاد داشت دیانت ما عین سیاست ماست و برعکس، اما برای اولین بار بعد از جمهوری اسلامی اعلام کرد که دین باید از دولت جدا باشد، ما دولت دینی نباید داشته‌باشیم دولت باید مجموعه‌ای از گرایش‌ها و باورهای ملت باشد.

ایشان فارغ‌التحصیل از دانشگاه تهران در رشته مهندسی مکانیک بود. با وجود این با اقتصاد و مکاتب اقتصادی بسیار آشنا بود و در این زمینه مطالعات گسترده‌ای داشت و بصورت کلام این علم را فراگرفته بود. هر سال روی بودجه‌هایی که از طرف دولت به مجلس ارائه می‌شد مطالعه می‌کرد و نقطه نظراتش را منعکس می‌نمود. بعد از انقلاب و در زمان نخست‌وزیری و حتی مدتی بعد از آن رئیس سازمان برنامه و بودجه بود.

در زمینه برابری حقوق زن و مرد با فمینیسم بسیار مخالف بود و اعتقاد داشت زن و مرد با هم تفاوت‌هایی دارند ولی در مرحله عمل بسیار مقید به رعایت حقوق زنان بود و به این حقوق احترام فراوان می‌گذاشت در واقع حقوق برابر زن و مرد را به شکل عملی رعایت می‌نمود.

دیدگاه سحابی نشأت گرفته از جهان‌بینی دینی، اسلامی و قرآنی بود. مقدمه‌ای کوتاه بیان می‌کنم و بعد وارد دیدگاه ایشان می‌شویم. در زمینه

### مهندس سحابی دائماً دل‌مشغولی نسبت به شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه را داشت. آنچه را صلاح می‌دانست، به هر شیوه‌ای، از طریق سر مقاله «ایران فردا» و اگر ایران فردا نبود توسط نامه به دست مسئولین می‌رساند. به نظر من مهندس در فعالیت‌های سیاسی نگاه استراتژیک داشت. همواره یک چشم اندازی را می‌دید و مواضعی را که اتخاذ می‌کرد که در ارتباط با این نگاه بلند مدت ایشان بود

مسائل و احکام شرعی اهل سنت ۴ گرایش دارند: مالکی، حنفی، حنبلی و شافعی. در این ۴ گرایش باب اجتهاد بسته است ولی در فقه شیعه به این صورت نیست، باب اجتهاد باز است و این امکان وجود دارد که در زمینه حوادث متحدثه، مشکلات عملی که پیش می‌آید راه کارهایی ارائه دهد و فتوای متناسب بدهد منتها در عمل این مهم تقریباً رخ نداده است. فقها در چهارچوب اصل قرآن، سنت، اجماع و عقل در واقع به نوعی باب اجتهاد را بسته بودند. نوگرایان دینی تلاششان این بود که بتوانند عرصه‌هایی را باز بکنند تا این فقه متحول بشود و بتوانند به مسائل روز پاسخ دهند. از بزرگان و اندیشمندان نوگرای دینی اقبال لاهوری این بحث را مطرح کرد و راه حل‌هایی قبل از سال ۱۹۳۸ ارائه داد. دکتر شریعتی هم به این بحث اشاره کرده و راهکاری ارائه داده است. پیشنهادش این بود که به جای قرآن، سنت، اجماع و عقل از قرآن، سنت، علم و زمان استفاده شود. یعنی از این ۴ منبع استفاده نکنیم. او مطرح می‌کند که ما قرآن و سنت را با عقل می‌فهمیم، نمیتوان عقل را جدا کرد و بعنوان یک پایه در کنار قرآن و سنت گذاشت، اجماع هم از گذشته دور هرگز نبوده که علما روی یک مسئله اجماع بکنند پس این دو اصل بلاموضوع می‌باشد. عقل مبنای فهم همه چیز است و اجماع هم که عملاً رخ نمی‌دهد و در تئوری وجود دارد، ایشان به جای این دو اصل علم و زمان را می‌گذارد.

آقای خمینی بعد از تأسیس جمهوری اسلامی برای برداشتن بن بست‌های احکام فقهی در ارتباط با مسائل متحدثه احکام اولیه و ثانویه را مطرح کرد. می‌دانید قوانینی که مجلس وضع می‌کند، شورای نگهبان دو وظیفه دارد یکی اینکه انطباق

این قوانین با قانون اساسی را بررسی می‌کند و یکی هم مطابقت این قوانین را با شرع می‌سنجد. در دوره آقای خمینی شورای نگهبان اکثر قوانینی را که مجلس وضع می‌کرد تحت عنوان مغایرت با شرع رد می‌کرد. آقای خمینی گفتند که شورای نگهبان بر اساس احکام ثانویه نظر بدهند. شورای نگهبان مطرح کرد که احکام ثانویه زمان مند و شرایط مکانی دارند. مثلاً حکم اضطرار برای خوردن گوشت مردار، پس با طرح حکم ثانویه هم مسئله حل نشد و بن بست‌هایی برای دولت پیش آمد. در رابطه با قوانین، آقای خمینی بحث ولایت مطلقه فقیه را مطرح و در نهایت بحث مجمع تشخیص مصلحت نظام را عنوان کردند.

اگر قانونی را مجلس وضع کرد و شورای نگهبان آن را به عنوان خلاف شرع رد کرد، یک مجمعی بعنوان مجمع تشخیص مصلحت نظام تشکیل شود که اگر تشخیص داد این قانون علیرغم اینکه خلاف شرع به حساب آمده (از جانب شورای نگهبان) می‌تواند به عنوان مصلحت نظام اعمال شود، آن مجمع رأیش، رأی نهایی است. در واقع هر قانونی که مجلس تصویب می‌کند حتی اگر خلاف شرع هم باشد مجمع تشخیص مصلحت مطرح می‌کند که آن قانون باید اجرا شود یا خیر. به نظر من این یک بن بست شکنی بود، تقریباً نظر اقبال هم همین است. او هم معتقد بود که یک مجمعی باید تشکیل بشود و آن مجمع راجع به یک سری از احکام اسلام مثل حکم ارث، طلاق و غیره که در بحث اهل سنت هم خیلی جدی مطرح است نظر بدهد. آقای مهندس سحابی بحث سه کتاب را مطرح می‌کنند. البته این موضوع منتشر نشده به صورت یک جزوه وجود دارد. ایشان معتقدند که ما قرآن را داریم ولی تنها کتاب برای استنباط احکام قرآن نیست بلکه طبیعت و تاریخ هم دو کتاب دیگر است. استدلال دقیق و قرآنی می‌کند که ما باید در کنار قرآن دو منبع دیگر را اضافه کنیم با استدلال مطرح می‌کردند که در قرآن هر کجا صحبت از کتاب شده فقط خود قرآن نیست آیات زیادی را می‌آوردند منظور که از لفظ کتاب، طبیعت است و در یک سری از آیات، لفظ کتاب به معنی تاریخ است. پس ما منبع استنباط احکاممان نباید صرفاً قرآن باشد باید قرآن و دو کتاب دیگر باشد از این طریق ایشان توانست در قالب یک نوگرایی دینی، راهکاری را در بحث استنباط احکام متناسب با زمان و ارائه دهد.

### چه کسانی مقصر پرداخت حقوق‌های چندصد میلیونی هستند؟

بنام محمد ایرانی  
شماره پرسنلی: ۱۷۴۰  
کارکرد: ۲۹  
قیمت: ۰  
مرخصی بدون حقوق: ۰  
روزهای مأموریت: ۰  
اضافه کاری: ۱۷۵  
کسر کار و تاخیر: ۰

عناوین پرداختی	مبلغ	عناوین کسورات	مبلغ
حقوق پایه	۱۴,۴۴۸,۰۰۰	مالیات (غیرمستمر)	۹,۱۷۴,۵۲۶
حق جذب	۲۷,۵۵۲,۹۰۰	مالیات (مستمر)	۵,۸۵۲,۷۷۶
تفاوت تطبیق	۴,۳۶۵,۶۰۰	عمر و حوادث (کارمند)	۷۳۵,۴۰۷
اضافه کاری	۵۳,۹۷۸,۷۵۰	بیمه تصویب دولت (کارمند)	۹,۰۰۰
کمک هزینه عائله مندی	۱,۱۱۴,۵۶۰	وام اتومبیل	۸,۶۵۰,۰۰۰
کمک هزینه اولاد	۲۸۸,۹۶۰	وام ضروری	۲۶,۹۰۰,۰۰۰
فوق العاده ویژه	۲۳,۱۰۱,۰۴۵	فرداد تبعی ۳	۶۶۹,۷۵۵
طلب قبلی (اضافه کار فوق العاده)	۲۲۱,۳۴۴,۰۰۰	بدهی معوقه (هزینه باطیق)	۳۵,۰۷۰,۰۰۰
طلب قبلی (فوق العاده خاص)	۶۰,۱۹۲,۰۰۰	بیمه عمر و تشکیل سرمایه	۹,۹۳۸,۱۲۶
		رقاه (حق بیمه-سهم کارمند)	۲,۳۸۳,۶۸۵
<b>جمع پرداخت‌ها</b>	<b>۶۰۶,۲۸۶,۸۱۵</b>	<b>جمع کسورات</b>	<b>۹۹,۹۵۷,۱۷۵</b>
<b>مبلغ خالص قابل پرداخت: ۵۰۶,۳۲۹,۶۴۰</b>			

مبلغ (بصند و شش میلیون و سیصد و بیست و نه هزار و شصت و چهل و چهار ریال به شماره حساب « ۴۱۲-۸۱۳-۲۳۰-» در بانک سینا واریز گردید.

معتقدند که انتشار این فیش‌های حقوقی متعلق به افراد دولت و نهاد ریاست جمهوری نیست و به بخش خصوصی تعلق دارد. اما نکته ای که شاید در این میان کمتر به آن توجه شده این است که درآمدهای میلیونی که به بهانه‌های مختلف از جمله پاداش به برخی از مسئولین داده می‌شود به هیچ عنوان جای توجیح ندارد و مسئولین مربوطه باید هرچه سریعتر برخورد لازم را انجام دهند. چراکه به اعتقاد کارشناسان ادامه دار بودن این روند و عدم پیگیری‌های لازم آن هم در زمانی که مشکلات اقتصادی زیادی در جامعه وجود دارد ممکن است اعتماد جامعه به دولت را کاهش دهد.

جو بزرگ علیه دولت به راه بیافتد و دولت را عامل اصلی این موضوع بدانند. البته این موضوع مختص دولت یازدهم نیست و در دولت قبل نیز شاهد چنین مباحثی بوده‌ایم. اما سوالی که مطرح می‌شود این است که مقصر اصلی در این زمینه چه کسانی هستند؟

در این رابطه منتقدان دولت، دولت را عامل اصلی و مقصر در این امر می‌دانند و معتقدند ۳ سال از عمر دولت می‌گذرد و اگر دولت از این موضوع مطلع بوده چرا آن را پیگیری نکرده است. از طرفی موافقان دولت معتقدند موضوع فیش‌های نجومی در دولت قبل نیز مطرح بوده و بحث درباره آن در این شرایط هدفی است که مخافان دولت دنبال می‌کنند و قصد تخریب دولت را دارند. بسیاری از نزدیکان دولت

گزارش سیاسی: درآمدهای میلیونی که به بهانه‌های مختلف از جمله پاداش به برخی از مسئولین داده می‌شود به هیچ عنوان جای توجیح ندارد و مسئولین مربوطه باید هرچه سریعتر برخورد لازم را انجام دهند. در حالی که کمتر از یکسال تا برگزاری دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری باقی مانده است این روزها حسن روحانی که خود را مدعی شماره یک پیروزی در انتخابات آتی می‌داند با چالشی بزرگ مواجه شده است؛ فیش‌های حقوقی و نجومی! مدتی است که موضوع فیش‌های حقوقی و درآمدهای میلیاردی بر سر زبان‌ها افتاده است و در هر مراسمی اعم سیاسی و غیر از سیاسی از آن صحبت می‌شود. انتشار فیش‌های حقوقی‌های میلیونی چند مسئول و مدیر کافی بود تا یک



## رویکردی تاریخی به اصلاحات ایران معاصر

■ هرک صابر

عرصه مبارزات انتخاباتی و سپس در مسند ریاست جمهوری ایالات متحده، دکترین رفرم را ارائه و سپس به کشورهای پیرامونی آمریکا موکداً توصیه کرد. دکترین رفرم کندی در بطن خود موارد زیر را جای می‌داد.

- نوسازی تشکیلاتی حاکمیت‌های وابسته
- حل مسئله ارضی
- بهبود شرایط زیستی و معیشتی عمومی
- شیفت سرمایه از زمین به سمت بخش‌های مدرن اقتصادی به‌عبارتی طبقه‌سازی سرمایه‌داری
- تلطیف فضای سیاسی و رفع شرایط آنتاگونیستی.

از نقطه نظر زمامداران وقت ایالات متحده، تحقق این هدف‌گذاری‌ها، هم تغییر شرایط انتخابی جهانی را رقم می‌زد و هم از گسترش اردوی بین‌المللی سوسیالیسم جلوگیری می‌کرد. در این احوال بود که اجرای رفرم به رژیم شاه به‌عنوان یکی از متحدین اصلی ایالات متحده توصیه شد.

از آنجا که میان شاه و زمامداران آمریکا

- پوسیدگی تشکیلات نظام اجرایی و حزبی
- انباشت نقدینگی روی زمین
- مناسبات نابرابرانه ارضی و بحران مالکیت زمین
- سطح پایین شاخص‌های بهداشتی-آموزشی
- فقر عمومی و سختی معیشت
- استبداد سیاسی و سرکوب نیروهای مخالف

در چنین وضعیتی زمینه برای ورود نیروهای سیاسی به مرحله انقلاب با محتوای ایدئولوژیک و سمت‌گیری طبقاتی کاملاً مهیا بود خاصه آنکه مبارزات مسلحانه در آمریکای لاتین و دستاوردهایش، انگیزه جدیدتری به نیروها برای رویارویی با ساخت استبدادی حاکمیت‌ها می‌بخشید.

از منظری کلان‌تر، شرایط برای عضوگیری اردوی سوسیالیسم به‌عنوان رقیب امپریالیسم، بیش از همیشه فراهم بود. از این‌رو زمانی که در سال ۱۹۶۰ (۱۳۳۹ ه. ش) جان. اف. کندی به نمایندگی دموکرات‌های آمریکا، در

بطور کلی در تاریخ نیم قرن اخیر کشورمان با چهار مرحله اصلاحی مواجه می‌باشیم. مرحله‌هایی که طبیعتاً از منظری یکسان به آنها نمی‌نگریم، تفاوت منشأ از بارزترین ممیزه‌های چهار فرازه اصلاحی نیم سده گذشته میهن ماست. دو مرحله از چهار مرحله مورد نظر نوعاً دارای منشأ خارجی بوده و بنا به توصیه‌ای خارج از مرزهای ملی آغاز شده است و دو مرحله نیز ریشه در ضرورت‌های مشخص داخلی داشته است. در بخش‌بندی مرحله‌ها با عنایت به منشأ، رفرم ابتدای دهه ۴۰ و میانه دهه ۵۰ را می‌توان متأثر از توصیه‌های بین‌المللی دانست و نهضت عیناً اصلاحی ملی شدن نفت و جنبش اخیر اصلاحی را نیز ناشی شده و منطبق با ضرورت‌های داخلی قلمداد کرد.

رفرم آغاز دهه ۴۰ در ایران با یک موج بلند بین‌المللی مقارن بود. در آن دوران در کشورهای پیرامونی امپریالیسم آمریکا شرایط نسبتاً مشابهی وجود داشت.

- فساد فراگیر مالی و اداری حاکمیت

صورت نگرفت و برخی تغییرات اقتصادی- اجتماعی نیز با تقدم فرم به محتوا بدون مشارکت عمومی و به شیوه‌ای ارادی و از بالا و با هدف‌گذاری مشخص تبلیغاتی رقم خورد. پانزده سال پس از اصلاحات نافرجام، در نیمه دهه ۱۹۷۰ (نیمه دهه ۱۳۵۰) مجدداً رفرم در دستور رژیم شاه قرار داده شد. در این زمان نیز با توجه به شکاف عمیق میان شمال و جنوب و انفجاری بودن فضای جهان، دمکرات‌های آمریکا، با کسب قدرت مجدد در انتخابات سال ۱۹۷۶ ریاست جمهوری آمریکا، دکترینی تازه عرضه کردند.

دکترین حقوق بشر کارتر نیز در پی آن بود تا با مذمت شکنجه و فشار بر نیروهای سیاسی کشور پیرامونی ایالات متحده ایجاد امکان فعالیت علنی برای مخالفان سیاسی غیر برانداز، نوسازی سیاسی حاکمیت‌ها و رقم زدن روند دمکراتیزاسیون، شرایط انفجاری را دگرگونه ساخته و جهان را به سرفصلی از تعادل مطلوب سرمایه‌داری رهنمون سازد.

در پرتو این چارچوب تحلیلی، کارتر چه در دوران مبارزات انتخاباتی و چه در ماه‌های نخست استقرار در کاخ سفید با رژیم‌های کره جنوبی، فیلیپین، آرژانتین، شیلی و به‌ویژه ایران بر سر تغییر شیوه برخورد با زندانیان سیاسی و مخالفان برخورد آغاز کرد.

زمانی که این تأکیدها با مواردی چون توصیه به کاهش هزینه‌های نظامی و ایجاد توازن میان هزینه‌های اقتصادی و هزینه‌های نظامی همراه شد، در نتیجه مواجهه زمامداران جدید آمریکا را با رژیم شاه در مقایسه با رژیم‌های مشابه مستبد و شکنجه‌گر، جدی‌تر جلوه کرد.

شاه در این مقطع نیز مانند آغاز دهه ۴۰ قادر به درک ضرورت و نیز پذیرش توصیه رفرم سیاسی- اجتماعی نبود و باز به یک دوران کشاکش یکساله وارد شد. اما وی پس از یک دوره رفتار عکس‌العملی و واکنش‌های عصبی به هر روی تمکین کرد و بعد از پانزده سال مجدداً سعی کرد تا در هیأت فریبنده رهبر رفرم ظاهر شود. در همان زمان توسط دولت نو تاسیس آموزگار، یک برنامه اصلاحی معرفی شد. وی تلاش می‌ورزید تا با اعمال سیاست‌های انقباضی اقتصادی به جلوگیری

## از آنجا که میان شاه و زمامداران آمریکا بر سر پذیرش ضرورت و اجرای رفرم، کشاکشی یکساله درگرفت و از سوی علی امینی به عنوان نخست وزیر وقت عملاً به اصلاحات اقتصادی- اجتماعی دست یازید، شاه به عنوان سمبل ضد اصلاح و ایمنی و در هیأت یک اصلاح‌طلب در عرصه سیاسی ایران رویاروی هم قرار گرفتند

منتقل گردید. سپاهیان تازه تشکیل یافته، به روستاهای اعزام شدند و خانه‌های انصاف نیز به عنوان «عدلیه» روستا شکل گرفتند. معهداً سلسله اقدامات انجام شده که صورت‌شان بس مهمتر از محتوا ی آنها بود به گونه‌ای، ارادی یک‌سویه و بخشنامه‌ای از طرف شخص شاه انجام می‌گرفت و به عنوان نیازهای تاریخی از دل جامعه ایران نجوشیده بود و با توده‌ها و نیروهای بی‌ارتباط بود.

به همین موازات روند آزادسازی سیاسی نیز شکل نگرفت و شاه که ذاتاً سرکوبگر بود واز شیوه‌های سنتی مدیریت اجتماعی- سیاسی نیز دل نمی‌کند، به فاصله کوتاهی پس از اعلام اصول انقلاب سفید، به سرکوبی خونین در ۱۵ خرداد ۴۲ دست زد و مرحله مبارزه قانونی- علنی را عامدانه مسدود کرد. بدین ترتیب از دل اصلاح سرکوب بیرون آمد. مجموعه اقدامات اقتصادی- اجتماعی صورت گرفته نیز همچون مولودی ناقص الخلقه متولد شد. لذا اصلاحات سیاسی اساساً

**امینی با به‌کار گرفتن برخی از چهره های با پیشینه چپ همچون ارسنجانی، الموتی، فریور درکابینه به‌کار بستن سلسله اقداماتی چون تقسیم اراضی متعلق به خانواده‌اش در گیلان، دعوت از ملاکین بزرگ و توصیه به آنها جهت فروش اراضی در مقابل صاحب شدن سهام کارخانه‌ها و مبارزه با فساد اداری و مالی، راه اصلاحات درون سیستمی پیش گرفت و در موضع تاریخی برتر از شاه واقع شد**

بر سر پذیرش ضرورت و اجرای رفرم، کشاکشی یکساله درگرفت و از سوی علی امینی به عنوان نخست وزیر وقت عملاً به اصلاحات اقتصادی- اجتماعی دست یازید، شاه به عنوان سمبل ضد اصلاح و ایمنی و در هیأت یک اصلاح‌طلب در عرصه سیاسی ایران رویاروی هم قرار گرفتند. امینی با به‌کار گرفتن برخی از چهره‌هایی با پیشینه چپ همچون ارسنجانی، الموتی، فریور درکابینه به‌کار بستن سلسله اقداماتی چون تقسیم اراضی متعلق به خانواده‌اش در گیلان، دعوت از ملاکین بزرگ و توصیه به آنها جهت فروش اراضی در مقابل صاحب شدن سهام کارخانه‌ها و مبارزه با فساد اداری و مالی، راه اصلاحات درون سیستمی پیش گرفت و در موضع تاریخی برتر از شاه واقع شد.

در همین شرایط فضای سیاسی ایران نیز باز شد. جبهه ملی فعالیت خود را از سرگرفت، نهضت آزادی ایران تاسیس شد، نهضت روحانیت حیات آغاز کرد و جنبش دانشجویی نیز پس پرتوان‌تر از قبل ظاهر گردید. مردم نیز به تبع نیروها، یک دهه پس از سرکوب سال ۳۲ به صحنه آمدند.

با دگرگون شدن اوضاع سیاسی- اجتماعی کشور و گذار از یک دهه اختناق، اصلاحات آری، دیکتاتور، نه! به شعار محوری دوران مبدل شد. در این میانه شاه پس از مقاومت یک‌ساله به خواسته آمریکا تن داد و طی فعل و انفعالاتی چند، علی امینی نیز برکنار و اسدالله علم جانشین وی شد.

پس از این مهم، شاه تلاش کرد تا در مسند یک رهبر اصلاح‌طلب با حفظ موقعیت محوری خود، به‌نوعی اقدامات اصلاحی توسل جوید. مطرح ساختن ۶ اصل انقلاب سفید برجسته‌ترین نقطه این روند تلقی می‌شد:

- اصلاحات ارضی
  - الغاء مناسبات ارباب - رعیتی
  - سهیم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها
  - تشکیل سپاه بهداشت، دانش و ترویج تشکیل خانه‌های انصاف و...
- جملگی در راستای مورد نظر معنا می‌یافت. گرچه از همان هنگام، مرحله اول اصلاحات ارضی آغاز شد، بخشی از سرمایه انباشته در روی زمین به بخش‌های جدید اقتصادی



از ریخت و پاش‌ها و هدر دادن سرمایه و نیز کوچک کردن دولت نائل شود. در همین حال، روح حاکم بر برنامه ششم عمرانی که نقد برنامه پنجم را در درون داشت نیز، نوعی اصلاح وضع موجود بود تا آنجا که در برنامه ششم به مضامینی بر می‌خوریم همچون:

- برخورد با بوروکراسی غیر کارا
- تعبیه نهادهای دموکراتیک مانند شوراهای
- ایجاد مشارکت اجتماعی خصوصاً در مورد

زنان و کارگران به‌همین موازات کمیسیون شاهنشاهی نیز چنین می‌نمایند که با ائتلاف زمان و سرمایه در پروژه‌های اقتصادی بزرگ به مقابله برخاسته است.

هم‌زمان با این روندها، در عرصه فرهنگی-سیاسی نیز گشایش‌های نسبی ایجاد شد. اما هنگامی که در پس سلسله فعل و انفعال‌هایی، حرکتی توده‌ای، در برابر رژیم شاه ذاتاً سرکوبگر، صورت گرفت، باز واکنش نظامی به‌عنوان راه‌حل، کاربرد تاریخی پیدا کرد.

هم‌زمانی شعارآشتی ملی با کشتار ۱۷ شهریور، تابلوی تمام‌نمای تناقض تاریخی

بود.

• راهبری دو حرکت عمدتاً به جلب مشارکت عمومی بی‌اعتنا بود و پیشبرد ارادی و آمرانه را مد نظر داشت.

• باورهای شکل گرفته و همچنین ساخت استبدادی حاکمیت، مانع از رخ دادن تحول در عرصه سیاسی و ماهیت فاسد نظام نیز رادعی جدی بر سر راه اصلاحات اقتصادی-اجتماعی تلقی می‌شد.

• بسندگی به فرم و فقدان حساسیت به محتوا

• نافرجامی در ذات هر دو فرم نهفته بود. اولی فرزندی ناقص الخلقه و دومی فرزندی مرده بر جای نهاد.

از دو نمونه تاریخی مورد بحث که عبور کنیم به دو نمونه دیگر برمی‌خوریم: نهضت ملی شدن نفت و جنبش تحول طلب دوم خرداد. نهضت ملی شدن نفت به رهبری دکتر محمد مصدق گرچه اسم و عنوان اصلاحی بر خود نمی‌نهاد اما در کنه خود یک حرکت عمیق اصلاحی بود.

- پایان دادن به غارت منابع استثمار ملی
- برخورد با بافت استبداد داخلی و درگیر شدن با باندهای سنتی وابسته
- اداره به واقع ملی صنایع پیشرفته نفت و بها دادن به ظرفیت‌های کارشناسی بومی
- اصلاح جدی ساختار مالی دولت و تنظیم

بودجه بدون نفت

- استقرار دولت کارآ و کم مصرف
- اصلاح ساختار تجارت خارجی کشور از طریق رونق صادرات و کنترل واردات و برتری صادرات به واردات و برتری صادرات به واردات
- ایجاد تحرک اجتماعی

• اولویت دادن به تولید و حمایت از نیروهای مولده و تاسیس نهادهای حامی تولید صنعتی

• مورد حمایت قرار دادن کارگران از طریق تصویب قانون بیمه‌های اجتماعی و تاسیس سازمان بیمه‌های اجتماعی و برقراری بیمه کارگران برای نخستین بار در ایران.

• اصلاح مناسبات در عرصه تولید کشاورزی از طریق کاهش میزان بهره مالکانه، منع بیکاری در روستا و لغو دریافت‌های جنسی ارباب از دهقانان.

• استقرار نظام شورایی در قریه، ده و

### مجموعه اقدامات اقتصادی-اجتماعی صورت گرفته همچون مولودی ناقص الخلقه متولد شد. لذا اصلاحات سیاسی اساساً صورت نگرفت و برخی تغییرات اقتصادی-اجتماعی نیز با تقدم فرم به محتوا بدون مشارکت عمومی و به‌شیوه‌ای ارادی و از بالا و با هدف‌گذاری مشخص تبلیغاتی رقم خورد

فرم و سرکوب بود. اما این‌بار برخلاف پانزده سال قبل، سرکوب قاطع امکان‌پذیر نبود و انقلاب بهمن ۵۷ سفره تاریخ استبداد سلطنتی را برچید.

گرچه هر دو فرم دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به‌نوعی با اجبارهای داخلی ناشی از مسیر مبارزات ۳۹-۳۲ و ۵۶-۴۲ و حماسه‌ها و قهرمانی‌ها و آموزش‌های آن مرتبط بود اما به هر روی بنا به توصیه‌های بین‌المللی صورت پذیرفت. این دو نمونه تاریخ مرتبط با جویزهای بین‌المللی را می‌توان چنین ارزیابی کرد:

• دو مرحله اصلاحی، ذاتی جامعه ایران نبود و فاقد جنبه‌های خودجوشی و خودانگیختگی

می‌آمد، آخرین تیر ترکش مترتب بر روند طی شده. در مرحله نوین حیات اسلامی - اجتماعی مردم ایران بر موارد زیر تاکید شد:

- رجوع مجدد به قانون اساسی متروکه
- قانون مداری
- توسعه سیاسی
- پاسخگو بودن قدرت و حد زدن به قدرت

بی‌مهار

- تفکیک قوا
- برجسته شده جمهوریت

و... در واقع هم پیوندی خواسته‌های اجتماعی با برنامه‌ها و شعارهای رئیس‌جمهور جدید بود، در ارزیابی‌ها نهایی بازگشت مجدد به مطالبات نخستین انقلاب صورت گرفت، گرچه با ادبیاتی جدیدتر.

حرکت تحول طلب سه سال اخیر که ریشه در ضرورت‌های مشخص داخلی دارد، در روند خود به رشد محسوس آگاهی‌های سیاسی اجتماعی و ارتقا سطح تحلیل جامعه منجر شده است که خود دستاوردی سترگ محسوب شده و تضمینی برای بازگشت‌ناپذیر شدن شرایط و رجعت به اوضاع سالهای قبل از ۷۶ است.

گرچه هم اینک عزمی جدی برای سرکوب حرکت جدید وجود دارد و براندازی آگاهانه علیه آن صورت می‌گیرد معهذاً جریانی است ماندگار. در ارزیابی دو نمونه برخاسته از ضرورت‌های عینی داخلی نیز می‌توان عنوان داشت:

- حرکت‌های تحول طلب برخاسته از نیازهای عینی، در روند خود به رشد آگاهی‌ها و احساس نیاز به مشارکت منجر می‌شود.

این نمونه به‌رغم برخورد فیزیکی، سرکوب شدنی نیستند. کما اینکه با گذشت نزدیک به نیم قرن از نهضت ملی، قوانین آن همچنان کشف کردنی و آموزه‌هایش همچنان به کار بستنی است.

این گزینه‌ها به‌طور طبیعتی به تحولات مشخص می‌انجامند.

در جمع‌بندی نهایی در قیاس میان دو گزینه متفاوت، وجه ممیزه اصلی را باید در ناپایداری و نامگذاری گزینه غیر ذاتی و ماندگاری گزینه ذاتی جستجو کرد.

## همزمانی شعار آشتی ملی با کشتار ۱۷ شهریور، تابلوی تمام‌نمای تناقض تاریخی رفرم و سرکوب بود. اما این بار برخلاف پانزده سال قبل، سرکوب قاطع امکان‌پذیر نبود و انقلاب بهمن ۵۷ سفره تاریخ استبداد سلطنتی را برچید

اسلامی با تلقی حاکمیت معنا به‌جای سلطه ماده و رویکرد به مذهب رهایی‌بخش ملهم از آموزه‌های روشنفکران مذهبی نوگرا.

همنویایی داوطلبانه مردم ایران با آرمان‌های محوری و نیز آرای ۹۸/۲ درصدی به نظام دو عنصره «جمهوری اسلامی» و نفی سلطنت با عنایت به چنان مضامین و جوهری بود. اما به فاصله کوتاهی پس از آن صحنه و میثاق ملی، چه گذشت؟

هم امروز با عنایت به وضع موجود می‌توان عنوان کرد که راه طی شده دو دهه اخیر، نه جمهوریت و نه اسلامیت بود. با توجه به روند طی شده ۷۶-۶۰ واکنش تاریخی ویژه مردم ایران در سر فصل دوم خرداد ۷۶ فی الواقع واکنشی در قبال آنچه گذشته و وضع موجود بود.

در این مرحله شعارها، وعده‌ها و برنامه‌های رییس اصلاحات جدا از آنکه شرایطی تازه را رقم زد، آخرین تیر ترکش نیز به حساب

**جنبش تحول طلب کنونی، دو دهه پس از  
انقلاب بهمن خونین ۵۷ به راه افتاده است.  
انقلابی با هدف دگرگون کردن کامل وضع  
موجود سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و  
فرهنگی. دگرگونی کامل العیار و انقلابی،  
موسیقی متن آن دوران بود. مضمون  
سخن مرحوم طالقانی در شب عید ۵۸ و  
بیان فرازی از خطبه‌های علی (ع)؛ الذی  
بعثه بالحق، لتبلین بلبله و لتغرین  
غریبه و لتساطن سوط القدر حتی یعود  
اسفلکم اعلکم و اعلکم اسفلکم، مبنی بر  
آنکه کفگیر ته دیگ باید بالای‌های را  
پایین و پایینی‌ها را بالا ببرد و تحول  
اساسی رقم بخورد، وضع حال دوران  
صدر انقلاب بود**

دهستان.

- برقراری آزادی‌های حزبی، صنفی و مطبوعاتی بی‌مانند در تاریخ ایران و اعمال مدارای حداکثری از جانب دولت و به‌ویژه نخست وزیر.

مصدق به‌رغم فرصتی محدود و موانعی بس جدی و سترگ و توطئه‌های داخلی و خارجی، بی‌وقفه در عمل نقاط پویسده و عفونی نظام سیاسی و اقتصادی - اجتماعی مستقر را نشانه رفت و حرکتی اصلاحی را در مواجهه با آنها سامان داد، مجموعه اصلاحاتی که از نیازهای مبرم داخلی و نیز انگیزه‌های مشخص اجتماعی ریشه می‌گرفت و مهم آنکه استعمار و استبداد نیز از اساس با روندهای اصلاحی نو در جامعه ایران مخالف بوده و نهایتاً براندازی پیشه کردند.

و اما جنبش تحول طلب دوم خرداد! جنبش تحول طلب کنونی، دو دهه پس از انقلاب بهمن خونین ۵۷ به راه افتاده است. انقلابی با هدف دگرگون کردن کامل وضع موجود سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. دگرگونی کامل العیار و انقلابی، موسیقی متن آن دوران بود. مضمون سخن مرحوم طالقانی در شب عید ۵۸ و بیان فرازی از خطبه‌های علی (ع)؛ الذی بعثه بالحق، لتبلین بلبله و لتغرین غریبه و لتساطن سوط القدر حتی یعود اسفلکم اعلکم و اعلکم اسفلکم، مبنی بر آنکه کفگیر ته دیگ باید بالای‌های را پایین و پایینی‌ها را بالا ببرد و تحول اساسی رقم بخورد، وضع حال دوران صدر انقلاب بود.

انقلابی با پس زمینه خونین دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به‌همراه تمامی مرارت‌ها، فداکاری‌ها، قهرمانی‌ها، آموزش‌ها و بذریاشی‌ها وسیعش. انقلاب با آرمان‌های محوری.

استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی

استقلال به معنی اراده ملی امور، نفی کمپرادوریزم اقتصادی، سیاسی و نظامی و قطع تدریجی وابستگی به نفت.

آزادی به‌مثابه نابودی ساخت استبدادی و ظهور و بروز ظرفیت‌های استعداد‌های ملی در عرصه‌های مختلف و نهایتاً

جمهوری به‌معنای نفی سلطنت مطلقه و حاکمیت آزاد جمهور.

## ترامپ یا کلینتون کدام برای ایران بهترند؟

بعد از دهه فروپاشی بازار "دات کام" مشکلات طبقات پائین، پاپی افراد نسبتاً مرفه طبقه متوسط جامعه یعنی سفید پوستان تحصیل کرده و دانشگاه دیده شد. اینها کسانی بوده اند که سیستم امریکا را نگاه داری و محافظت می کردند. اینها حاشیه نشینان سیستم نبودند و به حاشیه نشینی عادت نداشته اند.

به هر حال در دو دهه گذشته دو مصیبت مردم را به نقطه التهاب و جوش و در نتیجه استقبال از دونالد ترامپ و برنی سندرز رساند.

نخستین مسئله، فاجعه ۱۱ سپتامبر بود که آرامش و امنیت وجودی مردم را تکان داد و دیگری فروپاشی مالی عظیم ۲۰۰۸-۲۰۰۷ بود که حیات اقتصادی دنیای غرب را زیر سؤال برد و سیستم سیاسی - اقتصادی امریکا جوابی مردم پسند برای آن نداشته است و در نتیجه روال عادی را که امثال جب بوش و هیلاری کلینتون نمایندگی می کردند را برای عده ای کثیر غیرقابل قبول کرد.

در سال ۱۹۷۰ کارگران تقریباً ۶۰ درصد کل درآمد ناخالص ملی را داشتند و در حالی که در سال ۲۰۱۵ این درصد به اندکی بیش از ۵۴ درصد کاهش یافته است. این نمودار، کم و بیش، نمودار توزیع ثروت نیز هست؛ هر چند که بعد از رکود عظیم و فروپاشی دستگاه های پولی و نزول قیمت های مستغلات در سال های بعد از ۲۰۰۷ ضربه عظیمی به مردم معمولی کوچه و بازار زد. حال باید دید که مسبب این بلا کیست؟ چیست؟ و چگونه دونالد ترامپ و برنی سندرز آن استفاده کردند؟ دونالد ترامپ و برنی سندرز در این



برای رسیدن به مراحل نهایی انتخابات در آمریکا بسیار کم رنگ بود.

اما در این بین علل موفقیت های چشمگیر دونالد ترامپ و برنی سندرز در انتخابات ایالتی آمریکا، کم و بیش، بسیار شبیه یکدیگرند ولی نتیجه گیری های آنها و راهنمودهایشان در ظاهر و در زمان حال بسیار متفاوتند. زیرا در ظاهر و در زمان حاضر چون در آینده به احتمال زیاد، با جبر سیستم حکمفرما، هم گفتار و هم کردار آنها تغییر نسبتاً فاحشی خواهند داشت.

دونالد ترامپ و برنی سندرز، هر دو، متوجه مطلبی شدند که در سال های گذشته اقتصاددانان در مجله های تخصصی و در رسانه ها نوشته و گفته اند و گوش شنوا نداشتند. دلیل بی توجهی دست اندرکاران و اکثریت غالب مردم هم این بود که فکر نمی کردند مشکلات مورد بحث به آنها نیز سرایت کند. بیشتر مشکلات در حول و حوش طبقات اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی پائین جامعه می چرخید که ارتباط مستقیمی با آن ها نداشت. ولی در دهه های اخیر، به خصوص

یادداشت بین الملل: مردم آمریکا ۱۸ آبان پای صندوق های رای می روند تا پنجاه و هشتمین رئیس جمهوری این کشور را از میان نامزدهای دو حزب جمهوری خواه و دموکرات انتخاب کنند. سیستم برگزاری انتخابات در آمریکا سیستمی منحصر به فرد است و کمتر کسی در جهان پیدا می شود که به طور کامل با جزئیات و قوانین نحوه انتخاب رئیس جمهور در آمریکا آشنا باشد.

تاکنون نامزدی هیلاری کلینتون از حزب دموکرات ها و دونالد ترامپ از حزب جمهوری خواهان به واقعیت نزدیک تر شده است و با وجود عدم اعلام رسمی این دو حزب مبنی بر نامزدی قطعی کلینتون و ترامپ اما بسیاری از تحلیلگران کلینتون و ترامپ را بخت های نهایی دموکرات ها و جمهوری خواهان برای ورود به کاخ سفید می دانند. تیک تاک رقابت های انتخابات ریاست جمهوری آمریکا اما از یک سال گذشته آغاز شده بود و فراز و فرود خود را سپری کرده است. نامزدهای دموکرات و جمهوری خواه وارد رقابت های درون حزبی شدند و مثل گذشته بخت نامزدهای مستقل

توان چیزهایی از گفته ها و کرده های ایشان در دو دهه گذشته درک کرد.

کلینتون در ابتدا از هواداران گلدواتر بود و هنوز هم می توان اثرات آن زمان را در سیاست ها و دوستان سیاسی ایشان مشاهده کرد. برای مثال او در زمان سناتورری خود از دوستان صمیمی جان مک کین و لینزی گرام بود و این دوستی ها هنوز هم ادامه دارند. می توان از افرادی که در دایره مشاوران او هستند، نیز فهمید که گرایش های ایشان برون گرائی تهاجمی و نه درونگرائی تدافعی است. این گرایش ها را از رای ایشان برای حمله به عراق، دخالت در لیبی، و به خصوص مخالفت او با اوباما در مورد سوریه و آمادگی او برای تقابل با روسیه در سوریه دید. ولی آیا کلینتون راه جورج بوش را ادامه خواهد داد و به ایران حمله خواهد کرد یا روندی که اوباما آغاز کرد را دنبال خواهد کرد؟ چیزی است که باید در چند ماه آینده در یابیم. گمانه من این است که تخاصم با ایران در صدر تقدم های او نیست؛ چون او به توافق هسته ای صحنه گذاشته و همچنین همسرش بیل کلینتون که از مشاوران بسیار نزدیک اوست در زمان ریاست جمهوری خواهست که به ایران نزدیک شود و من یادم دارم که خود او و همچنین وزیر امور خارجه اش، مادالین آلبرایت، از ایران به خاطر دخالت امریکا در ایران و کودتا علیه مصدق عذر خواهی کردند. دونالد ترامپ در مقابل معمائی است که جواب آن ممکن است، فعلا امکان نداشته باشد. به قول خودش او می خواهد به صورت معما بماند و قابل پیش بینی نباشد. در ضمن چون سابقه ای نیز ندارد، مسئله مضاعف می شود. ولی به طور کلی می توان گفت او یک معامله گر خودخواه و خود محور بوده و ممکن است این خصوصیت برای پرزیدنت ترامپ اشکالات معدودی به وجود آورد؛ هر چند که سیستم مسلما از او حمایت و مراقبت خواهد کرد.

منبع: دیپلماسی سیاسی



زمین زیر پای آنها لرزیده است، حداقل برای جمهوری خواهانی که آمادگی چنین شخصی با چنین مشخصاتی را داشته اند، "فرستاده الهی" شد. باید توجه کرد که تعداد این افراد واقعا زیاد نبود و هنوز هم زیاد نیستند ولی چون ترامپ می توانست تعداد بیشتری را جلب کند، از دیگران (۱۶ رقیب انتخاباتی خود) پیشه می گرفت و بالاخره به پایان این مرحله از انتخابات رسیده است.

حال باید سئوال کرد که بین ترامپ و کلینتون کدام برای ممالک دیگر به خصوص ایران کم خطر تر است؟ قبل از هر چیز باید توجه داشت که هر دوی این دو نفر یا هر کس دیگری که به راس مدیریت سیاسی امریکا برسد، هیچ گاه نمی تواند منافع امریکا را مصالحه کند و خود نمی تواند موردی داشته باشد. اگر ما فرضمان بر این باشد که کلینتون انتخاب خواهد شد که زیاد هم دور از ذهن نیست، سئوال این خواهد بود که از ایشان چه انتظارهایی را می توان پیش بینی کرد. این گمانه زنی ها هنوز مبنای سختی ندارند، چون هنوز او سیاست های خود را در قبال کشورهای دیگر اعلام نکرده است. هنوز نگفته اند که چه می خواهند و چگونگی دسترسی به آنها را نگفته ولی می

دوره از انتخابات پیش از دیگران متوجه این التهاب و جوشیدن مردم شدند و برای پیش بردن اهداف خود به نوعی متفاوت استفاده کردند. برنی سندرز متوجه این شکاف عمیق توزیع درآمد که روز به روز عمیق تر نیز می شود، شد و به درستی انگشت خود را روی آن گذاشت و فعالیت خود را آغاز کرد ولی راه هایی که پیشنهاد کرده و می کند در حقیقت راهی برای از بردن شکاف درآمد ها و الیگارش نیست. او می خواهد مرهمی روی زخم ها بگذارد و سوزش زخم ها را کاهش دهد. او واقعا حتی ممکن است که نخواهد و مسلما نمی تواند که سیستم را تصحیح کند. تصحیح سیستم سرمایه داری امریکا و هم چنین سیستم سیاسی که پس آمد آن است، در قدرت برنی سندرز و امثالهم نیست. حتی این مرحم پیشنهادی او نیز از قدرت رئیس جمهوری امریکا خارج است. ولی برای عده ای این سراب، امید بخش بوده و ممکن است بتوانند در برنامه های دولت های آینده بعضا و جزا به حقیقت بپیوندند.

دونالد ترامپ کم و بیش، دانسته یا ندانسته، راه و روش "فاشیستی" را انتخاب کرد و رُل مرد قوی، مستقل، ضد خارجی، و میهن دوست را بکارگرفت که برای مردمی که



کمیسیون مقام زن بودند. طبق قطعنامه برنامه کاری آتی، موضوع اصلی اجلاس شصت و یکم کمیسیون مقام زن در سال ۲۰۱۷ توانمندسازی اقتصادی زنان در دنیای در حال تغییر، اشتغال و موضوع مورد بازبینی چالشها و دستاوردهای اهداف توسعه هزاره برای زنان و دختران (نتیجه مورد توافق کمیسیون ۵۸) تعیین شد.

حضور ایران در اجلاس

در نشست‌های منطقه ای که معمولاً قبل از شروع اجلاس کمیسیون مقام زن با موضوع اجلاس برگزار می‌شود، ایران نیز از گروه آسیا و اقیانوسیه با نمایندگانی از معاونت امور زنان و خانواده به عنوان مرجع ملی در اجلاس مقدماتی در بانکوک شرکت داشت. همچنین از آنجا که معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده کشورمان در این اجلاس شرکت نداشتند، سخنرانی ج.ا.ایران در روز چهارم اجلاس توسط دکتر غلامعلی خوشرو سفیر و نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد قرائت شد. دکتر خوشرو طی سخنان خود به چالش‌های بین‌المللی حوزه زنان پرداخت و محرومیت زنان و کودکان از آموزش، سلامتی، سرپناه و خطرات مرگ، گرسنگی و مهاجرت اجباری زنان در نتیجه تجاوزات و جنگها و تأثیرات افراط‌گرایی خشن را از جدی‌ترین موانع توسعه و توانمندسازی زنان برشمرد و امنیت و صلح را پیش شرط تحقق این اهداف قلمداد نمود. وی همچنین ضمن اشاره به افزایش سه برابری تعداد کاندیداهای خانم داوطلب نمایندگی مجلس شورای اسلامی و افزایش تعداد بانوان منتخب در مجلس در انتخابات اخیر، دستاوردهای کشور در حوزه زنان و خانواده از جمله افزایش تعداد قابل توجه زنان در عرصه علوم و آموزش، افزایش سطح بهداشت و نظام فراگیر سلامت مادران و تصویب سیاستهای دوستدار خانواده را تشریح کرد.

### پانویس:

۱. این میزگردها عبارتند از: موضوع در اولویت: (۱) میزگرد استراتژیهای کلیدی پاسخگو به جنسیت برای اجرای دستورکار ۲۰۳۰ توسعه پایدار (۲) میزگرد مشارکت پاسخگو به جنسیت برای اجرای دستورکار ۲۰۳۰ توسعه پایدار و موضوع مورد بازبینی: (۳) میزگرد خلاءهای اطلاعات و روش‌شناسی



## شصتمین اجلاس کمیسیون مقام زن

سخنرانان نشست افتتاحیه بودند. پس از بخش افتتاحیه سخنرانیهای عمومی از سوی نمایندگان گروههای مختلف ارائه شد که از جمله می‌توان به سخنرانی نماینده ایران در روز چهارم اجلاس اشاره داشت. همچنین طبق روال سالهای گذشته، چهار میزگرد عالی‌رتبه با حضور وزرا و مقامات عالی‌رتبه در بعداز ظهر اولین روز اجلاس برگزار شد. علاوه بر این در چارچوب شصتمین نشست کمیسیون مقام زن سه میزگرد تخصصی پیرامون موضوع در اولویت دستور کار امسال و همچنین موضوع مورد بازبینی مرتبط با رفع خشونت علیه زنان در روزهای ۱۶ و ۱۷ مارس برگزار گردید. از دیگر برنامه‌های ارائه شده برگزاری ۲۲۰ برنامه جانبی توسط سازمانهای غیردولتی بین‌المللی و آژانسهای سازمان ملل متحد و کشورهای عضو با تأکید بر موضوع اصلی بود اما عمده‌ترین محور در برنامه‌های جانبی امسال بحث خشونت علیه زنان بود.

در آخرین روز اجلاس متنی مورد توافق به عنوان سند پایانی در خصوص توانمندسازی زنان و ارتباط آن با توسعه پایدار به تصویب رسید که ابعاد توسعه‌ای آن قویتر از ابعاد حقوق بشری آن در حوزه زنان بود. علاوه بر این چهار قطعنامه در مورد برنامه کاری آتی کمیسیون، زنان و دختر بچه‌ها و ایدز، کمک به زنان فلسطینی و آزادسازی زنان و دختران ربوده شده در منازعات مسلحانه، از دیگر مصوبات شصتمین

شصتمین اجلاس کمیسیون مقام زن از ۱۴ لغایت ۲۴ مارس ۲۰۱۶ در مقر اصلی سازمان ملل متحد برگزار شد. جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر جزء ۴۵ کشور عضو این کمیسیون از گروه آسیا و اقیانوسیه است که این عضویت تا سال ۲۰۱۹ ادامه دارد. همچنین ایران از ابتدای سال ۲۰۱۶ از سهمیه آسیا، یکی از ۴۱ عضو هیات اجرایی نهاد ملل متحد می‌باشد. موضوع شصتمین اجلاس کمیسیون مقام زن «توانمندسازی زنان و ارتباط آن با توسعه پایدار» تعیین شده بود. این اجلاس اولین اجلاس کمیسیون مقام زن بعد از پذیرش اهداف ۱۷ گانه توسعه پایدار است که به عنوان برنامه توسعه‌ای از ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰، در مجمع عمومی سپتامبر ۲۰۱۵ مورد تصویب رهبران جهان قرار گرفت. همچنین «مبارزه با خشونت علیه زنان» به عنوان موضوع مورد بازبینی در سال ۲۰۱۶ (نتیجه مورد توافق کمیسیون ۵۷) تعیین شده بود.

### برنامه‌ها و مصوبات نشست

دبیرکل سازمان ملل، رئیس مجمع عمومی، رئیس آکوسوک، مدیر اجرایی نهاد زنان ملل متحد، سفیر و نماینده دائم برزیل در سازمان ملل متحد و رئیس شصتمین اجلاس کمیسیون مقام زن، رئیس کمیته رفع تبعیض علیه زنان، گزارشگر ویژه رفع خشونت علیه زنان و نماینده جوانان از اولین فوروم جوانان و برابری جنسیتی



## زنان سرپرست خانوار از واقعیت تا آسیب و مسئله اجتماعی!

### نگاهی به تغییرات جمعیتی زنان سرپرست خانوار



■ ناصیه کوه شگاف

فراهم کرده است.

همزمان با این تحولات بسیاری از نهادهای اجتماعی در حوزه اهداف و کارکردها دچار تغییرات بنیادین شده و ساختار و مناسبات درونی و بیرونی آنها به شکل قابل ملاحظه‌ای دگرگون شده است. از جمله نهادهایی که دستخوش دگرگونی‌های اساسی شده، نهاد خانواده است که تغییرات آن در قالب‌های مختلفی مانند:

رشد فراگیر الگوهای اخلاقی و مناسبات انسانی جدید در کلان شهرها و نواحی صنعتی، و حتی شهرها و روستاهای کوچکتر، افزایش جمعیت شهرنشین، تغییر در محتوا و تکنیک‌های آموزش و پرورش، تنوع در نیازها و تمایل به مصرف کالاهای جدید وانبوه محصولات فرهنگی و هنری که در خارج از مرزهای کشور تولید و عرضه می شوند و تبلیغ الگوهای نوین روابط خانوادگی از طریق، تهیه فیلمها و سریالها در شبکه های تلویزیونی و ماهواره ای، شیوه های جدید کسب در آمد و فراغت و تفریح، مسافرت‌های دور دنیا و افزایش متقاضیان یادگیری زبانهای خارجی با اهداف اقتصادی، شغلی، سیاحتی و... به عنوان بخشی از این تحولات شواهدی هستند دال بر اینکه تحولات علمی و فنی و فرهنگی جدید امکانات و فرصت زندگی متفاوت، آسان و در عین حال پیچیده و ارگانیکی را برای مردم سراسر جهان

طی دوران جدید و خصوصا چند دهه اخیر با رشد شتابانی که در عرصه دانش و تکنولوژی و شاخصهای اقتصادی و فرهنگی توسعه به وجود آمده، شیوه و سبک زندگی مردم جهان در ابعاد مختلف تغییرات اساسی کرده است. هیچ یک از کشورها و ملت‌های جهان خواه آنها که مانند ایران سابقه دیرین تمدنی و فرهنگی دارند و خواه کشورهایی که از زمان پیدایش آنها در جغرافیای سیاسی جهان بیش از یک سده نمی گذرد، از گسترش روز افزون این تغییرات مستثنی نبوده اند.

تغییر و تحولات سده اخیر به متغیرهای بی شماری وابسته است. رویکردهای دنیا گرایانه و مبتنی بر سود و منفعت شخصی و ترویج قواعد و هنجارهای معطوف به تأمین تمایلات و نیازهای فردی، گسترش فردگرایی اخلاقی و بسیاری تحولات دیگر مبنای مناسبات و روابط اجتماعی را به شدت تحت تاثیر قرار داده است.

سبکهای جدید ازدواج و همسرگزینی، الگوهای فرزند آوری و فرزندپذیری و تغییر در قوانین و حقوق خانواده، تغییر در نوع روابط و مناسبات زن و شوهر و تربیت فرزندان، پیدایش الگوهای نوین تغذیه، بهداشت و کسب درآمد خانوار، تنوع و گستره نیازها و افزایش هزینه های خانوار، تعداد جمعیت و بعد خانوار، اهداف و کارکردهای خانواده و دگرگونی الگوهای سکونت خانوادگی و سرپرستی خانوار و... ظاهر شده و نهاد خانواده را عمیقاً تحت تاثیر قرار داده است.

در این میان یکی دیگر از محوری ترین زمینه های مهم دگرگونی در نهاد خانواده به تغییر نگرش زنان و دختران جوان نسبت به موقعیت اجتماعی، اقتصادی و حقوقی خود مربوط می شود و انتظارات آنها را نسبت به وظایف شهروندی، زنانگی و همسری تحت تاثیر قرار داده است. همچنین تغییر نگرش دختران و پسران جوان نسبت به الگوهای کسب درآمد و تامین نیازهای عاطفی و جنسی در کنار تورم و شرایط نامناسب اقتصادی، کمبود فرصتهای شغلی، ادامه تحصیل برای کسب موقعیت و منزلت اجتماعی بالاتر، افزایش هزینه های ازدواج و تشکیل خانواده و... تمایل جوانان را نسبت به ازدواج کاهش داده و سن ازدواج را در کشور، طی سالهای اخیر افزایش داده است. بدیهی است در کنار فرصتهای تازه ای که برای رشد علایق و تمایلات فردی و استقلال جوانان ایجاد شده است، همزمان، گرایش به ازدواج و تشکیل خانواده و پایبندی و احساس تعهد نسبت به حفظ خانواده و قبول تعهدات و مسوولیتهای زندگی مشترک کاهش بسیاری داشته است. افزایش سن ازدواج، مجرد قطعی، طلاق و جدایی در سالهای اول ازدواج، تک والد شدن خانواده ها و افزایش تعداد زنان و مردان سرپرست خانوار از جمله تبعات منفی کاهش تمایل به ازدواج، ازدواجهای مصلحتی و اجباری و کم رنگ شدن احساس تعهد نسبت به همسر و خانواده است.

بدیهی است طلاق و تک سرپرست شدن خانواده ها، پدیده های اجتماعی نوظهوری

نیستند و در گذشته و قبل از تحولات مدرنیته نیز در جوامع مختلف وجود داشته اند. همچنین پدیده "زنان سرپرست خانوار" در گذشته نیز به دلایل مختلفی مانند فوت همسر، بیماری و از کار افتادگی و سالخورده گی همسر و برخی عوامل دیگر در جامعه وجود داشته است اما شیوه زندگی خانوادگی، انسجام و همبستگی خانواده های گسترده و دایره بزرگ خویشاوندان در گذشته سبب شده بود که زنان بیوه و مطلقه یا دختران مجرد از حمایت های بیشتری برخوردار شوند و لذا پس از طلاق یا فوت همسر با مشکلات کمتری روبه رو میشدند. در حالی که در جوامع جدید با شکل گیری و فراگیر شدن خانواده های هسته ای با محوریت زندگی مشترک زن و مرد در یک سکونتگاه مستقل و کاهش ارتباط با خانواده پدری و خویشاوندان، امکان بهره مندی از این حمایتها برای زنانی که همسر خود را از دست می دهند یا تصمیم به جدایی و طلاق می گیرند، تا حد بسیار زیادی کاهش یافته است. کاهش حمایت های خانوادگی از زنان مطلقه و بیوه و زنان سرپرست خانوار که اغلب صاحب فرزند نیز هستند، آسیبهای اجتماعی مختلفی چون فقر، بیکاری، فشارهای اجتماعی و بیماریهای اعصاب و روان و حتی فحشا و از هم گسیختگی اخلاقی رابه دنبال خواهد آورد و جامعه را در معرض مسایل و مشکلات ناشی از آن قرار خواهد داد.

در این میان جامعه علمی و متخصصان و جامعه شناسان و آسیب شناسان اجتماعی نسبت به رشد شتابان این قبیل معضلات اجتماعی بی تفاوت نبوده و به بررسی و واکاوی علل و زمینه های این آسیبها پرداخته اند. با این وجود در میان صاحب نظران مسایل اجتماعی نیز درباره ماهیت آسیبهای اجتماعی اختلاف نظرهایی وجود دارد.

در یک نگاه اولیه نمی توانیم پدیده زنان سرپرست خانوار را یک آسیب اجتماعی تلقی کنیم چرا که همانگونه که گفته شد این پدیده اجتماعی در جوامع مختلف و قبل از دوران جدید و در میان خانواده های سنتی

نیز وجود داشت، لذا باید دید جامعه شناسان و صاحب نظران مسائل اجتماعی در این باره چگونه اظهار نظر می کنند. از میان جامعه شناسان متقدم متدولوژی ای که دورکیم مطرح کرده است، پدیده های اجتماعی را نه به آسیب، بلکه به طبیعی و غیر طبیعی تقسیم می کند. ممکن است بسیاری از جرایم در جامعه وجود داشته باشند که از نظر دورکیم نرمال هستند ولی اینها زمانی که از حالت طبیعی خارج می شوند، حالت آسیب اجتماعی پیدا می کنند (غلامعباس توسلی دومین همایش ملی آسیبهای اجتماعی)

جامعه شناسان درباره دو مفهوم "مسئله اجتماعی" و "آسیب اجتماعی" نیز گاه تلقی های متفاوتی دارند.

در حالی که دکتر غلامعباس توسلی جامعه شناس، به تاسی از دورکیم از پدیده های اجتماعی طبیعی و غیر طبیعی یا آنرمال صحبت می کند، دکتر سعید معید فر آسیب شناس اجتماعی، از دو مقوله "آسیب اجتماعی" و "مسئله اجتماعی" نام می برد و بر این باور است که آسیب اجتماعی در تمام جوامع وجود دارد و مانند یک بیماری است که قابل درمان است. اما هنگامی که آسیب اجتماعی از کنترل جامعه خارج شده و رشد دور از انتظاری پیدا کند و بر جامعه بزرگ سایه بیفکند تبدیل به مسئله اجتماعی می شود که شکل بسیار حادثتری از آسیب اجتماعی است. (سعید معید فر دومین همایش ملی آسیبهای اجتماعی)

بر اساس رویکرد اول و با نگاه دورکیمی "پدیده زنان سرپرست خانوار" در درون خود یک پدیده اجتماعی طبیعی به حساب می آید اما همین پدیده طبیعی در صورتی که رشد غیر معمول و دور از انتظاری را آغاز کند، به یک مسئله و آسیب اجتماعی تبدیل می شود و جامعه را درگیر هزینه ها و مشکلات بیشماری می کند.

مهمترین آسیب اجتماعی که طی سالهای اخیر زمینه ساز افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار شده و نگرانیهای بسیاری را برای افراد

جامعه و نیز برنامه ریزان اقتصادی و مسولان کشور ایجاد کرده است معطل طلاق است. طلاق به عنوان یکی از آسیبهای اجتماعی مهم طی دهه های اخیر همچنانکه به انگیزه های فردی و اقتصادی و مادی مربوط می شود، متاثر از فرایند جهانی شدن و تغییر نگرشها و باورها و انتظارات افراد نسبت به زندگی نیز می باشد. افزایش دسترسی به ماهواره و اینترنت و آشنایی با سبکهای زندگی خانوادگی جدید که در آن زوجها پایبندی و تعهد چندانی نسبت به زندگی خانوادگی ندارند، افزایش اطلاعات و تجربیات اجتماعی و حقوقی زنان و بالا رفتن سطح تحصیلات آنها و ورود تعداد بیشتر دختران در برخی رشته های تحصیلی دانشگاهی که سابقاً مردانه تلقی می شدند و بسیاری متغیرهای دیگر در افزایش نرخ طلاق در جامعه تاثیر جدی داشته است. از سوی دیگر رشد روز افزون طلاق در مناطق مختلف کشور و حتی شهرها و روستاهای کوچک، قبح اجتماعی و عرفی این معطل اجتماعی را کاهش داده است لذا، تصمیم به جدایی از سوی زوجین ناسازگار، با فشارهای اجتماعی کمتری روبه روست و اغلب به شکل جدید طلاق توافقی و با سهولت انجام می شود. با توجه به آنچه که گفته شد و با مراجعه به آمارهای رسمی منتشر شده در سطح کشور، پس از عامل فوت همسر دومین عامل در افزایش تعداد زنان سرپرست خانواده در کشور طی سالهای اخیر طلاق و جدایی همسران بوده است. از دیگر متغیرهای اثرگذار بر افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار می توان به، تجرد قطعی، افزایش شمار فوت شدگان ناشی از تصادفات رانندگی و جاده ای، اعتیاد و بیکاری همسر، بیماری و معلولیت و سالخورده گی، اشاره کرد. براساس آخرین آمارهای استخراج شده یا منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران و مراکز بهداشتی و سایر سازمانهای مرتبط با زنان سرپرست خانوار در کل کشور، تعداد زنان سرپرست خانوار طی دو دهه اخیر افزایش چشمگیری داشته است.

جدای از افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار که بعد آسیب شناسانه این پدیده را تقویت کرده است، از زاویه دیگری نیز می توان " زنان سرپرست خانوار " را یک آسیب اجتماعی به حساب آورد. در تعریف خانواده سالم و طبیعی، پایه ای ترین ویژگی حضور دو والد یعنی زن و مرد در خانواده است لذا خانواده های زن سرپرست که تک والدی محسوب می شوند نمی توانند بستر مناسبی برای رشد عاطفی والد و فرزند یا فرزندان او باشند. این امر درباره زنان سرپرست خانواده که همسری در کنار خود ندارند نسبت به مردان تنها و سرپرست خانوار به شکل حادثی بروز می کند و با توجه به هنجارها و عرف موجود در جامعه و دیدگاههای بعضاً نامناسبی که نسبت به زنان بی همسر بیوه و خصوصاً مطلقه وجود دارد زمینه ساز بسیاری از آسیبهای روحی و روانی، اضطراب و افسردگی و کاهش اعتماد به نفس و... در زنان سرپرست خانوار خواهد شد. بسیاری از این زنان خصوصاً آنها که به دلیل طلاق سرپرست خانواده خود شده اند، حمایتهای عاطفی و اقتصادی و امنیتی خانواده و فامیل خود را نیز از دست می دهند، همچنین به دلیل به دوش کشیدن بار تامین مالی خانواده و عدم حضور کافی در منزل اغلب با مشکلاتی در تربیت فرزندان خود مواجه می شوند و این امر خود زمینه ساز بسیاری از آسیبها و بزه کاریهای اجتماعی خواهد شد. با توجه به آنچه که گفته شد می توان نتیجه گرفت:

" پدیده زنان سرپرست خانوار " در جامعه امروز ایران به دلایل مختلف تبدیل به یک آسیب و مسئله اجتماعی شده است. در ادامه سعی داریم با ارایه برخی آمارها در این زمینه محورهای آسیب شناختی زنان سرپرست خانوار را با دقت بیشتری مورد بررسی قرار دهیم.

بررسی آمارها و تغییرات جمعیتی زنان سرپرست خانوار طی دو دهه اخیر، سه محور عمده در تغییرات جمعیتی زنان سرپرست خانوار را به نمایش می گذارد:

محور اول افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار و افزایش نرخ رشد زنان سرپرست خانوار است. محور دوم کاهش میانه سنی و افزایش تعداد زنان جوان سرپرست خانوار است.

محور سوم افزایش سهم آسیبهای اجتماعی در ازدیاد تعداد و نرخ رشد زنان سرپرست خانوار است.

قبل از پرداختن به آمار مربوط به هر یک از محورهای سه گانه فوق لازم است تعریفی روشن از " زنان سرپرست خانوار " ارایه نماییم.

### تعریف زنان سرپرست خانوار

سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۵ زنان سرپرست خانواده را چنین تعریف کرده است: زنان سرپرست خانوار: مسئولیت مالی خانواده برعهده زنان است که تصمیم گیرنده کلیدی خانواده و مدیریت و سرپرستی آن را برعهده دارند. آنان سرپرستی امور مالی خانواده را در غیاب همسر بر عهده دارند و یا آن که سهم و نقش اصلی را در سرپرستی مسائل مالی خانواده عهده دارند.

در سرشماریهای نفوس و مسکن در ایران که هر ده سال یک بار انجام می شود، دو مفهوم " خانوار " و " زنان سرپرست خانوار " اینگونه تعریف شده است:

" خانوار " از چند نفر تشکیل می شود که باهم در یک اقامتگاه زندگی کنند، بایکدیگر هم خرج هستند و معمولاً باهم غذا می خورند، فردی که به تنهایی زندگی می کند نیز، خانوار تلقی می شود.

همچنین در ذیل تعریف " سرپرست خانوار " آمده است منظور از سرپرست خانوار یکی از اعضای خانوار است که در خانوار به این عنوان شناخته می شود. در صورتی که اعضای خانوار قادر به تعیین سرپرست خانوار نباشد، مسن ترین عضو خانوار به عنوان سرپرست خانوار تلقی می شود. (مرکز آمار ایران ۱۳۷۵).

در تعریف دیگری زنان سرپرست خانوار زنانی هستند که عهده دار تامین معاش مادی و معنوی خود و اعضای خانوار هستند (سازمان بهداشتی ۸۰-۱۳۷۹)

زنان سرپرست خانوار زنانی هستند که بدون



حضور منظم و یا حمایت یک مرد بزرگسال، سرپرستی خانواده را به عهده دارند و مسوولیت اداره اقتصادی خانواده و تصمیم گیری های عمده و حیاتی به عهده ایشان است.

مرکز آمار ایران زنان خودسرپرست را به سه گروه تقسیم می کند:

گروه اول شامل زنان بیوه، زنان مطلقه و دختران با مجرد قطعی است

گروه دوم زنانی هستند که در آن مرد به طور موقت حضور ندارد

گروه سوم خانوارهایی است که در آن مرد به دلایلی همچون بیماری و از کارافتادگی و کهنسالی نمی تواند سرپرست خانوار باشد.

در ادامه به بررسی آمارهای مربوط به محورهای سه گانه تغییرات جمعیتی زنان سرپرست خانوار می پردازیم.

محور اول: رشد قابل توجه تعداد زنان سرپرست خانوار در دو دهه اخیر

در یک گزارش بر اساس نتایج آخرین سرشماری در سال ۱۳۷۵ از مجموع ۱۲۳۴۹۰۰۳ خانوار ایرانی، ۰۶۷/۰۳۵/۱ خانوار (۸،۴ درصد) تحت سرپرستی زنان بوده است.

آخرین آمارهای ارایه شده از سوی رییس سازمان آمار ایران در سال ۹۲ حاکی از آن است که همچنان با افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار مواجه خواهیم بود.

بر پایه گزارش مرکز آمار ایران و اطلاعات راهبردی وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی در آخرین گزارش بررسی آماری وضعیت زنان سرپرست خانوار در خردادماه ۹۳ اعلام شده است در یک دوره ۱۵ ساله از ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ تعداد خانوارهای معمولی دارای سرپرست زن حدود ۲،۵ برابر افزایش داشته است.

عادل آذر، رئیس سازمان آمار ایران در خبرگزاری مهر در (تاریخ چهارشنبه ۹۲/۱۱/۱۸) طی توضیحاتی در سال ۹۲ با پیش بینی افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار تا سه سال آینده گفت: در حال حاضر بر اساس آخرین سرشماری انجام شده در سال ۹۰، سرپرست ۱۲ درصد خانوارهای ایرانی زن است. وی ادامه داد بر اساس سرشماری های

انجام شده دو میلیون و ۵۰۰ هزار زن سرپرست خانوار در کشور وجود دارد که در حال حاضر تنها ۱۸ درصد از آنها شاغل و ۸۲ درصد از آنها بیکار هستند.

سرشماری سال ۱۳۹۰ بیان گر آن است که ۱۲ درصد خانوارها زن سرپرست هستند، بیش از ۸۰ درصد این زنان فاقد شغل و درآمد بوده و سالانه ۶۰ هزار زن به آنها اضافه می شود.

زنان سرپرست خانوار در سال ۷۰، یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در سال ۸۵، یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر بوده است که این آمار در سال ۹۰ به ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار افزایش یافته که نشان دهنده رشد ۵۵ درصدی این آسیب اجتماعی است.

در گزارشی دیگر براساس سرشماری سال ۱۳۵۵، زنان سرپرست خانوار به میزان ۷،۳ درصد بوده است و این در حالی است که میزان فوق در سال ۱۳۶۵ به ۷،۱ درصد کاهش یافته و در سال ۱۳۷۵ به ۸،۴ درصد و در سال ۱۳۸۵ به ۹،۴ درصد و در سال ۱۳۹۰ به ۱۲،۱ درصد رسیده است. آمارها نشان دهنده روند افزایشی تعداد زنان سرپرست خانوار در کشور است. البته نکته حائز اهمیت در خصوص این آمار این است که در دوره ۵ ساله اخیر (سرشماری ۱۳۸۵ - ۱۳۹۰) تعداد زنان سرپرست خانوار، شتاب فراینده ای یافته است. با توجه به تعداد خانوارهای کشور، در این دوره ۵ ساله تعداد خانوارهای با سرپرست زن ۹۳۸،۷۹۵ عدد

افزایش یافته است (در حدود ۱،۵۸ برابر شده است)، نسبت به سرشماری سال ۱۳۷۵ حدوده ۲،۵ برابر و نسبت به سرشماری سال ۱۳۵۵ بیش از ۵،۲ برابر شده است در حالی که تعداد خانوارهای کل کشور از دهه ۵۰ تا کنون تنها ۳،۱۵ برابر شده است. در شهر تهران آمارها حاکی از این است که تعداد زنان سرپرست خانوار از سرانه ملی بیشتر بوده و در حدود ۱۴،۶۶ درصد خانوارهای تهرانی توسط زنان اداره می شود که این رقم معادل ۳۷۹،۵۹۷ خانوار زن سرپرست در تهران است. در میان استانهای کشور سیستان و بلوچستان با ۶/۱۶ درصد پرجمعیت ترین استان دارای زنان سرپرست خانوار و خراسان جنوبی و خراسان رضوی به ترتیب در رده های بعدی قرار می گیرند.

مرکز آمار ایران در آخرین گزارش در مورد وضعیت زنان سرپرست خانوار از افزایش ۲،۵ برابری این گروه از زنان در دوره ای ۱۵ ساله خبر داده و اعلام کرده استانهای تهران و خراسان رضوی بیشترین و ایلام کهگیلویه و بویراحمد به ترتیب کمترین تعداد زنان خودسرپرست را دارند.

بر اساس خبرهای منتشر شده، سیستان و بلوچستان پرجمعیت ترین استان دارای زن سرپرست خانوار است و پس از آن به ترتیب استانهای خراسان جنوبی و خراسان رضوی دارند.

هم چنین نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ در شهر تهران حاکی از آن است که ۵۱٫۷ درصد خانوارهای زن سرپرست تهران توسط زنان در سنین بالای ۶۰ سال اداره می شود. یکی از وجوه مهم زنان سرپرست خانوار، وضعیت اقتصادی و مادی آنان است و این که به لحاظ مادی تأمین یا استقلال داشته باشند. دو گروه از این زنان را می توان شامل زنان دارای استقلال دانست، زنان شاغل و زنان دارای درآمد بدون کار که عموماً ناشی از حقوق بازنشستگی همسران یا خودشان است. تنها ۱۷ درصد از زنان سرپرست خانوار در تهران شاغل هستند و ۳۶ درصد از زنان سرپرست خانوار تهرانی دارای درآمد بدون کار هستند؛ یعنی ۵۳ درصد از این زنان دارای استقلال اقتصادی نسبی هستند. اما ۴۷ درصد از این زنان، محصل، بیکار و یا خانه دار هستند که نیازمند حمایت و توجه بیشتر هستند. ایسنا خرداد ۹۵

محور دوم کاهش سن مادران سرپرست خانوار است که حاکی از افزایش دخالت عواملی غیر از فوت و سالخوردگی همسر در "تعداد زنان سرپرست خانوار" است.

نخستین گروه از خانواده های زن سرپرست که بیشترین میزان این نوع از خانواده ها را نیز تشکیل می دهند (۷۱٫۴ درصد) زنان بیوهای هستند که همسران خود را در اثر مرگ از دست داده اند. اگر چه مرگ یک عامل طبیعی در افزایش زنان سرپرست خانوار است اما مرگ و میرهای ناشی از قتل یا اعتیاد شدید و بیماریهای ناشی از بهداشت پایین و عدم درمان به موقع ناشی از فقر و... که آمار دقیقی از آن در دست نیست می تواند به نوعی در زمره عوامل اجتماعی افزایش زنان سرپرست خانوار قرار بگیرد.

عادل آذر رییس مرکز آمار ایران در سال ۹۲ گزارش می کند از کل زنان سرپرست خانوار، حدود ۱۳ درصد در سن زیر ۳۵ سال در جستجوی کار هستند، و به دلیل نبود شغل برای زنان سرپرست خانوار اکثریت آنها مهاجرت می کنند.

همچنین در سال های اخیر با افزایش آمار طلاق میانه سنی زنان سرپرست خانوار کاهش پیدا کرده است. آمارها در خصوص سن زنان مطلقه اشاره به جمعیت ۱۲ درصد زنان مطلقه زیر ۲۰ سال و در ۵ سال اول زندگی مشترک دارند. طبیعی است که با دخالت عامل طلاق در پدیده "زن سرپرستی خانوار" میانه سنی زنان سرپرست خانوار رو به کاهش و میانگین سالیانه که یک زن سرپرستی خانوار را به عهده می گیرد رو به افزایش است که وضعیت نگران کننده ای است.

طبق آمارهای که در خصوص زنان بی سرپرست وجود دارد ۲۷ درصد زنان سرپرست خانوار، جوان، ۲۳ درصد بالای ۶۰ سال سن دارند و سالمند محسوب می شوند این گروهها نیاز به توجهات خاصی دارند. محور سوم افزایش سهم قابل توجه آسیبهای اجتماعی در افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار.

بدیهی است افزایش آمار طلاق، منجر به افزایش خانواده های زن سرپرست خواهد شد. به گزارش خبرنگار مهرخانه، مهندس علیرضا زاهدیان، رئیس پژوهشکده آمار و مجری پژوهش زنان سرپرست خانوار در کشور ۲ میلیون و پانصد خانوار زن سرپرست وجود دارد. این نسبت در فاصله سال های ۸۵ تا ۹۳ از ۹٫۵ درصد به ۱۲٫۵ درصد افزایش یافته است. ۷۱ درصد از زنان سرپرست خانوار همسر از دست داده و حدود ۱۰ درصد از این خانوارها شامل زنان مطلقه هستند. با وجود این که تفاوت میان جمعیت زنان سرپرست خانوار بیوه و مطلقه بسیار زیاد است، اما همین میزان نیز جای نگرانی و محل توجه ویژه است

رشد مجرد قطعی نیز یکی دیگر از عوامل اثر گذار بر افزایش زنان سرپرست خانوار است. مجرد مطلق اهرچند در ایران هنوز به اندازه غرب گسترش نیافته است اما نموده های آن در مقایسه با گذشته قابل توجه می باشد و احتمال دارد که در آینده تبدیل به یک پدیده اجتماعی مهم گردد.

چنانچه سن ازدواج دختران و پسران را به

ترتیب بین ۲۰ تا ۲۴ برای دختران و ۲۵ تا ۲۹ سال برای پسران بدانیم، یک میلیون و ۳۰۰ هزار مرد بالای ۳۵ سال و زن بالای ۳۰ سال خواهیم داشت. از این تعداد ۳۲۰ هزار نفر پسر و ۹۸۰ هزار نفر دختر هستند که با توجه به سن مجرد قطعی در زنان که ۴۹ سال تعیین شده است، نزدیک به یک میلیون دختر به مرحله مجرد قطعی می رسند. بر اساس آمارهای پایگاه اطلاعات جمعیتی کشور، ۱۵۲ هزار دختر و پسر هرگز ازدواج نکرده به سن مجرد قطعی یعنی ۴۹ سال و بالاتر رسیده اند که از این تعداد ۶۲ هزار نفر مرد و ۹۰ هزار نفر زن هستند.

فوت همسر و طلاق؛ دو دلیل عمده افزایش زنان سرپرست خانوار است؛ به گونه ای که ۷۱٫۴ درصد از زنان سرپرست خانوار همسر خود را بر اثر فوت از دست داده اند، ۱۷٫۶ درصد بدسرپرست هستند، حدود ۱۰ درصد از این خانوارها بر اثر طلاق زن-سرپرست خانوار شده اند و ۵ درصد نیز هرگز ازدواج نکرده اند.

دریک بررسی دیگر از سوی سازمان بهزیستی در سال ۱۳۸۰ حدود ۴۰ درصد از خانوارهای زن سرپرست به علت کارافتادگی همسر ۳۶ درصد به علت فوت همسر ۸ درصد به علت زندانی شدن همسر ۷ درصد به علت مفقودالایر شدن همسر ۴ درصد به علت اعتیاد همسر ۳ درصد به علت طلاق به وسیله زنان اداره می شوند در گروه سنی زیر ۴۰ سال نیز زندانی شدن همسر در ۱۰/۶ درصد علت قبولی سرپرستی خانوار به وسیله زنان است. (سازمان بهزیستی ۸۰-۱۳۷۹)

اما برآوردی از جمعیت کل زنان سرپرست خانوار هم نشان می دهد که ۲۱/۶ درصد از زنان سرپرست خانوار دارای همسر بوده که معلول یا از کار افتاده و زندانی و... هستند. ۷۰/۵ درصد همسر خود را بر اثر فوت از دست داده اند، ۴ درصد مطلقه هستند و ۳/۵ درصد هم هرگز ازدواج نکرده و خود سرپرست می باشند. گزارش سازمان آمار نشان می دهد از کل زنان سرپرست خانوار، تعداد زنان خودسرپرست که تنها زندگی می کنند ۴۰٫۸ درصد از

خانوار بالقوه دارای ویژگی هایی هستند که می توانند در جهت دستیابی توسعه انسانی پایدار موثر باشند. زنان سرپرست خانوار درآمدشان را صرف بهبود وضعیت خانواده خود می کنند و به افزایش سطح تغذیه، رفاه و تحصیل فرزندان و افراد تحت تکفل کمک می کنند. بنابراین افزایش درآمد آنان به صورت مستقیم به بهبود وضعیت خانواده می انجامد. در حالیکه در مورد مردان وضعیت چنین نیست و به ضرورت، افزایش درآمد مرد به بهبود وضعیت خانواده منجر نمی شود. (فارست، آگومه، مالهاترا، شادی طلب و دیگران)

با بررسی اجمالی نظریه های مرتبط با زنان سرپرست خانوار و انطباق و مقایسه آن با آمارهای فوق که عمدتاً با احتیاط و ملاحظات بسیار از سوی نهادهای رسمی مرتبط با زنان سرپرست خانوار تهیه و منتشر شده است، به نظر می رسد در حال حاضر تحولات جمعیتی زنان سرپرست خانوار نگران کننده و به نقل از مسولان رده بالای نهادهای دولتی وضعیت هشدار را در ارتباط با این گروه از زنان پیش رو داریم. این وضعیت به هیچ دلیلی نمی تواند برای سالیهای طولانی ادامه پیدا کند چرا که معمولاً آسیبهای اجتماعی به رشد فزاینده یکدیگر منجر می شوند برای مثال اعتیاد زمینه ساز فقر است و فقر نیز زمینه های تن فروشی برخی از زنان را به دنبال دارد.

خانوار خود سرپرست و خانواده های زن سرپرست اگر چه معلول متغیرهای اجتماعی اقتصادی و فرهنگی بسیاری هستند اما خود تبدیل به عامل برخی از معضلات و آسیبها و ناهنجاریهای اجتماعی خواهند شد. وجود خانواده های بد سرپرست و فقر فزاینده این خانواده ها ناهنجاریهای بسیاری به همراه خواهد آورد و به تدریج بستر سالم اجتماعی و فرهنگی برای رشد خانواده های معمولی و سالم را نیز با مشکل مواجه خواهد ساخت بدیهی است که تنها در کتابهای سرشماری و آمار نامه ها و جداول چند بعدی و... افراد آسیب دیده و در معرض آسیبهای اجتماعی و یا خانوارهای معمولی و تک سرپرست و زن



حسینی و همکاران، ۱۳۸۸). دوم نظریه کنش طرفداران نظریه کنش از جنبه دیگری به طرح مسئله می پردازند به نظر آنان اگر چه خانواده های زن سرپرست مشکلات متعددی دارند (به دلیل تحصیلات کم و تبعیض در بازار کار) ولی این مسئله به معنای آن نیست که ایشان مطلقاً از این شرایط تاثیر می گیرند و نمی توانند بر مشکلات خود فائق آیند. به عبارت دیگر نمی توان این گروه از زنان را «قربانی» و منفعل در برابر شرایط دانست بلکه باید با بررسی تجربه های شخصی این زنان راه های مبارزه با شرایط حاکم بر زندگی آنان را از نزدیک شناخت (بختیاری و محبی، ۱۳۸۵).

سوم نظریه فقر زدایی بر اساس این گروه از نظریه ها خانواده هایی که توسط زنان سرپرستی می شوند بسیار بیشتر در معرض فقر اقتصادی قرار می گیرند و این امر بیش از همه به نابرابری فرصتها میان زنان و مردان مربوط می شود. (موزر، ۱۳۷۲ به نقل از کاظمی پور، ۱۳۸۸).

چهارم نظریه توانمند سازی زنان سرپرست خانوار است: نظریه های مربوط به این گروه بیشتر بر افزایش توانمندیها و مهارتهای زنان سرپرست خانوار متمرکز هستند به نحوی که هدف عمده افزایش درآمد زنان سرپرست خانوار و کاهش فقر اقتصادی آنهاست. زنان سرپرست

کل خانوارها است. در این گزارش آمده است که تمایل به زندگی انفرادی و سرپرستی با جمعیت کمتر در سال های اخیر بین زنان افزایش یافته است. به طور کلی روند گرایش به زندگی مجردی در ایران نیز همچون همه جوامع در حال افزایش است که این موضوع به عواملی ناشی از عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی بستگی دارد.

قاچاق کالا و مواد مخدر در مناطق مرزی کشور و تبعات آن نیز از دیگر عوامل افزایش زنان سرپرست خانوار است که گاه با کشته شدن قاچاقچیان و نان آوران خانوادهمسولیت اداره زندگی بر دوش زنان قرار می گیرد و با توجه به میزان بالای فقر در میان این خانواده ها مشکلات کمر شکنی را برای این گروه از زنان سرپرست خانوار به همراه خواهد آورد.

### ابعاد نظری ضرورت رسیدگی به زنان سرپرست خانوار

نظریه های مربوط به جنبه های ضروری تحلیل وضعیت زنان سرپرست خانوار را به چهار گروه عمده می توان تفکیک کرد.

اول نظریه ساخت کارکردی. بر اساس این گروه از تئوریهای خانواده های زن سرپرست با شکل طبیعی خانواده دو والدی در تضاد هستند و لذا با مشکلات بسیاری مواجه خواهند شد و این مشکلات به آسیبهای حدی برای جامعه تبدیل خواهد شد. (شانتل، ۱۹۸۹ به نقل از

در کنار نرخ رو به رشد افرادی که به انواع آسیبها و مشکلات و معضلات اجتماعی مبتلا هستند، آمار رو به افزایش شهروندانی که دچار تنشها و نگرانیها و افسردگی ناشی از روند رو به رشد ناهنجاریها در جامعه هستند و بی تدبیری و سوء مدیریت مدیران و پایین بودن امکان مشارکت مردمی در کنترل این آسیبها، بر نگرانیها و مشکلات موجود افزوده است. اضطراب و نگرانیهای عمومی به تدریج ضریب امنیت و اعتماد عمومی افراد جامعه را نسبت به یکدیگر کاهش می دهد و به نوبه خود میل به مشارکت اجتماعی و زندگی در کنار دیگران را کاهش خواهد داد شاید یکی از عوامل موثر در خروج زود هنگام نخبگان از کشور و اینکه آمار مهاجرت نخبگان ایرانی در میان کشورهای جهان رقم بسیار بالایی را نشان می دهد در کنار کاستیها و کمبود امکانات و شرایط نامناسب اقتصادی، گسترش آسیبهای اجتماعی و احساس ناامنی شهروندان است که چشم انداز روشنی از آینده زندگی را پیش روی آنان قرار نمی دهد به عبارت دیگر مشکلات موجود در اجتماع اگر به درستی چاره جویی برنامه ریزی و نظارت و کنترل نشوند این احساس را در شهروندان ایجاد میکنند که در جستجوی زندگی بهتر امکانات و سرمایه های مادی و معنوی خود را از کشور خارج و به سایر کشورها مهاجرت کنند. قطع ارتباط شهروندان و خروج سرمایه های مادی و اجتماعی از کشور لطامات جبران ناپذیری بر اقتصاد و آینده توسعه و پیشرفت کشور وارد خواهد کرد. به نظر می رسد قرار دادن خانواده های زن سرپرست در ردیف اولویت اول دولت و نهادهای مردمی و رسیدگی به هنگام و حمایتهای شایسته از این قشر رو به افزایش در جامعه، مانع بسیاری از آسیبها و ناهنجاریهای قریب الوقوع در آینده خواهد شد و زمینه اجتماعی و بسستر فرهنگی سالمی را برای اجرای برنامه های دولت تدبیر و امید در آینده فراهم خواهد ساخت.

عرصه اجتماع و افشار و گروههای بزرگتری از شهروندان را درگیر خواهد کرد. حل مشکلات زنان سرپرست خانوار با حمایت نهادهای دولتی که اصلی ترین وظیفه رادر این رابطه بر عهده دارند و همچنین مساعدت نهادهای مردمی، زمینه های بروز بسیاری از آسیبها و ناهنجاریهای اجتماعی در جامعه را کاهش خواهد داد.

موج نگرانی و نارضایتی عمومی نسبت به مشکلات و ناهنجاریهای و آسیبهای اجتماعی و اخلاقی که هم اکنون در میان شهروندان رو به گسترش است ناشی از ابتلای همگان به این آسیبها نیست این وضعیت بیشتر به نگرانی عمومی مردم از عدم توانایی نهادهای دولتی، آموزش و پرورش و رسانه های عمومی و حتی خود خانواده ها در کنترل این آسیبها مربوط می شود. هر یک از ما روزانه با افراد مبتلا و آسیب دیده و قربانیان ناهنجاریهای اجتماعی در جمع خانواده، خویشان، دوستان، همکاران و اجتماع بزرگتر مواجه هستیم.

سرپرست از یکدیگر تفکیک می شوند اما در واقعیت همه به عنوان شهروندان یک جامعه انسانی بزرگتر در تعامل با هم به سر میبرند. امروز فرزندان خانواده هایی که در آن زوجین روابط سالمی دارند در کنار فرزندان خانواده هایی که با مشکلات اقتصادی و اخلاقی و انواع آسیبها از جمله طلاق، اعتیاد، فحشا، بیماریهای روانی و اختلالات شخصیتی و... همه و همه در کنار یکدیگر، در یک کلاس درس و روی یک میز و نیمکت می نشینند در یک زمان و یک مکان آموزش می بینند و در تماس فکری و تعامل دائمی با یکدیگر هستند. در محیطهای اداری و شرکتهای و موسسات مختلف اقتصادی، زنان و مردان متأهل، بیوه، مطلقه و دور از همسر همه در کنار یکدیگر در بخشهای مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی فعالیت و تلاش می کنند لذا به نظر می رسد آسیب و مشکلات یک فرد تنها در محدوده زندگی فردی یا خانوادگی ظاهر نمی شود و پنجه در جامعه می افکند و دیر یا زود اگر به درستی مدیریت نشود







■ کیمیا انصاری

### ■ لطفا به اختصار از سیر و سلوک هاله خانم توضیح دهید.

از ابعاد مختلفی می توان به زندگی هاله خانم نگاه کرد. آنچه که در کل زندگی اش برای او بسیار پر اولویت بود وضعیت جامعه بود، به عبارتی مسائل جامعه برایش مهم تر بود تا زندگی فردی اش. اصولاً دغدغه اش در زندگی این بود که برای جامعه مفید باشد و این را به هر امر دیگری ترجیح می داد و به خوبی قابل ملاحظه بود که اگر روزی در زمینه مسائل اجتماعی از جمله کمک به خانواده های زندانیان، همکاری با زنان و به نوعی فعالیت های مبارزاتی و... گام مثبتی برمی داشت، آن روز روحیه خوبی داشت و به طور مشخص شادی ای را در او می دیدی که به طور متعارف و در زندگی معمولش اینگونه نبود. شاید از همین زاویه بتوان گفت که فرصت های زیادی برای سفر به خارج از کشور به منظور فعالیت های اجتماعی در راستای امور زنان در ایران (در هر دوره ای)، برایش پیش می آمد، اما هر بار پاسخش نه بود؛ زیرا تصور می کرد که حتی با یک روز نبودنش، کاری بر زمین می ماند. همیشه تاکید داشت که در داخل کشور باشد و با همان محدودیت های موجود هر فعالیت اجتماعی که می تواند را انجام دهد.

به یاد دارم که در سال های جنگ نیز به دلیل همراهی با مردم حتی حاضر نبود که برای سفر سالانه خانوادگی از تهران خارج شود و به طور مشخص در آن سال بمباران ها، تهران ماندیم تا در شرایط سخت در کنار مردم شهرش باشد. باز از این زاویه اگر ببینیم، حرکت های اجتماعی که انجام می داد در درجه اول یک حرکت انسانی بود یعنی از نظر او با اینکه نقطه نظر روشنی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی داشت و طیف فکری اش مشخص بود، اما هیچوقت

## هاله با تمام پیرنگی اش سعی می کرد دیده نشود



هاله سحابی، قرآن پژوه و فعال مدنی، که در زمان حیات خویش فعالیت های گسترده ای در زمینه اجتماعی و دینی کرد او فرزند ارشد مرحوم مهندس عزت ا... سحابی بود که همچون پدر دغدغه های اجتماعی، فرهنگی و... زیادی داشت و تلاش های فراوانی در این راستا انجام داد. ایشان در ۱۱ خرداد ماه سال ۱۳۹۰ در روز مراسم تشییع بدر بزرگوارشان به طور ناگهانی و غیرمنتظره دارفانی را وداع گفتند. به همین منظور به سراغ آقای دکتر تقی شامخی، استاد دانشگاه منابع طبیعی تهران و همسر بزرگوار زنده یاد هاله سحابی رفته وبا ایشان گفت وگو کردیم.

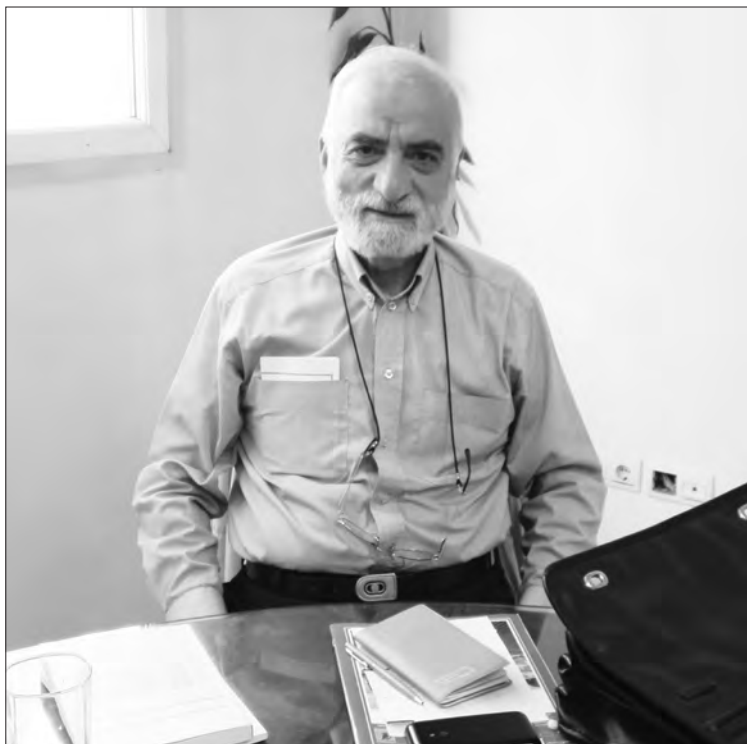
قبل از هر سخن به شما و تمامی دوستان آن عزیز تسلیم می گویم، هرچند که هاله خانم برای همه دوستانش زنده بوده و خواهد ماند.

آنچه که مربوط به من و هاله خانم می‌شد، غیر از این بود. ممکن بود که خودم نتوانم همچون او حرکت‌هایی انجام دهم و پای به پای او در همه جا حضور پیدا کنم اما تلاش‌هایم برایم بسیار ارزشمند بود، گام‌ها و حرکت‌هایی که حامل پیام‌ها و ارزش‌های اجتماعی بالا و اثرگذاری است. بنابراین در آنچه که مربوط به حرکت‌های اجتماعی‌اش می‌شد اختلاف نظری نداشتیم. نکته بسیار مهم این بود که در عین اینکه وقت مناسبی را به فعالیت‌های اجتماعی اختصاص می‌داد و خودش را تا حد توان درگیر آن امر می‌کرد، اما هیچگاه از تربیت بچه‌ها غافل نمی‌شد و نقش مادری خود را به‌خوبی ایفا می‌کرد. به ویژه از نظر شخصیتی به‌گونه‌ای بود که رابطه دوستانه‌ای با فرزندان‌مان برقرار می‌کرد، به گونه‌ای که گویا با یکدیگر دوست هستند و این خود باعث تقویت پیوند عاطفی بین‌شان می‌شد.

### ■ وضعیت هاله در دورانی که در زندان اوین به سر می‌برد، چگونه بود؟

هاله خانم در مدتی که در زندان اوین بود همچون تمام دوران زندگی‌اش آرام ننشست و فعالیت‌های گسترده‌ای انجام داد. در همان تعداد محدود خانم‌های زندان اوین، چندین گروه بودند و هر جمعی محفل خود را داشت. اما با ورود هاله و در زمان کوتاهی، این جمع علی‌رغم اختلافات فکری مختلف شروع به تشکیل جلسات مشترک می‌کرد. گروه‌هایی با گرایش‌های ملی - مذهبی، اصلاح‌طلبانه، دفاع از رژیم گذشته و... همگی در کنار هم و فارغ از هر اختلاف نظری، جمع واحدی بر مبنای اشتراکات انسانی و اخلاقی به همت هاله تشکیل دادند. او بحث‌هایی را مطرح می‌کرد تا برای همه آموزنده باشد و همه احساس کنند که در کنار هم می‌توانند بحث‌های مفیدی داشته باشند و این بسیار ارزشمند بود. در ملاقات‌هایی که داشتیم می‌گفت که ۵، ۶ کلاس مختلف برگزار

**زندگی‌اش) به چه صورت بود؟**  
همان طور که گفته شد، اهمیت اجتماع برای او بیشتر از هر چیز دیگری بود و از آنجا که فرزندان‌مان تحت تاثیر تربیت همین مادر بودند، در مجموع پذیرش داشتند اما اینکه آیا هنگامی که زندگی مستقل خودشان را شروع می‌کنند، همان مسیر را طی خواهند کرد یا نه، نمی‌دانم. زندگی هاله بسیار متفاوت از دوستان و اقوام و به عبارتی محیط پیرامونش بود، اما همه برای این سبک از زندگی‌اش حرمت قائل بودند. به دلیل جایگاه اجتماعی‌ای که برای خودش ساخته بود و جدیت و صداقت او در مسیروش، همیشه



احترام اطرافیان را برمی‌انگیخت و دیگران حریمش را پذیرفته و رعایت می‌کردند و البته برخی اذعان می‌کردند که ما چنین روحیه‌ای نداریم و نمی‌توانیم این گونه زندگی کنیم.

### ■ آیا زندگی اجتماعی هاله خانم که از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار بود، خدشه‌ای به زندگی فردی و خصوصی‌اش وارد می‌کرد؟

اگر بین زندگی فردی و اجتماعی یک فرد و آنچه که مربوط به همسر است نوعی زمینه فکری نباشد، به طبع خدشه وارد می‌شود. اما

فعالیت اجتماعی‌اش را منحصر به آن چارچوب نمی‌کرد. در نظر او فعالیت اجتماعی شامل هر زمینه‌ای می‌شد که می‌توانست و می‌بایست کمک کند و تعصبی بر اینکه مربوط به چه جناحی می‌شود نداشت. به عبارتی حرکت‌های اجتماعی بر جریان فکری که به او تعلق داشت، تقدم داشت.

دغدغه اصلی‌اش مسائل اجتماعی بود و در مقابل، بهای کمی نسبت به زندگی فردی خود قایل بود، در زندگی خانوادگی و شخصی‌اش، ساده زیستی مثال زدنی داشت. در تمام لحظه‌ها تمام تعلقاتی که یک فرد و به‌ویژه یک خانم

به آن‌ها بها می‌دهد، اهمیت بسیار کمتری نسبت به موارد اجتماعی داشت. در همین زمینه‌ها این ساده‌زیستی با این انگیزه که مصرف هرچه کمتر داشته باشد، همراه بود و اینکه از اجناس و تولیدات خارجی استفاده نشود. در زمینه‌ی مصرف، بسیار پایبند بود و به طور جدی در خانواده و سایر جمع‌ها، تبلیغ جنس ایرانی و مصرف درست را می‌کرد، چون معتقد بود که با این روش می‌توانیم سبب ارتقاء جنس ایرانی و پیدا کردن جایگاه آن شویم. همچنین توجه ویژه‌ای به حفظ محیط زیست داشت. او اثرگذاری‌های متعدد و متفاوتی در تمامی محیط‌ها (اجتماعی، خانوادگی، دوستان) داشت و تمامی افرادی که با او

آشنا بودند و به‌ویژه خانواده، هاله را با صفات ذکر شده می‌شناختند. هر کدام از این ویژگی‌ها می‌تواند تولید کننده یک مشی اجتماعی و راهبردی باشد و نیز تعیین کننده برای کسانی که دغدغه اجتماعی دارند و مایل به اثرگذاری اجتماعی هستند. به‌طور کلی زندگی‌اش می‌تواند الگویی برای همه باشد.

### ■ پذیرش اطرافیان و به ویژه خانواده درجه یک هاله خانم نسبت به رفتار و عملکردشان (به عبارتی پررنگی زندگی اجتماعی او نسبت به ابعاد دیگر

گرفتند؛ که متأسفانه در زمان کوتاهی پدر بار سفر بست و رفت. شاید همینکه از بودن هاله در کنار خود مطمئن شد با خیال راحت آماده رفتن شد. صبح روز مراسم تشییع پدرش (۱۱ خرداد ۱۳۹۰)، هاله می‌خواست طبق برنامه‌ای که خود آقایان به ما پیشنهاد داده و به عبارتی دیکته کرده بودند، عمل کند که به ناگاه ساز مخالف زدند و وقتی که خواستند خلاف آنچه گفتند عمل کنند، با اعتراض هاله خانم روبرو شدند. در آن لحظه با برخورد مامورین مختلف و ضربه محکم و ناگهانی به پهلویش مواجه شد و بلافاصله بر زمین افتاد و همان زمان آخرین لحظات زندگی‌اش شد. یعنی به محض ضربه خوردن افتاد و تار رسیدن به اورژانس دیگر فرصتی نمانده بود و ایست قلبی اعلام کردند. اما اینکه دقیقا چرا ایست قلبی رخ داده، حتما بی‌ارتباط با آن ضربه نبوده! چون پس آن ضربه زندگی‌اش پایان یافت و به دیار باقی پر کشید. آرام و بی‌صدا همچون سکوت شبانه، در دل شب او را به دست خاک سپردیم.

### ■ در پایان و شاید شروعی دیگر بتوان گفت:

به نظر می‌آید نکته مهمی که در مورد هاله خانم می‌توان گفت این است که او سعی می‌کرد دیده نشود و این یک واقعیت بود. اینقدر ساده برخورد می‌کرد و ساده زیستی‌اش به گونه‌ای بود که هیچ پیرایه‌ای را نمی‌پذیرفت. به قول معروف بسیار خاکی بود، افراد هم او را ساده و راحت می‌دیدند. اما عمق وجودی بسیار بالایی داشت. عمق وجودی به لحاظ سواد که در زمینه اجتماعی و مذهبی داشت، عمق وجودی به خاطر استعدادها و ظرفیت‌های بالایی که داشت و مهم‌تر اینکه عمق وجود به دلیل شجاعت ستودنی‌اش در برخورد با مسائل. از نگاه برخی دوستان او کسی بود که به راحتی می‌توانست پس از مرحوم پدرش، خلاء او را پر کند و این ظرفیت را داشت، اما حسب شرایط جامعه، متأسفانه فرصت برایش به وجود نیامد و به ناگاه مرگ هم فرا رسید. شاید بتوان با رجوع به آثا هنری (نقاشی‌ها) و تألیفاتش همچون روند حقوق زن در قرآن، جاودانگی در سکوت، دل‌نوشته‌های هاله سحابی و... به شناخت درست‌تر و دقیق‌تری از هاله خانم دست یافت. «روحش شاد»



روابط خانوادگی شده و هر آنچه که پدر می‌گوید را تمام و کمال تایید کند؛ اگر از نگاه منصفانه او جای نقد می‌بود حتما مطرح می‌کرد و به عبارتی او نگاه مستقل خود را داشت.

### ■ چه شد که هاله خانم بسیار ناگهانی از جمع همه عزیزان و دوستدارانش پر کشید و به دنبال پدر (مرحوم مهندس عزت‌ا... سحابی) رفت؟

هاله در حال گذراندن محکومیت دو ساله‌ای که در جریان اعتراضات پس از انتخابات ۱۳۸۸ برایش در نظر گرفته شد، بود و در شرایط متعارف هم به او مرخصی نمی‌دادند. هنگامی که پدرش مریض شد او در زندان به سر می‌برد. کوشش زیادی برای گرفتن مرخصی کردیم که نشد، تا وقتی که متأسفانه پدر به کما رفت. به دلیل علایقی که بین این پدر و دختر بود تصور و باور همه ما این بود که حضور هاله می‌تواند شرایط بهبود پدرش را فراهم کند و حضور موثری باشد، اما امکان‌پذیر نشد. خلاصه پس از پی‌گیری‌های فراوان و پس از گذشت مدت زمانی از کمای مرحوم مهندس به او مرخصی دادند. اما خیلی دیر بود و فرصت را از این خانواده و از حضور به موقع هاله در کنار پدر عزیزش و اثرگذاری مهر دختری بر پدرش

می‌کند و تا دیروقت شب، جهت تهیه مطالب برای کلاس‌ها بیدار می‌ماند و صبح زود برای انجام کارها بیدار می‌شود. از کلاس‌های تاریخی، جنبش ملی، مذهبی، آموزش زبان (فرانسسه، انگلیسی، عربی) گرفته تا دیگر مطالب کاربردی و این برایش بسیار مغتنم بود که در زندان چنین فرصتی را ایجاد کرده و هیچگاه گله از شرایط زندان و سختی‌هایش نداشت و همیشه بر این ابعاد تکیه می‌کرد. به عبارتی از تمامی این کمبودها عبور کرده بود و زندان را فضای دیگری برای ادامه همان جنس از فعالیت‌هایی که داشت، می‌دید.

### ■ با توجه به رابطه تنگاتنگ هاله خانم با مرحوم مهندس سحابی، آیا او چه به‌عنوان یک دختر و چه به‌عنوان یک فعال اجتماعی هیچگاه نقدی بر مهندس داشت؟

از نظر من هاله تا حدودی شاید فرصت این کار را پیدا نکرد و از سوی دیگر این قدر عرصه فعالیت‌های اجتماعی را گسترده و خلاءهای زیادی می‌دید که به نظر نمی‌رسید که هیچگاه به خودش چنین فرصتی را می‌داد که مرحوم پدر و حرکتش را به نقد بکشد؛ این قدر خلاءها زیاد بود که این مساله به حاشیه می‌رفت. اما اینگونه نبود که اگر بحث نقد باشد، تسلیم عواطف و

صدیقہ مقدم

خانه او محفل مشتاقان و تشنگان معارف قرآن است.

استاد منیر گرجی موضوعات مهم و اساسی دروس حوزوی را با انتخاب اساتید برجسته‌ای همچون مرحومه بانو روستا، آیت الله بتولی و دکتر علی گلزاده غفوری فرا گرفتند و از نظریات و افکار دکتر علی شریعتی بهره فراوان بردند.

ایشان علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی نیز فعال بوده که و کمک به نیازمندان و محرومان و امداد رسانی در حوادث غیر مترقبه از جمله زلزله رودبار، بجنورد، بم، سیل شادگان و مساعدت در رفع محرومیت از مردم مناطق محروم جنوب کرمان، جنوب خراسان و مردم کپرنشین منطقه بشاگرد همچنین ساخت مدرسه با همکاری خیرین از جمله فعالیت‌های ایشان است.

سخنرانی‌های پرشور و انقلابی ایشان در جمع بانوان، شرکت در راهپیمایی‌ها و تظاهرات و تشویق بانوان به مشارکت سیاسی، از دیگر فعالیت‌های ایشان در دوران انقلاب است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی خانم گرجی اولین و تنها نماینده برگزیده زن در مجلس خبرگان قانون اساسی بود او عضویت در هیچ گروه، حزب و تشکل سیاسی را نپذیرفت. مسئولیت‌های سیاسی وی عبارت بود از:

- مشاورت وزیر آموزش و پرورش و بازرس ویژه وزیر در زمان آقای دکتر اکرمی
- مسئولیت در بعثه امام خمینی (ره) در زمان حجت الاسلام و السلمین موسوی خوینی‌ها
- رئیس هیئت بانوان ایرانی در سومین کنفرانس جهان زن در نایروبی (۱۳۶۴/۱۹۸۹ میلادی) با حکم رییس دولت اصلاحات «وزیر ارشاد وقت»

- تدریس در مراکز تربیت معلم، دانشگاه الزهراء، حوزه علمیه شهید شاه آبادی و حوزه علمیه خدیجه کبری (س) با دروس فقه، تفسیر، احکام، اخلاق و عرفان

- تاسیس مرکز مطالعات و تحقیقات زنان به همراهی جمعی از بانوان در سال ۱۳۷۲

- کلاس قرآن استاد منیر گرجی، هنوز علیرغم کهولت سن هدایتگر و پرتو افشان جمع مشتاقان و علاقه‌مندان به قرآن است.



## مراسم نکوداشت استاد منیر گرجی

### قرآن پژوه و گشایشگر کتابخانه تخصصی زنان

بانو گرجی از جمله زنان متدین و مبارزی است که در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فعال و صاحب‌نظر بوده و در تربیت نسل زنان انقلابی نقش به‌سزایی داشته، وی متولد سال ۱۳۱۲ در محله عین‌الدوله تهران است از کودکی علاقه وافری به خواندن قرآن داشت با تلاش و کوشش شخصی و مطالعه کتاب‌های اساتید بزرگ تفسیر چون مرحوم علامه طباطبایی و سایرین توانست به برداشت‌های نوین و جالب توجهی در قرآن دست یابد.

سالهای متممادی در ماه رمضان جلسات قرآن ایشان در حسینیه فاطمیون (آبسردار) مملو از جمعیتی بود که مشتاقانه از راه‌های دور و نزدیک جمع می‌شدند تا تفسیر قرآن ایشان را که رنگ و بوی انقلابی و مبارزه با ظلم و ستم نظام طاغوت را داشت، بشنوند. بعدها در حسینیه محلاتیها، کانون انصار، مسجد رحمتیه، منزل خود و یا دوستان از هرفرضتی برای تربیت قرآنی نسل جوان می‌پرداختند و تا امروز که علیرغم کهولت سن،

سی ام فروردین امسال مراسم نکوداشت بانو منیر گرجی، قرآن پژوه و نخستین و تنها نماینده زن مجلس خبرگان قانون اساسی به همت معانت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری و جمعی از دوستان و شاگردان آن بانو، در محل سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران برگزار شد. در این مراسم خانم شهیندخت مولوردی، معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، دکتر معصومه ابتکار رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، دکتر رضا صالحی امیری رئیس سازمان اسناد کتابخانه ملی، کاظم اکرمی، وزیر سابق آموزش و پرورش و جمعی از مدیران و شاگردان ایشان حضور داشتند و به تجلیل از بانو گرجی و فعالیت‌ها و خدمات ایشان به جامعه پرداختند.

گزارش مفصل این مراسم در خبرگزاری‌ها و مطبوعات آمده است. در اینجا مرور می‌کنیم زندگی این بانوی قرآن پژوه را به نقل از مجموعه یادداشت‌هایی که در کتابی بنام "منیرگرجی" نیم قرن مجاهدت و اندیشه‌ورزی نگاشته شده است.

دکتر سعید جلالی در نشست «تجارب زیبا»؛

## توسعه روحیه مسئولیت‌پذیری، ضرورت بنیادی ساختن جامعه



یاسمن عزیزکی

نحوه عملکرد و فعالیت این موسسه را در رسیدن به موفقیت‌هایش شرح می‌دهد. در شرایطی که تکدی‌گری به یکی از آسیب‌های اجتماعی در تمامی کشورها بدل شده، تبریز شهری استثنایی در تمامی دنیا، «بدون گدا» معرفی می‌شود و این معضل را در درون خود ریشه‌کن کرده است.

شهر تاریخی «تبریز» برای حصول به چنین موفقیتی راه درازی را پیموده و پرواضح است که می‌توان با الگوبرداری از آن، یکی از آسیب‌های اجتماعی جدی را از سایر شهرها و محلات میهن‌مان زدود، معضلی که مهار آن در تبریز، در قوه مدیریت و ساماندهی و مشارکت نهادهای خیریه‌ای است. «موسسه خیریه حمایت از مستمندان تبریز»، یکی از سازمان‌های مردم‌نهادی است که از قدمتی دیرینه برخوردار است، مجموعه‌ای که با تابلوی «تبریز، شهر بدون گدا» فعالیت خود را آغاز کرد و در این عرصه به موفقیت‌های چشمگیری نیز دست یافت.

دکتر سعید جلالی، سال ۱۳۳۳ در خانواده‌ای مرفه در تبریز متولد شد. او که در سال ۵۲ در رشته مهندسی برق شروع به تحصیل می‌کند، اقدامات اجتماعی خود را از سال ۵۶ با ساخت یک غسل‌خانه در یک روستای دورافتاده شروع می‌کند.

جلالی از معدود افرادی است که نزدیک به ۴۰ سال با وجود فراز و نشیب‌های فراوان،



آنیم تا نشست‌هایی با عنوان «تجارب زیبا» به صورت دوره‌ای با دعوت از کسانی که در یک حوزه خاص اجتماعی برای رفع یک مشکل، فعالیت کرده و موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند، برگزار کنیم تا مشکلات، کمبودها، موانع و نحوه مقابله با آن‌ها و نیز مسیری که برای این امر، طی شده است، بررسی شود.

این امر، با ثبت و ضبط تجربه‌های موفق، و نیز انتقال آن به کسانی که می‌خواهند در کاهش آسیب‌های اجتماعی نقش ایفا کنند، بسیار مثمرتر خواهد بود و امیدواریم سایر سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالان اجتماعی، خیریه‌ها و... در ارتقا و بهبود کیفیت این فعالیت مشارکت کنند. به هر روی، این برنامه، سعی دارد به جای تزریق روحیه یاس و بی‌تفاوتی به جامعه و سیاه‌نمایی، نهال امید، میل به مشارکت و احساس مسئولیت را در دل‌ها بپروراند.

در اولین جلسه نشست «تجارب زیبا» که در راستای تقویت سرمایه اجتماعی که به همت کمیته اجتماعی برگزار شد، مدیرعامل سابق موسسه خیریه حمایت از مستمندان تبریز،

از آن‌جا که جامعه امروز ما با معضلات اجتماعی فراوانی روبه‌روست، استفاده از سرمایه‌های اجتماعی در رفع یا کاهش آن، نقش بسزایی دارد. سرمایه‌های اجتماعی، در کنار سرمایه‌های اقتصادی و انسانی، بخشی از ثروت ملی محسوب می‌شود و به نظر جامعه‌شناسان، بدون سرمایه اجتماعی، هیچ جامعه‌شناسان، بدون سرمایه‌ای نمی‌رسد. به عبارت دیگر، هیچ مجموعه انسانی، بدون سرمایه اجتماعی نمی‌تواند اقدامات مفید، هدفمند و پایداری را انجام دهد.

با وجود این که برخی معتقدند؛ جامعه ما از نظر سرمایه اجتماعی به شدت آسیب دیده است، اما همواره افرادی را مشاهده می‌کنیم که برای بهبود جامعه تلاش می‌کنند. افرادی که کمتر دیده شده‌اند و تجربیات و موفقیت‌هایشان کمتر به جامعه عرضه شده است.

اکنون به نظر می‌آید یکی از اقدامات مفید و موثر در تقویت سرمایه اجتماعی و جلب مشارکت مردم در حل معضلات خودشان، معرفی و ثبت و ضبط این تجربیات و فعالیت‌های مردمی است. به همین منظور، بر

زمان از دولت درخواست کردیم که حمایت از یک بلوک را به ما بدهند تا بتوانیم در تیمار آسیب‌دیدگان کمک کنیم و نیز خواستیم که در این منطقه کسی پول و وسایل دولتی نیاورد. وی با تاکید بر کمک‌های فراوان مردم برای این واقعه، اظهار کرد: بدون کمک گرفتن از هلال احمر، بهزیستی، کمیته امداد و هرآنچه متعلق به دولت است، توانستیم با باران امداد مردمی، در زمان یک هفته حتی آتی‌سازی بلوک مذکور را به انجام برسانیم.

این مسئول در بخش دیگری از نشست «تجارب زیبا»، افکار مثبت و امید به زندگی را انگیزه ادامه حیات خواند و گفت: از مادری که فرزندش در زیر آوار مانده بود، خواستیم شیر گاو بدوشد و به جای این که اهالی روستا، شیر گاوهایشان را به پنی‌پز بدهند، از مردم درخواست کردیم آن را خریداری کنند.

وی به اقدام دیگری در این زمان اشاره کرد و افزود: سبدهای میوه را برای اهالی روستا خریداری کردیم و از مردان خواستیم برای چیدن میوه‌ها به بالای درختان بروند، چرا که زندگی هم‌چنان ادامه دارد، هم‌چنین شرکت‌های ساختمانی را در این مکان فعال کردیم و با بازسازی سریع، سرپناهی امن را تا فرارسیدن زمستان برای این روستاییان فراهم ساختیم.

مردم حق دارند بدانند پولی که برای امر خیر پرداخت می‌کنند، چگونه مصرف می‌شود. جلالی اهمیت رضایت پروردگار و نزدیکی به او را از اساسی‌ترین ملزومات انجام امر خیر دانست و بیان کرد: همان‌گونه که می‌گویند با یک گل بهار نمی‌شود، مملکت نیز با یک ستاره روشن نمی‌گردد. پول‌های خرد با مسئولیت‌پذیری سازمان‌های مردم‌نهاد، شتاب‌دهنده امور خیریه و نیکو هستند.

وی نهادسازی افکار انسان‌های مومن و با ایمان را بسیار واجب و ضروری ذکر کرد و افزود: متأسفانه ایرانیان نمی‌توانند به صورت گروهی در انجام اهداف خود موفق باشند و در انتقال تجارب خود به دیگران، سخاوتمند نیستند و این امر به روحیه ضعیف مسئولیت‌پذیری آنان برمی‌گردد.

این مسئول شفافیت دیوارهای شیشه‌ای سازمان‌های مردم‌نهاد را موجب پایداری، رونق

### در شرایطی که تکدی‌گری به یکی از آسیب‌های اجتماعی در تمامی کشورها بدل شده، تبریز شهری استثنایی در تمامی دنیا، «بدون گدا» معرفی می‌شود و این معضل را در درون خود ریشه‌کن کرده است

مدیرعامل سابق این موسسه خیریه، قدرت مدیریت توزیع منابع را توسط خیران بسیار مهم برشمرد و افزود: افرادی خیر، پول خود را به صورت هوشمند می‌بخشند و با مدیریت صحیح آن، سعی در رسیدن به اهداف خود که همانا رضای خداوند است، دارند.

### بدون کمک مالی دولت تبریز را به شهری بدون گدا تبدیل کردیم

جلالی به اضافه شدن تعداد ۹۳۰ تخت در قالب ۵ بیمارستان اشاره کرد و گفت: این مهم، در بخش‌های کلیوی، اعصاب و روان، زنان، غربالگری و سرطان زنان بوده است.

وی در بخش دیگری از سخنان خود، با تاکید بر این که پای منابع مالی دولتی را به NGO ها باز نکنید، افزود: اگر دولت، پولی برای امور خیریه بدهد، انتظارات حکومتی خود را نیز در قبال آن، اعمال می‌کند و این تجربه‌ای است که طی سال‌های بسیار فعالیت در این امر، کسب کرده‌ام.

این مسئول اهمیت وجود فاصله‌ای کوچک، میان سازمان‌های مردم‌نهاد و دولت را امری بسیار مهم برشمرد و ادامه داد: از استانداری‌ها، از دولتی‌ها بخواهید آسیب‌های اجتماعی را به شما نشان دهد اما برای تامین منابع مالی، از آن‌ها کمک نگیرید و همواره فاصله خود را با دولت حفظ کنید.

وی در همین خصوص بیان کرد: ما توانستیم تبریز را به شهری بدون گدا تبدیل کنیم و افتخار می‌کنیم که این امر بدون دریافت حتی یک ریال از دولت، به ثمر رسید، با وجود این که ما در جمع‌آوری کارتن‌خواب‌ها که کار دولت بود نیز نقش بسزایی داشتیم.

### افکار مثبت و امید به زندگی، انگیزه ادامه حیات آسیب‌دیدگان است

مدیرعامل سابق موسسه خیریه حمایت از مستمندان تبریز، به وضعیت بحرانی در زلزله اهر و ورزقان اشاره کرد و ادامه داد: در آن

در سطح ملی برای بهبود سلامت، محیط زیست، کارآفرینی زنان، آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی، مسکن و... فعالیت کرده و در تاسیس ۱۸ موسسه مردم‌نهاد نقش داشته است.

مدیرعامل سابق موسسه خیریه حمایت از مستمندان تبریز، یکی از مصادیق مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در قرن بیستم، کشور آلمان ذکر کرد و افزود: برای ساختن جامعه باید روحیه مسئولیت‌پذیری را توسعه دهیم.

سعید جلالی با اشاره به تفاوت توسعه متوازن و توسعه پایدار ادامه داد: برای انجام کارهای بزرگ نیاز به توسعه متوازن است به این معنی که هیچ بخشی بار بخش دیگر را بر دوش نکشد، برای مثال، توسعه در کشور هند، متوازن نیست در حالی که کره جنوبی با توسعه متوازن به پیش می‌رود.

وی به کارگیری مناسب سرمایه اجتماعی را ابزاری مناسب برای عمل دانست و بیان کرد: اولین خیزش اجتماعی را در تابستان ۱۳۵۶ در سن ۲۳ سالگی با ساخت یک غسل‌خانه کوچک در یک روستای دورافتاده تجربه کردم.

### اهمیت نیاز به بازتعریف «کار خیر»

جلالی در بخش دیگری از این نشست، به گستردگی «فقر» اشاره کرد و گفت: در حال حاضر از فقر معیشتی فاصله گرفته‌ایم و باید به حوزه اندیشه و آموزش توجه بیشتری شود.

این مسئول نیاز به بازتعریف از «کار خیر» را مهم برشمرد و افزود: ما باید بر محوریت ایمان به تعریف جدیدی از کار خیر برسیم و بدانیم که نیازهای انسان‌های مدرن، حمایت‌های مدرن را می‌طلبد، باید بدانیم آیا تهیه جهیزیه یک نوعروس، حمایت از رساله دکترای یک دانشجوی فعال، دادن غذا و نان به افراد نیازمند و یا حتی تهیه نسخه یا داروی یک بیمار ناتوان، کدامیک در اولویت است و یا کدامیک کار خیر مهم‌تری است؟

وی به تفاوت کار خیر در تعمیر یخچال خانه یک پیرزن ناتوان و یا انتشار جزوه ترجمه شده یک مقاله علمی درباره پیشگیری از سرطان در رابطه با زنان در مترو اشاره کرد و توضیح داد: باید بکشیم خانواده‌ها را از بدترین نوع فقر که فقر نسلی است، نجات دهیم و این امر را در نسلی با میانگین سنی پایین قطع کنیم.

و توسعه این سازمان‌ها ذکر کرد و گفت: مردم حق دارند بدانند پولی که برای امر خیر پرداخت می‌کنند، چگونه مصرف می‌شود.

### کار خیر پیام دارد

مدیرعامل سابق موسسه خیریه، به سلامت امر خیر اشاره کرد و با تاکید بر این که کمیته امداد امام خمینی، با وجود دارا بودن سهم از نفت نیز نتوانسته پیام خود را به مردم برساند، افزود: در طی این سال‌ها آموخته‌ام که اگر کاری به صورت احساسی انجام شود پیامی به دنبال نخواهد داشت، در نتیجه انجام کار بر مبنای احساس، کار خیر محسوب نمی‌شود چرا که کار خیر پیام دارد و این پیام را باید به جامعه پشت سر خود منتقل کند.

وی انجام کار خیر را نه برای آرامش وجدان که برای رضای الهی مثمرتر دانست و بیان کرد: تجربه شخصی من در طی این سال‌ها به من آموخته که باید مستقل عمل کنیم و بدانیم که حاصل هر کاری که برای رضای خدا انجام دادیم، ثمربخش بوده است، چرا که توجه به رضای خدا در انجام امور، اعتماد اجتماعی را به همراه دارد و این اعتماد، منابع مالی را برای ما به ارمغان می‌آورد و با افزایش رفاه اجتماعی، امکان برآورده ساختن نیازهای فقرا تامین می‌شود.

### اولین پیش‌دبستانی برای فقرا و کودکان یتیم، مهر ماه افتتاح می‌شود

جلالی اقدام دولت در خصوص پرداخت هزینه توسط خانواده‌ها برای دوره پیش‌دبستانی کودکان ۵ ساله را اقدامی غیرکارشناسانه خواند و گفت: پنج سالگی کودکان، یعنی زمان سرمایه‌گذاری بر روی آنان و متأسفانه بیشتر خانواده‌ها به دلیل عدم تمکن مالی نسبت به پرداخت هزینه پیش‌دبستانی، کودکان خود را از این دوره محروم می‌کنند.

وی به ساخت اولین پیش‌دبستانی برای فقرا و کودکان یتیم در تبریز اشاره کرد و ادامه داد: برای انجام این کار، افراد مومن و متعهد با روی گشاده به ما کمک کردند و حتی در این اقدام، هنرپیشه محبوب، پرویز پرستویی نیز مشارکت کرده و تقاضا کرده برای روز اول مهر در آیین افتتاحیه این پیش‌دبستانی با ظرفیت ۵۰ کودک، حضور یابد.

### عصر خیریه‌های تخصصی

سعید جلالی انتقال تجربه را بسیار ارزشمند دانست و اظهار کرد: چندی پیش در نشستی که به کوبا رفتیم، کشوری که از نظر تعاملات و بازتولید بسیار سطحی‌نگر است و فقط به فروش نفت خود می‌اندیشد، با اقدامی بسیار زیبا و کاربردی از سوی این کشور مواجه شدیم، آن‌ها ۱۴ نفر از برندگان زنده جایزه نوبل در رشته‌هایی همچون شیمی، فیزیک، اقتصاد، و... را جمع کرده بودند و از آن‌ها خواستند که هر یک در چند دقیقه بهترین تجربه زندگی خود را بیان کند.

مدیرعامل سابق موسسه خیریه، برگزاری میزگرد «تجارب زیبا» را نیز اقدامی بسیار ارزشمند خواند و ادامه داد: حتی اگر بتوانیم در این گردهمایی‌ها، مسبب تحول در یک نفر نیز شویم، قدم بزرگی برداشته‌ایم و این کار بسیار با ارزش است، چرا که درصد ضریب موفقیت ما ۱۰۰ است و این تنها به علت ایمان خالص است.

وی به اهمیت در نظر داشتن حضور پروردگار در هر زمان و مکانی اشاره کرد و گفت: معتقدم خدا هرگز نتیجه کار را از ما نمی‌پرسد، اما حتما در خصوص امکاناتی که در اختیار داشتیم و نحوه استفاده از آن، ما را مواخذه خواهد کرد.

این مسئول شروع عصر خیریه‌های تخصصی را مد نظر قرار داد و بیان کرد: در گذشته، خیریه‌های چند منظوره جوابگوی نیاز جامعه بود اما اکنون باید کاملا تخصصی عمل کرد.

کار را از ما خواهید، نه از اداره کار! جلالی به اهمیت دو کلمه «نه» و «بله» اشاره

### در حال حاضر از فقر معیشتی فاصله

گرفته‌ایم و باید به حوزه اندیشه و

آموزش توجه بیشتری شود. ما باید

بر محوریت ایمان به تعریف جدیدی از

کار خیر برسیم و بدانیم که نیازهای

انسان‌های مدرن، حمایت‌های مدرن را

می‌طلبند، باید بدانیم آیا تهیه جهیزیه یک

نوعروس، حمایت از رساله دکترای یک

دانشجوی فعال، دادن غذا و نان به افراد

نیازمند و یا حتی تهیه نسخه یا داروی یک

بیمار ناتوان، کدام یک در اولویت است و یا

کدام یک کار خیر مهم‌تری است؟

کرد و گفت: باید بتوانیم هر یک از این دو واژه را در جای خود به کار ببریم تا بتوانیم با نفوذ در حوزه انسانی، با اتخاذ تصمیم‌های درست، به سوی پروردگار گام برداریم.

وی زیرکی را از خصوصیات مهم افراد نیکوکار ذکر کرد و افزود: بالاترین نوع گدایی، در کنفرانس همایش رشد و توسعه، گدایی مادر برای نسخه داروی فرزندش است و این نوع تکدی‌گری، از سال ۹۰ به دلیل بالا رفتن هزینه‌های درمان، افزایش یافته است.

این مسئول فقر را به دو نوع تقسیم کرد و ادامه داد: برخی افراد توان انجام کار را ندارند و ما به شیوه مولای متقیان، ۸۳۰ نفر سالمند زن و مرد را در این موسسه خیریه، تحت سرپرستی داریم و با هزینه‌های بالای مربوط به سلامت و درمان مواجهیم، برخی دیگر نیز توانایی انجام کار را دارند که سعی کرده‌ایم آن‌ها را در صنعت، تولید و کارهای فیزیکی مشغول کنیم.

وی به وجود نوعی کارایی در موسسه خود اشاره کرد و ادامه داد: از مردم خواسته‌ایم که کار را از ما بخواهند، نه از اداره کار!

سعید جلالی در تشریح مساله متکدیان تبریز گفت: از مردم تبریز درخواست کردیم که به متکدیان پولی ندهند و نیز گفتیم که این پول را به ما هم ندهند و این گونه بود که توانستیم با ایجاد اشتغال، در ساختن شهری «بدون گدا» گامی بسیار بزرگ برداریم.

وی ایجاد اشتغال پایدار را از سختی‌های سازمان‌های مردم‌نهاد ذکر کرد و افزود: باید بتوانیم با بازتولید کالاها و ارزش افزوده، اشتغال‌زایی کرده و سازمان را اداره کنیم.

موضوع بورسیه برای شایستگان فقیر در دست بررسی است

مدیرعامل سابق موسسه خیریه حمایت از مستمندان تبریز، اهمیت آرامش خاطر سالمندان را مورد تاکید قرار داد و بیان کرد: باغ بزرگی برای انجام این امر، توسط خیرین اهدا شد و ما با استفاده از این باغ برای آرامش خاطر سالمندان، معتقدیم که سالمند نباید در آسایشگاه زندانی شود، بلکه باید همراه با کرامت و احترام، ایشان را تیمار کنیم.

وی در خصوص اولویت‌بندی انجام کارهای خیر نیز گفت: ما با انواع نیازمندی‌ها روبه‌رو هستیم که یکی از آن‌ها، نیاز به پیشرفت علم و تحقیق

پرداختن به تجربه‌های موجود در ابعاد مختلف فعالیت‌های اجتماعی گفت: جامعه ما بیش از حد سیاسی شده و کمتر به امور اجتماعی و فرهنگی پرداخته می‌شود، حتی در خصوص کوچک‌ترین مسائل، تحلیل‌های سیاسی کلان ارائه می‌شود در حالی که صرف این زمان، توان و انرژی، می‌تواند بازدهی بسیار بالایی در حوزه اجتماعی داشته باشد.

وی به فردی بودن تجربه‌های خود اشاره کرد و افزود: با توجه به رشته تحصیلی و کار، در بسیاری از مواقع خارج از تهران حضور دارم و این امر مانعی بود برای حضور مداوم من در NGOها و سازمان‌هایی که به امور اجتماعی می‌پردازند.

### ارائه صبحانه به یکی از کلاس‌های مدرسه دخترانه در استان لرستان

این مهندس ساختمان با تاکید بر زمان شروع به کار خود در حدود ۲۵ سال پیش، تشریح کرد: یکی از اقوام ما که از آموزگاران استان لرستان است، در صحبت‌های خود به ضعف یکی از دانش‌آموزان در مدرسه و از هوش رفتن او اشاره و علت آن را عدم تغذیه مناسب عنوان کرد. من که در این حوزه، پیش‌زمینه‌ای در خصوص تغذیه در مدارس داشتم، درخواست کردم که به تعداد ۳۰ دانش‌آموز این کلاس، تغذیه‌ای شامل نصف یک قرص نان، چند عدد خرما و نیم‌لیوان شیر تهیه و هر روز صبح به آن‌ها داده شود، به همین منظور هزینه انجام این کار را محاسبه و در آن زمان، ماهیانه حدود ۳۶ تا ۳۷ هزار تومان برای انجام این کار ارسال می‌کردیم.

شریف‌زاده در بخش دیگری از سخنان خود افزود: انگیزه این کار در من وجود داشت، به دلیل این‌که شنیده بودم این امر در مدارس کشورهای اروپایی انجام می‌شود و کودکانی که به هر دلیلی از جمله، بی‌توجهی پدر و مادر، بدخلق بودن و یا دیروقت خوابیدن کودک، نتوانسته‌اند که صبحانه خود را کامل بخورند، این امکان را در مدرسه داشته باشند.

وی به بررسی مشکلات ضعف جسمی و ذهنی کودکان اشاره کرد و ادامه داد: اگر کودکان و نوجوانان، به لحاظ جسمی ضعیف شوند، نیازمند دکترو دارو و تامین اجتماعی هستند که به نوبه خود هزینه‌بر است. مشکلات به لحاظ

### اگر کاری به صورت احساسی انجام شود پیامی به دنبال نخواهد داشت، در نتیجه انجام کار بر مبنای احساس، کار خیر محسوب نمی‌شود چرا که کار خیر پیام دارد و این پیام را باید به جامعه پشت سر خود منتقل کند

وی از سال ۹۱ در تولید صنایع دستی در ۱۰ شهر مختلف کشور، «از ایده تا فروش محصول» نقش بسزایی ایفا کرده است.

از آخرین اقدامات وی، حمایت از تعداد ۲۰۰ نفر نخبگان کشوری بوده است و مدیریت و سازماندهی موسسه در تهران انجام می‌شود و موسسه در کرمان، سیستان و بلوچستان و یزد دارای نمایندگی است.

### نشست دوم سرمایه اجتماعی: مهندس محسن شریف‌زاده در دومین نشست «تجارب زیبا»

گاهی یک دست، می‌تواند صدا داشته باشد دومین جلسه نشست «تجارب زیبا» که در راستای تقویت سرمایه اجتماعی که به همت کمیته اجتماعی جامعه زنان انقلاب اسلامی برگزار شد، میزبان محسن شریف‌زاده، خلاق در حوزه مسائل شهری و حمیده لامعی رشتی، عضو کارگروه کتابخانه انجمن حامی بود که شرح نحوه عملکرد و فعالیت آن‌ها را برای رسیدن به اهدافشان در زیر می‌خوانید:

محسن شریف‌زاده متولد ۱۳۳۱ در تهران و دارای کارشناسی عمران، از زندانیان سیاسی پیش از انقلاب است. وی فعالیت‌های تخصصی متعددی در پروژه‌های عمرانی سراسر کشور داشته و در رابطه با زلزله تهران، ضمن بررسی ابعاد زلزله، در مقاله‌های خود، روش‌های مقابله مردمی در برابر آن را تشریح کرده است. او هم‌چنین تحقیقات آماری متعدد در حوزه انتخابات در نشریات کشور به انجام رسانیده است.

از فعالیت‌های فرهنگی وی، می‌توان به حضور در NGOهای مختلف اشاره کرد. همچنین در خصوص مسائل شهری و شهروندی، عملکردی بسیار متفاوت را ارائه داده است.

### در حوزه اجتماعی فعال تر باشیم

محسن شریف‌زاده ضمن ابراز خرسندی نسبت به برگزاری جلسه‌های «تجارب زیبا» و

است، دانشجویانی که برای انجام فعالیت‌های عملی خود، پشتوانه مالی کافی ندارند.

این مسئول به برگزاری جلسات هیات مدیره خیرین علم و فناوری در سومین دوشنبه هرماه اشاره کرد و افزود: در این جلسات، به موضوع بورسیه برای شایستگان فقیر نیز پرداخته شده است.

عضو هیات مدیره بنیاد حامیان علم و فناوری ایران، حساسیت حضور خیران در راستای تولید علم را مهم برشمرد و گفت: حمایت از دانشجویی که ممکن است گام بلندی در پیشرفت علم و صنعت داشته باشد، نتایجی همچون ساخت چندین کارخانه را در پی خواهد داشت.

### حمایت از زنان بی‌سرپرست یا خودسرپرست

جلالی به مساله نذری‌ها در ایام محرم اشاره کرد و گفت: چه زیبا می‌شد اگر امکان هدفمندی این نذرها وجود داشت و از هدر رفت آن جلوگیری به عمل می‌آمد، چرا که با این پول، می‌توان کارهای بسیار بزرگی در کاهش آسیب‌های اجتماعی انجام داد.

وی در بخش دیگری از سخنان خود با تاکید بر حمایت از زنان بی‌سرپرست یا خودسرپرست نیز گفت: این زنان را در کارگاه‌ها به مدت ۶ ماه با حقوق و سبد غذایی و تضمین خرید محصولاتش آموزش می‌دهیم و پس از آن، وسایل مورد نیاز برای اشتغال پایدار او را فراهم می‌کنیم.

این مسئول در همین خصوص ادامه داد: انجام این امر، سرمایه و منابع مالی بسیار می‌خواهد، تجهیز کارگاه‌های شیرینی‌پزی، خیاطی، و... همگی بسیار هزینه‌بر است.

جلالی در پایان، به اقدام دیگری در خصوص حمایت از زنان بی‌سرپرست و خودسرپرست اشاره کرد و گفت: با پرورش محصولات بوته‌ای مثل: گوجه، پیاز، سیب‌زمینی، خیار و کاهو، رب گوجه‌فرنگی ارگانیک را توسط زنان، تولید می‌کنیم و به قیمت بالایی به فروش می‌رسانیم و به این شکل برخی هزینه‌های موسسه را پوشش می‌دهیم.

لازم به ذکر است، هادی فلاحی، دیگر مهمان اولین نشست «تجارب زیبا» از سال ۸۶ در «موسسه ثمرات ارزش‌آفرینان» در اشتغال‌زایی حدود ۴۰۰ نفر گام‌های مهمی برداشته است.



می توان انجام داد.

### پیگیری کنید، نتیجه می دهد!

شریفزاده انتشار اطلاعاتی در یکی از روزنامه‌ها مبنی بر پرکردن غیرقانونی کپسول‌های گاز و غیراستاندارد بودن آن‌ها را برشمرد و اظهار کرد: در حدود ۲۵ سال پیش اعلام شد این گونه موارد به آتش نشانی اطلاع داده شود و من که از انجام این کار در یکی از مغازه‌های محله خود آگاه بودم، از طریق تلفن عمومی با شماره درج شده تماس گرفتم و گزارش دادم، اما گفتند هنوز چیزی به ما ابلاغ نشده است و برای ارجاع، شماره دیگری را به من دادند.

وی، با تاکید بر صف تلفن عمومی و انتظار برای گرفتن تماس، ادامه داد: با تماس مجدد، به من گفته شد این موضوع به ما ارتباطی ندارد و باز هم مرا به شماره دیگری ارجاع دادند که در نهایت پس از چندین بار ارجاع، متوجه شدم شماره‌ای که به من داده شده مربوط به بخش جمع‌آوری زباله است.

این فعال اجتماعی، در همین خصوص بیان کرد: سرانجام پس از چندین بار پیگیری، برای این امر نیرو گذاشته شد و به امور مربوطه رسیدگی شد. منظور اینکه اگر با یک بار تلاش به نتیجه نرسیدیم، نباید ناامید شد و با پیگیری بیشتر مسلماً" به هدف خواهیم رسید.

### اثرات آلودگی‌های بصری، کمتر از آلودگی‌های صوتی نیست

شریفزاده مساله آلودگی‌های بصری در شهر را دیگر معضل آزاردهنده خواند و اظهار کرد: شغل من مهندسی ساختمان است و از قیمت سنگ‌های نمای ساختمان‌ها و زحمت ایجاد نمای ساختمان، آگاهم و هر روز می‌دیدم که بسیاری از آگهی‌های پشت‌چسب‌دار به این سنگ‌ها چسبانده می‌شود و به راحتی هم تمیز نمی‌شوند.

وی به برقراری تماس با بخش زیباسازی و مناظر شهری شهرداری و پرسش در خصوص ممنوعیت این گونه تبلیغات، اشاره کرد و ادامه داد: مسئولان شهرداری با گزارش ما برای پاک‌سازی آن نیرو می‌فرستادند، ولی روز بعد می‌دیدم که دوباره این برچسب‌ها بر روی دیوارها مشاهده می‌شوند و من دوباره با شهرداری تماس می‌گرفتم تا این که تلاش



کلاس یک خانواده زندگی می‌کند و تعداد ۳۰ خانواده در آنجا ساکن هستند. ما یک دوره برای این افراد، آذوقه و وسایل بهداشتی تهیه کردیم و در سال بعد که دوباره به سراغ آنان رفتیم مشاهده کردم که کودکان مرا شناختند و این امر برای من بسیار تأمل برانگیز بود.

این مهندس ساختمان به منافع شخصی در انجام این امر اشاره کرد و گفت: اگر کودکی در محله ما، با آموزش و تربیت صحیح بزرگ نشود، اگر او فروشنده مواد مخدر شود، ممکن است روزی این مواد را به فرزند من بفروشد.

### ارتباطات عمومی، راهی برای انجام کارهای بزرگ

محسن شریفزاده با تاکید بر این که بیش از ۷۰ درصد مشکلات روزانه ما، وابسته به خود ماست و به حکومت ارتباطی ندارد، گفت: فرهنگ ما در بسیاری از موارد سهم بسزایی در رفع مشکلات روزمره ما دارد، به طور مثال: این که چگونه رانندگی کنیم، در خیابان‌ها زباله نریزیم، به قوانین احترام بگذاریم و... و این امر نیز حائز اهمیت است که کسانی که به فعالیت‌های فرهنگی، مدنی یا حقوقی می‌پردازند، می‌توانند باعث ایجاد تحولات اساسی در جامعه شوند.

وی تجربه دیگری در مسائل شهری را عنوان کرد و افزود: با آغاز به کار سامانه «۱۳۷» شهرداری، که در آن زمان، مردم می‌توانستند پیام خود را برای مسئولان ضبط کنند و با دریافت شماره پیگیری، پاسخ ضبط شده را دریافت کنند، کار خود را شروع کردم.

این فعال اجتماعی، با تاکید بر گزارش رفتار خوب یا بد سازمان‌ها، بانک‌ها، استفاده از سیستم دریافت انتقادات و پیشنهادهای نیروی انتظامی، پلیس، و... گفت: به وسیله این طیف از جامعه و ارتباطات عمومی، کارهای بسیار بزرگی

ذهنی نیز ممکن است کودک را از یک سو به سوی بزهکاری سوق دهد و از سوی دیگر به ضعف اجتماعی برساند که این امر نیز نیازمند بودجه برای پلیس، دادگاه، قاضی، زندان و... است.

وی بیان کرد: پس از مدتی، گفتند به دلیل این که این برنامه، تنها در یکی از کلاس‌های مدرسه اجرا می‌شود، سایر کودکان و خانواده‌هایشان معترضند و درخواست کردند ارائه صبحانه را در میان کلاس‌ها به صورت دوره‌ای انجام دهند، و من با این امر مخالفت کردم و گفتم تهیه این مبلغ برای سایر معلمان کار سختی نیست و صبحانه‌ای که ما تهیه می‌کنیم باید تنها به همان کلاس ارائه شود.

این فعال اجتماعی ادامه داد: پس از چند روز، سایر معلمان نیز سعی کردند این برنامه را اجرا کنند و به حدود نیمی از کلاس‌های مدرسه، صبحانه داده می‌شد، در آن زمان، ارائه صبحانه به صورت دوره‌ای در سایر کلاس‌ها نیز انجام شد تا بالاخره این منطقه نیز توسط دولت، تحت پوشش شیر صبحگاهی قرار گرفت.

اهمیت مشکلات بهداشتی و جسمی کودکان شریفزاده به وجود برخی مشکلات جسمی در کودکان اشاره کرد و افزود: برخی خانواده‌ها توانایی ارائه تغذیه مناسب و نیز رسیدگی به سلامت کودکان خود را ندارند و ما با گرفتن نشانی این خانواده‌ها، برای آنان آذوقه مناسب تهیه می‌کردیم مثل: گوشت، شیر، مرغ، و... و در کنار این‌ها صابون، مسواک، خمیردندان و سایر محصولات بهداشتی و گاهی مبلغی پول را نیز قرار می‌دادیم.

وی با تاکید بر بازخورد این امر ادامه داد: یکی از نشانی‌ها در محدوده محل زندگی من بود و من متوجه شدم در مدرسه‌ای متروکه، در هر

زمین و خیابان‌ها اشاره کرد و گفت: در حدود سه‌سال پیش، لایه‌ای به ضخامت بیش از یک میلی‌متر روی خط کشی‌های خیابان توجه مرا به خود جلب کرد، لایه‌ای که در زمان بارندگی بسیار لغزنده است و در هنگام ترمز اتومبیل سبب لیز خوردن لاستیک‌ها می‌شود و متأسفانه در مسیرهای پرتردد مثل ایستگاه‌های اتوبوس، تقاطع‌ها، خطوط عابر پیاده و... قرار دارند و حوادث بسیاری را به دنبال داشته است.

این شهروند با نمایش عکس‌های مربوط به خط‌کشی‌های عریض و غیراستاندارد در وسط خیابان‌ها با فاصله‌های طولانی حدود ۳ کیلومتر اشاره کرد و افزود: از دو سال قبل، با تماس با شهرداری، گفتند که این خط‌کشی‌ها استاندارد است و مصوبه دانشکده پلی تکنیک و سازمان مسکن و شهرسازی را دارد. بنابراین برای رییس دانشکده امیرکبیر ایمیل فرستادم و وی نیز اذعان کرد این خط‌کشی‌ها بسیار غیرعادی است، آنچه ما تصویب کردیم رنگ سه جزئی بوده و این‌ها دوجزئی است و بخشی که مربوط به زبری رنگ بوده، از این ترکیب حذف شده است.

این فعال اجتماعی، با اشاره به درمیان‌گذاردن موضوع با شهرداری و آپلود فیلم‌های مربوطه در سایت شهرداری، بیان کرد: پس از گذشت دو سال، بالاخره حدود دوماه پیش با من تماس گرفتند و گفتند استفاده از این رنگ‌ها ممنوع شده و در خط‌کشی‌های جدید از رنگ‌های استاندارد استفاده خواهد شد ولی آنچه در حال حاضر بر خیابان‌ها نقش بسته باید مستهلک شود و این امر زمان می‌برد.

خطر نبود حفاظ در پایه پل عابر پیاده محسن شریف‌زاده در بخش دیگری از سخنان خود، یکی از پل‌های عابر در سطح شهر را مد نظر قرار داد و با نمایش عکس‌های مربوط به آن، تشریح کرد: پایین‌ترین خانه پایه این پل در بلوار وسط خیابان، با حفاظ‌های مربوطه بسته نشده بود و کودکانی که در مجتمع آموزشی نزدیک به پل بودند، به راحتی از آن گذر می‌کردند و به جای استفاده از پل عابر، از عرض خیابان عبور می‌کردند.

وی با تأکید بر این‌که وجود نرده‌های سراسری در خیابان باعث شده بود رانندگان از عدم حضور عابر در خیابان مطمئن باشند، ادامه داد:

با شهرداری و شورای شهر و یادآوری مصوبه قانونی مستند مبنی بر برخورد با عوامل این‌گونه آگهی‌ها، یک روز با من تماس گرفته شد و گفتند که نامه شما به عوامل اجرایی ارجاع داده شده و ما برای برخورد قانونی با این افراد آماده هستیم.

### اگر پیگیر امور باشیم، عملکرد سازمان‌ها قابل تحسین است

محسن شریف‌زاده به عملکرد خوب شهرداری‌ها در صورت پیگیری مردم اشاره کرد و گفت: حدود سه سال پیش منزل‌مان را تغییر داده‌ایم. در آن زمان متوجه شدم کوچه ما تابلوی پرچمی ندارد و تابلوی دیواری هم به دلیل وجود درختان، دیده نمی‌شود، بنابراین با شهرداری تماس گرفتم و مشاهده کردم که در کمتر از یک روز، تابلوی نام کوچه را نصب کردند.

وی اتفاق دیگری را در همین خصوص بیان کرد و گفت: جلوی در خانه، مربعی به اندازه ۷۰\*۷۰ که برای عملیات عمرانی کنده شده بود به صورت گودال وجود داشت و همسایگان نیز هیچ اقدامی نکرده بودند. من هنگام خروج از منزل با شهرداری تماس گرفتم و زمانی که از محل کار برمی‌گشتم دیدم که شهرداری کارگر و دستگاه آورده و نه تنها گودال جلوی منزل ما، که تمام گودال‌های موجود در محله را ترمیم و آسفالت می‌کند.

این شهروند به مورد دیگری نیز اشاره و بیان کرد: با پیگیری‌های فراوان نسبت به سد معبر خودروها در پیاده‌رو در یکی از محله‌های نزدیک محل کارم، مزاحمت‌های آن‌ها را برای افراد محله گزارش دادم و پس از چند ماه، متوجه حضور دائم یک مامور راهنمایی و رانندگی برای رفع این معضل در آن محله شدم.

### خط‌کشی‌های خیابان‌ها؛ رعایت قانون یا خطر بروز حادثه!

شریف‌زاده به برخورد با پدیده خط‌کشی کف



کردم کاری کنم که همه محله با این مسأله مقابله کنند. بنابراین، فرمی را تهیه کردم مبنی بر این‌که نصب این‌گونه آگهی‌ها بر دیوار منازل غیرقانونی است و شهرداری باید پاسخ‌گو باشد و در صورت مشاهده با شماره ۱۳۷ تماس بگیرید و برای پاک‌سازی درخواست بدهید و این فرم را بدون نام، به دیوارهای چند کوچه و محله خود نصب کردم.

این شهروند خلاق، با تأکید بر این‌که هر روز هنگام خروج از منزل، به دقت نظاره‌گر تمیز شدن دیوارهای محله بوده است، افزود: بعد از یک هفته، این کار را تکرار کردم و در بلوارها نیز این فرم را توزیع کردم. پس از چند هفته متوجه شدم که در این کوچه‌ها و محله، دیگر برچسب‌ها دیده نمی‌شوند و صاحبان این آگهی‌ها از پرداخت هزینه تبلیغات در این محله‌ها صرف نظر کرده بودند.

وی به انجام این کار در کوچه‌های نزدیک به محل کار خود اشاره کرد و ادامه داد: خودروی خود را در جایی دورتر از محل کارم پارک می‌کردم و فرم‌هایی را که از قبل آماده کرده بودم، به سرعت به دیوار می‌زدم و منتظر عکس‌العمل مردم بودم. پس از چند هفته تکرار، متوجه شدم تعداد بسیار زیادی از مردم از این امر استقبال کرده‌اند. یک روز با اتفاق جالبی روبه‌رو شدم و دیدم بیش از ۳۰ اکیپ شهرداری برای پاک‌سازی دیوارهای این محله‌ها آمده‌اند و کارگران در حال تمیز کردن دیوارها از این آگهی‌های پشت‌چسب‌دار هستند که برای من بسیار جالب بود.

این فعال اجتماعی از نتایج این کار خود این‌گونه یاد کرد: با برقراری ارتباط مکاتبه‌ای

سرعت بالای خودروها و مواجهه با کودکان در خیابان، مسبب حوادث بسیاری شده بود که با تماس‌های بسیار با شهرداری و پیگیری دوماهه، حفاظت‌های مربوطه نصب شد و از اتفاقات ناهنجار بسیاری جلوگیری به عمل آمد.

### مسئولان، مراقب جان خود باشند!

شریف‌زاده به پیگیری یکی از اقداماتی که هنوز به نتیجه نرسیده است، اشاره کرد و افزود: مردادماه سال گذشته در سایت رهبری سوالی نوشتم و پرسیدم: محل زندگی شما ایمنی کافی در برابر زلزله را ندارد و استانداردهای زلزله در آن‌جا منقضی شده است، چرا آن‌جا زندگی می‌کنید؟

این شهروند، با تاکید بر این‌که مسئولان به دلیل حفظ امنیت کشور در شرایط بحرانی باید مراقب جان خود باشند، بیان کرد: پاسخی که در پی پیگیری‌ها به من داده شد این بود که ما فقط به سوالات عمومی و فقهی جواب می‌دهیم. وی با اشاره به نوشتن نامه به صورت ماهیانه به دفتر رهبری، گفت: سرانجام چند روز پیش با من تماس گرفتند و توضیحاتی دادند که در خصوص این امر قانع شده‌اند، اما هنوز اقدامی صورت نگرفته است و من هم چنان پیگیر این مساله هستم.

محسن شریف‌زاده، در پایان تشریح کرد: من می‌توانم به صراحت بگویم «گاهی یک دست، می‌تواند صدا داشته باشد» و از آن‌جا که این فضا نیازی به تخصص ندارد، همه هم‌وطنان می‌توانند با مشارکت خود، در سازندگی ایرانی سربلند، گام بردارند.

### حمیده لامعی در دومین نشست «تجارب زیبا»:

ترویج فرهنگ مطالعه به منظور ایجاد فرهنگ مشارکت در میان کودکان و نوجوانان در بخش بعدی دومین نشست «تجارب زیبا»، حمیده لامعی رشتی، ۶۷ساله، دبیر بازنشسته ریاضی، به شرح فعالیت‌های خود پرداخت. این بانوی فعال اجتماعی، با سابقه درخشان در موسسه‌ها و سازمان‌های مختلف مردم نهاد، در حال حاضر عضو کارگروه کتابخانه انجمن حامی (انجمن حمایت از توسعه فضاهای آموزشی و فرهنگی) است.

### تحقق دیدگاه‌ها و اندیشه‌های فردی در غالب کار اجتماعی میسر است

حمیده لامعی در این نشست، با معرفی فعالیت‌های انجمن حامی و تاکید بر اهمیت کار اجتماعی گفت: به اعتقاد من، تحقق دیدگاه‌ها و اندیشه‌های فردی در قالب کار اجتماعی میسر است.

عضو کارگروه کتابخانه انجمن حامی، به کسب رتبه ۳۰ کنکور سراسری توسط یکی از دختران روستای نگور در مرکز دشتیاری استان سیستان و بلوچستان اشاره کرد و گفت: انجمن حامی با ارسال کتاب‌های آموزشی و پرداخت هزینه آزمون‌های آزمایشی برای این دانش‌آموز، توانست در تحقق آرزوی او، نقش بسزایی را ایفا کند.

وی به انگیزه خود برای چنین فعالیت‌هایی اشاره کرد و افزود: از آن‌جا که حرفه معلمی بود و با بچه‌ها سروکار داشتم، عضویت در انجمنی که برای کودکان و نوجوانان روستاهای دورافتاده مدرسه و کتابخانه بسازد به نوعی دغدغه من به شمار می‌رفت.

عضو کارگروه کتابخانه انجمن حامی با اشاره به مسئولیت خود در این انجمن، بیان کرد: در حال حاضر در این انجمن، مسئولیت استان‌های خراسان جنوبی و شمالی، لرستان و گیلان را بر عهده دارم و در هر سال، یک یا دوبار برای بازدید از کتابخانه‌ها و مدارس حامی، در هر یک از این استان‌ها حضور می‌یابم و در تهیه کتاب‌های مورد نیازشان و رفع موانع آن‌ها می‌کوشم.

این مسئول در همین خصوص تاکید کرد: هر یک از این استان‌ها خصوصیات خاص خود را دارد و نوع مدیریت آن‌ها و نیز امکانات مورد نیازشان در این حوزه، بسیار متفاوت است.

وی به اهمیت نیروی انسانی در سازمان‌های مردم‌نهاد اشاره کرد و ادامه داد: تلاش می‌کنیم با جذب اعضای جدید و جوان و کمک افراد داوطلب انجام کار خیر، در ساخت مدارس در مناطق نیازمند گام برداریم.

### تفاوت کار تیمی و گروهی

وی رشد شخصیت فردی را از مزایای فعالیت‌های اجتماعی دانست و بیان کرد: در کار اجتماعی، توانایی‌هایی که تا به حال دیده نمی‌شدند، به منصفه ظهور می‌رسند.

لامعی به تفاوت کار تیمی و کارگروهی اشاره کرد و گفت: در کار تیمی جایگاه هر فردی

مشخص است، افراد در جایگاه خود رشد می‌کنند اما هرگز از حیطه فعالیت خود فراتر نمی‌روند، ولی در کار گروهی، همه افراد سعی دارند در همه حوزه‌ها و فعالیت‌ها به یک نسبت رشد و توسعه یابند.

این مسئول در همین خصوص ادامه داد: در فعالیت‌های اجتماعی دو بعد باهم رشد می‌کنند، اول شخصی که در این کار فعالیت می‌کند و به دیگران یاری می‌رساند، و دوم آن‌هایی که دریافت‌کننده این یاری و پشتیبانی هستند. مشارکت در ساخت مدرسه برای روستاهای نیازمند

لامعی با اشاره به ساخت دبستان «یلوچی عبدالله» اظهار کرد: انجمن با توافق اداره آموزش و پرورش بین ۴۰ تا ۷۰ درصد هزینه ساخت مدرسه را پرداخت و باقی‌مانده هزینه را اداره نوسازی تقبل می‌کند، پس از آماده شدن، مدرسه به آموزش و پرورش تحویل داده می‌شود ولی انجمن هم‌چون یکی از اعضای انجمن اولیا و مربیان می‌تواند در اداره امور مدرسه دخالت داشته باشد.

این بانوی فعال اجتماعی، ساخت دبیرستان دخترانه در یکی از روستاهای این استان را از دیگر اقدامات انجمن حامی ذکر کرد و افزود: تا پیش از ساخت این دبیرستان، دختران پس از دوره راهنمایی، ترک تحصیل می‌کردند و تنها تعداد کمی از آن‌ها موفق به ادامه تحصیلات خود در دبیرستان‌های شهرها یا روستاهای اطراف می‌شدند.

وی انگیزه برخی خیران را ماندگاری نام عزیزان از دست رفته‌شان ذکر کرد و گفت: این افراد سعی دارند کاری پایدار انجام دهند تا نام عزیزشان ماندگار شود و چه کاری بهتر از ساخت مدرسه و کتابخانه می‌تواند این مهم را برآورده سازد.

### آموزش به منظور ارتقای معلمان مناطق روستایی

حمیده لامعی، ارسال گروهی از مدرسان بسیار خوب تهران را برای آموزش معلمان یکی از روستاهای سیستان و بلوچستان از دیگر اقدامات انجمن حامی خواند و گفت: پس از بررسی‌های به‌عمل آمده متوجه شدیم افت تحصیلی و عدم رشد دانش‌آموزان مدارس در این حوزه، نبود معلومات کافی مدرسان برای تدریس است.

بسازد که حداقل دارای ۱۵۰۰ نفر سکنه باشد و مدرسه داشته باشد.

این مسئول با تاکید بر این که کودکان و نوجوانان بسیاری از روستاهای ایران به دلیل جمعیت کم و پراکندگی آن‌ها و نیز فاصله زیاد با شهرها از دسترسی به کتاب محروم مانده‌اند، اذعان کرد: انجمن حامی با هدف ارتقای فرهنگ کتاب‌خوانی در میان این کودکان، طرح کوله کتاب حامی را اجرا کرده است.

عضو کارگروه کتابخانه‌های انجمن حامی، ترویج فرهنگ مطالعه در کودکان و نوجوانان روستایی را یکی از اهداف کلی این طرح دانست و بیان کرد: پر کردن اوقات فراغت کودکان و زنان روستایی و ایجاد فرهنگ مشارکت و همکاری در میان آن‌ها از دیگر اهداف اجرای این طرح است.

این مسئول کوله کتاب را این‌گونه معرفی کرد: کوله کتاب یک کوله ساده، جادار و قابل حمل با هر نوع وسیله نقلیه یا خود فرد است که در آن حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ جلد کتاب برای مطالعه کودکان و زنان روستایی قرار گرفته است. هر کوله به مدت یک ماه در یک مکان عمومی در روستا مثل مدرسه، مسجد، مرکز بهداشت یا دهیاری مستقر می‌شود و ساکنان روستا می‌توانند کتاب‌های مورد علاقه خود را به امانت بگیرند و بخوانند.

حمیده لامعی در پایان این نشست، اظهار کرد: کوله کتاب روستا، ماهی یک‌بار، تعویض می‌شود و کوله کتاب جدیدی در اختیار ساکنان روستا قرار می‌گیرد، و بدین ترتیب بعد از گذشت ۱۰ ماه، هر روستا تعداد ۱۰۰۰ جلد کتاب را در اختیار داشته است. لازم به ذکر است، انجمن حمایت از توسعه فضاهای آموزشی و فرهنگی حامی، سازمانی مردم‌نهاد، غیرانتفاعی و غیرسیاسی است که با هدف فراهم کردن بستری مناسب برای نشر دانش، آگاهی و ارتقای زیرساخت‌های فرهنگی با مجوز رسمی از وزارت کشور از سال ۱۳۸۰ فعالیت خود را در زمینه ساخت مدرسه در مناطق محروم کشور آغاز کرده است. این انجمن از سال ۱۳۸۸ به ساخت و تجهیز کتابخانه‌های روستایی پرداخت و در سال ۱۳۹۱ آموزش در مناطق محروم را به برنامه فعالیت‌های خود افزود.

دارای کتابخانه مستقل شوند، کتابخانه‌هایی که بنا به تقاضای روستاییان تاسیس شود تا انجمن بتواند در تهیه کتاب‌های لازم، بازمینی، گزارش‌دهی و گزارش‌گیری، نقش خود را به صورت فعال ایفا کند.

این بانوی فعال اجتماعی به ساخت تعداد ۵۰ کتابخانه با محوریت کودکان، در نقاط مرزی استان‌های سیستان و بلوچستان، ایلام، کردستان، آذربایجان غربی، گلستان و لرستان اشاره کرد و افزود: کتابخانه «تاجیت» در کردستان، به دلیل این که در ساختمان آن، استانداردها به خوبی رعایت شده از بهترین و پربازده‌ترین کتابخانه‌های ساخته شده توسط این انجمن است.

وی کار این کتابخانه را بسیار فراتر از امانت دادن کتاب ذکر کرد و گفت: فعالیت‌های فرهنگی از جمله جلسات کتابخوانی، نقد و بررسی کتاب‌ها، نمایش فیلم، فعالیت‌های حاشیه‌ای کودکان مثل نقاشی، تغایر و حتی آموزش در این کتابخانه انجام می‌شود.

لامعی حساسیت نوع کتاب‌ها و فیلم‌های ارسالی به این کتابخانه‌ها را بسیار حائز اهمیت دانست و اظهار کرد: ما دو نوع کتاب برای ارسال داریم، برخی کتاب‌هایی که به ما هدیه می‌کنند و ما بسیار در تکاپو هستیم که چه کتابی را به چه روستایی ارسال کنیم، و برخی کتاب‌هایی که انجمن آن‌را می‌خرد که لیست آن‌ها به صورت کارشناسی شده توسط کتاب‌شناسان، مشخص است.

لامعی به انگیزه مردم و نیت آنان در ارائه نذرها اشاره کرد و افزود: امیدواریم بتوانیم نذرها را از تهیه و توزیع غذاهای متفاوت به سمت فعالیت‌های فرهنگی سوق دهیم.

### اجرای طرح کوله کتاب حامی

لامعی با تاکید بر برنامه‌های انجمن حامی در خصوص تامین بودجه مورد نیاز، اظهار کرد: برای تامین کتاب، قלק‌های کتاب ساختیم که در آن‌ها به اندازه ورود یک قطعه کتاب است و افراد مختلف کتاب‌هایی را که نیاز ندارند در آن می‌اندازند و ما با دسته‌بندی آن‌ها سعی می‌کنیم بخشی از کتاب‌های مورد نیاز و تقاضای روستاییان را تامین کنیم.

وی برنامه دیگر انجمن حامی را این‌گونه بیان کرد: انجمن سعی دارد برای روستاهایی کتابخانه

بنابراین تصمیم بر این شد تا گروهی از بهترین استادان و معلمان را برای آموزش آنان بفرستیم. وی با تاکید بر این که در برخی مناطق مرزی، افراد دو زبانه هستند و کودکان تا پیش از رفتن به مدرسه، فارسی نمی‌دانند، بیان کرد: بنا به درخواست آموزش و پرورش چابهار، دوره آموزش مدرسان، برای تمامی معلمان و دبیران منطقه برگزار شد و از آن پس، شاهد رشد بسیار بالای کودکان و نوجوانان در مدارس این منطقه بودیم.

عضو کارگروه کتابخانه‌های انجمن حامی، تفاوت کار انجمن حامی را با خیران مدرسه‌ساز این‌گونه ذکر کرد: انجمن حامی با مشارکت آموزش و پرورش و سازمان نوسازی، مدارس را می‌سازد و یا پروژه‌های نیمه‌تمام را کامل می‌کند در صورتی که خیران مدرسه‌ساز، تمام هزینه ساخت یک مدرسه را متقبل می‌شوند. از سوی دیگر، انجمن حامی همواره به عنوان یک عضو از انجمن اولیا و مربیان در امور مدرسه دخالت می‌کند در حالی که ممکن است خیران مدرسه‌ساز هرگز دخالتی در امور مدرسه نداشته باشند.

### نیاز روستاها به کتابخانه‌های مستقل

عضو کارگروه کتابخانه‌های انجمن حامی، به ساخت کتابخانه «مهتاب» در روستای قاسم‌آباد در استان سیستان و بلوچستان اشاره کرد و ادامه داد: مهتاب نام استاد سوزن‌دوزی بوده که زمین بزرگی را وقف این کار می‌کند تا زنان بتوانند این حرفه را بیاموزند و از این طریق کسب درآمد کنند و ما در کنار آن، کتابخانه مهتاب را راه‌اندازی کردیم که فرزندان مادرانی که برای انجام کار به آن‌جا می‌روند، بتوانند در این کتابخانه حضور یابند و کتاب بخوانند.

لامعی همچنین، ساخت یک کتابخانه در یکی از مدارس روستایی را مورد توجه قرار داد و گفت: کتابخانه را به گونه‌ای احداث کردیم که یک در داخل مدرسه و دری دیگر در داخل روستا داشته باشد، اما با گذشت زمان و کمبود کلاس مشاهده کردیم که کتابخانه به کلاس تبدیل شده و حتی مدرسه مجبور به آوردن کانکس‌هایی برای اضافه کردن کلاس شده است.

وی در همین خصوص ادامه داد: با مشاهده چنین اتفاقی‌هایی دریافتیم که روستاها باید



حوریه خانپور

### بودجه بیمه زنان سرپرست خانوار ۳۰ میلیارد تومان شد

**ایسنا:** وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در مراسم تجلیل از زنان کارگر و سرپرست خانوار که در محل این وزارتخانه برگزار شد، از اختصاص ۳۰ میلیارد تومان اعتبار برای بیمه زنان سرپرست خانوار خبر داد و ابراز امیدواری کرد: این رقم در سال ۹۶ دوبرابر شود. علی ربیعی با بیان اینکه حدود نیمی از زنان شاغل در بخشهای غیر رسمی هستند از تدوین سند سیاستی جایگاه زن در ایران خبر داد و گفت: یخس اعظمی از مجموع ۱۲۰۰ میلیارد تومانی که صندوق کارآفرینی امید برای اشتغال در سال ۹۴ با بهره ۴ درصد در نظر گرفت، به حوزه زنان اختصاص یافت و در سال ۹۵ درصد بیشتری از این وام را به زنان به ویژه زنان روستایی و زنان علاقمند به فعالیتهای دانش بنیان اختصاص خواهیم داد. همچنین در این سند موضوع مبارزه با همسر آزاری نیز مورد توجه قرار گرفته شده و به همین منظور مرکز فورتیهای اورژانس اجتماعی در سازمان بهزیستی ایجاد شده که به زنان مشاوره تلفنی ارائه می‌کند و در صورت لزوم مداخله اورژانس اجتماعی صورت می‌گیرد.

### قدردانی اتحادیه جهانی کشتی از نماینده زنان ایران

**مهر:** رئیس اتحادیه جهانی کشتی در نامه‌ای به رسول خادم از حضور نماینده زنان ایران در جلسه کمیته بین‌المللی المپیک و مدیریت ورزش قدردانی کرد. در بخشی از متن نامه نناد لالوویچ خطاب به رئیس فدراسیون کشتی ایران گفته شده: «به خاطر حضور اخیر خانم فرناز پناهی‌زاده در جلسه کمیته بین‌المللی المپیک و مدیریت ورزش که در شهر لوزان برگزار شد به جنابعالی و کمیته ملی المپیک شما تبریک می‌گویم.» خانم پناهی‌زاده با شرکت در کارگاه‌هایی که برای رشد مهارتهای مدیریتی و رهبری او در نظر گرفته شده بود، خود را بعنوان نماینده‌ای از ورزش ایران، (کشتی)، بسیار عالی نشان داد. ما معتقدیم که این تجربه و اطلاعات بدست آمده، در مراحل بعدی فعالیت مدیریت ورزشی ایشان، حیاتی خواهد بود. برای حمایت از ایشان در توسعه مدیریت زنان در ورزش، هر کاری که بتوانیم انجام خواهیم داد. ما معتقدیم که خانم پناهی‌زاده می‌تواند یک سرمایه بزرگ برای جنبش المپیک در ایران باشد.

### رئیس بنیاد نخبگان مازندران: ۴۰ درصد نخبگان مازندران را بانوان تشکیل می‌دهند

**ایسنا:** مهر: پروفیسور جهانشاهی در مراسم اختتامیه نمایشگاه تخصصی بانوان که در محل سالن سلمان هراتی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مازندران برگزار شد، اظهار کرد: تلاش اداره کل امور بانوان و خانواده استناداری در شناساندن و معرفی زنان و دختران نخبه استان و تعاملی که با بنیاد ملی نخبگان دارند ستودنی است. وی افزود: بنیاد ملی نخبگان استان مازندران از سال ۸۹ آغاز به فعالیت کرد. در استان ما ۲۰۰ مرکز آموزشی - پژوهشی و علمی تولید محتوا از گلوگاه تا رامسر وجود دارد، در هیچ‌یک از ۳۱ استان کشور چنین کمیتی از مرکز تولید محتوا نداریم. جهانشاهی در ادامه گفت: باوجود پتانسیل بالای علمی در حوزه بانوان، ضرورت دارد زنان در شرایط برابر با مردان این ظرفیت‌ها را عملیاتی کنند و در این راه لازم است حقی از آنان توسط مردان تزییع نگردد. وی آمار نخبگان تحت پوشش این بنیاد را ۸۰۰ نفر عنوان کرد و گفت: ۴۰ درصد از این آمار متعلق به بانوان است. در پایان این مراسم از ۱۰ نفر از بانوان برگزیده و نخبه علمی، هنری و ورزشی نمایشگاه تخصصی بانوان با اهدا لوح یادبود تجلیل به عمل آمد

### انتخاب مریم میرزاخانی به عنوان نخستین زن عضو آکادمی ملی علوم آمریکا

**روزنامه ایران:** دکتر مریم میرزاخانی ریاضیدان ایرانی و برنده عالی‌ترین جایزه ریاضی جهان، فارغ‌التحصیل دانشگاه صنعتی شریف و استاد ریاضیات دانشگاه استنفورد به عنوان نخستین زن عضو آکادمی ملی علوم آمریکا انتخاب شد. اعضای جدید آکادمی ملی علوم آمریکا که عضویت در آن یکی از بزرگترین افتخارات برای دانشمندان در ایالات متحده به شمار می‌رود، توسط اعضای فعلی آن و بر مبنای دستاوردهای برجسته و پیوسته در تحقیقات بدیع انتخاب می‌شوند. این اعضا به عنوان «مشاور ملی» در علوم مهندسی و پزشکی شناخته می‌شوند. اعضای سابق این آکادمی، دانشمندی از جمله آلبرت اینشتین، توماس ادیسون و الکساندر گراهام بل هستند. دکتر میرزاخانی یکی از ۸۴ عضو جدید و ۲۱ عضو پیوسته خارجی است که در سال جاری برای عضویت در این سازمان غیرانتفاعی انتخاب شده است. وی در ماه آوریل سال آینده در واشنگتن به طور رسمی معرفی خواهد شد. مریم میرزاخانی، ریاضیدان و استاد ایرانی دانشگاه استنفورد آمریکا در ۳۱ سالگی به عالی‌ترین جایگاه دانشگاهی و مقام استادی رسید و در سال ۲۰۱۴، برنده مدال فیلدز شد که بالاترین جایزه در ریاضیات است وی نخستین زن و نخستین ایرانی برنده مدال فیلدز است.

## همسر نخست وزیر ژاپن: برای صلح جهانی جامعه ای به دست بانوان ایجاد شود

**ایرنا:** همسر نخست وزیر ژاپن «آکیه آبه» در نخستین سمینار مشترک ایران و ژاپن با عنوان زنان، صلح و توسعه پایدار گفت: یقین داریم برای صلح جهانی به جای جامعه‌ای که منافع ملی را اولویت قرار داده است و تشکیل دهنده آن صرفاً مردها هستند، جامعه‌ای ورای این چارچوب به دست بانوان تشکیل شود. این بانوان هستند که نقش اتصال حیات را بر عهده دارند و با تشکیل جامعه‌ای برای صلح جهانی نه تنها منافع ملی کشور خود که روابط متقابل ملت‌ها نیز در اولویت قرار می‌گیرد.

وی تصریح کرد: پس هر کشوری بایستی به نقش فعال زنان در جامعه برای رسیدن به صلح جهانی پایدار اهمیت دهد، برای ایجاد این صلح انتظار می‌رود که زنان در هر کشوری فعالانه در اداره امور جامعه مشارکت کنند. رئیس بنیاد تشویق مشارکت اجتماعی ژاپن افزود: ۲ کشور ایران و ژاپن بیش از یک هزار و ۵۰۰ سال است که از طریق جاده ابریشم تعامل دارند و من به عنوان یک ژاپنی به این روابط دوستانه بین این ۲ کشور افتخار می‌کنم چرا که ایران کشوری پیشرفته است و ملت آن در سایه تعالیم اسلامی تلاش کرده‌اند تا موقعیت و جایگاه زنان را در جامعه تثبیت کنند. نخستین سمینار یکروزه مشترک ایران و ژاپن با عنوان زنان، صلح و توسعه پایدار با حضور شهین دخت مولوردی معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، آکیه آبه همسر نخست وزیر ژاپن، سید عباس عراقچی معاون امور حقوقی و بین الملل وزارت امور خارجه، یوهی ساساکاوا رئیس بنیاد صلح ساساکاوا و معصومه ابتکار، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه برگزار شد.

## زنان آسیب دیده یک تا دو روز می‌توانند در خانه‌های امن بسر ببرند

ایلنا: معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده با اشاره به اینکه بحث خانه‌های امن در لایحه تامین امنیت زنان در نظر گرفته شده است، اظهار کرد: خانه امن مطرح شده در این لایحه، متناسب با ویژگی‌های بومی و مذهبی جامعه خودمان است در این لایحه جامع، تدابیر قانونی لازم و مختلف در نظر گرفته شده است و دارای ۳ بخش بازدارنده، حفاظتی و حمایتی است. در بخش حفاظتی و حمایتی این لایحه، بحث خانه‌های امن در نظر گرفته شده است البته این خانه‌ها در حال حاضر استانداردهای مورد نظر را ندارند و زنان به صورت ۲۴ ساعته و یا ۴۸ ساعته می‌توانند در آنجا بمانند.

## با تصویب نمایندگان مجلس، ساعت کار زنان شاغل دارای شرایط خاص کاهش یافت

**تسنیم:** نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی روز ۲۱ اردیبهشت خود در جریان بررسی لایحه کاهش ساعت کار بانوان شاغل دارای شرایط خاص با ماده واحده این لایحه موافقت کردند طبق مصوبه مجلس شورای اسلامی ساعت کار زنان شاغل رسمی، قراردادی و پیمانی دارای فرزند کمتر از ۶ سال، همسر یا فرزند معلول شد و یا مبتلا به بیماری صعب‌العلاج، از ۴۴ ساعت در هفته به ۳۶ ساعت کاهش می‌یابد.



# پیام ابراهیم

با اشتراک، پیام ابراهیم را همراهی کنید



حق اشتراک سالانه داخل کشور  
(با هزینه پست)

۷۵۰۰۰ تومان

نام و نام خانوادگی .....

نشانی .....

تلفن .....

کد پستی .....

حساب سیبیا شماره ۰۱۰۶۵۷۴۴۴۷۰۰۷ بانک ملی به نام مدیرمسئول

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی، خیابان هدایت (شهید برادران قاندی)

تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پلاک ۱۴۹ بعد از ظهرالاسلام،

پست الکترونیکی: info.payamebrahim@gmail.com

## پرتوی از خرد، اخلاق و دادگری در اندیشه حکیم ابوالقاسم فردوسی



منیره کوزری

۱۲۵ اردیبهشت روز بزرگداشت بزرگ مرد حماسه ایران زمین و یکی از حماسه‌سرایان بزرگ جهان «حکیم ابوالقاسم فردوسی» است. انسان بزرگ که به راستی گرمی داشت بزرگی و شکوه یک ملت است، ملتی که در هزاره‌های گذشته همواره رنج‌های گران را بر دوش کشیده است. اما همواره ایستاده است به تمدن بشری خدمات شایانی کرده است. بی‌گمان فردوسی بزرگ یکی از افتخارات تاریخ جهان است و شاهنامه جاودانش شاهکار بیست بر تارک تاریخ بشرو تردیدی نیست که تا ابد خواهد درخشید. از این رو بیت‌های هر چند اندک؛ اما، شگرف از گرمی نامه این شاعر آزاده در زمینه خرد، دادگری و اخلاق ذکر می‌گردد. چه تنها کلام والای او بیانگر اندیشه ژرف و گسترده اوست. الف: فردوسی این خردمند مرد بزرگ، خرد را حد‌اعلای آفرینش دانسته و سروده خود را با ذکر آن آغازیده است:

به نام خداوند جان و خرد  
کزین برتر اندیشه برنگذرد  
خرد بهتر از هر چه ایزد بداد  
ستایش خرد را به از راه داد  
خرد چشم جان است چون بنگری  
تو بی چشم شادان جهان نسپری  
ازویی به هر دو سرای ارجمند  
گسسته خرد پای دارد به بند  
نخست آفرینش خرد را شناس



نگهبان جان است و آن سه پاس  
سه پاس تو چشم است و گوش و زبان  
کزین سه رسد نیک و بد بی گمان  
چه گفتند داندگان خرد  
که هر کس که بد کرد کیفر برد  
نگه دار تن باش و آن خرد  
چو خواهی که روزت به بد نگذرد  
ز راه خرد ایچ گونه متاب  
پشیمانی آرد دلت را شتاب  
تو چیزی مدان کز خرد برتر است  
خرد بر همه نیکوییها سر است  
چنین داد پاسخ که هر کو خرد  
بیابد ز هر دو جهان بر خورد  
دلت مگسل ای شاه راد از خرد  
خرد نام و فرجام را پرورد  
کسی کو بود بر خرد پادشا  
روان را ندارد به راه هوا  
فردوسی ارجمند در جای دگر در تعریف خرد و  
خردمند این گونه می سراید:

نخستین نشان خرد آن بود  
که از بد همه ساله ترسان بود  
بداند تن خویش را در نهان  
به چشم خرد جست راز جهان  
خرد افسر شهریاران بود  
همان زیور نامداران بود  
بداند بد و نیک مرد خرد  
بکوشد به داد و بپیچد ز بد  
مدارا خرد را برابر بود  
خرد بر سر دانش افسر بود  
ستون خرد داد و بخشایش است  
در بخشش او را چو آرایش است  
هر آن نامور کو ندارد خرد  
ز تخت بزرگی کجا بر خورد  
خداوند جان است و آن خرد  
خردمند را داد او پرورد  
چنان دان که هر کس که دارد خرد  
به دانش روان را همی پرورد  
سخن از خرد آن چنان است که وصف آن از  
سوی حکیمی چون فردوسی بس دشوار می  
نماید، و اگر به بیان هم درآید به گفته شاعر  
اندک اند آنان که دریابندش:  
خرد را و جان را که یارد ستود  
وگر من ستایم که یارد شنود

چنین داد پاسخ که اندر خرد  
جز اندیشه چیزی نه اندر خورد  
خرد جوید آکنده راز جهان  
که چشم سر ما نبیند نهان  
فزون از خرد نیست اندر جهان  
فروزنده کهتران و مهان

### الف: اخلاق

نامه باستان فردوسی همچون دریای بیکران  
است که رسید به نهایتش دور از امکان است  
و پاکسی اخلاق یکی دیگر از گوهرهای گران  
بهای این بیکران دریاست که همواره سراییده  
در لابلای اشعار حماسی اش بدان می پردازد تا  
زیستی انسانی را در میان آدمیان بیوراند.  
فردوسی ستایشگر راستی است و نیکی را ارج  
می نهد و رستگاری را در نیاززدن دل مردمان  
می داند. از این رو چنین می سراید:

بیا تا جهان را به بد نسپریم  
به کوشش همه دست نیکی بریم  
نباشد همان نیک و بد پایدار  
همان به که نیکی بود یادگار  
چو نیکی کنش باشی و بردبار  
نباشی به چشم خردمند خوار  
همه سر به سر دست نیکی برید  
جهان جهان را به بد مسپرید  
و گر بد کنی جز بدی ندروی  
شبی در جهان شادمان نغوی  
بترس از خدا و میازار کس  
ره رستگاری همین است و بس  
بی آزاری و سودمندی گزین  
که این است فرهنگ آیین و دین  
ستیزه نه نیک آید از نامجوی  
بپرهیز و گرد ستیزه مپوی  
همی مردمی باید و راستی  
ز کژی بود کمی و کاستی  
خرد باید و دانش و راستی  
که کژی بگوید در کاستی  
و از اندرزه‌های گرانبارش است آدمیان را:  
تو عیب کسان هیچ گونه مجوی  
که عیب آورد بر تو بر عیب جو  
سخن چین و دوروی و بیکار مرد  
دل هوشیاران کند پر ز درد  
نگر تا نگرده به گرد تو آرز  
که از آورد خشم و بیم و نیاز

هر آنکس که دل تیره دارد به رشک  
مر آن درد را دور باشد پزشک  
که رشک آورد آرز و گرم و گداز  
دژ آگاه دیوی بود دیر ساز  
درشتی ز کس نشنود نرم گوی  
بجز نیکویی در زمانه مجوی  
ز گفتار نیک و گفتار زشت  
ستایش نیایی نه خرم بهشت  
ایا آنکه زو کینه داری به دل  
به مردی ز دل کینه ها بر گسل  
گناهدش به یزدان دارنده بخش  
مکن روز بر دشمن و دوست دخش  
همه گوش و دل سوی درویش دار  
همه کار او چون غم خویش دار  
به جای نکو کار نیکی کنیم  
دل مرد درویش را نشکنیم  
همه مهر جوید و افسون کنید  
ز تن آلت جنگ بیرون کنید  
همه بردباری کن و راستی  
جدا کن ز دل کژی و کاستی  
بپرهیز و جان را به یزدان سپار  
به گیتی به جز تخم نیکی مکار

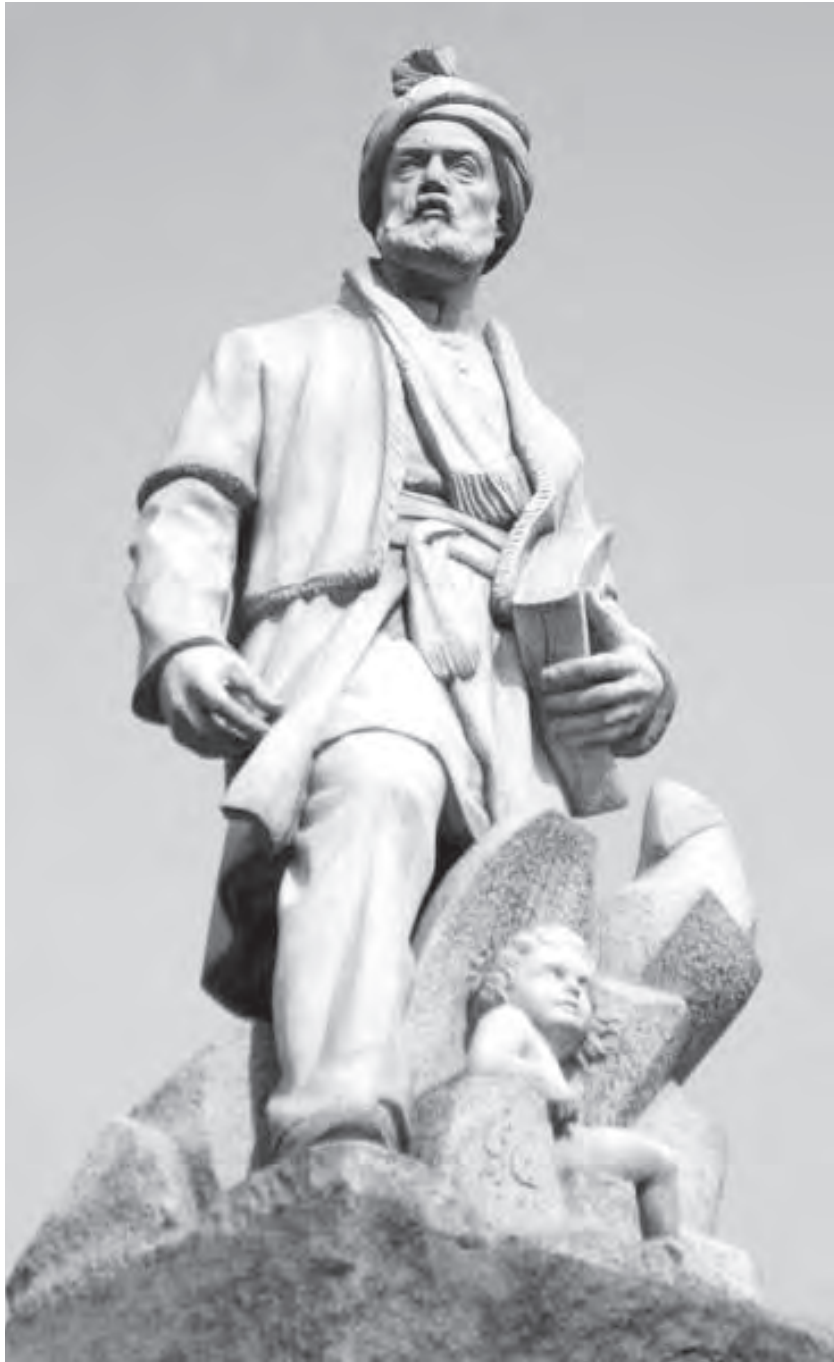
### ب- دادگری

دانای توس، بیش از هر چیز به آیین داد  
پرداخته است، آن چنان که مستبدین و  
زورمداران روزگار را بدان خوانده و از ستم و  
جور بری داشته است، این منادی دادگری بی  
پروا در برابر ستمگران می ایستد و یک تنه به  
بیدادگران تاریخ می تازد و آنان را در هر پایگاه و  
مقامی که باشند به اصل داد فرا می خواند. از  
این رو، این گونه می سراید:

تویی آنکه گیتی بجویی همی  
چنان کن که برداد پویی همی  
تو گردادگر باشی و پاک دین  
ز هر کس نیایی به جز آفرین  
اگر داد باید که ماند به جای  
بیاری ازین پس به دانا نمای  
تو درویش را رنج منمای هیچ  
همی دادو بر داد دادن بسیج  
که هر کس که در شاهی او داد، داد  
شود در دو گیتی ز گفتار شاد  
مگر دان زبان زین سپس جز به داد  
که از داد باشی تو پیروز و شاد



گر از دشمنت بد رسد گر ز دوست  
 بدو نیک را داد دادن نکوست  
 همان شاه بیدادگر در جهان  
 نکوهیده باشد به نزد مهان  
 به گیتی بماند از او نام بد  
 همان پیش یزدان سرانجام بد  
 که نفرین بود بهر بیداد شاه  
 تو جز داد میسند و نفرین خواه  
 ز نیکی فرومایه را دور دار  
 به بیدادگر مرد، مگذار کار  
 مبادا مرا پیشه جز راستی  
 که بیدادی آرد همه کاستی  
 ایا مرد بدبخت بیدادگر  
 همه روزگارت به کژی مبر  
 به جز داد و خوبی مکن در جهان  
 پناه کهان باش و فر همان  
 به داد و دهش گیتی آباد دار  
 دل زیر دستان خود شاد دار  
 به داد و دهش دل توانگر کنید  
 بر آزادی بر سرافسر کنید  
 همیشه دل ما پر از داد باید  
 دل زیر دستان به ما شاد باد  
 نباید که جز داد و مهر آوریم  
 و گر چین به کاری به چهر آوریم  
 اگر دادگر باشدی شهریار  
 بماند به گیتی بسی پایدار  
 مگوی ای برادر سخن جز به داد  
 که گیتی سراسر فسون است و باد  
 کنون داد ده باش بشنو سخن  
 ازین نامبردار مرد کهن  
 این مرد کهن پس از بیان این حقایق، آزادگان  
 را چنین حکم می کند:  
 دل و پشت بیداد گر بشکنید  
 همه بیخ و شاخش ز بن برکنید  
 چه ستم را بر نمی تابد و آماده است خویش را  
 قربانی عدل و داد کند، کدامین شاعر در زمان  
 فرمانروایان مقتدری چون محمود و مسعود که  
 به ستم هزاران تن بی گناه را، همچون حسنک  
 وزیر بردارشان کردند، این گونه کوبنده مورد  
 خطاب قرار می دهد؟  
 باشد که خرد، اخلاق و دادگری پیشه‌مان گردد.  
 در تنظیم این متن از کتاب جاذبه های فکری  
 فردوسی اثر دکتر احمد رنجبر بهره گرفته شده  
 است.



به هر کار فرمان مکن جز به داد  
 که از داد باشد روان تو شاد  
 خداوند کیوان و گردان سپهر  
 ز بنده نخواهد به جز داد و مهر  
 به مهر و به داد و به خوی و خرد  
 زمانه همی از تو رامش برد  
 کسی را که پیشه به جز داد نیست  
 چنو در دو گیتی دگر شاد نیست

تو اکنون همی کوش و با داد باش  
 چو داد آوری از غم آزاد باش  
 اگر کشور آباد داری به داد  
 بمانی تو آباد وز داد شاد  
 اگر دادگر باشی و سرفراز  
 نمائی و نامت بماند دراز  
 مکن ای برادر به بیداد رای  
 که بیداد را نیست با داد پای

# مرثیه ای برای پرستوها

(برای خلبان اردنی که در قفس سوزانده شد)

ع. قنبری ■

شعله را طاقت قفس نیست  
کاش  
باران  
کینه ابرهای تیره را  
می شست!  
و دستان تاول زده زمین  
کبوتران خود را پرواز نمی داد

تا آسمان قافیه نمی باخت  
دریغاً!!  
زنان گیسو بر آب داده  
خاکستر شوهران خود را  
در طاقچه خاطرات  
به نظاره نشسته اند  
ای کاش!

پس مانده های شعرم را  
در چاه های اساطیری  
فرو می ریختم  
و من  
مرثیه سرای  
پرستوها نمی شدم



## در پاسداشت زنانی که ایستاده در آتش شقاوت داعش سوختند

■ منیره گوردژی



خبر

خبری فوری

فوری تر از فوران آتش

با بی نهایت گلوله های سرخ در دو سویش

به نقل از تهران

به وقت بی وقتی

۱۹ زن را

۱۹ تن را

تن هایی که سرزمین رویش انسانند

تن هایی که آغوش مهربند و ماه  
تن هایی که تب دار آهوان رمیده اند  
تن هایی که آب و باد و خاک و آتش اند ...  
تن هایی که تن به افول ندادند هرگز

تن به نابودن

تن به بوی ناک مردانی

که

دروغ اند و داغ

تن هایی که به حکم جنون

در قفس های تنگ اندیشه های دون

زنده زنده

زنده ی زنده

در لهیب آتش

سوزانده شدند

در موصل

به وقت

بی وقتی

به زنانی که ایستاده سوختند

## به یاد هاله

■ لاله شتری



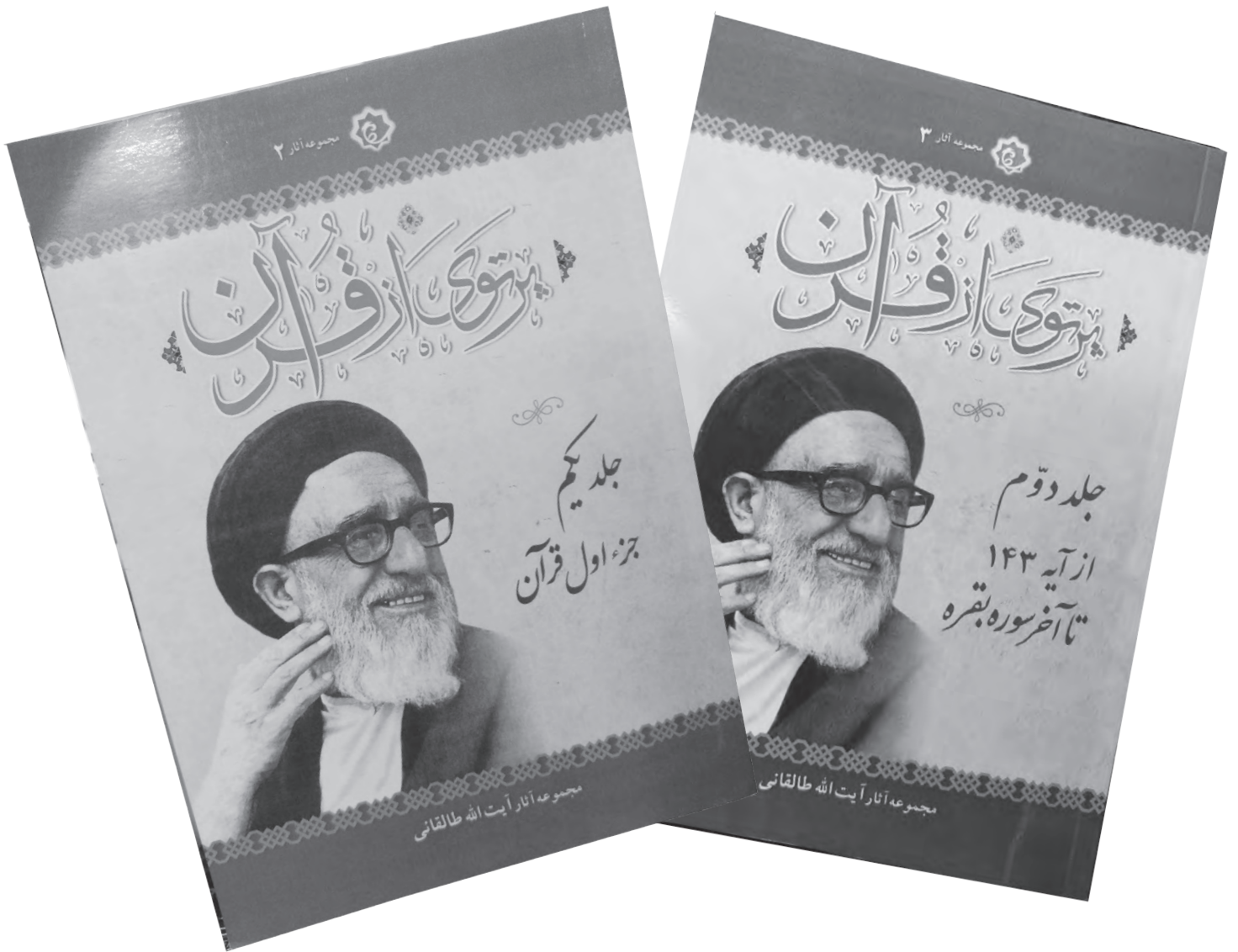
### هاله

کاملاً تداعی گر نامش بود، به نحوی پخش و پراکنده بود و انسجامش را در مهربانی های بی حدش، فروتنی غریبانه اش و شوخی ها و خنده های مکررش باز می یافت. فضایی خاموش و عمیق. در اکثر جلسات یادبودش شرکت داشتیم، از هر کدام به نحو غریبی مطلع می شدم، در حالیکه هیچ آشنایی شخصی ای با او نداشتیم. البته ماجرای مرگش در این وضعیت بی تاثیر نبود، بسیار دیگری هم چون من بودند که به آن جلسات یادبود می آمدند و انگار که محو نمی شد، پایان نمی یافت، انگار که ماجرای زندگیش تازه آغاز شده بود، دوستان جدیدی پیدا می کرد و دیدگاه های جدیدی را. یک شروع دوباره بود وقتی که پخش زمین شد و آرام به آسمانها رفت. و حالا هاله اش باقی بود، حول همگان، فراگرفته بود فضا را و منتشر بود، تکثیر شده بود، بی مانند و مانوس، چون خویشتنی در خویش، چون لایه های وجود، چون هاله ای گرد همه ما در جریان بود، جزیی از ما شده بود، روشن و امیدبخش.

### صابر، رفیق و رهگشا

من رفیقم، رهگشایم، باب بگشا، نزد من آ «و صابر دعوت خدایش را پذیرفت و باب را گشود و نزد او رفت و خاکسترش، بذر رزم آور دیگر خواهد شد. صابر مصداق این شعر سهراب بود که «بزرگ بود و از اهالی امروز و با تمام افقهای باز نسبت داشت، در زمستان روئید و در بهار پرپر شد. آرام بود و سرشار از سکوت و صبر. معلمی مهربان و بزرگوار بود که همراهیش با افراد را بیش از هر چیز رسالتی پیامبر گونه می دانست در رشد و ارتقاء آن افراد و شکوفایی درونشان در مسیری که به آن تعلق داشتند.

نمونه بارز یک عضو فعال هستی بود. زیستی فعالانه، کنشگرانه، آگاهانه و مرگی معطوف به هدف، به تلاش و تغییر و سرشار از امید و زندگی. مرگش امید بخش شد، مرگی امید بخش، به معنای تداوم زندگی در فرم هایی متفاوت و مضامینی عمیق و موثر. آغاز دوباره ای را رقم زد صابر با مرگش. و صابر عارف بود و شاید (چنان که خام اندیشانه می فهمم) بدین می اندیشید که به دل دوست به هر حيله رهی باید کرد و اینکه بهر شکل باید کاری کرد، نباید منفعل بود و چشم بست بر آنچه که رخ می دهد، بر آنچه که رخ داده، مرگ هاله یک نمود بود از زمینه ای که واکنش انسانی می طلبید، که اگر هر انسان آزاده ای در هر کجای جهان با چنین ظلمی مواجه می شد قطعاً انتظار واکنشی می رفت، اعتراضی،... که اگر مرد مسلمان از غصه کشیدن خلخال از پای زن یهودی بمیرد رواست و زنی بناحق در مراسم تشییع مظلومانه پدرش کشته شد و او چنانکه روا بود عمل کرد و مرد. راه صابر ادامه دارد، گشوده تر، روشن تر و او حلاج وار ریشه در خون خود شست و از خون خود روئید، به صفات خدایش درآمد؛ رفیق و رهگشا. ۱. راز سرسبزی حلاج این است، ریشه در خون شستن، باز از خون رستن (ه.اسایه)



به منظور عرضه آثار آیت الله طالقانی به علاقمندان و تشنگان حقیقت و خواستاران عمل به آموزه‌ها و رهنمودهای اسلامی آن بزرگوار، مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی تصمیم گرفت همه آنها را اعم از آنکه چاپ و منتشر شده یا نشده باشند؛ به صورت مجموعه آثار عرضه نماید. برای این منظور جلسات متعددی از صاحب نظران تشکیل شد و به حسب پیشنهاد این جلسات برای آماده‌سازی آثار پراکنده جمع‌آوری شده و کمیته‌های علمی، اجرایی و گردآوری به منظور تدوین موضوعی آثار و ویراستاری و ذکر توضیحات ضروری برای هریک از آنها تشکیل شد.

در نخستین گام، آثار قرآنی آیت الله طالقانی که تاکنون چاپ نشده بود: قرآن در زندان، قرآن در خانواده و قرآن در صحنه، با توضیحات لازم به‌عنوان مقدمه برای هریک از آنها در مجموعه حاضر تدوین و انتشار یافته است. امید است توفیق الهی مددکار «مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی» باشد و دیگر آثار آن بزرگوار نیز با کیفیتی خوب و شایسته در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.

**برای تهیه کتاب‌ها تماس بگیرید**

**تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲**



# پیک آفتاب

پژوهشی در کارنامه و اندیشه‌نامه  
آیت‌الله سید محمود طالقانی

محمّد اسفندیاری

پیک آفتاب برای من که روز و شب در زبان با آیت‌الله طالقانی زانوش کرده‌ام، ابعاد تازه و ناشناخته‌ای از این الگوی علم و تقوا و شجاعت آشکار کرد. سعی برادر بسیار عزیز و پژوهشگر پرتلاش آقای محمّد اسفندیاری، مشکور باد.

محمّد جواد حجتی فرمائی

پیک آفتاب زندگینامه‌ای ساده نیست، بلکه دانشنامه‌ای مستند و عمیق و حاصل سالها مطالعه و پژوهش است. نگارش کتابی چنین تکمیل و با استناد به بیش از ۶۵ منبع، توفیقی است که این نویسنده با اخلاص بدان نایل آمده است.

سید هادی خسروشاهی

حقیقت‌طلبی و باریک‌نگری در صفحه به صفحه پیک آفتاب موج می‌زند. این اثر نه فقط بهترین زندگینامه آیت‌الله طالقانی است، بلکه از منابع مهم در تاریخ انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌آید.

سید محمّد مهدی جعفری

لکون با کتاب پیک آفتاب باید خوشحال باشیم که نویسنده‌اش تا آنجا که در توان داشته، تحقیق و روشنگری کرده و اثری علمی و شایسته فراهم آورده است.

پیک آفتاب بر پایه دانش فراوان، حقیقت‌جویی و انصاف است، و حاصل سالها تحقیق و مطالعه و رجوع به اشخاص مطلع امید آنکه راهنمای دیگران برای زندگینامه‌نویسی باشد.

محمّد ترکمان

پیک آفتاب فقط گزارش و روایت نیست، تحلیلی هم هست. پژوهشگر ارجمند در این کتاب گوشیده است که تا حدّ ممکن، جامع‌نگری و چند وجهی بودن موضوع را از یاد نبرد و یک وجه را قربانی وجه دیگر نکند.

جلال رفیع

آنچه این اثر را از دیگر آثار متمایز می‌سازد، غنای اطلاعات و استنباطات و تحلیلهای استوار و دقیق آن است. در این کتاب هیچ موضوعی نادیده نمانده و از هرچه سخن رفته، به کلی‌گویی و مشهورات بسنده نشده و سعی از مشهورات می‌آید، با استناد و استدلال، نقادی گردیده است. بستگان و نزدیکان و شاگردان آیت‌الله طالقانی به خواننده پیشنهاد می‌دهند که پیک آفتاب، کتابی است علمی و مطمح و مستند، و مشتمل بر مطالبی که در دیگر آثار بدانها پرداخته نشده است.

مجمع فرمائی آیت‌الله طالقانی



برای تهیه کتاب‌ها تماس بگیرید  
تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲



مجموعه آثار دکتر ناصر کاتوزیان

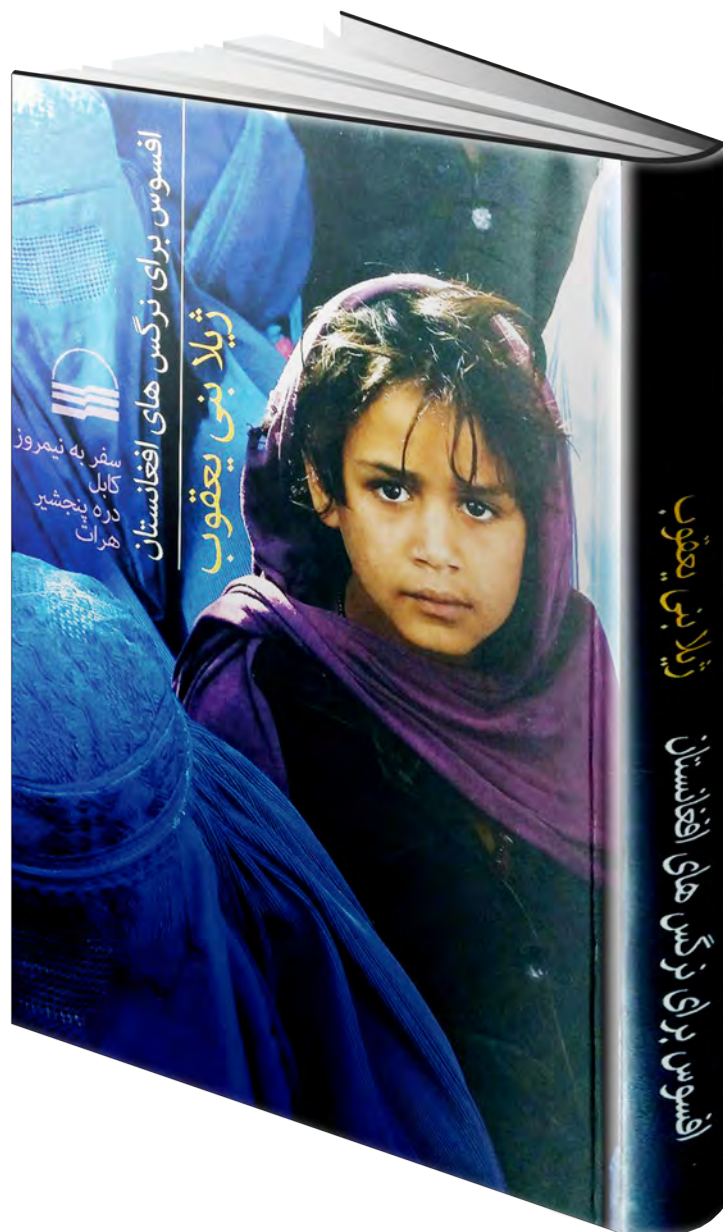
تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲



مجموعه اشراق

تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲





### ❦ افسوس برای نرگس های افغانستان ❦

#### ❦ نویسنده: ژيلا بنی یعقوب ❦

این کتاب که به تازگی توسط انتشارات کویر به چاپ رسیده، حاصل گزارش هایی از سفرهای کوتاه و بلند نویسنده به مناطق مختلف افغانستان می باشد، که نخستین این سفرها در سال ۱۳۸۰ همزمان با حمله نیروهای ناتو به آن کشور علیه طالبان صورت گرفته است.

کتاب شامل روایت هایی از زندگی مردم در جنگ و پس از آن در محله های متفاوت بوده و با زبانی شیوا و دلنشین دیده ها و شنیده هایی را از درون جامعه افغانستان بیان می کند.

نویسنده به منظور انتقال احساس مردم افغانستان در نوشتارها گاهی از واژه های خاص آن دیار استفاده نموده است. او دلیل سفرش به افغانستان را علاقه شخصی خود برای تهیه گزارش های بین المللی عنوان کرده و گفته: به دلیل محدودیت مالی که داشته گاهی ضوابط امنیتی را نیز نتوانسته رعایت کند و به قول دوستانش «شانس آورده که بلایی سرش نیامده است.» این کتاب در روز ۲۱ آبان طی مراسمی در محل «کتاب اکباتان» با حضور نویسنده کتاب، ناشر، دکتر امین قانعی فر، رئیس انجمن جامعه شناسی ایران و گروهی از علاقه مندان رونمایی شد.

# پیشخوان



❖ و این حرمان مانایی ندارد ❖  
 ❖ نویسنده: امیرحسین مصلی ❖

کتاب «و این حرمان مانایی ندارد» نوشته امیرحسین مصلی پس از حدود یک سال و نیم بررسی در وزارت ارشاد عاقبت با اخذ مجوز از این وزارتخانه توسط انتشارات رسانش نوین به چاپ رسید، این کتاب شامل مجموعه یادداشت‌ها، مقالات و تحلیل‌های مطبوعاتی «امیرحسین مصلی» است که تماماً طی سال‌های ۸۹ تا ۹۳ در نشریات مختلف به قلم این روزنامه‌نگار به چاپ رسیده، مبنای این کتاب بر پایه آگاهی‌رسانی در جامعه و همچنین نقد اصحاب قدرت در دوره‌ای پر از اوج و خضیض استوار است تا گواهی باشد بر رسالت حرفه روزنامه‌نگاری در آن ایام.

کتاب فوق با مقدمه‌ای از «جهانگیرخان هدایت» در قالب چهارفصل با عناوین: «به‌سوی سحر»، «آگاهی‌رسانی و دیگر هیچ»، «در مسیر بیم و امید» و «صبر، صبر و صبر» باقیمت ۲۳ هزار تومان در ۴۵۰ صفحه توسط انتشارات رسانش منتشر شده و همچنین «نرگس موسوی خامنه» نیز طراحی جلد این کتاب را بر عهده داشته است.

در پشت جلد این کتاب به نقل از یکی از یادداشت‌های مجموعه پیش رو آمده است:

«...شب یلدا شب چله نشستن است تا سحر، شب دورهم نشینی در کنار عزیزان در راستای برتافتن ظلمت و تنگ‌نظری، شبی که تفأل حضرت حافظ شب‌چراغ آگاهی می‌شود تا رهایی از سوز سرمای خزان، شبی که هرچند بلند است اما اختران محصور در سیاهی آسمان چشمک‌زنان شادباش صبح را سر می‌دهند با دستخوش امید به نم‌کم دمیدن نور سپیده و رخت بستن سیاهی...»

برای تهیه کتاب «و این حرمان مانایی ندارد» به کتاب‌فروشی‌های معتبر سراسر کشور مراجعه شود و برای سفارش این کتاب و کسب اطلاعات بیشتر نیز با شماره تلفن ۷۷۵۳۰۵۳۶ تماس گرفته شود.

